



مرکز مطالعات زنان و خانواده

زن در فرهنگ و هنر

پژوهش زنان

شاپا چاپی: ۳۱۰۸-۲۵۳۸

شاپا الکترونیکی: ۳۱۱۶-۲۵۳۸

فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه تهران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نشریه زن در فرهنگ و هنر

علمی

شماره استاندارد بین‌المللی

۲۵۳۸-۰۳۱۰۸&۲۵۳۸-۳۱۱۶

دوره ۱۴، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: مرکز مطالعات زنان و خانواده دانشگاه تهران

مدیر مسؤل: فاطمه یزدیان (استاد دانشگاه تهران)

سردبیر: اعظم راودراد (استاد دانشگاه تهران)

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران

هیأت تحریریه

جلال‌الدین رفیع فر (عضو هیات علمی دانشگاه تهران) حمیرا زمردی (عضو هیات علمی دانشگاه تهران) آذین موحد (عضو هیات علمی دانشگاه تهران) شیرین احمدنیا (عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی) مسعود حاجی زاده میمنندی (عضو هیات علمی دانشگاه یزد) سیده راضیه یاسینی (عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات) سیده فاطمه موسوی (عضو هیات علمی دانشگاه الزهرا) عبدالله بیچرانلو حسن (عضو هیات علمی دانشگاه تهران) لیزبت ون زونن (عضو هیات علمی دانشگاه آراسموس روتردام هلند) مهدی سمعی (عضو هیات علمی دانشگاه ایلینوی شمالی آمریکا) احمدالراوی (استاد دانشگاه سایمون فریزر)

مدیر داخلی: منصوره شهریاری

نشانی نشریه: تهران، بلوار کشاورز، خیابان وصال، کوچه دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن (شاهد سابق)، پلاک ۸، واحد ۷ شرقی، مرکز زنان و خانواده دانشگاه تهران

پست الکترونیکی cws.ca.journal@gmail.com

نشریه زن در فرهنگ و هنر از کمیسیون محترم نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری موفق به کسب درجه علمی-پژوهشی شده است.

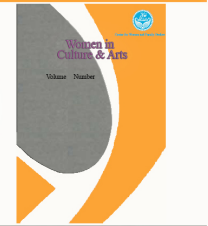
حقوق کلیه مقالات برای دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران محفوظ است. این نشریه در پایگاه‌های اطلاعاتی زیر نمایه می‌شود.

- پایگاه اطلاعاتی علمی جهاد دانشگاهی (SID) به نشانی اینترنتی: www.sid.ir
- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی اینترنتی: www.isc.gov.ir
- پایگاه استنادی نورمگز به نشانی اینترنتی:

<https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/1080>

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۴۸۹-۵۱۸	<u>نشانه‌های اقناعی زنان تأثیرگذار در شبکه‌های اجتماعی برای تبلیغات شفاهی الکترونیک و تأثیر بر قصد خرید کاربران</u>
۵۱۹-۵۴۳	<u>نشانه‌شناسی درون فرهنگی نقش‌مایه ترکیبی پرنده با سر زن در انگشتی‌های فلزی سپهر</u> <u>نشانه‌ای سلجوقیان ایران</u>
۵۴۵-۵۶۴	<u>بررسی مقوله «میل» و بازقلمروسازی «زنانگی» در یرما با تکیه بر آرای دلوز و گاتاری</u>
۵۶۵-۵۹۷	<u>نقد ساختارهای اجتماعی در داستان‌نویسی زنان (۱۲۸۹-۱۳۱۱)</u>
۵۹۹-۶۲۶	<u>تکالیف کارکردی زنان شیعه عصر صفوی در ساختار کنش اجتماعی براساس متغیرهای الگویی</u> <u>سایبرنتیک</u>
۶۲۷-۶۵۲	<u>بررسی ترجیحات نوازه‌گیری ادبی و غیرادبی دانشجویان از منظر جنسیت</u>
۶۵۳-۶۷۷	<u>تحلیل آیکونوگرافیک نقش زنان در نگاره‌های سوگ و ارتباط ایشان با آیین‌های کشاورزی با</u> <u>تأکید بر نگاره‌هایی از ادوار ایلخانی، تیموری و صفوی</u>



doi 10.22059/jwica.2022.344315.1797

Persuasion of Female Influencers on Social Networks to Generate Electronic Word of Mouth and Purchase Intentions

Alireza Hatami¹ | Seyed Mahdi Sharifi^{2✉} | Somayeh Labafi³

1. MA of Media Management, Department of Business Management, Tehran University, Tehran, Iran. Email: alireza.hatami@ut.ac.ir
2. Associate Professor, Department of Business Management, Tehran University, Tehran, Iran. Email: sharifee@ut.ac.ir
3. Assistant Professor, Iranian Research Institute for Information Science and Technology (IranDoc), Tehran University, Tehran, Iran. Email: labafi@irandoc.ac.ir

Article Info

Paper Research:
Research Article

Received:

11 June 2022

Accepted:

18 August 2022

Keywords:

Persuasion, Social Networks, Women Influencers, EWOM, Instagram.

Abstract

The emergence of social networks has changed various aspects of human life, and marketing is one of the areas affected. With the emergence of influencers, who are able to influence a large number of followers on social networks, brands' interest in influencer marketing is growing rapidly and today brands spend most of their advertising budgets on influencer marketing. In this study, we used the elaboration likelihood model of persuasion (ELM) and concepts such as parasocial interaction (PSI) and electronic word of mouth (EWOM) to investigate the effect of persuasion cues from female influencers on followers' purchase intention as the objective of the study. The case study of this study dealt with female beauty influencers on Instagram. For this purpose, 4 prominent beauty influencers were identified among Iranian users and the pages of these female influencers on Instagram were examined. The present research is applied in terms of descriptive nature and its method is a survey and the instrument used to collect data is an online questionnaire. 396 questionnaires were collected using the available sampling method. The collected data were analyzed using SPSS software version 3 and SmartPLS software version 26. The results show that the persuasion cues related to expertise, trustworthiness, and experience with the variable mediated by source credibility, and the persuasion cues related to self-presentation, social attractiveness, and homophily of attitude with the mediating variable PSI have an effect on EWOM and ultimately on the purchase intention of followers. Contrary to the researcher's expectations, actual physical attractiveness has no effect on PSI and ultimately on followers' EWOM and purchase intention.

How To Cite: Hatami, Alireza, Sharifi, Seyed Mahdi, & Labafi, Somayeh (2022). Persuasion of Female Influencers on Social Networks to Generate Electronic Word of Mouth and Purchase Intentions. *Women in Culture & Art*, 14(4), 489-518.

Publisher: University Of Tehran Press.





فصلنامه زن در فرهنگ و هنر

سال ۱۴، شماره ۴
زمستان ۱۴۰۱، ۴۸۹-۵۱۸



نشانه‌های اقناعی زنان تأثیرگذار در شبکه‌های اجتماعی برای تبلیغات شفاهی الکترونیک و تأثیر بر قصد خرید کاربران

علیرضا حاتمی^۱ | سید مهدی شریفی^۲ | سمیه لبافی^۳

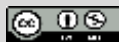
۱. کارشناس ارشد مدیریت رسانه، گروه مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: alireza.hatami@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: sharifee@ut.ac.ir

۳. استادیار پژوهشگاه علوم اطلاعات و فناوری ایران (ایراندک)، تهران، ایران. رایانامه: labafi@irandoc.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	ظهور شبکه‌های اجتماعی موجب تغییراتی در ابعاد مختلف زندگی بشر شده و بازاریابی نیز یکی از حوزه‌هایی است که تحت تأثیر قرار گرفته است. با پیدایش تأثیرگذارانی با قابلیت نفوذ و تأثیر بر دنبال‌کنندگان گسترده در شبکه‌های اجتماعی، علاقه برندها به بازاریابی تأثیرگذاران به سرعت در حال رشد است و امروزه برندها قسمت اعظمی از بودجه‌های تبلیغاتی خود را برای بازاریابی تأثیرگذاران هزینه می‌کنند. در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از مدل احتمال موشکافی اقناع و مفاهیمی مانند تعامل فرااجتماعی و بازاریابی شفاهی الکترونیک، بررسی تأثیر نشانه‌های اقناعی زنان تأثیرگذار بر قصد خرید دنبال‌کنندگان را به‌عنوان هدف پژوهش دنبال کردیم. مطالعه موردی این پژوهش، زنان تأثیرگذار زیبایی در اینستاگرام است که به این منظور، با شناسایی چهار تأثیرگذار مطرح زیبایی در میان کاربران ایرانی به بررسی صفحات این زنان تأثیرگذار در اینستاگرام پرداخته شده است. پژوهش حاضر از جنبه هدف کاربردی و از نظر ماهیت توصیفی است و روش آن پیمایشی و ابزار گردآوری داده‌ها نیز پرسشنامه آنلاین است. با روش نمونه‌گیری دردسترس ۳۹۶ پرسشنامه جمع‌آوری شد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS نسخه ۳ و SmartPls نسخه ۲۶ تجزیه و تحلیل شدند. نتایج نشان داد نشانه‌های اقناعی زنان تأثیرگذار که مربوط به «تخصص»، «قابلیت اطمینان» و «تجربه» با متغیر واسطه «اعتبار منبع» است و نشانه‌های اقناعی مربوط به «خودافشاگری»، «جذابیت اجتماعی»، «نگرش همدلانه» با متغیر واسطه «تعامل فرااجتماعی» بر «تبلیغات شفاهی الکترونیک» و درنهایت «قصد خرید دنبال‌کنندگان» تأثیر دارند و برخلاف انتظار محققان، «جذابیت فیزیکی زنان تأثیرگذار» تأثیری بر «تعامل فرااجتماعی» و درنهایت تبلیغات شفاهی الکترونیک و قصد خرید دنبال‌کنندگان ندارد.
تاریخ دریافت: ۲۱ خرداد ۱۴۰۱	
تاریخ پذیرش: ۲۷ مرداد ۱۴۰۱	
واژه‌های کلیدی: اقناع، شبکه‌های اجتماعی، تأثیرگذاران زن، بازاریابی شفاهی الکترونیک، اینستاگرام.	

استناد به این مقاله: حاتمی، علیرضا، شریفی، سید مهدی و لبافی، سمیه (۱۴۰۱). نشانه‌های اقناعی زنان تأثیرگذار در شبکه‌های اجتماعی برای تبلیغات شفاهی الکترونیک و تأثیر بر قصد خرید کاربران. زن در فرهنگ و هنر، ۱۴(۴)، ۴۸۹-۵۱۸.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

مقدمه

ظهور شبکه‌های اجتماعی موجب تغییراتی در ابعاد مختلف زندگی بشر شده است. فرهنگ، اقتصاد، سیاست و... همه تحت تأثیر شبکه‌های اجتماعی دچار تغییرات چشمگیری شده‌اند. به‌نوعی شبکه‌های اجتماعی هم انعکاس‌دهنده تغییرات جوامع و هم ایجادکننده تغییرات در جوامع هستند (اردکانی‌فرد و رضوی‌زاده، ۱۴۰۰: ۶۷). حضور در این شبکه‌ها به بخش مهمی از راهبردهای بازاریابی تبدیل شده و اثبات شده است که تبلیغ محصولات از طریق حساب‌های تجاری و تبلیغات در شبکه‌های اجتماعی کارآمد است (Sokolova & Kefi, 2020). استفاده از شبکه‌های اجتماعی نه تنها برای کاربران حرفه‌ای این شبکه‌ها^۱ بلکه برای بنگاه‌های اقتصادی نیز در حال افزایش است که آن را به‌عنوان راهی برای تبلیغات و بازاریابی با هزینه و تلاش کمتر در پیش می‌گیرند (Kim & Ko, 2012 به نقل از Allatafa, 2021). عابدی^۲ و همکاران (۲۰۱۹) آورده‌اند ظهور شبکه‌های اجتماعی، شیوه بازاریابی شفاهی توسط مشتریان را به طرز چشمگیری تغییر داده است. در گذشته، مشتریان با تعداد محدودی از تماس‌های اجتماعی، شخصاً تجربیات خود را به اشتراک می‌گذاشتند، اما در عصر کنونی، شبکه‌های اجتماعی در کنار تلفن‌های همراه هوشمند به مشتریان امکان تولید صدها پیام در دقیقه در شبکه‌های اجتماعی را می‌دهند؛ به‌طوری که آن‌ها تجربیات خود را با مخاطبان بسیار بیشتری به اشتراک می‌گذارند.

در این میان در فضای شبکه‌های اجتماعی کاربرانی هستند که از آن‌ها به‌عنوان تأثیرگذار^۳ یاد می‌شود. سوکولوا و کفی^۴ (۲۰۲۰) آورده‌اند که تأثیرگذاران نه افراد مشهور سنتی مانند بازیگران مشهور یا ورزشکاران هستند و نه پست‌هایشان مانند تبلیغات سنتی است، بلکه آنان به‌دلیل داشتن دنبال‌کنندگان فراوان، به‌عنوان افرادی با تأثیر اجتماعی درک شده شناخته می‌شوند. براساس مدیاکیکس^۵ (۲۰۱۹)، علاقه برندها به بازاریابی تأثیرگذاران^۶ به‌سرعت و گستردگی در حال رشد است و امروزه برندها قسمت اعظمی از بودجه‌های تبلیغاتی خود را صرف بازاریابی تأثیرگذاران می‌کنند. بسیاری از این تأثیرگذاران را زنان تشکیل می‌دهند. این زنان دارای قدرت تأثیرگذاری زیادی روی دنبال‌کنندگان خود هستند و به‌نوعی دنبال‌کنندگان، آنان را دوستان خود می‌پندارند. تصویری که این زنان از زندگی خود نمایش می‌دهند، تصویری تأثیرگذار از زن است؛ به‌نوعی شبکه‌های اجتماعی به سبب کنترل کمتری که در آن‌ها وجود دارد، فضای تازه‌ای را برای مخاطبان و به‌خصوص زنان که در طول تاریخ رفتارهایشان تحت

-
1. social networkers
 2. Abedi
 3. influencer
 4. Sokolova & Kefi
 5. Mediakix
 6. influencer marketing

کنترل عوامل اجتماعی بوده فراهم کرده است (اردکانی فرد و رضوی زاده، ۱۴۰۰: ۶۷). دختران و زنان ایرانی نیز در این شبکه‌های اجتماعی حضور گسترده‌ای دارند و این حضور، امکان دیده‌شدن و صدابخشی به این گروه خاموش جامعه را بیش از پیش فراهم کرده است (بیچرانلو و بوالی، ۱۴۰۰: ۳۴۳). صنعت زیبایی از عمده‌ترین و قدیمی‌ترین بخش‌هایی است که تعدادی زیادی از تأثیرگذاران، تحت عنوان تأثیرگذاران زیبایی^۱ در آن مشغول به فعالیت هستند. به لطف شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام، یوتیوب و تیک‌تاک، در چند سال گذشته لشگری از تأثیرگذاران زیبایی زن ظاهر شده‌اند. محور فعالیت این تأثیرگذاران، اشتراک‌گذاری پست‌هایی درباره زیبایی و آرایش است، از ارائه نکاتی در مورد بهترین آرایش چشم گرفته تا آموزش‌های زنده برای بازسازی چهره میلیون‌ها نفر در سراسر جهان را افراد دنبال می‌کنند و محبوبیت این تأثیرگذاران همچنان در حال افزایش است (Bose, 2021).

مطالعات پیشین، اقناع و تأثیرگذاری در شبکه‌های اجتماعی یا محتوای تولیدشده توسط کاربر را بررسی کرده‌اند (Kim & Song, 2018; Thompson & Malaviya, 2013) به نقل از (Allatafa, 2021) یا اقناع را از بعد دنبال‌کنندگان و مخاطبان شبکه‌های اجتماعی پژوهیده‌اند (Siqueira et al., 2020; Allatafa, 2021). آن‌گونه که سوکولو و کفی (۲۰۲۰) نقل می‌کنند، بسیاری از محققان (مانند McCormick, 2016; Ford, 2018) نیز تمرکز خود را بر افراد مشهور سنتی^۲ گذاشته‌اند. علاوه بر این، چندین محقق به بررسی تأثیر اقناع در تبلیغات شفاهی در شبکه‌های اجتماعی پرداخته‌اند (Tein et al., 2018; Teng et al., 2014). برخی نیز ویژگی‌هایی از تأثیرگذاران را که به اقناع مخاطبان کمک می‌کند بررسی کرده‌اند (Eun Lee, 2011; Watkins & Ferberg et al., 2016). سوکولو و کفی (۲۰۲۰) در پژوهشی به بررسی ویژگی‌هایی نظیر جذابیت اجتماعی و فیزیکی و نیز نگرش همدلانه تأثیرگذاران بر قصد خرید دنبال‌کنندگان پرداختند.

طبق آمار اینستاگرام (۲۰۱۹)، این شبکه اجتماعی بیش از یک میلیارد حساب فعال ماهانه دارد و ۹۰ درصد از کاربران حداقل یک حساب تجاری را دنبال می‌کنند. همچنین طبق پژوهش‌ها اینستاگرام از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا محبوب‌ترین پلتفرم برای بازاریابی تأثیرگذاران است (Mediakix, 2019) به نقل از (Boerman, 2020). از آمار دقیق کاربران فعال این شبکه اجتماعی محبوب در ایران اطلاعاتی در دست نیست، اما فقط تعداد نصب نرم‌افزار اینستاگرام در فروشگاه نرم‌افزار ایرانی کافه بازار (۱۴۰۰) رقم بیش از ۲۶ میلیون نصب را نشان می‌دهد و این جدای از تعداد نصب‌هایی است که از فروشگاه‌های ارائه نرم‌افزار محبوب

1. beauty influencers
2. celebrity

دیگری مانند گوگل پلی و اپاستور در ایران صورت می‌گیرد. نظرسنجی مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا، ۱۳۹۹) نشان می‌دهد اینستاگرام با ۴۵/۳ درصد استفاده در رتبه دوم پرتعدادترین شبکه‌های اجتماعی مورد استفاده جامعه آماری بالای ۱۸ سال ایران قرار گرفته است. با این حال، دانش و نشانه‌های بیشتری در مورد اقناع تأثیرگذاران اینستاگرام هنوز کشف نشده است و پژوهش‌ها و مخصوصاً مطالعات داخلی در این زمینه خلأ دارند.

سؤالی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که چه چیزی سبب می‌شود یک تأثیرگذار زن دنبال‌کنندگان خود را اقناع کند. از این جهت بررسی تأثیر نشانه‌های اقناعی در تأثیرگذاران هدف این پژوهش بوده است. محققان براساس مدل احتمال موشکافی اقناع^۱ که یکی از مدل‌های پرکاربرد اقناع به‌شمار می‌آید، تأثیر عواملی مانند اعتبار و تعامل فرااجتماعی^۲ تأثیرگذاران را بر بازاریابی شفاهی در شبکه‌های اجتماعی و در نهایت تأثیر آن بر قصد خرید دنبال‌کننده را بررسی کرده‌اند. محققان به‌علت گسترش روزافزون تعداد تأثیرگذاران زن حوزه زیبایی در ایران و نیز علاقه‌مندی دنبال‌کنندگان اینستاگرام به پیروی از زنانی که در این حوزه فعالیت می‌کنند، مورد مطالعه خود را صفحات تأثیرگذاران زن زیبایی^۳ در اینستاگرام قرار دادند. نوآوری این پژوهش از آنجا است که می‌تواند یافته‌های جدیدی در حوزه بازاریابی تأثیرگذاران و شیوه‌های اقناع در شبکه‌های اجتماعی به‌وسیله زنان تأثیرگذار ارائه دهد که این مهم می‌تواند مورد استفاده سیاست‌گذاران حوزه زنان، مدیران بازاریابی، تأثیرگذاران و... قرار گیرد. از سوی دیگر، یافته‌های این پژوهش به‌دلیل مطالعه زنان در جامعه ایرانی که همواره با مسائلی روبه‌رو بوده است، می‌تواند یافته‌های جدیدی برای جامعه‌شناسان و علاقه‌مندان به مطالعه در حوزه زنان داشته باشد.

مبانی نظری

مدل احتمال موشکافی اقناع

بتینگهاس و کودی^۴ (۱۹۹۴) اقناع را کوششی آگاهانه تعریف می‌کنند که در آن، فرد یا گروه با ارسال پیام در تلاش است نگرش، باور و رفتار فرد یا گروه دیگر را تغییر دهد و مدل احتمال موشکافی که توسط جی. تی. کچیوپو و پتی^۵ در سال ۱۹۸۴ ارائه شد، به اقناع مخاطب و متقاعدسازی وی در اثر تبلیغات از طریق دو مسیر اشاره دارد (شمس و زابلی‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۲۰ و ۱۲۳). در این مدل، انگیزه و توانایی‌های شخص در حال پردازش پیام (گیرنده) به‌وسیله کیفیت استدلال یا سایر نشانه‌های جانبی

1. Elaboration likelihood model of persuasion (ELM)

2. Para-social interaction (PSI)

3. beauty influencer

4. Betinghaus, E. P. & Cody, M. J.

5. Cacioppo, G. T. & Petty

بر نگرش‌ها، اهداف یا اعتقادات گیرنده تأثیر می‌گذارد. اطلاعات از یک مسیر مرکزی با پاسخ‌های شناختی مربوط به اطلاعات، حقایق و استدلال‌ها یا از یک مسیر محیطی و با استفاده از نشانه‌های جانبی پردازش می‌شوند. به عبارتی مسیر مرکزی این است که فرد به صورت انتقادی در مورد استدلال‌های مربوط به موضوع در یک پیام اطلاعاتی فکر کند و قبل از ایجاد قضاوت آگاهانه در مورد رفتار مورد نظر، مزایای نسبی و ارتباط آن‌ها را مورد بررسی دقیق قرار دهد. درحالی‌که مسیر محیطی اغلب بر ویژگی‌های محیطی مرتبط با اطلاعات متکی است، بدون اینکه در مورد استدلال‌های پیام اطلاعاتی فکری کند یا تلاش شناختی زیادی انجام دهد (Cacioppo & Petty, 1984 به نقل از Sokolova & Kefi, 2020).

طرفداران این مدل بر استفاده هم‌زمان از دو مسیر مرکزی و محیطی تأکید دارند و بر این باورند که برای شکل‌گیری یک تأثیر ماندگار و اقناع در مخاطب باید هم بر احساسات (آنچه در ارتباطات پاتوس می‌خوانیم) و هم بر استدلال‌ها (آنچه لوگوس می‌خوانیم) تمرکز کنیم. اگر توان و انگیزه لازم برای تأثیر اطلاعات دربرگیرنده پیام بود باید تأکید اصلی خود را بر مسیر مرکزی و عنصر لوگوس قرار دهیم و اگر گیرندگان نمی‌توانند یا انگیزه ندارند پیام و اطلاعات را موشکافی کنند و اقناع شوند باید بر پیام‌های مبتنی بر هیجان و احساسات تکیه کنیم. البته همواره باید این نکته را مدنظر داشته باشیم که در صورت تأکید حداکثری روی جنبه و عنصر پاتوس، تأثیرات روی مخاطب زودگذر و حداقلی خواهند بود (شریفی و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۹).

تعامل فرااجتماعی

اولین بار هورتون و ریچارد ول^۱ (۱۹۵۶) مفهوم تعاملات فرااجتماعی را به‌عنوان پیشنهادی برای توصیف توهم افراد برای رابطه با شخصیت‌های رسانه‌ای ارائه کردند. کار پژوهشی آن‌ها نقطه شروعی برای مطالعات گسترده در مفهوم تعاملات فرااجتماعی در زمینه‌های متنوع شد. در واقع تعامل فرااجتماعی را می‌توان روابط یکجانبه‌ای تعریف کرد که مخاطبان رسانه‌ای با یک شخصیت رسانه‌ای ایجاد می‌کنند و به‌نوعی تعامل فرااجتماعی، نتیجه زمانی است که یک مخاطب برای یک شخصیت صرف می‌کند (Zheng et al., 2020). نظریه تعامل فرااجتماعی رابطه بین یک تماشاگر و یک مجری است و به‌نوعی یک توهم صمیمیت است همانند روابط بین فردی «واقعی»، چنین رابطه‌ای یک‌طرفه است و فرد مقابل می‌تواند از رابطه بی‌اطلاع باشد، ولی از آن تأثیر پذیرد (Sokolova & Kefi, 2020). این روابط شبیه روابط بین فردی در دنیای واقعی یا روابط گروهی است (Hwang & Zhang, 2018: 163). در مثال شبکه‌های اجتماعی می‌توان گفت تعامل فرااجتماعی رابطه صمیمی و دوستی خیالی‌ای است که دنبال‌کنندگان یک

1. Horton & Richard Wohl

تأثیرگذار با او برقرار کرده‌اند؛ درحالی که این رابطه و صمیمیت یک‌طرفه است و تأثیرگذار چنین رابطه‌ای با دنبال کننده ندارد.

تبلیغات شفاهی الکترونیک

بازاریابی شفاهی الکترونیک به «هرگونه اظهارنظر مثبت یا منفی توسط مشتریان بالقوه، واقعی یا قبلی در مورد یک محصول یا شرکت گفته می‌شود که از طریق اینترنت در دسترس بسیاری از مردم و مؤسسات قرار می‌گیرد» (Hennig-Thurau et al., 2004) به نقل از Teng et al., 747 (2014). توصیه‌های تجاری کاربران با اسپانسر در وبلاگ‌ها، داستان‌های حمایت‌شده در فیس‌بوک و توثیتهای تبلیغاتی در بستر توئیتر نمونه‌هایی از شیوه‌های بازاریابی شفاهی در شبکه‌های اجتماعی است (Allatafa, 2021). ظهور شبکه‌های اجتماعی نحوه بازاریابی شفاهی توسط مشتریان را به طرز چشمگیری تغییر داده است. امروزه شبکه‌های اجتماعی در کنار تلفن‌های هوشمند به مشتریان امکان تولید صدها پیام در دقیقه در شبکه‌های اجتماعی را می‌دهند و تجربیات خود را با مخاطبان بسیار بیشتری به اشتراک می‌گذارند. به نوعی به دلیل پیشرفت‌های فناورانه، شکل سنتی بازاریابی شفاهی در تبلیغات شبکه‌های اجتماعی منسوخ شده و به کلمه تبلیغات شفاهی الکترونیکی تبدیل شده است (Abedi et al., 2019: 85).

بازاریابی شفاهی الکترونیک به فعالیت‌های اشتراک‌گذاری آنلاین مصرف‌کنندگان در مورد مصرف یک محصول، خدمات یا برند اشاره دارد و اغلب پس از خرید و از تجربه مصرف شخصی مصرف‌کنندگان گرفته می‌شود (Liu et al., 2021: 208). تأثیرگذاران نمونه بارزی از بازاریابی شفاهی الکترونیک هستند؛ به این صورت که شخص یا گروهی از افراد ممکن است در مورد یک محصول یا خدمات پیشنهاد یا ارائه نظر کنند. در حال حاضر، محتوای تولیدشده توسط تأثیرگذاران، منبع بسیار معتبری برای کاربران آنلاین است؛ زیرا از طریق توصیفات تجربی، محصول قابل اعتمادتر است (Ramadanty et al., 2020). آن‌گونه که سکشیزی نمث^۱ (۲۰۲۰) آورده است، بیش از ۸۴ درصد از نسل هزاره‌ها^۲ و ۷۰ درصد از بیبی‌بومرها^۳ اعلام کردند که در خریدهای خود بیشتر تحت تأثیر محتوای تولیدشده توسط کاربر قرار گرفته‌اند و نظرسنجی نیلسن^۴ (۲۰۱۳) نشان داد که مصرف‌کنندگان تبلیغات شفاهی را معتبرترین منبع اطلاعات می‌دانند و به احتمال زیاد به دلیل آن اقدام به خرید می‌کنند (Szikszai-Németh, 2020: 120).

1. Szikszai-Németh

۲. فردی که در اوایل قرن بیستویکم به سن بلوغ می‌رسد (اصطلاح دهه شصتی‌ها).

۳. کسی که در دوره انفجار جمعیت پس از جنگ جهانی دوم، یعنی در حد فاصل سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۶۴ زاده شده باشد.

4. Nielsen

بازاریابی تأثیرگذاران

پژوهش‌های خارجی درباره تبلیغات با استفاده از رهبران افکار و افراد مشهور در ادبیات جدید نیست (Katz & Lazarsfeld, 1955; McCracken, 1989)؛ زیرا تصمیمات مصرف‌کننده مدتهاست که به شدت تحت تأثیر افراد شناخته شده قرار گرفته است (Szikszai-Németh, 2020: 120). برندها تمایل دارند با افراد مشهور به عنوان سفیران برند در شبکه‌های اجتماعی همکاری کنند و این افراد لزوماً بازیگران یا ورزشکاران و خوانندگان نیستند (Sokolova & Kefi, 2020). با توجه به این واقعیت که تأثیرگذاران ممکن است در چشم دنبال‌کنندگان قابل دسترس به نظر برسند، ارتباط یک برند با تأثیرگذاران مثبت ارزیابی شده موجب نگرش مثبت نسبت به برند می‌شود (Szikszai-Németh, 2020: 120). علاقه برندها به بازاریابی به وسیله تأثیرگذاران سبب شکل‌گیری مفهوم بازاریابی تأثیرگذاران شده است و این مفهوم به شدت مورد علاقه محققان و بازاریابان در سال‌های اخیر واقع شده است (برای مثال Boerman, 2020). مطالعه‌ای که توسط یک سایت معتبر صنعتی بین‌المللی انجام شده نشان می‌دهد پیداکردن تأثیرگذار مناسب و مدیریت روابط با تأثیرگذاران شبکه‌های اجتماعی برای برندها بسیار اهمیت یافته است. سرمایه‌گذاری در این زمینه بین ۵ تا ۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ به‌ویژه در زمینه‌های مد، زیبایی، فرزندپروری و گردشگری پیش‌بینی شده است (Sokolova & Kefi, 2020). این در حالی است که بسیاری از مطالعات صنعتی جدیدتر نیز نتایج مشابهی گزارش می‌دهند (Statista, 2021).

زنان تأثیرگذار زیبایی

تأثیرگذار زیبایی در زمینه آرایش، مراقبت از مو یا مراقبت از پوست تخصص دارد. چیزی که تأثیرگذاران زیبایی را از سایر کاربران شبکه‌های اجتماعی متمایز می‌کند، تعداد افرادی است که آن‌ها را برای مشاوره دنبال می‌کنند. امروزه تأثیرگذاران زیبایی با دنبال‌کنندگان خود در طیف وسیعی از صفحات شبکه‌های اجتماعی ارتباط برقرار می‌کنند. آن‌ها برای اینکه خودشان را متمایز کنند، محتوای متنوعی تولید می‌کنند (Bose, 2021). آمار چشمگیر استفاده از لوازم آرایشی در ایران و رقابت بالای برندهای برای کسب سهم بیشتری از بازار و نیز اهمیت زیاد زیبایی و مراقبت از پوست در میان زنان ایرانی (شاعری، ۱۳۹۸) در مساعدتر شدن فضا برای ظهور و فعالیت تأثیرگذاران زیبایی در ایران بی‌تأثیر نبوده است و امروزه تعداد زیادی از کاربران ایرانی، این تأثیرگذاران را در شبکه‌های اجتماعی دنبال می‌کنند و از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند. گرچه آمار رسمی از میزان درآمد تأثیرگذاران زیبایی در ایران وجود ندارد، اما آنچه مشهود است آن‌ها به واسطه نفوذ و تأثیری که روی مخاطبان خود دارند، درآمدهای زیادی را از برندهای مختلف در ازای تبلیغ آن‌ها دریافت می‌کنند و همواره برندها برای بازدهی بیشتر در حوزه تبلیغات و بازاریابی

موفق از ظرفیت نفوذ و تأثیر آنان بهره می‌برند (موسوی‌تبار، ۱۳۹۹). تأثیرگذارانی مانند صدف بیوتی (با نام کاربری sadaf_beauty) با ۳/۷ میلیون دنبال‌کننده، الناز گلرخ (با نام کاربری elnaz_golrokh) با ۴/۱ میلیون دنبال‌کننده، ملینا تاج (با نام کاربری melinataj) با دو میلیون دنبال‌کننده و شل بیوتی (با نام کاربری sellbeauty1) با دو میلیون دنبال‌کننده تعدادی از شناخته‌شده‌ترین تأثیرگذاران زیبایی با تعداد دنبال‌کنندگان میلیونی در ایران به‌شمار می‌روند.^۱

فرضیه‌ها

براساس پژوهش کتابخانه‌ای و مرور مطالعات داخلی و خارجی، فرضیه‌ها و چارچوب این پژوهش به‌صورت زیر است:

اعتبار منبع توسط ابعاد تخصص، قابلیت اطمینان و تجربه منبع شکل می‌گیرد (Ramadanty et al., 2020: 765; Teng et al., 2014: 749). منظور از تخصص، دانشی است که ارتباط‌دهندگان در مورد محصول / خدمات دارند، قابل‌اعتماد بودن، میزان اطمینان و مقبولیتی است که گیرنده پیام نسبت به منبع احساس می‌کند و تجربه منبع به این معنا است که ارتباط‌دهنده با توجه به تجربه واقعی خود، همان‌طور که توسط گیرندگان بازاریابی شفاهی درک می‌شود، با محصول / خدمات آشنا است (Teng et al., 2014: 749). همچنین مشخص شده است که این ابعاد از اعتبار، تأثیرات مستقلی بر اعتبار منبع دارند. بدین معنی که منبع می‌تواند از نظر تخصص در حد بالایی ارزیابی شود؛ درحالی‌که هم‌زمان قابل‌اعتماد ارزیابی نشود (Munnukka, 2016: 183)؛ بنابراین در ادامه کارهای پژوهشی گذشته، سه فرضیه ما به‌صورت زیر است:

فرضیه اول: تخصص زنان تأثیرگذار بر اعتبار آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی تأثیر مثبت دارد.

فرضیه دوم: قابلیت اطمینان به زنان تأثیرگذار بر اعتبار آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی تأثیر مثبت دارد.

فرضیه سوم: تجربه زنان تأثیرگذار بر اعتبار آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی تأثیر مثبت دارد.

اعتبار منبع می‌تواند پیام متقاعدکننده و مؤثر، و نگرش خوب به محصول / خدمات ایجاد کند (Ramadanty et al., 2020: 765). پژوهشگران پیشین اعتبار منبع را به‌عنوان عاملی تأثیرگذار در بازاریابی شفاهی در شبکه‌های اجتماعی بررسی کرده‌اند (Ramadanty et al.,

۱. تعداد دنبال‌کنندگان دائم در حال تغییر است و اعداد به‌روز شده در تاریخ نگارش پایان‌نامه در نظر گرفته شده است.

چون کاربران در یک دنیای اجتماعی غالباً غریبه و بدون نزدیکی جسمی هستند، اعتبار منبع اطلاعات برای پذیرش بازاریابی شفاهی الکترونیکی حیاتی می‌شود. تین^۲ و همکاران (۲۰۱۸) نیز آورده‌اند که اعتبار منبع عاملی کلیدی برای مصرف‌کنندگان در قضاوت اطلاعات آنلاین است و بدین ترتیب صلاحیت منبع اطلاعات به‌طور قابل توجهی در تبلیغات شفاهی الکترونیک گیرندگان تأثیر می‌گذارد.

فرضیه چهارم: اعتبار تأثیرگذار در بازاریابی شفاهی الکترونیک توسط دنبال‌کننده در شبکه‌های اجتماعی تأثیر مثبت دارد.

در ادبیات روان‌شناسی اجتماعی، جذابیت جسمی توصیف‌کننده ویژگی‌های جسمی و زیبایی است که فرد چقدر جذاب یا خوشایند است. این ویژگی‌ها می‌توانند در فرهنگ‌ها و دوره‌های زمانی مختلف، متفاوت باشند، اما به‌شدت با تعامل اجتماعی در ارتباط هستند (Sokolova & Kefi, 2020). در کارهای اخیر و در زمینه تأثیر روابط آنلاین، جذابیت جسمی به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده تعامل فرااجتماعی بررسی شده است (Lee & Watkins, 2016; Sokolova & Kefi, 2020). پس فرضیه بعدی به‌صورت زیر است:

فرضیه پنجم: جذابیت فیزیکی تأثیرگذار، بر تعامل فرااجتماعی او در شبکه‌های اجتماعی تأثیر مثبت دارد.

در کنار جذابیت جسمی، جذابیت اجتماعی نیز پیش‌بینی‌کننده تعامل فرااجتماعی در مورد رسانه‌های سنتی یا رسانه‌های جدید (شبکه‌های اجتماعی) نشان داده شده است (در مطالعاتی نظیر Kurtin et al., 2018؛ مهری و شیخ، ۱۳۹۹). هرچه کاربر رسانه، شخصیت رسانه‌ای را بیشتر شبیه به خود و دیگران در شبکه بین‌فردی خود بداند، احتمال وقوع تعامل فرااجتماعی بیشتر خواهد بود (Ballantine & Martin, 2005) به نقل از: Lee & Watkins, 2016: 5755). پس فرضیه بعدی به‌صورت زیر است:

فرضیه ششم: جذابیت اجتماعی تأثیرگذار، بر تعامل فرااجتماعی او در شبکه‌های اجتماعی تأثیر مثبت دارد.

مهری و شیخ (۱۳۹۹) نگرش همدلانه در شبکه‌های اجتماعی را میزان شباهت نگرش تأثیرگذار و دنبال‌کننده تعریف می‌کنند. نگرش همدلانه یک عامل تبیین‌کننده ارتباطات بین‌فردی و الگوهای روابط مبتنی بر تأثیر، به‌ویژه در مطالعات شبکه‌های اجتماعی تلقی می‌شود (Sokolova & Kefi, 2020). براساس کارهای قبلی (Lee & Watkins, 2016;)

1. Mahapatra & Mishra

2. tein

(Sokolova & Kefi, 2020)، نگرش همدلانه یک تعیین‌کننده تعامل فرااجتماعی در شبکه‌های اجتماعی مطرح می‌شود. پس فرضیه بعدی به صورت زیر است:

فرضیه هفتم: نگرش همدلانه تأثیرگذار، بر تعامل فرااجتماعی او در شبکه‌های اجتماعی تأثیر مثبت دارد.

خودافشگری به افشای عمدی اطلاعات مربوط به خود برای دیگران اشاره دارد و این اطلاعات ممکن است از افکار، احساسات و نگرش‌های شخصی گرفته تا تجربیاتی باشد که بعید است اگر شخص خود در مورد آن افشاکاری نکند، گیرنده اطلاعات متوجه آن‌ها بشود (Spence et al., 2020). در مطالعات گذشته (مهری و شیخ، ۱۳۹۹؛ Kim & Song, 2016) خودافشاکاری تأثیرگذار بر تعامل فرااجتماعی وی با دنبال‌کنندگان دارای رابطه مثبت ارزیابی شده است. پس فرضیه بعدی به صورت زیر است:

فرضیه هشتم: خودافشاکاری تأثیرگذار، بر تعامل فرااجتماعی او در شبکه‌های اجتماعی تأثیر مثبت دارد.

هوانگ و زانگ (۲۰۱۸) در بررسی تأثیر تعاملات فرااجتماعی بین سلبریتی‌های دیجیتال و دنبال‌کنندگان آن‌ها بر خرید پیروان و اهداف بازاریابی شفاهی الکترونیک و دانش اقناع تأثیر روابط فرااجتماعی روی تبلیغات شفاهی الکترونیک را نتیجه‌گیری کردند. تأثیرگذاران شبکه‌های اجتماعی در مقایسه با افراد مشهور سنتی قابلیت فرااجتماعی زیادی دارند، به این علت که دنبال‌کنندگان راحت‌تر می‌توانند این روابط را با آن‌ها شکل دهند (Sokolova & Kefi, 2019). روابط قوی به‌عنوان نتیجه تعاملات مکرر موجب اعتماد بیشتر، روابط هماهنگ و انتقال مؤثر ایده‌ها و اطلاعات می‌شود و این نزدیکی سبب افزایش پذیرش و اثرگذاری بازاریابی شفاهی الکترونیک می‌شود (Mahapatra & Mishra, 2017: 600). پس فرضیه بعدی به صورت زیر است:

فرضیه نهم: تعامل فرااجتماعی تأثیرگذار، در بازاریابی شفاهی الکترونیک توسط دنبال‌کننده در شبکه‌های اجتماعی تأثیر مثبت دارد.

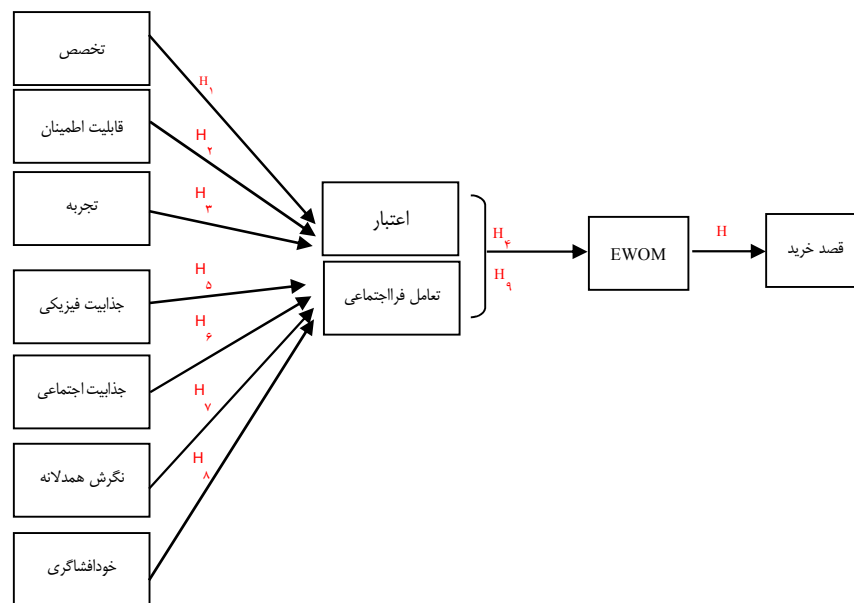
قصد خرید را می‌توان قصد مصرف‌کنندگان برای خرید یک محصول یا خدمات براساس قضاوت ذهنی آن‌ها یا ارزیابی کلی آن‌ها تعریف کرد. همچنین قصد خرید به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده اصلی رفتار خرید عمل می‌کند. بازاریابی شفاهی نقش مهمی در ارائه اطلاعات محصول یا خدمات از دید مصرف‌کننده دارد و به‌عنوان یک منبع اطلاعاتی مهم برای مصرف‌کنندگان بالقوه عمل می‌کند (Hwang & Zhang, 2018: 168). جین و فوآ (۲۰۱۴) دریافته‌اند که توثیتهای مثبت افراد مشهور با پیروان زیاد می‌تواند قصد خرید مصرف‌کنندگان را تقویت و بازاریابی شفاهی الکترونیک مؤثرتری تولید کند (Hwang & Zhang, 2018: 155):

بنابراین در ادامه پژوهش‌های گسترده قبلی که رابطه میان بازاریابی شفاهی در شبکه‌های اجتماعی و قصد خرید مصرف‌کنندگان را بررسی کرده‌اند (Abedi et al., 2019; Hwang & Zhang, 2018; Tien et al., 2019) فرضیه پایانی ما شکل می‌گیرد:

فرضیه دهم: بازاریابی شفاهی الکترونیک در شبکه‌های اجتماعی، در قصد خرید دنبال‌کننده تأثیر مثبت دارد.

مدل مفهومی پژوهش

مدل مفهومی در هر پژوهش مبنایی برای مطالعات و تحقیقات است؛ به‌صورتی که متغیرهای پژوهش و روابط میان آن‌ها را مشخص می‌کند. به عبارتی می‌توان گفت مدل مفهومی همان نقشه راه برای شروع یک تحقیق است و انتظار می‌رود در هر پژوهش، متغیرها، روابط و تعاملات میان آن‌ها بررسی و آزمون شود. براساس مرور مطالعات پیشین و فرضیه‌ها و متغیرهای گفته‌شده، مدل مفهومی پژوهش حاضر به‌صورت زیر است:



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بسیاری در حوزه نظریات اقناع در داخل و خارج از کشور انجام شده، اما به‌طور ویژه در حوزه شبکه‌های اجتماعی و مطالعه نشانه‌های اقناعی تأثیرگذاران در این شبکه‌ها مطالعات اندکی مخصوصاً در داخل کشور صورت گرفته است. در این بخش، خلاصه‌ای از مطالعات

کتابخانه‌ای از پژوهش‌های داخلی و خارجی نزدیک به موضوع مطالعه حاضر را که در سال‌های اخیر انجام شده مرور می‌کنیم.

جدول ۱. پژوهش‌های نزدیک به موضوع مطالعه

ردیف	نام نویسنده و سال پژوهش	عنوان و روش پژوهش	نتایج
۱	برمر (۱۴۰۰)	بررسی ویژگی‌های تأثیرگذاران شبکه اینستاگرام و قصد خرید با میانجی‌گری تصویر برند روش: توصیفی-پیمایشی	نتایج این پژوهش نشان می‌دهد ویژگی‌های تأثیرگذاران در شبکه اجتماعی اینستاگرام می‌تواند موجب بهبود تصویر برند شود و دنبال‌کنندگان را به خرید محصولات و خدمات معرفی‌شده تشویق کند.
۲	لندران‌ی و اصفهانی و رشیدی‌نیا (۱۴۰۰)	نقش بازاریابی تأثیرگذاران رسانه‌های اجتماعی بر تبلیغات شفاهی مشتریان: نقش میانجی اعتماد مبتنی بر آگاهی - مورد مطالعه: مشتریان برندهای آرایشی در شهر اصفهان روش: توصیفی - همبستگی	نتایج نشان می‌دهد بازاریابی تأثیرگذاران شبکه‌های اجتماعی دارای ارتباط معنی‌دار با تبلیغات شفاهی و اعتماد مبتنی بر آگاهی است. همچنین اعتماد مبتنی بر آگاهی، تأثیر مثبتی بر تبلیغات شفاهی دارد.
۳	مهری و شیخ (۱۳۹۹)	عوامل مؤثر بر تعاملات فرااجتماعی بین اینفلوئنسر و دنبال‌کنندگان وی در اینستاگرام و نقش آن در شکل‌گیری قصد خرید در نسل Z (متولدین بعد از سال ۱۳۷۴) روش: کمی (معادلات رگرسیونی)	کمبود عزت‌نفس، همدلی، جذابیت اجتماعی و فیزیکی، و همخوانی نگرش دارای تأثیر مثبت و معنی‌دار بر تعاملات فرااجتماعی است. همچنین آشکارسازی اطلاعات حرفه‌ای و اطلاعات شخصی دارای تأثیر مثبت و معنی‌دار بر حضور اجتماعی است. در نهایت حضور اجتماعی بر تعاملات فرااجتماعی و تعاملات فرااجتماعی بر قصد خرید دنبال‌کنندگان تأثیرگذار است.
۴	رخشانی‌زاده و همکاران (۱۳۹۹)	بررسی ویژگی‌های افراد اینفلوئنسر شبکه‌های اجتماعی بر قصد خرید کاربران - مطالعه موردی: صنعت پوشاک در اینستاگرام روش: کمی	در این پژوهش، از متغیرهای اعتمادداشتن، تخصص، شباهت، آشنایی و دوست‌داشتنی‌بودن استفاده شده و نتایج حاکی از این است که قصد خرید مثبت تحت تأثیر متغیرهای شباهت و آشنایی است.
۵	سوکولوا و کفی (۲۰۲۰)	بلاگرهای اینستاگرام و یوتیوب آن را تبلیغ می‌کنند، چرا باید خرید کنیم؟ چگونه اعتبار و ارتباط فرااجتماعی بر قصد خرید تأثیر می‌گذارد روش: کمی	نگرش همدلانه رابطه مثبتی با ارتباط فرااجتماعی دارد، اما در کمال تعجب، جذابیت ظاهری رابطه منفی دارد یا شواهدی از رابطه را نشان نمی‌دهد. به‌عنوان بخش دیگری از نتایج همچنین اعتبار تأثیرگذاران و ارتباط فرااجتماعی هم روابط معنادار و مثبتی را برای قصد خرید نشان می‌دهند. این پژوهش با استفاده از ابزار پرسشنامه آنلاین به جمع‌آوری داده‌ها پرداخته است و رویکردی کمی در تحلیل داده‌ها داشته است.
۶	آثنافا (۲۰۲۱)	تأثیر قابلیت‌های شخصی افراد برای اقناع روی کیفیت اطلاعات دریافت‌شده و قصد خرید در بین نسل هزاره روش: کمی	نتایج پژوهش نشان داد چهار بعد اقناعی میزان زیادی از واریانس در کیفیت اطلاعات درک‌شده را توضیح می‌دهد؛ تعهد/ثبات، اقتدار، کمیابی، دوست‌داشتن و کیفیت اطلاعات درک‌شده ارتباط معناداری با یکدیگر دارند. همچنین حمایت نسبی از اثرات متغیر واسطه‌ای کیفیت اطلاعات درک‌شده در رابطه ابعاد اقناع با قصد خرید وجود دارد. نتایج نشان می‌دهد برای تعدیل اثرات تعدیل‌کننده جنسیت و سطح تحصیلات در رابطه بین ابعاد اقناع و کیفیت اطلاعات درک‌شده، حمایت جزئی وجود دارد. به‌طور کلی این مطالعه یافته‌های کلیدی را ارائه می‌دهد و نتایج مفاهیم نظری و مدیریتی مهمی را ارائه می‌دهد.

ردیف	نام نویسنده و سال پژوهش	عنوان و روش پژوهش	نتایج
۷	هونگ و ژانگ (۲۰۱۸)	تأثیر روابط فرااجتماعی بین افراد مشهور دیجیتال و دنبال کنندگان آن‌ها، بر خرید دنبال کنندگان، قصد تبلیغات شفاهی الکترونیک و دانش اقناع روش: کمی (معادلات ساختاری)	همدلی و عزت نفس پایین بر روابط فرااجتماعی تأثیر مثبت می‌گذارد. با این حال، تنهایی چنین تأثیری ندارد. روابط فرااجتماعی بر خرید و اهداف تبلیغات شفاهی الکترونیک پیروان تأثیر مثبت می‌گذارد. مدل دوم به بررسی تأثیرات منفی اقناع بر خرید دنبال کنندگان و اهداف تبلیغات شفاهی الکترونیک پرداخت. مطابق نتایج، رابطه فرااجتماعی بین دانش اقناع و قصد خرید دنبال کنندگان و بین دانش اقناع دنبال کنندگان و اهداف تبلیغات شفاهی الکترونیک را تعدیل می‌کند. این مطالعه نشان می‌دهد چگونه افراد مشهور دیجیتال بر تبلیغات دنبال کنندگان شبکه‌های اجتماعی خود با مفهوم روابط فرااجتماعی تأثیر می‌گذارند.
۸	رمدنتی و همکاران (۲۰۲۰)	بررسی تأثیر پیام اقناعی بلاگرهای زیبایی بر پذیرش اطلاعات بازاریابی شفاهی الکترونیک و قصد خرید: مطالعه مصرف کنندگان محصولات زیبایی در جابودتایک اندونزی روش: کمی (معادلات ساختاری)	نتایج نشان داد براساس ساختار پیام اقناعی تبلیغات شفاهی الکترونیک، اعتبار منبع تنها متغیری بود که بر پذیرش اطلاعات تبلیغات شفاهی الکترونیک تأثیری نداشت. با این حال، پذیرش اطلاعات تبلیغات شفاهی الکترونیک و اعتبار منبع تأثیر مستقیمی بر قصد خرید داشته است.
۹	تین و همکاران (۲۰۱۹)	بررسی تأثیر تبلیغات شفاهی الکترونیک مشتری به مشتری بر قصد خرید در سایت‌های شبکه‌های اجتماعی روش: کمی	براساس نتایج، اقناع درک شده، اطلاعات درک شده و تخصص منبع، پیش‌بینی کننده مناسبی برای مفید بودن تبلیغات شفاهی الکترونیک است. علاوه بر این، اقناع درک شده، تخصص منبع و قابلیت اطمینان منبع به طور قابل توجهی باورپذیری تبلیغات شفاهی الکترونیک را در شبکه‌های اجتماعی پیش‌بینی می‌کند. مشخص شد که سودمندی و اعتبار درک شده در کنار هم احتمال پذیرش پیام تبلیغات شفاهی الکترونیک را افزایش می‌دهد و پذیرش تبلیغات شفاهی الکترونیک نقش واسطه‌ای قوی در تأثیر اعتبار و سودمندی آن بر قصد خرید مصرف کننده نسبت به محصولات توصیه شده در شبکه‌های اجتماعی دارد. این مطالعه نقش میانجیگری کلیدی را که توسط تبلیغات شفاهی الکترونیک در رابطه بین سودمندی و اعتبار تبلیغات شفاهی درک شده و قصد خرید اعمال می‌شود، تأیید می‌کند.
۱۰	لنگ و همکاران (۲۰۱۹)	آیا تبلیغات شفاهی الکترونیک و مدل احتمال موشکافی بر رزرو هتل تأثیر دارد؟ روش: کمی	مشارکت کاربر، تبلیغات شفاهی الکترونیک مثبت، تخصص کاربر، اعتبار درک شده، تحصیلات، تبلیغات شفاهی الکترونیک منفی و درآمد از جمله پیش‌بینی کننده‌های مهمی هستند که ۸۱ درصد از واریانس را در قصد رزرو توضیح می‌دهند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از انواع پژوهش‌های کمی و از نظر هدف و ماهیت کاربردی است. با توجه به اهداف و فرضیه‌های موجود، از روش پیمایشی که از جمله روش‌های توصیفی است، برای پیشبرد پژوهش استفاده کردیم. این پژوهش از نظر طول مدت اجرا مقطعی و از منظر راهبرد و

1. Ramadanty
2. Tien
3. Leong

روش (مسیر اجرا) غیرآزمایشی و توصیفی است. برای جمع‌آوری داده‌ها ابتدا با استفاده از روش کتابخانه‌ای، مطالعات پیشین مرور شد. به همین منظور کلیدواژه‌های مرتبط در منابع داده‌ای معتبری مانند سایت گوگل اسکالر و ساینس دایرکت جست‌وجو شدند و از مقالات به‌دست‌آمده برای تدوین ساختار و مدل پژوهش استفاده شد. سپس با استفاده از ابزار پرسشنامه محقق‌ساخته به گردآوری داده‌ها از نمونه آماری پژوهش پرداختیم. این پرسشنامه به‌صورت آنلاین در شبکه‌های اجتماعی توزیع شد. سؤالات پرسشنامه با توجه به ماهیت کمی پژوهش بسته است و برای پاسخ‌دهی به گویه‌ها از مقیاس پنج‌تایی لیکرت استفاده شده است.

جامعه آماری ما دنبال‌کنندگان چهار تأثیرگذار مطرح زیبایی در میان دنبال‌کنندگان ایرانی است. در زمان انجام این پژوهش، تعداد کل این دنبال‌کنندگان ۱۱ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر بود. برای تعیین حجم نمونه از جدول مورگان و فرمول کوکران بهره گرفتیم. مطابق جدول مورگان برای جوامع آماری وسیعی مانند جامعه آماری ما، تعداد حجم نمونه ۳۸۴ در نظر گرفته می‌شود. براساس فرمول کوکران نیز حجم نمونه ۳۸۴/۱۵ محاسبه شد. و در انتها ۳۹۶ پرسشنامه تکمیل شده به‌عنوان نمونه آماری تجزیه و تحلیل شدند. در این پژوهش از نرم‌افزارهای SPSS نسخه ۳ و SmartPls نسخه ۲۶ برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد، همچنین روش‌های آزمون تی مستقل، آزمون آنالیز واریانس، ضریب همبستگی پیرسون و روش حداقل مربعات وزنی از جمله آزمون‌ها و روش‌های مورد استفاده در این نرم‌افزارها بوده است.

پایایی و روایی ابزار جمع‌آوری داده

برای تأیید روایی پرسشنامه، پس از مطالعه پژوهش‌های پیشین، از گویه‌های مورد استفاده در پرسشنامه این پژوهش‌ها (برای مثال مهری و شیخ، ۱۳۹۹؛ Hwang & Zhang, 2018; Sokolova & Kefi, 2020) استفاده و سپس برای نهایی‌کردن گویه‌ها از نظرات تعدادی از استادان و صاحب‌نظران بهره گرفته شد. در این فرایند با توجه به بازخوردهای گرفته‌شده تغییراتی در گویه‌های اولیه صورت گرفت، از جمله اینکه ترتیب برخی گویه‌ها تغییر کرد، برخی گویه‌ها حذف شدند و در برخی دیگر برای فهم بهتر تغییرات نگارشی صورت گرفت. در نهایت پرسشنامه نهایی با گویه‌های تأییدشده آماده انتشار شد. پایایی پرسشنامه نیز با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ بررسی شد. در جدول ۲ میزان این ضریب برای پرسشنامه آمده است. واضح است که کل پرسشنامه و تک‌تک ابعاد پرسشنامه دارای آلفای کرونباخ قابل قبول هستند و این نشان‌دهنده پایایی مناسب پرسشنامه مورد استفاده در مطالعه حاضر است.

جدول ۲. ضرایب آلفای کرونباخ ابعاد پرسشنامه

مقدار آلفای کرونباخ	گویه‌های پرسشنامه	ابعاد پرسشنامه
۰/۷۲۱	۴، ۳، ۲، ۱	تخصص
۰/۹۳۱	۹، ۸، ۷، ۶، ۵	قابلیت اطمینان
۰/۶۵۴	۱۲، ۱۱، ۱۰	تجربه
۰/۸۲۹	۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳	جذابیت فیزیکی
۰/۸۵۲	۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷	جذابیت اجتماعی
۰/۸۶۴	۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲	نگرش همدلانه
۰/۸۶۹	۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶	خودافشاگری
۰/۸۹۳	۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳	اعتبار
۰/۹۴۷	۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹	تعاملات فرا اجتماعی
۰/۸۸۷	۵۰، ۴۹، ۴۸	تبلیغات شفاهی
۰/۹۳۱	۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱	ایجاد قصد خرید
۰/۹۴۴	سوالات ۱ تا ۳۲	نشانه‌های اقناع
۰/۹۷۶	کل سوالات	کل پرسشنامه

یافته‌ها

در این بخش از مقاله حاضر، به ارائه یافته‌های پژوهش در دو بخش توصیفی و استنباطی می‌پردازیم.

یافته‌های توصیفی

در ابتدا آمار توصیفی مربوط به شرکت‌کنندگان در مطالعه ارائه و سپس آمار استنباطی ارائه می‌شود.

جدول ۳. آمار توصیفی متغیرهای دموگرافیک افراد حاضر در مطالعه

متغیر	سطح متغیر	فراوانی	درصد فراوانی
سطح تحصیلات	دیپلم و پایین‌تر	۳۶	۹/۱
	کارشناسی	۱۵۴	۳۸/۹
	کارشناسی ارشد	۱۲۹	۳۲/۶
	دکتری تخصصی و بالاتر	۷۷	۱۹/۴
تأثیرگذاری که دنبال می‌کنید	صدف بیوتی	۲۹۲	۷۳/۷
	شل بیوتی	۱۱	۲/۸
	ملینا تاج	۲۴	۶/۱
	الناز گلرخ	۱۷	۴/۳
	فرد دیگر	۵۲	۱۳/۱
جنسیت	زن	۳۶۹	۹۳/۲
	مرد	۲۷	۶/۸

در جدول ۳ آمار توصیفی متغیرهای دموگرافیک افراد حاضر در مطالعه به تفکیک سطوح هر متغیر نشان داده شده است. میانگین سن افراد حاضر در مطالعه ۲۸/۷۶ با انحراف معیار ۷/۹۲ به دست آمد. جوان‌ترین فرد حاضر در مطالعه ۱۷ سال سن داشت و مسن‌ترین فرد حاضر در مطالعه دارای سن ۷۸ سال بود. در این پژوهش برای بررسی فرض نرمالیتی از آزمون کولموگروف-اسمیرونوف استفاده شد. از آنجا که p-value حاصل از این آزمون برای همه متغیرهای موجود در پژوهش بزرگ‌تر از ۰/۰۵ بود، فرض نرمال بودن متغیرها مورد تأیید بود.

یافته‌های استنباطی

در بخش آمار استنباطی محقق از مقادیر نمونه استفاده و آماره‌ها را محاسبه می‌کند و در ادامه هر کمک از تخمین و آزمون فرض آماری، آماره‌ها را به پارامترهای جامعه تعمیم می‌دهد. برای تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش و نیز آزمون فرضیه‌ها از روش‌های آمار استنباطی بهره گرفته می‌شود. در این پژوهش، به منظور مقایسه میانگین ابعاد پرسشنامه در سطوح مختلف متغیر جنسیت، از آزمون تی مستقل و مقایسه میانگین ابعاد پرسشنامه در سطوح مختلف متغیر تحصیلات و تأثیرگذار از آزمون آنالیز واریانس یک‌راهه استفاده شد.

بررسی میزان همبستگی و تأثیر اقناع تأثیرگذاران بر قصد خرید، تعاملات فرااجتماعی و اعتبار

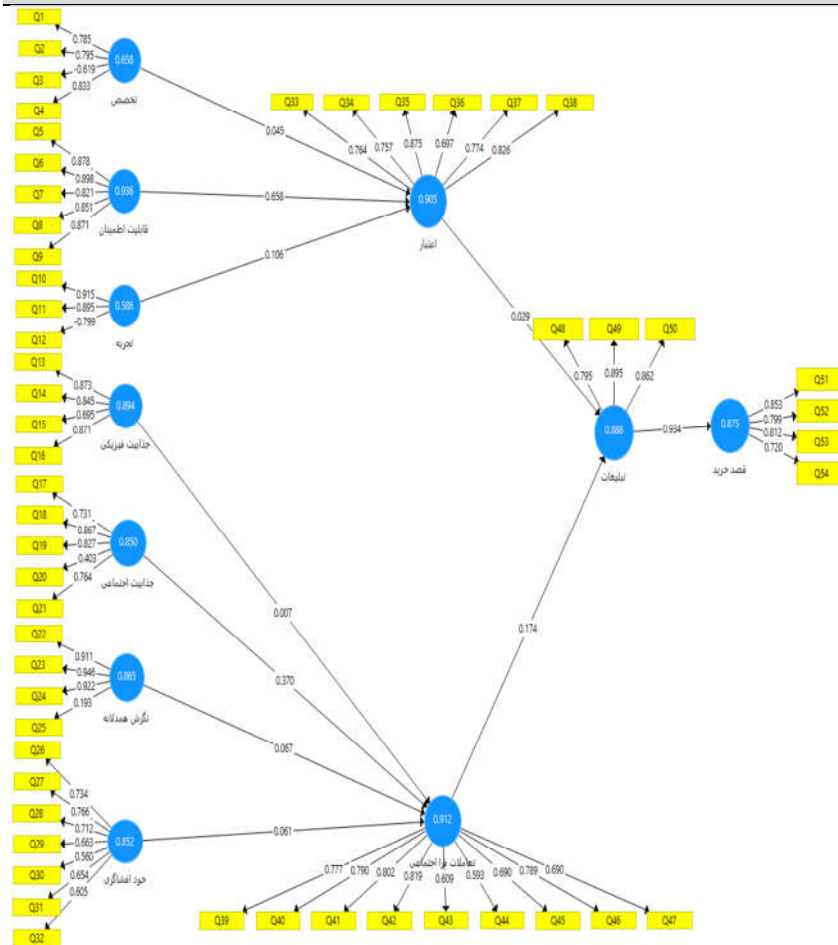
برای بررسی میزان همبستگی و تأثیر اقناع تأثیرگذاران بر قصد خرید، تعاملات فرااجتماعی و اعتبار از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون تأثیر تعاملات فرااجتماعی و اعتبار بر بازاریابی شفاهی، همچنین تأثیر بازاریابی شفاهی بر قصد خرید دنبال‌کنندگان نیز مورد بررسی قرار گرفت. به منظور نشان دادن ابعاد مختلف پرسشنامه از اعداد ۱ تا ۱۳ به صورت جدول ۴ استفاده شد. در واقع جدول ۴ ابعاد مختلف پرسشنامه را به صورت عدد نشان می‌دهد.

جدول ۴. اعداد متناظر با هر بعد پرسشنامه

نام بعد مورد نظر در پرسشنامه	شماره متناظر با هر بعد
تخصص	۱
قابلیت اطمینان	۲
تجربه	۳
جذابیت فیزیکی	۴
جذابیت اجتماعی	۵
نگرش همدلانه	۶
خودافشاگری	۷
اعتبار	۸

مدل مفهومی نشانه‌های اقناع و مقادیر ضرایب برآوردشده

نتایج حاصل از برازش مدل مفهومی نشانه‌های اقناع با استفاده از روش حداقل مربعات جزئی نشان می‌دهد اعتبار مدل با توجه به شاخص‌های اعتبار مرکب و واریانس‌های استخراج‌شده مورد تأیید است. شکل ۲ مدل مفهومی نشانه‌های اقناع و برآورد ضرایب بین متغیرهای مدل را با استفاده از روش حداقل مربعات جزئی نشان می‌دهد. در روش حداقل مربعات جزئی، ضرایب برآوردشده بیش از $0/7$ نشان‌دهنده ارتباط بسیار قوی بین متغیرهای پنهان (دایره‌های آبی‌رنگ) و متغیرهای آشکار (مستطیل‌های زردرنگ) است. اما مقادیر بالای $0/5$ نیز نشان‌دهنده ارتباط قابل قبول بین متغیرها خواهد بود. در شکل مشخص است که ارتباط بین اکثر متغیرهای مدل مفهومی بیش از $0/7$ برآورد شده است. اما تعدادی از ضرایب برآوردشده نیز حدود $0/5$ به دست آمده است که نشانه ارتباط نه‌چندان قوی بین تعدادی از متغیرها است. مقادیر کمتر از $0/5$ نیز ارتباط ضعیف بین متغیرها را با استفاده از روش حداقل مربعات جزئی نشان می‌دهد؛ برای مثال، مقدار ضریب برآوردشده بین بعد نگرش همدلانه و گویه 25 ، برابر $0/193$ برآورد شده است؛ بنابراین این گویه به‌اندازه کافی معیار خوبی برای سنجش متغیر نگرش همدلانه نیست.



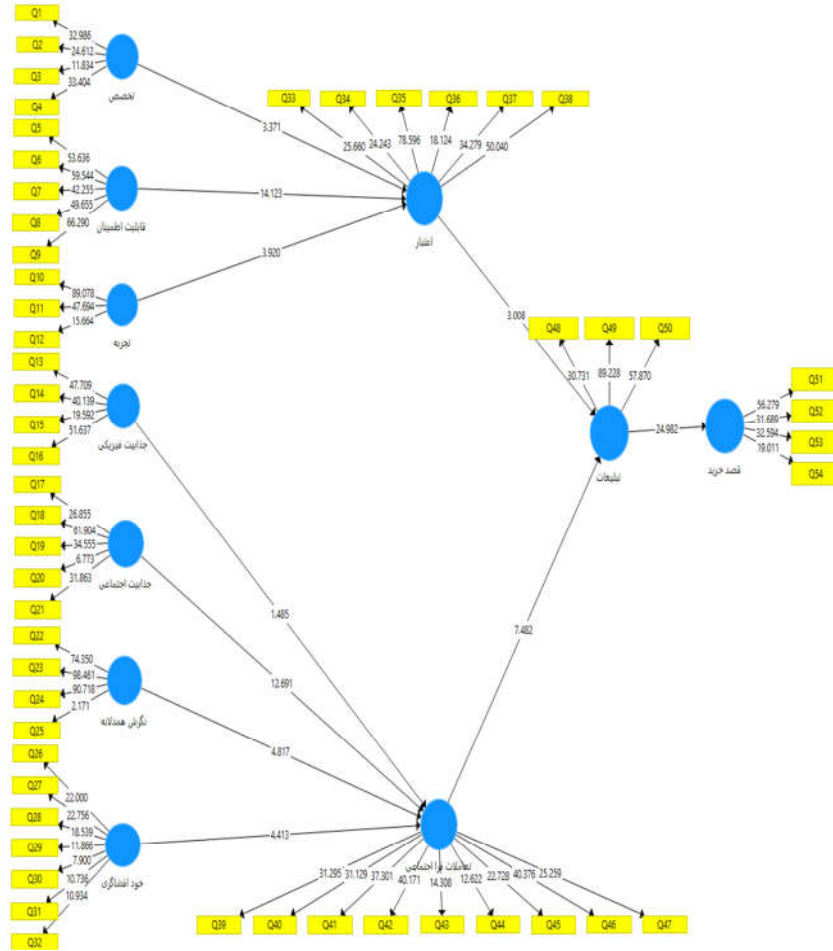
شکل ۲. مدل مفهومی نشانه‌های اقیان

برازش مدل مفهومی نشانه‌های اقیان با استفاده از روش بوت استرپ و روش حداقل مربعات جزئی

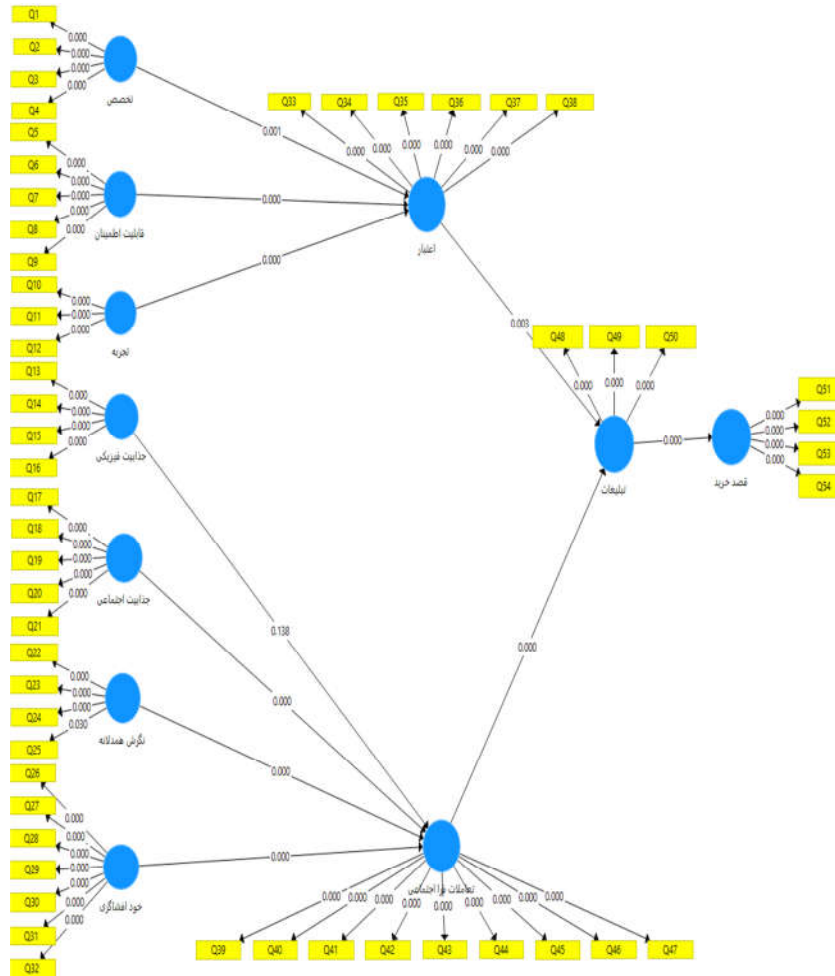
یکی دیگر از روش‌هایی که در روش حداقل مربعات جزئی استفاده می‌شود، به‌کاربردن روش بوت استرپ یا بازنمونه‌گیری است. هنگامی که از این روش استفاده می‌شود، می‌توان ارتباط بین متغیرها را با استفاده از آزمون تی سنجید. این روش از نمونه موجود در مطالعه بازنمونه‌گیری می‌کند، بارها این عمل را تکرار خواهد کرد و مقادیر t -value را در نهایت نشان خواهد داد. در این بخش با استفاده از روش بوت استرپ و بازنمونه‌گیری به تعداد ۵۰۰ بار، مقادیر t -value به‌دست آمده و در شکل ۲ نشان داده شده است. شکل ۳ نتایج برازش مدل مفهومی نشانه‌های

اقناع با استفاده از روش بوت استرپ را نشان می‌دهد. در این روش مقادیر بیشتر از $1/96$ نشان‌دهنده ارتباط معنادار بین متغیرها است. در شکل ۳ واضح است که همه متغیرها به جز جذابیت فیزیکی و تعاملات فرااجتماعی با هم ارتباط معنادار دارند. مقدار آماره T برای ابعاد جذابیت فیزیکی و تعاملات فرااجتماعی، $1/458$ است که با توجه به اینکه از $1/96$ کمتر است، عدم ارتباط بین این دو بعد را نشان می‌دهد. اما نتایج در کل نشان‌دهنده برازش مناسب مدل است؛ زیرا بقیه متغیرها دارای ارتباط معنادار آماری در سطح اطمینان ۹۵ درصد با هم هستند. شکل ۴ نیز مقادیر p -value را در مدل مفهومی نشانه‌های اقناع، با استفاده از روش بوت استرپ نشان می‌دهد. همان‌گونه که در شکل مشخص است، همه متغیرهای مدل، به غیر از جذابیت فیزیکی و تعاملات فرااجتماعی، دارای ارتباط معنادار آماری در سطح اطمینان ۹۵ درصد هستند ($p < 0.05$).

بنابراین در کل مشخص می‌شود اعتبارسنجی مدل مفهومی نشانه‌های اقناع با استفاده از روش‌های حداقل مربعات جزئی و روش بوت استرپ نیز مورد تأیید است.



شکل ۳. مدل مفهومی نشانه‌های اقتناع با استفاده از روش بوت استرپ



شکل ۴. مقدار حاصل از برازش مدل مفهومی نشانه‌های اقناع با استفاده از روش بوت استرپ

جدول ۶. نتایج آزمون فرضیات

فرضیه	آزمون در سطح اطمینان ۹۵ درصد	رد یا تأیید فرضیه
رابطه متغیرهای تخصص و اعتبار	ضریب همبستگی پیرسون: ۰/۵۲۰ روش بوت استرپ: ۳/۳۷۱	نتیجه هر دو آزمون معنادار = فرضیه تأیید می‌شود.
رابطه متغیرهای قابلیت اطمینان و اعتبار	ضریب همبستگی پیرسون: ۰/۸۰۷ روش بوت استرپ: ۱۴/۱۲۳	نتیجه هر دو آزمون معنادار = فرضیه تأیید می‌شود.
رابطه متغیرهای تجربه و اعتبار	ضریب همبستگی پیرسون: ۰/۴۴۳ روش بوت استرپ: ۳/۹۲۰	نتیجه هر دو آزمون معنادار = فرضیه تأیید می‌شود.

فرضیه	آزمون در سطح اطمینان ۹۵ درصد	رد یا تأیید فرضیه
رابطه متغیرهای اعتبار و بازاریابی شفاهی الکترونیک	ضریب همبستگی پیرسون: ۰/۵۲۶ روش بوت استرپ: ۳/۰۰۸	نتیجه هر دو آزمون معنادار = فرضیه تأیید می‌شود.
رابطه متغیرهای جذابیت فیزیکی و تعامل فرااجتماعی	ضریب همبستگی پیرسون: ۰/۳۹۹ روش بوت استرپ: ۱/۴۸۵	نتیجه هر دو آزمون غیر معنادار = فرضیه رد می‌شود.
رابطه متغیرهای جذابیت اجتماعی و تعامل فرااجتماعی	ضریب همبستگی پیرسون: ۰/۷۵۱ روش بوت استرپ: ۱۲/۶۹۱	نتیجه هر دو آزمون معنادار = فرضیه تأیید می‌شود.
رابطه متغیرهای نگرش همدلانه و تعامل فرااجتماعی	ضریب همبستگی پیرسون: ۰/۶۲۸ روش بوت استرپ: ۴/۸۱۷	نتیجه هر دو آزمون معنادار = فرضیه تأیید می‌شود.
رابطه متغیرهای خودافشاگری و تعامل فرااجتماعی	ضریب همبستگی پیرسون: ۰/۳۷۰ روش بوت استرپ: ۴/۴۱۳	نتیجه ضریب همبستگی غیر معنادار ولی آزمون روش بوت استرپ معنادار = فرض تأیید در نظر گرفته می‌شود.
رابطه متغیرهای تعامل فرااجتماعی و بازاریابی شفاهی الکترونیک	ضریب همبستگی پیرسون: ۰/۶۰۱ روش بوت استرپ: ۷/۴۸۲	نتیجه هر دو آزمون معنادار = فرضیه تأیید می‌شود.
رابطه متغیرهای بازاریابی شفاهی الکترونیک و قصد خرید	ضریب همبستگی پیرسون: ۰/۶۸۵ روش بوت استرپ: ۲۴/۹۸۲	نتیجه هر دو آزمون معنادار = فرضیه تأیید می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

تحقیقات در مورد «بازاریابی تأثیرگذاران» هنوز محدود است. مخصوصاً در کشور ما که با وجود رشد و توسعه روزافزون بازاریابی تأثیرگذاران و گسترش حجم اقتصادی حول این صنعت نوظهور، محققان تحقیقات چندانی که پاسخگوی نیازهای جامعه باشد ارائه نکرده‌اند. به دلیل اهمیت مسئله در پژوهش حاضر، با رویکردی کاربردی و با هدف بررسی نشانه‌های اقتاع تأثیرگذاران زن شبکه‌های اجتماعی و تأثیر آن بر قصد خرید دنبال‌کنندگان با متغیر واسطه تبلیغات شفاهی الکترونیک، به صورت مطالعه موردی روی صفحات اینستاگرامی تأثیرگذاران در حوزه زیبایی پژوهش انجام دادیم. در این پژوهش که به دنبال آزمون مدل محقق‌ساخته پژوهش برای شناسایی میزان تأثیرگذاری نشانه‌های اقتاعی در تأثیرگذاران زن بودیم، تأثیر متغیرهایی از تأثیرگذاران مانند تخصص، قابلیت اطمینان، تجربه، اعتبار، خودافشاگری، جذابیت فیزیکی، جذابیت اجتماعی، نگرش همدلانه و تعامل فرااجتماعی را که از طریق بررسی پیشینه موضوع پژوهش به دست آورده بودیم روی تبلیغات شفاهی الکترونیک و قصد خرید دنبال‌کنندگان آزمودیم.

از میان ۱۰ فرضیه پژوهش ۹ فرضیه تأیید و ۱ فرضیه یعنی فرضیه ۵ رد شده است. در فرضیه ۵ که سنجش ارتباط میان متغیر جذابیت فیزیکی و تعامل فرااجتماعی مدنظر بود، آزمون فرضیه این ارتباط را تأیید نکرد که البته این نتیجه با نتایج مطالعات (Sokolova, 2020; Zheng et al., 2020) همخوانی دارد. ژنگ و همکاران (۲۰۲۰) نتیجه‌گیری کردند که جذابیت

فیزیکی از طریق متغیر واسطه‌ جذبیت اجتماعی بر تعاملات فرااجتماعی تأثیر می‌گذارد که یافته‌های ما در جدول همبستگی پیرسون نیز این موضوع را تأیید می‌کند. در میان فرضیه‌های تأییدشده، ارتباط میان متغیرهای فرضیه هشتم به گونه ضعیف‌تری تأیید می‌شود؛ چرا که در این فرضیه ارتباط میان متغیر خودافشاگری و تعامل فرااجتماعی به‌وسیله آزمون همبستگی پیرسون رد ولی به‌وسیله آزمون بوت استرپ تأیید شد که با توجه به قابلیت اطمینان بالاتر آزمون بوت استرپ، در کل این فرضیه را نیز تأیید می‌کنیم. با فرض تأیید این فرضیه، نتیجه آزمون این فرضیه با مطالعات مه‌ری و شیخ (۱۳۹۹) و کیم (۲۰۱۶) همخوانی دارد. با توجه به تأیید سایر فرضیه‌ها می‌توان گفت نشانه‌های اقناعی مربوط به تخصص، قابلیت اطمینان و تجربه با متغیر واسطه اعتبار منبع و نشانه‌های اقناعی مربوط به خودافشاگری، جذبیت اجتماعی، نگرش همدلانه با متغیر واسطه تعامل فرااجتماعی روی تبلیغات شفاهی الکترونیک و در نهایت قصد خرید دنبال‌کنندگان تأثیر دارند و برخلاف انتظار محقق، جذبیت فیزیکی تأثیرگذار، تأثیری روی تعامل فرااجتماعی و در نهایت تبلیغات شفاهی الکترونیک و قصد خرید دنبال‌کنندگان ندارد.

یافته‌های این پژوهش نشان داد در شبکه‌های اجتماعی، تأثیرگذاران زن با استفاده از نشانه‌های اقناعی که مربوط به محتوای پیام نیست و با تکیه بر اصل پاتوس و احساسات کاربران به دنبال اقناع آنان با استفاده از مسیر محیطی مدل احتمال موشکافی اقناع هستند؛ برای مثال آنان با تولید محتوا و ارائه اطلاعاتی در مورد زندگی شخصی و کاری خود به افزایش حس صمیمت میان دنبال‌کنندگان با خودشان کمک می‌کنند و به این ترتیب با تکیه بر احساسات دنبال‌کنندگان و تعامل فرااجتماعی که به دنبال آن ایجاد می‌شود، تلاش می‌کنند به اقناع دنبال‌کننده بپردازند. اقناع و نفوذ تأثیرگذار روی دنبال‌کنندگان می‌تواند برای ترغیب دنبال‌کنندگان برای تبلیغات شفاهی الکترونیک یا خرید از خدمت یا کالایی که او تبلیغ می‌کند بینجامد.

گرچه مشاهدات اجتماعی نشان می‌دهد سن افرادی که تأثیرگذاران زیبایی را دنبال می‌کنند به‌شدت پایین آمده و به سنین نوجوانی نیز رسیده است، با توجه به کانال‌های توزیع پرسشنامه میانگین سنی شرکت‌کنندگان در پژوهش ۲۸/۷۶ بوده است که نشان از جوانی جمعیت دنبال‌کنندگان تأثیرگذاران زیبایی دارد. زنان مخصوصاً در سنین جوانی، زیبایی‌شان برای حضور در جامعه برایشان بیشتر اهمیت دارد و به همین دلیل از توصیه‌هایی که فکر می‌کنند به زیبایی‌شان کمک می‌کند، تأثیرپذیری بالایی دارند. مشاهدات محقق در میدان پژوهش حاضر نشان می‌دهد تمایل به خرید و تبلیغات شفاهی میان شبکه دوستان و آشنایان با دنبال‌کردن محتوای صفحات این تأثیرگذاران افزایش یافته است. دنبال‌کنندگان در صورت وجود نشانه‌های اقناعی در تأثیرگذار مورد نظر به او اعتماد می‌کنند و محتواهای او را می‌پذیرند. این پذیرش یا

اقتناع موجب تبلیغات محتوای تأثیرگذار از طریق امکان دایرکت اینستاگرام یا به اشتراک گذاری به وسیله پیام‌رسان‌ها می‌شود و افرادی که چنین محتواهای تأییدشده‌ای را از جانب آشنایان و دوستان خود می‌بینند، به این محتواها اعتماد بیشتری نسبت به سایر تبلیغات دارند. برخی دنبال‌کنندگان نیز با امکان ذخیره محتواهای اینستاگرام، ضمن ذخیره‌سازی محتوای مورد علاقه، در زمانی که قصد خرید محصول یا خدمات مورد نیاز را پیدا می‌کنند، از آن محتوا استفاده و در راستای آن عمل می‌کنند.

یکی از جنبه‌های تازگی این تحقیق کمک به برندها و شرکت‌های تبلیغاتی برای طراحی و اجرای پربازده‌تر کمپین‌های تبلیغاتی در حوزه تأثیرگذاران اشاره کرد. در این پژوهش با جمع‌بندی و بررسی میزان و مسیر تأثیر نشانه‌های اقناعی تأثیرگذاران حوزه زیبایی بر قصد خرید دنبال‌کنندگانشان، این امکان برای برندها و شرکت‌های تبلیغاتی فراهم شد تا بهترین ملاک‌ها برای انتخاب تأثیرگذاران را داشته باشند. انتظار می‌رود همان‌گونه که در پژوهش‌های گذشته، هرکدام از این متغیرها در صناعت‌ها و رسانه‌های مختلف، مورد آزمون قرار گرفته و برای شخصیت‌های رسانه‌ای و تأثیرگذاران آن صنعت و رسانه مورد تأیید قرار گرفتند، این مدل نیز بتواند قابلیت تعمیم روی تأثیرگذاران مختلف را داشته باشد. این پژوهش می‌تواند برای کاربران شبکه‌های اجتماعی که امروزه طیف گسترده‌ای از افراد جامعه را نیز شامل می‌شود، مفید باشد. مخصوصاً در شبکه اجتماعی اینستاگرام که در سال‌های اخیر، مورد توجه کاربران ایرانی بوده است و کاربران ایرانی به دنبال کردن تأثیرگذاران در حوزه‌های مختلف می‌پردازند، شناخت علمی نشانه‌های اقناعی که تأثیرگذاران برای نفوذ بیشتر روی دنبال‌کنندگانشان از آن‌ها بهره می‌گیرند، می‌تواند به ارتقای سواد رسانه‌ای کاربران بینجامد و بینش آن‌ها به تأثیرپذیری از این نوع تأثیرگذاران عمق بیخشد.

با توجه به نتایج پژوهش حاضر، به طراحان کمپین‌های تبلیغاتی و برندها توصیه می‌شود در انتخاب تأثیرگذاران مناسب برای تبلیغات، به مؤلفه‌های تخصص و تجربه تأثیرگذار اهمیت جدی دهند؛ به‌صورتی که فرد تأثیرگذار ضمن برخورداری از تخصص لازم در حوزه تبلیغات محصول یا خدمت مورد نظر، تجربه استفاده از آن محصول یا خدمت را نیز داشته باشد. همچنین می‌توان توصیه کرد قابلیت اطمینان تأثیرگذار مورد انتخابشان برای اجرای تبلیغات مورد هدف را مدنظر قرار دهند، مخصوصاً در فضای مجازی، کاربرانی که ظرفیت ایجاد قصد خرید در آن‌ها وجود دارد، به دلیل غیرواقعی بودن فضا و دوربودن افراد از هم، تمایل به تأثیرگذارانی دارند که حس اطمینان و صمیمیت بیشتری می‌دهند. به‌عنوان پیشنهاد کاربردی دیگر می‌توان در سنجش میزان اعتبار تأثیرگذار مورد نظر برای همکاری، مؤلفه‌هایی مانند تخصص، تجربه و قابلیت اطمینان مورد سنجش قرار داد و از به‌کاربردن معیارهای غیرواقعی برای اعتبار پرهیز کرد. نتایج

این پژوهش نشان می‌دهد طراحان کمپین‌های تبلیغاتی و برندها معیار جذابیت فیزیکی تأثیرگذاران زن را در اولویت انتخاب تأثیرگذاران برای تبلیغات مدنظرشان قرار ندهند، مخصوصاً در حوزه تأثیرگذاران زیبایی، پژوهش حاضر نشان داد این معیار از اهمیت کمتری نسبت به سایر نشانه‌های اقناعی برخوردار است. به تأثیرگذاران شبکه‌های اجتماعی نیز پیشنهاد می‌شود برای افزایش تعامل دنبال‌کنندگانشان و ایجاد کنش‌هایی نظیر تبلیغات شفاهی الکترونیک و قصد خرید در دنبال‌کنندگان، به ایجاد، حفظ و تقویت نشانه‌های اقناعی تخصص، تجربه، قابلیت اطمینان، خودافشاگری، جذابیت اجتماعی و نگرش همدلانه اهتمام ورزند. تأثیرگذاران برای سهولت ایجاد روابط فرااجتماعی با دنبال‌کنندگان می‌توانند به ارائه اطلاعاتی از زندگی شخصی و حرفه‌ای خود به دنبال‌کنندگان بپردازند. در انتها به کاربران شبکه‌های اجتماعی و دنبال‌کنندگان تأثیرگذاران در این شبکه‌ها پیشنهاد می‌شود با شناخت علمی نشانه‌های اقناعی که تأثیرگذاران برای نفوذ بیشتر روی دنبال‌کنندگانشان از آن‌ها بهره می‌گیرند، به ارتقای سواد رسانه‌ای بپردازند و بیش خود به تأثیرپذیری از این نوع تأثیرگذاران را عمق ببخشند.

پژوهش حاضر با بررسی صفحات تأثیرگذاران زن به دنبال درک ویژگی‌های مؤثری از آنان بر توانایی اقناعشان بود؛ چرا که از روش‌های مناسب برای فهم و تبیین تغییرات جامعه، مطالعه و پژوهش رفتارها و احوالات پیرامون افراد اثرگذار جامعه است (اردکانی‌فرد و رضوی‌زاده، ۱۴۰۰: ۸۷). بررسی تأثیرگذاران زن در اینستاگرام از یک سو به علت امکان جدیدی که برای بازنمایی و بروز زنان به آنان داده و از سوی دیگر از جهت عرصه‌ای که برای بازنمایی آنان در هم‌راستایی با جوامع مصرفی ایجاد کرده، اهمیت یافته است (بیگوند، کاظمی و بصیریان چهارمی، ۱۴۰۰: ۱۶۱). در این پژوهش، تأثیرگذاران زن در اینستاگرام که در صنعت زیبایی فعال‌اند و موجب تغییر و تحولی در شکل بازاریابی این صنعت شده‌اند مطالعه شدند. قطعاً شناخت این ویژگی‌ها و تغییرات در شکل اقناع دنبال‌کنندگان توسط زنانی که تأثیرگذاری بالایی در جامعه دارند علاوه بر اینکه می‌تواند به فعالان حوزه بازاریابی کمک کند، به سیاست‌گذاران حوزه‌های فرهنگی نیز کمک شایانی در رابطه با مطالعه آخرین تغییرات در حوزه فعالیت‌ها و رفتارهای زنان در شبکه‌های اجتماعی می‌کند.

در موضوع پژوهش حاضر، پژوهش‌های اندکی صورت گرفته بود و نبودن پیشینه اقناعی در شبکه‌های اجتماعی را می‌توان از جمله محدودیت‌های این پژوهش برشمرد. محدودیت دسترسی پژوهشگر سبب شد اکثر کسانی که پرسشنامه را پر کردند، از جامعه دانشگاهی کشور باشند و به همین علت بهتر است در صورت امکان تحقیق با جوامع آماری متنوع‌تری نیز مورد آزمون قرار گیرد. همچنین با توجه به سهولت و امکانات در دسترس، در این پژوهش صرفاً تأثیرگذاران یک صنعت خاص و در یک شبکه اجتماعی خاص بررسی شدند که در پژوهش‌های

آینده می‌توان همین مدل را به‌صورت مطالعه موردی در تأثیرگذاران حوزه‌های دیگر تکرار کرد. به‌عنوان محدودیت دیگر، دسترسی به تأثیرگذاران زیبایی و همکاری آن‌ها می‌توانست به غنای بیشتر پژوهش کمک کند که متأسفانه با وجود ارسال درخواست‌هایی از سوی پژوهشگر، این امر ممکن نشد.

منابع

- اردکانی فرد، زهرا؛ رضوی‌زاده، سید نورالدین (۱۴۰۰). «زنان تأثیرگذار اینستاگرامی؛ زنانگی بازنمایی شده در صفحات زنان اینفلوئنسر ایران»، *زن در فرهنگ و هنر*، س ۱۳، ش ۱، صص ۶۵-۹۰.
- برمر، نیما (۱۴۰۰). «بررسی ویژگی‌های تأثیرگذاران شبکه اینستاگرام و قصد خرید با میانجی‌گری تصویر برند»، اولین کنفرانس بین‌المللی مدیریت و صنعت.
- بیچرانلو، عبدالله؛ بوالی، زهره (۱۴۰۰). «تصویرسازی زنان عامه از زن‌بودگی در اینستاگرام فارسی از طریق استعاره‌های مفهومی»، *زن در فرهنگ و هنر*، س ۱۳، ش ۳، صص ۳۴۱-۳۶۸.
- بیگوند، مینا؛ کاظمی، عباس؛ بصیریان جهرمی، حسین (۱۴۰۰). «سوپرمام‌ها و مفهوم مادری در فضای اینستاگرام»، *زن در فرهنگ و هنر*، س ۱۳، ش ۱، صص ۱۳۹-۱۶۳.
- رخشانی‌زاده، محمد؛ فتاحی امین، امیرمحمد؛ خلیلی نصر، آرش (۱۳۹۹). «بررسی ویژگی‌های افراد اینفلوئنسر شبکه‌های اجتماعی بر قصد خرید کاربران (مطالعه موردی: صنعت پوشاک در اینستاگرام)»، *کنفرانس بین‌المللی مطالعات بین‌رشته‌ای در مدیریت و مهندسی*، تهران.
- شاعری؛ افشین، (۱۳۹۸، ۵ آذر)، سرانه مصرف لوازم آرایشی و بهداشتی در ایران ۲/۵ برابر میانگین جهانی است، برگرفته از لینک <https://www.irna.ir/news/83569840/%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D9%86%D9%87-%D9%85%D8%B5%D8%B1%D9%81-%D9%84%D9%88%D8%A7%D8%B2%D9%85-%D8%A2%D8%B1%D8%A7%DB%8C%D8%B4%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%DB%B2-%DB%B5-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D8%A8%D8%B1-%D9%85%DB%8C%D8%A7%D9%86%DA%AF%DB%8C%D9%86-%D8%AC%D9%87%D8%A7%D9%86%DB%8C-%D8%A7%D8%B3%D8%AA>
- شریفی، سید مهدی؛ بختیاری، تهمینه؛ ابراهیمی‌نژاد، مه‌رمان؛ حاجی‌محمدی، علی (۱۳۹۹). *فنون اقناع در رسانه*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشار دانشگاه تهران.
- لن‌دران اصفهانی، سعید؛ رشیدی‌نیا، مریم (۱۴۰۰). «نقش بازاریابی تأثیرگذاران رسانه‌های اجتماعی بر تبلیغات شفاهی مشتریان: نقش میانجی اعتماد مبتنی بر آگاهی (مورد مطالعه: مشتریان برندهای آرایشی در شهر اصفهان)»، *هفتمین کنفرانس بین‌المللی علوم مدیریت و حسابداری*، تهران.
- مهری، بیتا؛ شیخ، علیرضا (۱۳۹۹). «عوامل مؤثر بر تعاملات فرااجتماعی بین اینفلوئنسر و دنبال‌کنندگان

- وی در اینستاگرام و نقش آن در شکل‌گیری قصد خرید در نسل Z (متولدین بعد از سال ۱۳۷۴)»،
 ششمین کنفرانس ملی پژوهش‌های کاربردی در مدیریت، حسابداری و اقتصاد سالم در بانک، بورس
 و بیمه، تهران.
- موسوی‌تبار، سید مهدی، (۱۳۹۹، ۳۰ شهریور)، گزارشی متفاوت از درآمد نجومی اینفلوئنسرهای
 اینستاگرامی استوری می‌زنم ۲۵ میلیون، برگرفته از لینک
<https://farhikhtegandaily.com/news/46012/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C-%D9%85%DB%8C%E2%80%8C%D8%B2%D9%86%D9%85%D8%8C-25-%D9%85%DB%8C%D9%84%DB%8C%D9%88%D9%86/>
- ۷۳/۶ درصد افراد بالای ۱۸ سال کشور در حال حاضر از رسانه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند/ پیام‌رسان
 واتس‌آپ در رتبه اول، (۱۳۹۹، ۴ اسفند)، برگرفته از لینک
<http://ispa.ir/Default/Details/fa/2282/73>
- Abedi, E., Ghorbanzadeh, D., & Rahehagh, A. (2019). Influence of eWOM information on consumers' behavioral intentions in mobile social networks: Evidence of Iran. *Journal of Advances in Management Research*, 17(1), 84-109.
- Allatafa, R. (2021). *The Impact of Individuals' Susceptibility to Persuasion on Perceived Information Quality and Purchase Intention among Millennials* (Master's thesis).
- Boerman, S. C. (2020). The effects of the standardized Instagram disclosure for micro-and meso-influencers. *Computers in Human Behavior*, 103, 199-207.
- Bose, Shubhomita, (Sep 16, 2021), 42 Top Beauty Influencers, Access from the link 42 Top Beauty Influencers - Small Business Trends (smallbiztrends.com)
- Hwang, K., & Zhang, Q. (2018). Influence of parasocial relationship between digital celebrities and their followers on followers' purchase and electronic word-of-mouth intentions, and persuasion knowledge. *Computers in Human Behavior*, 87, 155-173.
- Kim, J., & Song, H. (2016). Celebrity's self-disclosure on Twitter and parasocial relationships: A mediating role of social presence. *Computers in Human Behavior*, 62, 570-577.
- Lee, J. E., & Watkins, B. (2016). YouTube vloggers' influence on consumer luxury brand perceptions and intentions. *Journal of Business Research*, 69(12), 5753-5760.
- Leong, L. Y., Hew, T. S., Ooi, K. B., & Lin, B. (2019). Do electronic word-of-mouth and elaboration likelihood model influence hotel booking?. *Journal of Computer Information Systems*, 59(2), 146-160.
- Liu, H., Jayawardhena, C., Osburg, V. S., Yoganathan, V., & Cartwright, S. (2021). Social sharing of consumption emotion in electronic word of

- mouth (eWOM): A cross-media perspective. *Journal of Business Research*, 132, 208-220.
- Mahapatra, S., & Mishra, A. (2017). Acceptance and forwarding of electronic word of mouth. *Marketing Intelligence & Planning*, 35(5), 594-610.
- Martensen, A., Brockenhuus-Schack, S., & Zahid, A. L. (2018). How citizen influencers persuade their followers. *Journal of Fashion Marketing and Management: An International Journal*, 22(3), 335-353.
- Mediakix, (2019), Influencer marketing 2019 industry benchmarks, Access from the link <https://mediakix.com/influencer-marketing-resources/influencer-marketing-industry-statistics-survey-benchmarks/>
- Munnukka, J., Uusitalo, O., & Toivonen, H. (2016). Credibility of a peer endorser and advertising effectiveness. *Journal of Consumer Marketing*, 33(3), 182-192.
- Ramadanty, S., Muqarrabin, A. M., Nita, W. A., & Syafganti, I. (2020). Examining the Effect of Persuasive Message of Beauty Vloggers on Information Acceptance of eWOM and Purchase Intention: The Study of Consumers of Beauty Products in Jabodetabek, Indonesia. *Pertanika Journal of Social Sciences & Humanities*, 28(2), 763-775.
- Sokolova, K., & Kefi, H. (2020). Instagram and YouTube bloggers promote it, why should I buy? How credibility and parasocial interaction influence purchase intentions. *Journal of Retailing and Consumer Services*, 53, 101742.
- Spence, P. R., Lin, X., Lachlan, K. A., & Hutter, E. (2020). Listen up, I've done this before: The impact of self-disclosure on source credibility and risk message responses. *Progress in Disaster Science*, 7, 100108.
- Statista, 2021, Statista dossier on influencer marketing in the United States and worldwide, Access from the Influencer marketing worldwide Statista
- Szikszai-Németh, K. (2020). Influencer Marketing–Persuasion of the Followers. *Network Intelligence Studies*, 8(16), 119-124.
- Teng, S., Khong, K. W., Chong, A. Y. L., & Lin, B. (2017). Persuasive electronic word-of-mouth messages in social media. *Journal of Computer Information Systems*, 57(1), 76-88.
- Teng, S., Khong, K. W., Goh, W. W., & Chong, A. Y. L. (2014). Examining the antecedents of persuasive eWOM messages in social media. *Online Information Review*, 38, 746-768.
- Tien, D. H., Rivas, A. A. A., & Liao, Y. K. (2019). Examining the influence of customer-to-customer electronic word-of-mouth on purchase intention in social networking sites. *Asia Pacific Management Review*, 24(3), 238-249.
- Zheng, X., Men, J., Xiang, L., & Yang, F. (2020). Role of technology attraction and parasocial interaction in social shopping websites. *International Journal of Information Management*, 51, 102043.



Intra-Cultural Semiotics of a Combined Bird-with-Female-Head Motif in Metal Rings of the Semiosphere of the Seljuks of Iran *

Moeineh Sadat Hejazi¹ | Parisa Shad Ghazvini^{2✉}

1. PhD Student in Comparative and Analytical History of Islamic Arts, Faculty of Art, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: m.hejazi@alzahra.ac.ir
2. Associate Professor, Department of Painting, Faculty of Art, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: shad@alzahra.ac.ir

Article Info

Paper Research:
Research Article

Received:
22 May 2022

Accepted:
8 July 2022

Keywords:
Semiosphere of the Seljuks of Iran, Ring, Bird-Motif-with-Female-Head, Cultural Semiotics.

Abstract

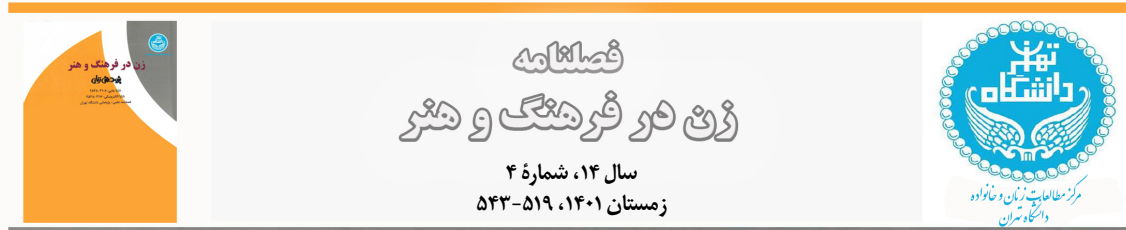
Human-bird hybrid motifs have broad and sometimes conflicting meanings in many parts of the world. In the Islamic era, despite the prohibition of human and animal motifs, this motif is still used in works such as rings of the Seljuk period with a female-bird nature. The Seljuks were one of the first Muslim governments in Iran to achieve cultural prosperity. The ring, which has a special prestige in Islamic culture, reflects the hidden cultural features of this period. The issue is what identity the bird-with-female-head motif in the rings reflects in the Seljuk Semiosphere. In this regard, Semiosphere theory is used in the analytical method of cultural semiotics. The main question is, what is the belief in the representation of the bird-with-female-head phenomenon in the intercultural communications of the Seljuk semiosphere? This article has been done by a descriptive-analytical method. Four samples of rings with bird-female motifs with intertextual symbols on pottery and metal objects of this period were adapted, and the concepts of accompanying motifs were read with it. The result was that the motif of bird-with-the-head-of-woman on the Seljuk semiosphere rings was drawn in two ways. The Seljuks semiosphere of Iran consists of three Iranian, Islamic and Turkish sphere within themselves. They have reached a semantic and morphological agreement through intra-cultural dialogue. Companion designs often refer to the concepts of goodness, blessing and fertility, which reinforce the femininity of this type of ring.

How To Cite: Hejazi, Moeine Sadat, & Shad Ghazvini, Parisa (2022). Intra-Cultural Semiotics of a Combined Bird-with-Female-Head Motif in Metal Rings of the Semiosphere of the Seljuks of Iran. *Women in Culture & Art*, 14(4), 519-543.

Publisher: University Of Tehran Press.



* This article is an extract from the PhD thesis of Moeine Ossidat Hejazi entitled "Cultural semiotics of the ring in the Seljuk period of Iran from the perspective of the Tartu school under the supervision of Dr. Parisa Shad Ghazvini. It has been approved in the winter of 2022 at the Faculty of Art of Alzahra University.



نشانه‌شناسی درون فرهنگی نقش‌مایه ترکیبی پرنده با سر زن در انگشتی‌های فلزی سپهر نشانه‌های سلجوقیان ایران*

معینه السادات حجازی^۱ | پریسا شاد قزوینی^۲ ✉

۱. دانشجوی دکتری تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنرهای اسلامی، دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: m.hejazi@alzahra.ac.ir

۲. دانشیار گروه نقاشی، دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: shad@alzahra.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	نقش‌مایه‌های ترکیبی انسان-پرنده مفاهیم گسترده و گاه متضادی در تمدن بشری دارند. در دوران اسلامی با وجود تحریم صورتگری، همچنان نقوش انسانی و حیوانی، دستمایه تزئینات آثار هنر اسلامی بوده و در آثاری چون انگشتی به صورت‌های مختلف به کار رفته است. انگشتی در فرهنگ اسلامی اعتباری خاص دارد و بازتاب‌دهنده خصایص فرهنگی و باوری مستور در آن است. در میان حکومت‌های مسلمانان در ایران، سلجوقیان از جمله اولین حکومت‌هایی هستند که با گستردگی جغرافیایی خود به شکوفایی فرهنگی رسیدند و در سپهر نشانه‌های آنان، نقش‌مایه پرنده با سر زن در انگشتی‌ها هویتی قابل‌اعتنا داشت. این مقاله در ارتباطات درون فرهنگی سپهر نشانه‌های سلجوقیان، پدیداری نقش‌مایه پرنده با سر زن در انگشتی این دوره را مطالعه می‌کند و به این پرسش پاسخ می‌دهد که در بازنمود این نقشینه چه معنای باورمندی از منظر سپهر نشانه‌های مستتر است. در این مجال، از روش تحلیل نشانه‌شناسی فرهنگی مکتب تارتو با استفاده از نظریه سپهر نشانه‌های یوری لوتمان استفاده شده است. رهیافت بحث بدین معنا منتج شد که محیط چندفرهنگی تمدن سلجوقیان ایران در درون خود متشکل از سه سپهر نشانه‌های اسلامی، ترکی و ایرانی است. گفت‌وگوی درون فرهنگی موجب پدیداری نقشینه پرنده با سر زن با دو ترکیب بصری شد. نقوش هم‌نشین با این نقش‌مایه به مفاهیم باروری، قدرت، رشد و نیک‌خواهی اشاره دارد که ارتباط این‌گونه انگشتی را با خاستگاه‌های زنانه قوت می‌بخشد. ارتباطات درهم‌تنیده اشتراکات فرهنگی مستتر در باورهای مذهبی اسلامی، تفکرات قومی ترکی و اندیشه‌های ایرانی موجب ایجاد هویتی یکپارچه در انگشتی‌های سلجوقیان ایران شده است.
تاریخ دریافت: ۱ خرداد ۱۴۰۱	
تاریخ پذیرش: ۱۷ تیر ۱۴۰۱	
واژه‌های کلیدی: سپهر نشانه‌ای، سلجوقیان، ایران، انگشتی، پرنده با سر زن.	

استناد به این مقاله: حجازی، معینه السادات و شاد قزوینی، پریسا (۱۴۰۱). نشانه‌شناسی درون فرهنگی نقش‌مایه ترکیبی پرنده با سر زن در انگشتی‌های فلزی سپهر نشانه‌های سلجوقیان ایران. زن در فرهنگ و هنر، ۱۴(۴)، ۵۱۹-۵۴۳.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری معینه السادات حجازی در رشته تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنرهای اسلامی، با عنوان «نشانه‌شناسی فرهنگی انگشتی در دوره سلجوقیان ایران از منظر مکتب تارتو» به راهنمایی دکتر پریسا شادقزوینی است که در زمستان سال ۱۴۰۰ در دانشکده هنر دانشگاه الزهراء به تصویب رسیده است.

مقدمه

زیورآلات در جهان اشیا و آثار هنری به‌مثابه نظام‌های اجتماعی و فرهنگی غیرزبانی، متشکل از نشانگان هستند. خوانش این نشانگان برعهده علم نشانه‌شناسی است. از آنجا که آثار هنری بر بستر فرهنگ یک جامعه نمود می‌یابند، به‌طور خاص می‌توان نشانه‌شناسی فرهنگی را روش مناسبی برای خوانش اشیا و آثار هنری از جمله زیورآلات دانست. فرهنگ‌های گوناگون برای حفظ هویت خویش، نشانگان متمایزی را در آثار هنری خود به کار می‌گیرند. از آن جمله فرهنگ اسلامی است که در سراسر سرزمین‌های اسلامی روحی واحد داشتند، اما دوره تاریخی، جغرافیا و تمدن‌های پیشین، مسائل درون فرهنگی مانند نژاد حاکمان، مذهب، باورها و... روابط بینا فرهنگی با همسایگان و سایر دولت‌ها، ارتباطات پیچیده‌ای را ایجاد کرد که در ساختارمندی هویت آن مؤثر بود. «هویت‌ها نظام‌هایی اجتماعی-نشانه‌شناختی هستند که اجزای پراکنده یک نظام را به همبستگی می‌رسانند» (Castell, 2011: 22). زیور به‌مثابه نوعی متن، متشکل از نشانه‌هایی است که در بستر فرهنگ جمعی به یک نظام هویت‌یافته رسیده است. انگشتر پدیده‌ای ملموس در بستر فرهنگ و اجتماع است. هر پدیده اجتماعی و فرهنگی ضمن داشتن سویه مادی، حامل معانی ضمنی است. «شبکه‌هایی از روابط درونی و بیرونی به پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی در قالب نظام‌های نشانه‌ای شکل می‌دهند» (سرفراز، ۱۳۹۲: ۲۴-۲۵). انگشترهای اسلامی دوره سلجوقی محمل نشانگان، رمزگان و واجد ارزش‌های هویت فرهنگی دوره سلجوقی در هنر اسلامی ایران هستند. عهد سلاجقه که قرون میانی اسلامی در تاریخ تمدن ایران است، اهمیت زیادی در تکوین زبان هنرها در گذر از پیش از اسلام به دوران اسلامی داشته است.

از جمله نشانگانی که به‌عنوان نقش‌مایه در آثار هنری دیده می‌شوند، نقوش ترکیبی هستند. این ترکیبات دارای ویژگی‌های رازآمیزند و در تمدن‌های کهن بسیار مورد توجه بوده‌اند. از ترکیبات رایج در هنر تمدن‌های مختلف، ترکیب اجزای بدن انسان با یک یا چند حیوان است. اجزای بدن انسان گاه مذکر، گاه مؤنث و گاه بدون هویت جنسی مشخص با اجزای بدن حیوانات چهارپا یا پرندگان امتزاج یافته و مفاهیم فراطبیعی را به مخاطب منتقل کرده است. در هنر دوران اسلامی، با توجه به تحریم‌هایی که برای استفاده از نقوش انسانی به‌ویژه بدن زن و نقوش جانوری وجود داشت، به‌کارگیری این نقش‌مایه‌ها اغلب با تحریم یا با احتیاط در اماکن مذهبی دیده می‌شود، اما در آثار و اشیای کاربردی و روزمره، مسلمانان آزادی عمل بیشتری داشتند؛ بنابراین نقوش انسانی و جانوری مانند نقش ترکیبی پرنده با سر زن، بیشتر در این‌گونه آثار به‌کار گرفته شد. این نقش‌مایه در بسیاری از پژوهش‌های دو دهه اخیر با نام یونانی آن «هارپی» معرفی شده است. از آنجا که معنای هارپی در یونان، متفاوت با مفهوم آن در هنر اسلامی-ایرانی و اغلب تمدن‌های شرقی است، در این مقاله از به‌کاربردن این واژه پرهیز می‌کنیم. با توجه به باورهای اسلامی که در منطقه جغرافیایی ایران در دوره زمامداری

سلجوقیان شکل گرفت، هدف مقاله حاضر، شناخت هویت بصری و مفهومی این نقش‌مایه از طریق نظریه سپهر نشانه‌ای یوری لوتمان در مکتب نشانه‌شناسی فرهنگی تارتو است.

پیشینه پژوهش

نقش‌مایه ترکیبی پرنده با سر زن در هنرهای گوناگون دوره سلجوقی تاکنون موضوع پژوهش‌های چندی بوده است. با این حال در زمینه زیورآلات و انگشتری‌ها پژوهشی صورت نگرفته است. جدیدترین مقاله «مطالعه تطبیقی نقش‌مایه موجود ترکیبی زن-پرنده در هنر ایران عصر سلجوقی با هنر تمدن‌های بین‌النهرین، یونان، هند و آسیای جنوب شرقی» (۱۴۰۰) است. این مقاله با روش بینامتنیت به بررسی تطبیقی نقش‌مایه ترکیبی زن-پرنده در تمدن سلجوقی با پیش‌متن‌های بین‌النهرین، یونان، هند و آسیای شرقی پرداخته است. طی مقایسه‌ای که از لحاظ صوری و محتوایی برای این نقش‌مایه با هنر تمدن‌های مشابه انجام دادند، آن را بیشتر متأثر از پیش‌متن‌های هندی دانسته‌اند تا یونانی. تأکید آن بر این امر است که واژه یونانی هارپی که در زبان فارسی برای این نقش‌مایه در پژوهش‌های معاصر مصطلح شده، بار معنایی منفی دارد و از نظر محتوا متناظر با تصویر موجود ترکیبی زن-پرنده در هنر ایران نیست.

در مقاله «بررسی سیر تحول نقش هارپی در هنر ایران (از دوره پیش از تاریخ تا دوران معاصر)» (۱۳۹۶) سیر تحول نقش‌مایه هارپی در هنر ایران از کهن‌ترین زمان تا هنر دوره معاصر بررسی شد. دستاورد مقاله بیانگر آن است که این نقش‌مایه با حفظ فرم اصلی‌اش در پیوند با مفاهیم معنوی و آسمانی همواره در هنر ایران مورد توجه هنرمندان بوده است.

در مقاله «تصویر هارپی در هنر اسلامی با تکیه بر آثار فلزی و سفال (قرون پنجم تا ششم هجری)» (۱۳۹۳) نویسندگان با بررسی آثار سفالی و فلزی قرون ۵ تا ۸ هجری به این نتیجه رسیدند که گسترش عرفان اسلامی و علم نجوم از جمله عوامل مؤثر در پیدایش این نماد در دوره سلجوقی بوده است. مقالات «نقوش موجودات ترکیبی در هنر سفالگری دوران اسلامی» (۱۳۹۱) و «تداوم حیات اسفنج‌ها و هارپی‌های باستانی در هنر دوره اسلامی» (۱۳۸۸) به شرح پیشینه صوری و مفهومی ترکیب زن-پرنده در هنر ایران باستان و سایر تمدن‌ها پرداختند و تغییرات مفهومی و صوری آن را در فرهنگ و تمدن دوران اسلامی، در آثار هنری گوناگون از جمله ظروف فلزی مطالعه کردند.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، رویکرد این مقاله نشانه‌شناسی فرهنگی است. در خصوص نشانه‌شناسی فرهنگی نقوش در آثار هنری، دو مقاله با موضوعیت نقش کوه و درخت در نگاره‌های دوره ایلخانی با مشخصات زیر توسط به چاپ رسیده است: «مطالعه ارتباط اساطیر ترکی-مغولی با نقش کوه در نگاره‌های شاهنامه دموت و جامع‌التواریخ (رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی)» (۱۳۹۸) و «مطالعه ارتباط اساطیر ترکی-مغولی با نقش درخت‌نگاره‌های شاهنامه دموت و جامع‌التواریخ با رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی» (۱۳۹۹). در این مقالات، از نظریه سپهر نشانه‌ای یوری لوتمان برای

درک صحیح از مفهوم و کارکرد معنایی نقش کوه و درخت در سپهر نشانه‌ای نگارگری ایلخانی بهره گرفته شده است. با وجود پژوهش‌های انجام‌شده، این نقش مایه در زیورآلات از جمله انگشتری تاکنون مورد مطالعه نبوده است. نظر به اهمیت زیورآلات و انگشتری به‌عنوان اشیای کاربردی کوچک‌سایز که دارای تمایزات بصری، تکنیکی و چه‌بسا مفهومی باشد، مقاله حاضر به نشانه‌شناسی درون فرهنگی نقش مایه ترکیبی پرنده با سر زن در انگشتری‌های سلجوقی ایران می‌پردازد.

چارچوب نظری

«نشانه‌شناسی فرهنگی به مطالعه ماهیت فرهنگ می‌پردازد و به الگوهای ذهنی و مادی که بشر برای فهم فرهنگ خود و دیگری ساخته توجه نشان می‌دهد» (لیونگرگ، ۱۳۹۰: ۱۲۶). از شناخته‌شده‌ترین نظریه‌پردازان نشانه‌شناسی فرهنگی یوری لوتمان^۱ (۱۹۲۲-۱۹۹۳) است. وی از پایه‌گذاران مکتب نشانه‌شناسی تارتو^۲ و ارائه‌دهنده نظریه سپهر نشانه‌ای^۳ (۱۹۸۴) است. به اعتقاد لوتمان، فرهنگ عبارت از اطلاعات غیروراثتی و ابزاری به‌منظور سازمان‌دهی و گفت‌وگو یا ارتباط است (سرفراز و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۷). در نظرگاه لوتمان هر فرهنگ، متنی قلمداد می‌شود که باید در فضای خاص تولیدشده آن تفسیر صورت گیرد. این فضا یا بافت خاص، سپهر نشانه‌ای^۴ نامیده می‌شود (Lotman, 2005: 2). یکی از مفاهیم اصلی نشانه‌شناسی فرهنگی، نظام‌های نشانه‌ای الگوساز است که توصیفی از هر آنچه در زیست‌جهان بشر وجود دارد ارائه می‌دهند. نظام‌های الگوساز به دو دسته اولیه و ثانویه تقسیم‌بندی شده‌اند. «زبان طبیعی، نظام الگوساز اولیه^۵ است» (تورپ، ۱۳۹۰: ۱۹) و نظام نشانه‌ای الگوساز ثانویه^۶ شامل فرهنگ و انواع نمودهای فرهنگی از جمله هنرها هستند. «سپهر نشانه‌ای نه‌تنها حاصل جمع نظام‌های نشانه‌ای بلکه علاوه بر آن، شرط لازم وقوع هر نوع کنش ارتباطی است که برحسب مفهوم مرز، در کنار ماهیت دیالوژیک آن ترسیم می‌شود» (سرفراز و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۷).

روش پژوهشی

در این مقاله، داده‌ها طی مطالعه کتابخانه‌ای-اسنادی گردآوری و با رویکرد کیفی تحلیل می‌شود. هدف دستیابی به الگوهای فکری و عملکردی در هنر دوران اسلامی ایران طی دوران سلجوقی از طریق نشانه‌شناسی فرهنگی انگشترها است. روش خوانش آثار با مطالعه نشانگان بر

1. Yuri Lotman
2. Tartu semiotic school
3. semiosphere

۴. سپهر نشانه‌ای به‌واسطه نظام حافظه‌ای پیچیده تعیین می‌شود و موجودیت می‌یابد و بنابراین به ژرفای زمانی مرتبط می‌شود (Lotman, 2005: 219) و حافظه جمعی را دربرمی‌گیرد.

5. first modeling system
6. second modeling system

بستر سپهر فرهنگی سلجوقیان صورت خواهد گرفت. از این روی چهار نمونه انگشتر دوره سلجوقی از مجموعه هنر اسلامی ناصر خلیلی و موزه متروپولیتن دارای نقش‌مایه پرنده-زن انتخاب شد. شایان ذکر است این مقاله گزاره‌های برون‌فرهنگی در زمان و هم‌زمان را (که می‌تواند موضوع پژوهشی دیگر باشد) مدنظر ندارد.

ترکیب اجتماعی و روابط فرهنگی سلجوقیان

ترکان سلجوقی ساکن آسیای مرکزی بودند. اینان به تدریج وارد ماوراءالنهر و خراسان شدند و در ایام حکومت امرای سامانی مسلمان شدند (طاهری، ۱۳۹۵: ۴-۵). زمینه تشکیل سلطنت وسیع سلجوقیان به رهبری طغرل‌بیک که خود را حافظ ممالک اسلامی می‌دانست حدود سال ۴۳۱ هجق فراهم شد (طاهری، ۱۳۹۵: ۴-۵). سلجوقیان در ایران از خراسان تا غرب ایران حاکمیت قدرتمند و تأثیرگذار قرون ۵ و ۷ هجق/۱۱ و ۱۳ م بودند.^۱ «سلطان طغرل‌بیک ارکان حکومتش بر مبنای نظام حکومتی اردشیر بابکان پادشاه ساسانی، پایه‌ریزی کرد» (راوندی، ۱۳۶۴: ۹۸). همچنین اندیشه‌های سیاسی ایران باستان توسط مهم‌ترین وزیر دوران سلجوقی خواجه نظام‌الملک طوسی در دوران حکومت آلبارسلان و پسرش ملکشاه در دربار سلجوقیان گسترش یافت (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۳۱). در دوران سلجوقی، با توجه به ثبات سیاسی و اقتصادی به‌وجودآمده، زمینه برای رشد و شکوفایی علوم و هنرها مختلف فراهم شد؛ بنابراین هنر اسلامی از این دوره به‌طور رسمی هویت خود را یافت و به‌طور مشخص از هنر پیشاسلامی متمایز شد. در این دوران علم نجوم و مفاهیم آن با وجود دانشمندانی همچون خیام مورد توجه قرار گرفت. در عهد سلجوقی همگام با توسعه علوم مختلف صنایع از جمله فلزکاری و سفالگری تحولات ارزنده‌ای یافتند. از آن جمله صنایع فلزی و زیورآلات رشد کمی و کیفی یافتند. انواع ظروف برنجی با تزئینات پرکار مرصع نقره و مس به‌وفور در این دوران ساخته شده است. به اعتقاد دیمانند «طلا و زیورسازی نیز در این دوره به نحوی عالی شکل گرفت» (دیمانند، ۱۳۸۹: ۱۳۷-۱۳۸). دوره سلجوقی را عصر طلایی فلزکاری در هنر ایران می‌دانند (زاویه و مرادی، ۱۳۹۶: ۸۲). بدین دلیل مطالعه جنبه‌های مختلف از هنر صنعت زیورسازی این دوره حائز اهمیت است. استفاده از تصویر سر زن در ترکیب نقش مورد بحث نشانه‌ای از جایگاه زن در این برهه تاریخی است؛ بنابراین باید گریزی نیز به وضعیت فرهنگی-اجتماعی زنان در دوره سلجوقی زد. بررسی تاریخ اجتماعی دوره سلجوقی نشان می‌دهد با حکومت‌داری ترکان سلجوقی بر ایران، سنت‌های پیشین قبایل ترک‌نژاد آسیای مرکزی نیز در دربار ایران تسری یافت. با کمرنگ‌شدن تعصبات مذهبی، زنان ترک که نزدیکی بیشتری با زمامداران داشتند، نقش پررنگ‌تری در جامعه

۱. سلطنت مجزای سلاجقه در روم از ۴۷۰/۱۰۷۸ هجق تا ۷۰۸/۱۳۰۸ هجق ادامه یافت.

و حکومت یافتند و از پستوها به در آمدند (دانشجو و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۸). از آن جمله می‌توان به ترکان خاتون همسر ملکشاه سلجوقی و زاهد خاتون همسر اتابک بوزابه اشاره کرد که در حکومت‌داری در کنار همسران خود شریک بوده و یا وظایف مهمی را برعهده داشتند (صیادزاده، ۱۳۹۰: ۴۳-۴۵؛ مرزبانیان، ۱۳۹۱: ۲۸-۲۹).

سابقه نقش‌مایه انسان-پرنده در ایران

در اشیای به‌دست‌آمده از تپه‌های باستانی و تمدن‌های پیش از اسلام در ایران نیز نقوش پرنندگان، نقش انسان و نیز انواع نقشینه‌های ترکیبی از اجزای بدن انسان و پرنندگان دیده می‌شود. امتزاج بدن انسان با بال پرنندگان از نقوش متداول دوره باستان است. «روی دسته ظروف برنزی لرستان و همدان مردی ریش‌دار ترسیم شده و با مرد-پرنده‌ای که بر روی دسته قوری‌های اورارتو وجود دارد، دارای مشابهت است» (گریشمن، ۱۳۶۴: ۲۳۸). در ایران دوره اشکانی، با توجه به غلبه فرهنگ یونانی در ایران نقش ترکیبی انسان-پرنده بیشتر به شمایل فرشتگان بیزانسی می‌ماند، اما در دوره ساسانی و بازگشت به هنر هخامنشی، دوباره انسان-پرنندگان هخامنشی احیا می‌شوند و حتی نقش پرنندگان در هنرهای مختلف همچون فلزکاری، ظروف زرین و سیمین، نقوش منسوجات و... به سمت خاستگاه اسطوره‌ای می‌رود (رحمانی و محمودی، ۱۳۹۶: ۵۶). تصویر ۱ مه‌ری از دوره ساسانی است که نقش پرنده با سر انسان از نمای نیم‌رخ و در کنارش نقش هلال ماه و دو ساقه گیاه برگ‌دار وجود دارد که نمونه‌ای از رواج چنین نقش‌مایه‌ای در هنر ایران است.



تصویر ۱. نقش انسان-پرنده روی مهر ساسانی

منبع: Brunner, 1978: 66-68

در دوره اسلامی، موجود ترکیبی انسان-پرنده با صورت ظاهری مرکب از سر زن و بدن پرنده اغلب روی ظروف لعاب‌دار سفالین و فلزی منقش شده است. در این دوران، پرنده با سر زن ضمن دگرگونی‌های بصری، احتمالاً با تحولات محتوایی نیز همراه بوده است. پژوهش‌های پیشینی که در خصوص این نقش‌مایه انجام یافته است، سه گروه مفهومی را دربردارد: یکی انتصاب آن به گرایش‌های عرفانی و تصوف که «مهم‌ترین معنای نمادین پرنده را به صورت ضمنی آزادشدن

روح از اسارت جسم خاکی می‌داند» (کشتگر و طاهری، ۱۳۹۳: ۳۴)؛ بنابراین از این دیدگاه، نقش‌مایه پرنده با سر زن نشانه عروج روح انسان به عالم معنا و ملکوت است. دیدگاه دوم به این صورت است که در تزئینات فلزات دوره سلجوقی، این نقش‌مایه با برخی مفاهیم کیهان‌شناختی و ستاره‌شناسی ارتباط پیدا کرد و در قالب صورت فلکی برج جوزا و نمادی برای سیاره عطارد رواج یافت (عابد دوست و کاظم‌پور، ۱۳۸۸: ۹۰). گروه سوم دربرگیرنده هم‌نشینی نقش پرنده با سر زن و درخت زندگی است. نقش‌مایه مذکور مذکور به همراه درخت زندگی، بر زمینه گیاهی، به‌عنوان نقش مرکزی ظرف، به همراه نقوش انسانی و نقوش نجومی روی ظروف سفالی و فلزی در هنر دوره اسلامی قرون ۵ تا ۸ هجری قمری نقش بسته است (کشتگر و طاهری، ۱۳۹۳: ۳۴). در تصویر ۲، دلو^۱ مفرغی با نوارهای تزئینی و کتیبه‌های عربی و دوازده علامت منطقه البروج حکاکی شده است. یکی از بروج دوازده‌گانه نقش پرنده با سر زن است که دارای کلاهی با کلاهی نیم‌دایره و لبه‌گردان است و هاله‌ای نیز دور سر آن دیده می‌شود. «هاله نور ریشه در جایگاه نور در تمدن‌های کهن دارد. در فلسفه اسلامی و مسیحی نیز به‌عنوان فلسفه اعتقادی مطرح شده است. در دوره سلجوقی هاله نورانی دور سر در اطراف برخی از پرندگان و حیوانات هم دیده می‌شود که این به دلیل حضور دو فره در فرهنگ زرتشتی است. فره‌ای که همه موجودات از آن بهره‌مند هستند و فره‌ای دیگر که خاص شاهان و بزرگان است» (بایرام‌زاده و احمدی، ۱۳۹۵: ۶۷-۶۸).



تصویر ۲. دلو مفرغی، تزئینات مس، ایران شرقی یا افغانستان؛ قرن ۶ ه.ق/۱۲ م. محفوظ در موزه دیوبند.

تکنیک تزئین حکاکی و مرصع‌کاری با مس، شماره ثبت: No.30of39

منبع: <https://www.davidmus.dk>

نقشینه پرنده با سر زن در برخی از آثار در کنار درخت کیهانی زندگانی، به مفاهیم مرتبط با برکت و باروری مرتبط می‌شود (عابد دوست و کاظم‌پور، ۱۳۸۸: ۹۰). کاسه مینایی تصویر ۳ نمونه‌ای از ترکیب نقش پرنده-زن در دو سوی درخت زندگی است.

۱. دلو /dalv/ سطل؛ ظرف آب‌کشی؛ ظرف یا چرمی که با آن آب از چاه بکشند.



تصویر ۳. کاسه مینایی با نقش پرنده-زن در دو سوی درخت زندگی، اصفهان، دوره سلجوقی، موزه هنر هاروارد

منبع: <https://harvardartmuseums.org/collections/object/216883?position=1>

معرفی انگشترهای دارای نقش پرنده-زن

یکی از انواع زیورآلات پرکاربرد در تمدن‌های بشری برای همهٔ سنین و جنسیت‌ها انگشتر است. انگشترپوشیدن یک سنت اسلامی نیز هست که در احادیث بر آن تأکید شده است. روایاتی درخصوص جنس انگشتر، نوع سنگ، زمان ساخت، متن کتیبه‌ها و نقوش آن توصیه‌هایی شده است. «اهل ایمان در اسلام نیز با نشانه‌هایی ظاهری از جمله انگشتر به دست راست پوشیدن شناخته می‌شوند» (زارعی، ۱۳۷۸: ۱). در ابتدای ورود اسلام به ایران، با ترویج تفکرات اسلامی مبنی بر ساده‌زیستی و دوری از تجملات، تحریم کاربست طلا و ابریشم برای مردان و گسترش جنبه‌های دیگری از اعتقادات مذهبی، با وجود ادامهٔ سبک‌های پیشین تغییراتی در زیورآلات ایجاد شد. «مصرف نقره در عموم موارد مجاز بود و کراهتی نداشت، ولی طلا با پاره‌ای پرهیزها در آرایه‌های زنانه به کار می‌رفت و برای مردان ممنوعیت داشت» (فریه، ۱۳۷۴: ۱۹۱). در این مبحث، پس از طرح وضعیت استعمال زیورآلات و انگشتر از منظر اسلامی، چهار نمونهٔ موردی این مقاله معرفی خواهد شد.

انگشتر نمونهٔ ۱ انگشتری نقره دارای تاج شش‌وجهی است. چهار چنگ دارد که در فواصل آن‌ها کتیبهٔ «العز و الاقبال» با فن سیاه‌قلم حکاکی شده است. روی تاج انگشتر، نقش مایهٔ شیر به‌طور نیم‌برجسته تکه‌کاری^۱ شده است. بر شانه‌های رکاب، نقشی از بدن دو پرنده با یک سر انسانی مشترک قرار گرفته است (تصویر ۴). دیگر نقوش تکه‌کاری شده بر اثر استفاده و مرور زمان ساییده شده‌اند و قابل شناسایی نیستند.

۱. برش، حکاکی و جوشکاری



تصویر ۴. انگشتر نقره، شمال شرق ایران، قرن ۱۳ میلادی محفوظ در مجموعه ناصر خلیلی
منبع: ونزل، ۱۳۸۶: ۵۷

انگشتر نمونه ۲: انگشتر نقره دارای تاج شش ضلعی منتظم است که حاشیه زیگزاگ دارد. در مرکز صفحه در میان یک دایره از گوی‌ها و تکه‌کاری ساییده شده نامفهومی وجود دارد. دو شانه رکاب دارای تکه‌کاری به شکل زن-پرنده یا دو بدن پرنده و یک سر انسانی لجم شده است. دم این جانوران مشبک‌کاری شده است. بر دو بازوی رکاب نیز نقش زن-پرنده با یک سر و یک بدن دیده می‌شود. قسمت انتهایی رکاب نیز مزین به یک طرح لوزی شکل فاقد تزئینات است. جوانب حلقه مزین به صفحاتی شامل طرح S است که به نیم‌برگ‌های نخلی شکل ختم می‌شود (تصویر ۵).



تصویر ۵. انگشتر نقره، آنتولی یا ایران، قرن ۱۳ میلادی محفوظ در مجموعه ناصر خلیلی
منبع: ونزل، ۱۳۸۶: ۵۷

انگشتر نمونه ۳: انگشتر نقره ریخته‌گری، تاج شش‌وجهی دارد. دارای یک قاب متشکل از خطوط پیچیده به هم است که خوانایی ندارد و تکه مرکزی آن احتمالاً طرح یک چهارپای محاط در دایره‌ای از گوی‌ها است که ساییده شده و وضوح ندارد. دو شانه رکاب از نقش ترکیبی زن-پرنده با یک سر انسانی و دو بدن پرنده تشکیل شده که دم این جانوران مشبک‌کاری شده است. در بازوی رکاب، نقش مایه زن-پرنده در دو سوی لوزی قرار دارد که بر اثر فرسودگی کیفیت بصری مشخص ندارد (تصویر ۶).



تصویر ۶. انگشتر نقره، آتاتولی یا شمال ایران، قرن ۱۳ میلادی، محفوظ در مجموعه ناصر خلیلی
منبع: ونزل، ۱۳۸۶: ۵۷

انگشتر نمونه ۴: این انگشتر از جنس طلا با تکنیک ریخته‌گری، حکاکی و گوارسه‌سازی ساخته شده است. تاج انگشتر به فرم شش ضلعی است که از نقوش هندسی مشبک روی آن استفاده شده است. نقش‌مایه ترکیبی سر زن و بدن دو پرنده بر دو سوی شانه رکاب نقش شده است. در رؤس شش ضلعی تاج انگشتر، چهار نقش سر زن حک شده است. نقوش گیاهی اسلیمی‌وار در فواصل بین نقوش انسانی و زن-پرنده‌گان قرار گرفته‌اند. مانند نمونه‌های قبلی در محور مرکزی پایین رکاب یک لوزی قرار دارد که با نقوش هندسی و انتزاعی پیچان حکاکی شده است. در دو سوی آن، موجودات ترکیبی دیگر با سر زن و بدن پرنده به‌طور برجسته قرار دارد (تصویر ۷).



تصویر ۷. انگشتر طلا، دوره سلجوقی، منسوب به ایران، محفوظ در موزه متروپولیتن نیویورک
منبع: <https://www.metmuseum.org/art/collection/search/452831?img=2>

صورت‌پردازی نشانه پرنده-زن در انگشترهای سلجوقی

برای تحلیل یک نقش‌مایه در ابتدا نیاز به شناخت دقیق صورت بصری آن است تا از صورت به معنا رسید. برای ورود به این مبحث از توصیف ظاهر آغاز کردیم و در ادامه با در نظر گرفتن تشابهات این نقشینه در انگشتر با آثاری از هنر سفالگری و فلزکاری درک کامل‌تری از نحوه صورت‌پردازی آن در هنر دوره سلجوقی و به‌طور خاص در انگشترها به‌دست خواهد آمد. در معرفی چهار نمونه موردی مشخص شد که نقش‌مایه ترکیبی پرنده‌باسرزن در انگشترهای دوره سلجوقی به دو صورت نقش‌پردازی شده‌اند. صورت بصری نوع اول از ترکیب بدن دو پرنده از

نیمرخ تشکیل شده که به سر مشترک یک انسان (زن) از روبه‌رو ختم می‌شود. محل قرارگیری این نوع نقش در دو سوی تاج انگشتر بر روی شانه‌های آن است. صورت بصری نوع دوم، نقش تک بدن پرنده از پهلو با سر و صورت انسان (زن) از روبه‌رو است. در دو نمونه، صورت‌ها ساییده شده و چندان قابل‌خوانش نیست، اما در انگشتر نمونه ۲ و ۴ است که تصویر صورت پرنده با سر زن همچنان کیفیت ساختاری خود را در سطح محدود انگشتر حفظ کرده است. در جدول ۱ دو صورت بصری نقش مایه پرنده با سر زن در نمونه‌های مورد مطالعه معرفی شده‌اند.

جدول ۱. صورت بصری نقش مایه ترکیبی زن-پرنده در انگشترهای دوره سلجوقی

محل قرارگیری نقشینه پرنده با سر زن	انگشتر نمونه ۱	انگشتر نمونه ۲	انگشتر نمونه ۳	انگشتر نمونه ۴
نوع ۱: شانه رکاب				
نوع ۲: بازوی رکاب	به کلی ساییده شده یا بدون نقش 			

نقش مایه پرنده با سر زن ترکیبی از بدن کاملی از یک پرنده با سر زن است. در بسیاری از فرهنگ‌ها، سر مهم‌ترین بخش بدن انسان در نظر گرفته می‌شود؛ زیرا شامل مغز است. سر نمادی از نیروی حیات و جایگاه عقل، خرد، هوش و معنویت است. اهمیت آن این گونه است که نمادی از زندگی است، تاج‌ها را بر سر پادشاهان قرار می‌دهند و صاحبان قدرت را با نام «سران» می‌شناسند (میتفورد، ۱۳۹۴: ۱۰۶). نکته حائز اهمیت دیگر در صورت بصری این نقش مایه نحوه آرایش موی سر است. آنچه روی سر دیده می‌شود موی سر یا کلاه یا تاجی است که در انتها، گوشه‌ها دارای فرمی شبیه به حلقه مو هستند. بررسی نقش پرنده با سر زن در دیگر صنایع مستظرفه دوره سلجوقی نشان می‌دهد در این دوره «پوشش سر عموماً تاج، نیم‌تاج و یا کلاه است که نشان از مقام این موجود ترکیبی دارد. از کلاه‌هایی که زنان این دوره بر سر گذاشتند، یک نوع کلاه به صورت کُلگی نیم‌دایره و ساده است که گاهی بر بالای آن زائده‌ای متصل

می‌شد» (چیت‌ساز، ۱۳۷۹: ۲۸۱).

نوع دیگر آرایه سر در مجسمه برنزی پرنده با سر زن از دوره سلجوقی (تصویر ۸) مشاهده می‌شود که حلقه‌های آویزنده از گوش و فرم حلقه‌مانند مو بالای سرش شباهت بیشتری با نمونه‌های مورد مطالعه در انگلستان دارد که نشان‌دهنده الگوهای تکرارشونده‌ای است که در فلزکاری سلجوقیان نیز رواج داشته است. در نقش‌پردازی گردن نقوش نوع ۱، آثار نمونه ۲ و ۳ طلوقی دور گردن را دربرگرفته است. مشابه این طوق در برخی آثار همچون تصویر ۸ تندیس برنزی نیز بر گردن پرنده با سر زن آویخته شده است که نشان‌دهنده سنت بصری این دوره است.



تصویر ۸. مجسمه برنزی پرنده با سر زن، ایران، دوره سلجوقی، ابعاد ۶/۵ سانتی‌متر، محفوظ در موزه هنر کیولند

منبع: <https://www.clevelandart.org/art/1933.171>

در این نقوش ارتفاع موی سر تا شانه است و پیچش‌هایی در انتها یا در دو سوی بالای سر دیده می‌شود که احتمال نمایش تاج، کلاه یا سر بند را می‌رساند. در نمونه تندیس فلزی موزه کیولند نیز نمونه مشابه این نوع آرایش موی سر همراه با پیچش‌هایی در انتهای مو دیده می‌شود. مطالعه نقاشی لعابی روی سفالینه‌های دوره سلجوقی نشان می‌دهد شیوه آرایش مو به دو شیوه موی کوتاه تا شانه (تصویر ۸) و نیز گیس بلند (تصویر ۹) وجود داشته که در نقوش انگلستانی موی سر تا شانه نقش شده است.



تصویر ۹. بیکره پرنده-زن، قرن ۱۲-۱۳ م، موزه متروپولیتن

منبع: <https://www.metmuseum.org/art/collection/search/451390>

زاویه تصویربرداری بدن در هردو نوع ۱ و ۲ از نمای جانبی است. در این نما فقط یک بال و یک پای هر پرنده مشخص است. بال نیز بر روی بدن قرار گرفته و با شیارهای ظریفی سعی در بازنمایی پر پرنده‌گان شده است. پای پرنده‌گان به صورت ضخیم طراحی شده، یک خط کوتاه ضخیم که به فرم هلال یا هشتی ختم می‌شود. مطابقت این نقش‌مایه با نقوش مشابه در آثار سفالین و فلزکاری که سطح وسیع‌تری در اختیار طراح بوده است، نشان می‌دهد عموماً دو پای جانور ترسیم شده و در طراحی بال و دم نیز آزادی عمل بیشتری وجود داشته است. طراحی دم در نمونه ۱ و ۲ به علت تفاوت فرم بدنه رکاب و سطح انگشتر متفاوت است. فضای بیشتر سطح در قسمت شانه رکاب انگشتر موجب شده تا دم پرنده‌گان به سمت بالا بچرخد و در انتها با پیچش تمام به صورت حلقه یا توپکی کوچک درآمده است. در نقوش نوع ۲ که روی بازوی پایین رکاب قرار گرفته‌اند، دم پرنده با سر زن به سمت پایین پیچیده و در انتها به حلقه یا توپکی کوچک ختم شده است. مشابه این نوع پیچش در طراحی دم پرنده با سر زن در دلو فلزی تصویر ۲ نیز دیده می‌شود.

تأثیر روابط درون فرهنگی بر مفهوم نقشینه پرنده-زن

به عقیده لوتمان سپهرهای نشانه‌ای دارای سطوحی است که دارای ارتباط متقابل اند و هر کدام از آن‌ها در گفت‌وگو با یکدیگر بخشی از سپهر نشانه‌ای کل هستند (لوتمان، ۱۳۹۰: ۲۲۲)؛ بنابراین سپهر نشانه‌ای سلجوقیان، سپهر نشانه‌ای کل در نظر گرفته شده و سطوح سپهر نشانه‌ای که در درونش در حال گفت‌وگو با یکدیگر هستند در سه سطح باورهای اسلامی، تفکرات قومی ترکی و سنت‌های ایرانی در نظر گرفته می‌شود. در ادامه تحلیل نقشینه پرنده-زن و نقوش هم‌نشین با آن بر انگشترهای دوره سلجوقی براساس گفت‌وگوی میان سپهرهای درونی آن مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

بررسی نقوش هم‌نشین در این آثار نشان از پنج گروه شامل نقوش انسانی، حیوانی، نقوش هندسی، نقوش اسلیمی و نقش کتیبه دارد. برخی از نقوش در انگشترهای مورد مطالعه به دلیل فرسایش به درستی خوانش نمی‌شود؛ بنابراین ممکن است نقوش دیگری نیز هم‌نشین این آثار بوده باشند که امروزه کیفیت فرمی و بصری خود را از دست داده‌اند. در ادامه نشانه‌های فرهنگی شامل نقش‌مایه انسانی سردیس زن، نقش‌مایه حیوانی شیر، نقوش هندسی گره شش‌ضلعی و لوزی، حلقه مدور، خطوط هفت‌هشتی، نقوش اسلیمی و گیاهی و در نهایت کتیبه‌نگاره مورد مطالعه نشانه‌شناسانه قرار خواهند گرفت.

روی انگشتر نمونه ۴، نقشی از سر انسان (زن) چهار مرتبه روی چهار رأس از اضلاع بالایی و پایینی انگشتر تکرار شده‌اند. نحوه آرایش موی سر این چهار زن شبیه به موی زن-پرنده‌گان است. نمونه ۴ با وجود مشبک‌های هندسی و گوارسه‌هایی که روی تاج آن قرار گرفته و نیز

نقش مکرر سر زن که در فواصل میان آن‌ها نقوش اسلیمی قلب‌وار حک شده، یادآور همنشینی نقوش گیاهی و پیکره زن در جام‌های فلزی نگهداری مایعات دوره ساسانی است که با وجود پیکره‌های زنان که گیاه تاک در دست دارند یا نقوش گیاهی در تزئینات آن‌ها به‌کار رفته است و براساس کاربرد آن که نگهداری مایعات مقدس بوده، با تصویرپردازی ایزدبانوی نگهبان آب آن‌ها نقش شده است. کن‌بای در کتاب (Court and Cosmos: The Great Age of the Seljuqs) به ظرف سفالین آب مربوط به دوره سلجوقی اشاره می‌کند که با تزئینات پیکره زن، نقوش ترکیبی زن-پرنده در همنشینی با تزئینات گیاهی، پیوند میان زن، آب و گیاه را در دوره اسلامی نیز نشان می‌دهد (Canby et al., 2016: 131). همان‌طور که پیش‌تر درخصوص جایگاه زنان در میان ترکان سلاجقه صحبت به میان آمده، حضور نقشینه سر زن بر انگشترهای سلجوقی می‌تواند برگرفته از جایگاه زنان در سپهر ترکی نیز باشد.



تصویر ۱۰. سر زن بر چهار رأس از شش ضلعی تاج انگشتر، نمونه ۴، موزه متروپولیتن

منبع: <https://www.metmuseum.org/art/collection/search/452831?img=2>

روی تاج انگشتر نقره نمونه ۱ تصویر ۱۱، شیری نشسته با قطعه‌ای طلا تکه‌کاری شده است. بررسی ظروف فلزی، سفالینه‌ها و نیز تندیس‌های سفالین دوره سلجوقی نشان از آن دارد که پیکره شیر نشسته از نقوش مطرح در هنر این دوره است. تصویر ۱۲ بخشی از گردن ابریق برنجی نقره‌کوبی‌شده، از ظروف متداول دوره سلجوقی است که بر گردن آن نقش شیر نشسته به‌صورت نیم‌برجسته چکش‌کاری شده است. همچنین علائم صور فلکی، نقوش اسلیمی، خرگوش، پندگان و نیز دوازده جفت پرنده با سر زن که پشت به پشت هم قرار گرفته‌اند، بدنه این ظرف را مزین کرده‌اند.



تصویر ۱۱. نقش شیر روی تاج انگشتر نقره نمونه ۱

منبع: ونزل، ۱۳۸۶: ۵۷



تصویر ۱۲. ابریق برنجی نقره‌کوبی شده، دوره سلجوقی، محفوظ در موزه متروپولیتن نیویورک
منبع: <https://images.metmuseum.org/CRDIImages/is/original/DP368505.jpg>

شیر در روایات و باورهای بسیاری از فرهنگ‌ها نمادی از قدرت و «سلطان جنگل، نماد خورشید درخشان است. دو سویه مثبت و منفی در نمادشناسی شیر وجود دارد. از یک سو شیر نمادی از قدرت تعقل و عدالت است، از سوی دیگر نمادی از غرور و خودپرستی است» (شوالیه و گبران، ۱۳۸۷: ۱۱۱). تصویر این جانور تقریباً در اکثر تمدن‌های خاور نزدیک به‌عنوان نماد قدرت، سلطنت و پادشاهی به‌کار رفته است (جایز، ۱۳۷۰: ۷۶). شیر نماد خورشید، آتش، ابدیت، نگهبان و در آیین مهر به‌مثابه نماد میترا در نظر گرفته شده است (خودی، ۱۳۸۵: ۹۸). به‌نظر می‌رسد آیین مهرپرستی کهن در شکلی متفاوت با دوران آغازینش نگهداری شده و در دوران اسلامی با باورهای کاملاً اسلامی درآمیخته و به شکلی جدید روی کار آمده است (بهرامی، ۱۳۷۸: ۵۶). شیر در فرهنگ ایرانی پس از اسلام به معنای حمایت علیه بدی و نیز نماد قدرت، سلطنت، نیروی خورشیدی و نور است (کوپر، ۱۳۷۹: ۲۳۵-۲۴۳). از سوی دیگر در اخترشناسی کهن برج شیر، خانه خورشید بوده است. ارتباط گرمای برج شیر (مردادماه) و سرشت آتشین این برج با خورشید یا شاید حتی همسانی یال و کوپال شیر نر به پرتوهای خورشید بر استحکام این اندیشه افزوده است (طاهری، ۱۳۹۱: ۸۹). در واقع در نقش خورشیدی معرف گرمای خورشید، شکوه، عظمت، قدرت، دلیری، شهامت، عدالت و بی‌رحمی است. در نقش قمری، شیر ماده است که نشانه غریزه مادری و الهی زمین است (شوالیه و گبران، ۱۳۸۷: ۱۱۵). کنکاش در سپهر نشانه‌ای سلجوقیان مشخص می‌کند که نماد شیر از متداول‌ترین نقوش روی پرچم پادشاهان ترک دوره غزنوی و سلجوقی است (بختورتاش، ۱۳۴۸: ۱۰۸). «ایرانیان به هنگام لشکرکشی و جنگ، بیرق‌هایی از پیکره این حیوان برمی‌افراشتند تا شجاعت، نیرو و برتری خود را به رخ سپاهان دشمن بکشند» (صلواتی، ۱۳۸۷: ۷۰). همچنین عضدالدین ابوشجاع آلبارسلان محمد دومین شاه دوره سلجوقی در ایران است که افتخارات بزرگی در میان شاهان سلجوقی با خود دارد. وی با پیروزی بر امپراتوری بیزانس در نبرد ملازگرد، قلمرو امپراتوری سلجوقی را با فتح گرجستان، ارمنستان و آناطولی گسترش داد و دارای لقب تمجیدی به نام «آلبارسلان» است که

به زبان ترکی معنای «شیر شجاع» را می‌دهد.^۱ استفاده از این لقب برای پادشاه و همچنین در پرچم‌های این سپهر تاریخی نشان‌دهنده جایگاه معنایی این نقش‌مایه در باورهای اسلامی ترکان سلجوقی دارد.

تحولات و تکامل‌های مختلفی در هنر و معماری دوره سلجوقی به‌وقوع پیوست که هویت‌ساز هنر این دوره تاریخی در ایران پس از اسلام شد. استفاده از انواع نقوش درهم‌بافته هندسی در هنرهای گوناگون آجرچینی، کاشی‌کاری، گچ‌بری، گره‌چینی و... که از مشخصات هنر اسلامی است، در این سپهر نشانه‌ای به طرز بارزی نمایانده می‌شود. در انگشتر نمونه ۴ نیز گره هندسی بر پایه شبکه مثلث سراسر تاج را با تکنیک مشبک پوشانده است و گوارسه‌ها بر نقاط تلاقی خطوط به‌صورت گوی مرکزی و خط مدور پیرامون خودنمایی می‌کنند (تصویر ۱۳). پوپ در بررسی تزئینات هندسی سلجوقی، توصیفات خود را از این ساختار هندسی درهم‌تنیده که به گفته خودش نقشی چشمگیر در معماری و بسیاری رشته‌های هنر عصر سلجوقی داشته را با ترسیماتی همراه ساخته و منشأ این اسلوب را دوره‌های پیش از آن در نظر گرفته است (پوپ و آکرمن، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۵۱۳-۱۵۳۱). گرابار به تأثیر احتمالی ریاضی‌دانان این عصر بر پاره‌ای ترسیمات هندسی اشاره دارد (Grabar, 1992: 147).



تصویر ۱۳. گره شش‌ضلعی بر سطح تاج انگشتر

منبع: <https://www.metmuseum.org/art/collection/search/452831?img=2>

پوپ و آکرمن بیان داشتند که طراحان عصر سلجوقی با دراختیارداشتن یکی از سه شکل تحول‌ناپذیر سه‌گوش، مربع و دایره، شبکه‌ای برای طرح نقوش هندسی بر زمینه قابل‌انتشار ایجاد کردند که از نظر وی ریشه در الگوهای کهن ساسانی دارد (پوپ و آکرمن، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۵۱۳-۱۵۳۱). شبکه جداول چندضلعی‌های منتظم، الگویی قابل تکرار از یک نقش را با دقت میسر می‌سازد؛ بنابراین با وجود تداول نقوش گره در سایر متون هنری سپهر نشانه‌ای سلجوقیان، حضور این نقش روی تاج انگشتر نیز قابل‌توجه است.

نمونه‌های موردی مجموعه خلیلی (مجموعه تصویر ۱۴) در انتهای پایینی رکاب دارای نقش لوزی هستند. نمونه ۱ با وجود ساییدگی فراوانی که دارد به‌نظر می‌رسد لوزی آن با یک

1. <https://www.britannica.com/biography/Alp-Arslan>

کشیدگی تبدیل به شش ضلعی کشیده‌ای شده است، اما سایر نمونه‌ها دارای فرم دقیق لوزی در مرکز انتهایی رکاب انگشتر هستند و در دو سوی آن‌ها، نقش پرنده با سر زن از نوع ۲ به‌طور برجسته تکه‌کاری شده است. در سه نمونه نقره از مجموعه خلیلی، لوزی‌ها ساده و بدون تزئینات دیده می‌شوند که ممکن است این امر بر اثر ساییدگی و فرسایش بدنه انگشتر باشد، اما نمونه موزه متروپولیتن (تصویر ۱۵) که هم از جنس طلا است و هم اینکه در معرض فرسایش نبوده، تزئیناتی را به شکل دایره و نقطه دارد.



تصویر ۱۴. نقش لوزی روی زیر رکاب انگشترهای نمونه ۱، ۲ و ۳



تصویر ۱۵. نقش لوزی و تزئینات آن روی زیر رکاب انگشتر نمونه ۴

نقش هندسی لوزی در هنر برخی از مناطق ایران مربوط به دوران پیش از تاریخ در کنار سنگ‌نگارهای بز کوهی که فراوان‌ترین نقش‌نگاره در طول تاریخ ایران است، وجود دارد. این نقش مربوط به مجموعه خطوط ایلام کهن بوده و بر معنای تقدیس دلالت می‌کند. این لوزی روی شاخ بز کوهی ممکن است بازمانده نشانه مقدس طلب باران باشد (افضل طوسی، ۱۳۹۱: ۵۷-۶۱). در یک مهر ایلامی نقش درختی مشاهده می‌شود که در بالای آن طرح لوزی قرار دارد و به عقیده کوپر نماد زندگی و ایزدبانوی باروری است (کوپر، ۱۳۷۹: ۳۲۵). حضور نمادهای نقش‌شده در اطراف نقش درخت همگی سمبل باروری، زایش و حیات است که عاملی برای مهار قدرت‌های ویرانگر اهریمن و نشانه‌ای برای حفاظت از نابودی درخت زندگی است (نوری، ۱۴۰۰: ۱۵۶). لوزی در طراحی‌های شبکه نقوش هندسی دوران اسلامی بسیار به‌کار رفته است. همچنین در هنر ترکان نیز دارای اهمیت است و تا جایی که در هنر زیورآلات و قالی‌های ترکمن‌ها که از ریشه ترکان آغوز هستند نیز فرم طراحی بسیاری از نقوش است.

روی تاج‌های شش ضلعی نمونه‌های ۲ و ۳ نقش مرکزی نامفهومی به قالب دایره تکه‌کاری شده است. در محیط این نقوش، قاب دایره‌ای متشکل از دانه‌های مروارید (تصویر ۱۶) دیده

می‌شود که یادآور طرح مدالیون در هنر ساسانی است. مدالیون یکی از نقوش تزئینی ویژه ساسانی محسوب می‌شود و بیشتر در پارچه‌ها، گچ‌بری‌ها و تزئینات بدنه ظروف فلزی به کار رفته و در هنر پساساسانی و پیشاسلامی نیز همچنان تکرار شده است. تصویر ۱۷ نمونه مدالیون با سرگراز از نمادهای دوره ساسانی است. در این نقش، اغلب طرح حیوانی در مرکز قرار گرفته و پیرامون آن با فرم دایره محصور شده است. «دایره نماد آسمانی، آزادی و به معنای چرخ زندگی و حیات» است (صمدی، ۱۳۶۷: ۲۲) و قاب مدور پیرامون آن ضمن تزئین احتمالاً تأکیدی بر اهمیت نگاره درون قاب است. در هنر ساسانی عوامل تزئینی که فرم دایره را مزین کرده‌اند شامل تکرار خطوط مثلثی، زیگزاگ، زنجیری و نقاط مرواریدی هستند. همچنین در فرهنگ اسلامی، فرم دایره در ترکیب‌بندی‌ها و طراحی‌های آثار بسیاری «تجلی مفهوم قداست، آفرینش کیهانی و جاودانگی» (بیگدلی و همکاران، ۱۳۸۶: ۷۹) را با خود به همراه دارد.



تصویر ۱۶. مدالیون دانه مروارید بر نمای بالای تاج انگشترهای نمونه ۲ و ۳



تصویر ۱۷. قطعات گچی قالب‌گیری شده ساسانی با نقش مرکزی سرگراز در منطقه چال ترخان عشق‌آباد ترکمنستان

منبع: اقبال و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۹

در انگشترهای مورد مطالعه نمونه ۴ با وجود سطح بسیار محدود اثر، نقوش اسلیمی در دو طرح با پیچش‌ها و گردش‌های کم روی اثر حکاکی شده است (تصویر ۱۸). یک طرح روی رکاب قرار دارد. ساقه اسلیمی به صورت S افقی چرخیده و در انتها دارای برگ گل ساده‌ای است. طرح دوم نیز در کناره ضخامت تاج انگشتر بین رئوس شش ضلعی تاج به شکل نوارهایی افقی است که در میانه به قاب قلبی‌شکل که در داخل به نقش گیاهی انتزاعی تبدیل می‌شود. برخی محققان واژه اسلیمی یا هنر آرابسک را مترادف اسلامی و عربانه می‌دانند. در هنر اسلامی، نقوش گیاهی با اغراق‌های فراوان اغلب براساس فرم‌های مدور به صورت انتزاعی ترسیم

می‌شوند. «گیاه رمزی بود از تعالی و رشد، نمادی از انسان که ریشه در خاک و سر به سوی آسمان دارد» (بهمنی، ۱۳۹۶: ۸). با وجود اینکه در هنر اسلامی نقش اسلیمی بسیار مورد استفاده قرار گرفت و به رشد و بالندگی ویژه خود دست یافت، اما این طرح پیشینه قوی در هنر پیش از اسلام به‌ویژه نقوش دوره ساسانی داشته و نباید آن را صرفاً یک طرح اسلامی پنداشت.



تصویر ۱۸. نقوش اسلیمی-گیاهی روی بدنه انگشتر نمونه ۴

از طرح‌هایی که به هنر اسلامی هویت خاص داده است کتیبه‌نگاره‌ها است. در دوره سلجوقی دو خط کوفی و نسخ در آثار فلزی استفاده می‌شد. در انگشترهای مورد مطالعه نمونه ۱ دارای کتیبه به خط کوفی به عبارت «العزوالاقبال» در فواصل میان چنگ‌ها در قسمت ضخامت تاج انگشتر به صورت سیاه‌قلم حک شده است. عبارت العز و الاقبال در انگشتر و نیز ظروف دوره سلجوقی که به معنی تحت‌اللفظی «عزیز شد و نیکبختی به وی روی آورد» نشان‌دهنده معانی خیر و برکتی است که سازنده یا سفارش‌دهنده اثر در تلاش برای انتقال آن به صاحب شیء است. این عبارت در بسیاری از ظروف فلزی دوره سلجوقی به همراه دیگر عبارات خیرخواهانه و برکت‌طلبانه به کار رفته است. این عبارت عربی-اسلامی در هنرهای دیگر این دوره نیز تکرار شده است؛ برای مثال در ابریق تصویر ۱۲ روی قسمت‌های مختلف این ظرف فلزی با کتیبه‌های خط نسخ و کوفی تزئین شده است. در این اثر عبارت العز و الاقبال به همراه عبارات دعایی و خیرخواهانه دیگر هفت مرتبه تکرار شده است.

مطالعه نقشینه پرنده با سر زن در هنرهای سفال و فلز نشان می‌دهد در انگشترهای دوره سلجوقی، شیوه صورت‌پردازی این نقش‌مایه ترکیب بصری ویژه خود را دارد و با سایر متون حتی فلزکاری که با کار ماده‌های فلزی ایجاد شده‌اند، متفاوت است. صورت‌پردازی نوع ۱ (دو پرنده با یک سر مشترک) در هیچ‌گونه دیگر از انواع آثار هنری این دوره تاکنون دیده نشده است، اما شیوه صورت‌پردازی نوع ۲ (تک‌پرنده) در بسیاری از آثار مورد مطالعه چه روی سطوح دوبعدی و چه بر تندیس‌های سه‌بعدی دیده می‌شود. با این تمایزات که در انگشتر به سبب فضای محدود و با قاب دوزنقه کشیده‌ای که در محدوده بازوی انگشتر دیده می‌شود، طراحی پرنده محصور در فضای فرمی بدنه رکاب انگشتر است؛ بنابراین پیش‌دم، برخلاف سایر آثار هنری مطالعه‌شده به سوی پایین چرخیده است. در نقاشی روی سفال به دلیل سطح وسیع، هنرمند آزادی عمل بیشتری داشته و بال پشت را به نحوی که در تصویر ۹ دیده می‌شود به

نمایش می‌گذارد. در مجسمه‌های سفالین و فلزی، سر پرنده در راستای بدنش قرار دارد، اما در نمونه‌های دوبعدی چه نقش لعابی دوبعدی و چه انگشتر سر به‌سوی پهلو چرخش دارد تا نمای کامل‌تری از بدن و سر پرنده را به‌صورت هم‌زمان ارائه دهد. روشی که در بسیاری از آثار هنری ایران، به‌خصوص نگارگری ایرانی متداول بوده است تا با توجه به فضا گویاترین وجوه اثر هم‌زمان به نمایش درآیند.

با توجه به مطالعات انجام‌شده، میان نقش پرنده با سر زن در انگشترها با آثار فلزی و سفالی سلجوقی مشخص شد که این نقش‌مایه در بیشتر آثار فلزی به‌عنوان علامت نجومی سیاره عطارد، در سفالینه‌ها در دو سوی درخت زندگی نمادی از برکت و باروری به‌کار رفته است. از سوی دیگر در انگشترها نقش انسان-پرنده همانند آثار سفالی و فلزی دارای جنسیت زن است، اما نقشی از علائم نجومی و نیز درخت زندگی دیده نمی‌شود. بررسی نقوش هم‌نشین درون‌متنی که روی انگشترهای مورد مطالعه به‌کار رفته است و چکیده آن در (جدول ۲) آمده، بیانگر آن است که هرکدام از نشانه‌های هم‌نشین متعلق به ساحت یک یا چند سپهر نشانه‌ای در کلان‌سپهر نشانه‌ای سلجوقیان هستند.

جدول ۲. مطالعه نقوش هم‌نشین درون‌متنی انگشتری در کلان‌سپهر نشانه‌ای سلجوقی

سپهر نشانه‌ای سلجوقی			مطالعه نقوش هم‌نشین درون‌متنی انگشتر	
سپهر اسلامی	سپهر ترکی	سپهر ایرانی	مفهوم ضمنی	نقش‌مایه
	*	*	الهیة باروری	انسان: سر زن
*	*	*	قدرت، گرما، نیروی مادری	حیوان: شیر نشسته
*	*	*	رشد از حیات مادی به نیروی معنوی	اسلیمی-گیاهی
*		*	نماد آسمان، دایره چرخ زندگی	مدالیون مرواریدی
*			خیرخواهی و نیک‌بختی	کتیبه‌الغز و الاقبال
*		*	نقش نظام‌دهنده هندسی بر پایه ریاضیات	شش‌ضلعی
*	*	*	نماد ایزدبانوی باروری	لوزی

این درهم‌تنیدگی سپهرهای نشانه‌ای اسلامی، ایرانی و ترکی در یک کلان‌سپهر فرهنگی، نشان از آن دارد که باورهای مشترک و سازگار با هم، چنان به وفاق رسیده‌اند که هویتی واحد را بازمی‌تابانند. طبق توصیف و تحلیل‌های انجام‌یافته، این نقشینه دارای تقدس است و با توجه به نقوش هم‌نشین آن احتمالاً برای دورکردن شر با نقش لوزی و برای کسب برکت و خوش‌یمنی با گره‌های منظم هندسی، نقوش اسلیمی-گیاهی، کتیبه‌الغز، برای طلب قدرت با شیر همراه شده است. همچنین به‌سبب اینکه یال و کوپالی برای شیر ترسیم نشده و احتمالاً شیر ماده است که می‌تواند به نیروهای مادری و زنانه نیز اشاره داشته باشد. از آنجا که دو نمونه از چهار انگشتر، نمونه ۴ کامل از طلا است و نمونه ۱ تکه‌ای طلا روی تاج دارد و در اسلام استعمال طلا برای مردان حرام است، می‌تواند بر این مسئله صحنه بگذارد که در این سپهر نشانه‌ای، انگشترهایی با

نقش پرنده با سر زن انگشترهایی متعلق به زنان بوده است.

نتیجه‌گیری

انگشتر در فرهنگ اسلامی دارای اهمیت مضاعف نسبت به سایر زیورآلات است. سلجوقیان اولین تمدن مقتدر و یکپارچه دوران اسلامی در ایران هستند که در زمینه علوم و صنایع مختلف از جمله فلزکاری به شکوفایی رسیدند. محیط چندفرهنگی سلجوقیان متشکل از سه سپهر نشانه‌ای باورهای اسلامی، ترکی و ایرانی در دل خود بود. مذهب رسمی اسلام، ریشه‌های قومی حکام ترک و نیز جغرافیای فرهنگی ایران با پیشینه کهن فرهنگی در یک سپهر گرد هم آمدند و انگشتر مانند بسیاری دیگر از هنرها در این محیط به نظامی هویت یافته رسید. بررسی چهار نمونه انگشتر دارای نقش‌مایه پرنده با سر زن با رویکرد سپهر نشانه‌ای نشانه‌شناسی فرهنگی مکتب تارتو مشخص کرد که گفت‌وگوی درون‌فرهنگی میان سه سپهر اسلامی، ترکی و ایرانی در گرفته که به ایجاد نقش‌مایه‌ای با دو صورت بصری در انگشتر منجر شده است. مطالعات نشان داد شیوه طرح‌پردازی گونه ۱ خاص انگشترها است و گونه ۲ در سایر صنایع سفالین و فلزی این دوره متداول بوده است. با وجود این، طراحی گونه ۲ نیز تقلید عین‌به‌عین نیست؛ چرا که تفاوت در کار ماده‌ها، اشیای کاربردی و ابعاد اثر محدودیت‌هایی را برای طراح ایجاد کرده است. در انگشتر به دلیل فضای بسیار مختصر و کوچکی که این زیور دارد و نیز نوع فرمی که بدنه انگشتر در اختیار طراح قرار می‌دهد، فضا و کادر متغیر، محدود و با کادری نامتعارف است؛ بنابراین دو گونه نقش پرنده با سر زن هرکدام بنا به محل قرارگیری روی انگشتر، بر مبنای موقعیت خود طراحی متناسب با فرم رکاب انگشتر داشته‌اند. مطالعه نقوش هم‌نشین با نقش‌مایه پرنده با سر زن بر انگشترها به مفاهیمی مانند الهه باروری، قدرت، رشد، چرخ زندگی، نیک‌خواهی و دیگر مفاهیم خیر اشاره دارد که هرکدام از باورها یا حافظه تاریخی چند سپهر نشانه‌ای مذهب اسلامی، اندیشه‌های ایرانی و قومیت ترکی برخاسته‌اند. در برخی موارد این نقوش از طریق مرزهای حاشیه‌ای یک سپهر به سپهر دیگر وارد و مورد پذیرش واقع شده و چنان در سپهر دیگر جذب شده‌اند که قابل تفکیک نیستند؛ بنابراین می‌توان دریافت که گفت‌وگوی درون‌فرهنگی سپهرهای ایرانی، ترکی و اسلامی در این آثار چنان درهم‌تنیده و یکپارچه شدند که به یک هویت واحد بصری و مفهومی دست یافته‌اند؛ به نحوی که در تضاد با باورهای اسلامی که محور فکری دربار اسلام‌مدار سلجوقی را تشکیل می‌داد، نباشد. یافته دیگری که این جستار روشن می‌سازد این است که نقش پرنده با سر زن در هم‌نشینی با سایر نقوش که مفاهیم باروری، رشد، زندگی و از این دست داشتند، همچنین کار ماده طلا در ساخت بدنه انگشتر می‌تواند دال بر خاستگاه زنانه این نوع انگشتری باشد.

منابع

- افضل طوسی، عفت‌السادات (۱۳۹۱). «گلیم حافظ نگاره بز کوهی از دوران باستان»، *فصلنامه نگره*، د ۷، ش ۲۱، صص ۵۵-۶۷.
- اقبال‌چهری، محمد؛ بهروزی، مهرناز و موسوی حاجی، سید رسول (۱۳۹۴). «تحلیلی بر هویت پلاک‌های گچی شکار شاهی از چال ترخان-عشق‌آباد». *مطالعات باستان‌شناسی*، س ۷، ش ۱، صص ۶۵-۸۴.
- بایرام‌زاده رضا و احمدی علیایی، سعید (۱۳۹۵). «تداوم حضور نقش‌مایه «هاله نور» از دوران باستان تا هنرهای مسیحی و اسلامی». *فصلنامه علمی-ترویجی نگارینه هنر اسلامی*، د ۳، ش ۱۰، صص ۵۹-۶۹.
- بختورتاش، نصرت‌الله (۱۳۴۸). *پرچم و پیکره شیر و خورشید*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- بزرگ بیگدلی، سعید؛ اکبری گندمانی، هبیت‌الله و محمدی کله‌سر، علیرضا (۱۳۸۶). «نمادهای جاودانگی (تحلیل و بررسی نماد دایره در متون دینی و اساطیری)». *نشریه پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*، س ۱، ش ۱، صص ۷۹-۹۷.
- بهرامی، ایرج (۱۳۷۸). *اسطوره اهل حق*، تهران: آتیه.
- بهمنی، پردیس (۱۳۹۶). «بررسی نقوش و نمادهای گیاهی تأثیرگذار در طراحی ظروف خانگی قرون اولیه اسلامی ایران»، *اولین کنفرانس نمادشناسی هنر ایران*، دانشگاه بجنورد.
- پوپ، آرتور و آکرمن، فیلیس (۱۳۸۷). *سیری در هنر ایران*، ج ۳، ترجمه سیروس پرهام، تهران: علمی و فرهنگی.
- تورپ، پیترو (۱۳۹۰). «نشانه‌شناسی فرهنگی و فرهنگ»، ترجمه فرزانه سجودی، در *مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی*، گروه مترجمان، به کوشش فرزانه سجودی، تهران: علم.
- جابر، گرتروود (۱۳۷۰). *سمبل‌ها*، ترجمه محمدرضا بقاپور، تهران: جهان‌نما.
- چیت‌ساز، محمدرضا (۱۳۷۹). *تاریخ پوشاک ایرانیان (از ابتدای اسلام تا حمله مغول)*، چاپ اول، تهران: سمت.
- حسینی، پروین و اسدی مهیار (۱۴۰۰). «مطالعه تطبیقی نقش‌مایه موجود ترکیبی زن-پرنده در هنر ایران عصر سلجوقی با هنر تمدن‌های بین‌النهرین، یونان، هند و آسیای جنوب شرقی»، *نشریه هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی*، س ۲۶، ش ۲، صص ۲۷-۳۶.
- خودی، الدوز (۱۳۸۵). «معانی نمادین شیر در هنر ایران». *مجله کتاب ماه هنر*، ش ۹۷ و ۹۶، صص ۹۶-۱۰۵.
- دانشجو، حمیده؛ عباسی، جواد و دلریش، بشری (۱۳۹۷). «نقش زنان در سیاست مذهبی دوران سلجوقی، خوارزمشاهی و ایلخانی». *فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ*، س ۱۳، ش ۵۱، صص ۳۷-۵۴.
- دیماند، موریس اسون (۱۳۸۹). *راهنمای صنایع اسلامی*، ترجمه عبدالله فریار، تهران: علمی و فرهنگی.
- راوندی، ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۶۴). *راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوقی*،

- تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- رحمانی، نجیبه و محمودی، فثانه (۱۳۹۶). «بررسی سیر تحول نقش هارپی در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا دوران معاصر»، *نشریه هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی*، د ۲۲، ش ۱، صص ۵۳-۶۷.
- زارعی، محمد (۱۳۷۸). «انگشتی در اسلام»، *فرهنگ کوثر*، ش ۳۲، صص ۱۵-۱۶.
- زاویه، سعید و مرادی، آزاده (۱۳۹۶). «مطالعه فلزکاری سلجوقی با تکیه بر رویکرد ویکتوریا دی. الکساندر»، *نشریه علمی-پژوهشی هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی*، د ۲۲، ش ۱، صص ۸۱-۹۳.
- سرفراز، حسین (۱۳۹۲). *نشانه‌شناسی فرهنگ، هنر و ارتباطات*، تهران: دانشگاه امام صادق.
- شوالیه، ژان. و گربران، آلن (۱۳۸۷). *فرهنگ نمادها، اساطیر، رؤیاهای، رسوم و ...*، ج ۵، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- صلواتی، مرجان (۱۳۸۷). «نمادشناسی بیرق ایران باستان تا آغاز دوران صفوی»، *فصلنامه نقاشی ماهیه*، ش ۱، صص ۶۱-۷۲.
- صمدی، مهرانگیز (۱۳۶۷). *ماه در ایران*، تهران: اشراقی.
- صیادزاده، صغری (۱۳۹۰). *موقعیت سیاسی و اجتماعی زن در دوره سلاجقه و خوارزمشاهیان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ دوران اسلامی*، دانشگاه شهید چمران اهواز، استاد راهنما عبدالحسین میلانی.
- طاهری، ثمانه السادات (۱۳۹۵). «بررسی مفهوم سرزمینی ایران در دوره سلجوقیان براساس متون تاریخی و جغرافیایی»، *کنفرانس بین‌المللی شرق‌شناسی*، تاریخ و ادبیات پارسی.
- طاهری، صدرالدین (۱۳۹۱). «کهن‌الگوی شیر در ایران، میان‌رودان و مصر باستان». *نشریه هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی*، ش ۴۹، صص ۸۳-۹۳.
- عابد دوست، حسین و کاظم‌پور، زیبا (۱۳۸۸). «تداوم حیات اسفنجس‌ها و هارپی‌های باستانی در هنر دوره اسلامی»، *فصلنامه تحلیل-پژوهشی نگره*، س ۴، ش ۱۳، صص ۸۱-۹۱.
- فریه، ر. دبلیو (۱۳۷۴). *درباره هنرهای ایران*، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: پژوهش فرزبان روز.
- کشتگر، ملیحه و طاهری، علیرضا (۱۳۹۳). «تصویر هارپی در هنر اسلامی با تکیه بر آثار فلزی و سفال (قرون پنجم تا ششم هجری)»، *فصلنامه علمی-پژوهشی نقاشی ماهیه*، س ۸، ش ۲۱، صص ۳۳-۴۳.
- کوپر، جی. سی (۱۳۷۹). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: اساطیر.
- گریشمن، رمان (۱۳۶۴). *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی*، ترجمه عیسی بهنام، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- لوتمان، یوری (۱۳۹۰). *درباره سپهر نشانه‌ای*، ترجمه فرناز کاکه‌هانی، نشانه‌شناسی فرهنگی (مجموعه مقالات)، تهران: علم.
- لیونگبرگ، کریستینا (۱۳۹۰). «مواجهه با دیگری فرهنگی، ترجمه تینا امراللهی»، *کتاب مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگ*، ترجمه فرزبان سجودی، گروه مترجمان، به کوشش فرزبان سجودی، تهران: علم.
- مرزبانیان، پانیا (۱۳۹۱). *آیکونولوژی بازنمایی آب بر روی سفالینه‌های سلجوقی*، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته هنر اسلامی گرایش نگارگری*، استادان راهنما: بهمن نامور مطلق و ناهید عبیدی،

دانشگاه هنر اصفهان.

میتفورد، میراندابوروس (۱۳۹۴). *دایره‌المعارف مصور نمادها و نشانه‌ها*. مترجمان: معصومه انصاری و حبیب بشیرپور. تهران: سایان.

نوری مجیری، مهرداد (۱۴۰۰). «نقش درخت بر مهر و اثر مهرهای ایلامی (۳۰۰-۵۳۹ ق.م)». *دوفصلنامه علمی-تخصصی مطالعات ایران کهن*، ش ۱. صص ۱۶۷-۱۲۷.

نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲). *سلجوقنامه*، تصحیح اسماعیل افشار، تهران: کلاله خاور.

ونزل، ماریان (۱۳۸۶). *انگشتی‌ها*، ترجمه غلامحسین علی مازندرانی، تهران: کارنگ.

Brunner, C. J. (1978). *Sasanian Stamp Seals in the Metropolitan Museum of Art*, New York: Metropolitan Museum of Art Publications.

Canby, S. R., Beyazit, D., & Rugiadi, M. (2016). *Court and Cosmos: The Great Age of the Seljuqs*, New York: The Metropolitan Museum of Art.

Castell, M. (2011). *The Rise of Network Society*. E-book: Wiley-Blackwell.

Grabar, O. (1992). *The Mediation of Ornament*, Washington D.C.: The National Gallery of Art.

Lotman, Y. (2005). *On the Semiosphere*. Translated by: Wilma Clark. *Sign System Studies*, 33(1), 205-230.

<https://images.metmuseum.org/CRDImages/is/original/DP368505.jpg>

<https://www.britannica.com/biography/Alp-Arslan>

<https://www.davidmus.dk/en/collections/islamic/materials/metal/art/32-2007>

<https://www.metmuseum.org/art/collection/search/452831?img=2>

<https://www.clevelandart.org/art/1933.171>

<https://www.metmuseum.org/art/collection/search/452831?img=2>

<https://harvardartmuseums.org/collections/object/216883?position=1>



The Study of “Desire” and “Becoming Woman” in Yerma Through Deleuze and Guattari’s Views

Zahra Taheri

Assistant Professor of English Literature, Faculty of Foreign Languages and Literature,
University of Kashan. Email: ztaheri@kashanu.ac.ir

Article Info	Abstract
Paper Research: Research Article	This article focuses on the notion of “desire” in Yerma (1934), by Federico Garcia Lorca, the famous Spanish writer and dramatist. Yerma is one of the dramas in Lorca’s ‘rural trilogy’. Adopting the perspective of left thinkers and using Gilles Deleuze and Felix Guattari’s views on psychoanalysis, the writer discusses how the notion of “desire” through a Deleuzian air is not associated with loss but power and can, thus, end up in change and “becoming.” This study has deployed a descriptive-analytic method to the text, and it has focused on the notions of ‘paranoid desire,’ ‘schizoid desire’ and ‘becoming woman.’ It is argued that Yerma, as a prototype of minority figures, is subjected to those strategies of ‘otherization’ which she cannot help tolerating due to an internalization of the family and social discourses of norms and stereotypes, which is still true to the lives of many women even these days. Yerma finds no way out of such stagnant life scripts but through a sudden outrageous rebellion against the system (and its representative—Juan). Such rebellion questions the dominant paranoid control of every hierarchical system in society. These challenges pursue a type of “deterritorialization” of such systems and their meta-narratives by opening new horizons which introduce new kind of relationships and orders which are far different from the mainstream culture and, thus, challenging, unsettling, and dangerous. They are new voices that can be heard.
Received: 13 May 2022	
Accepted: 27 June 2022	
Keywords: Becoming Woman, Desire, Yerma, Reterritorialization	

How To Cite: Taheri, Zahra (2022). The Study of “Desire” and “Becoming Woman” in Yerma Through Deleuze and Guattari’s Views. *Women in Culture & Art*, 14(4), 545-564.

Publisher: University Of Tehran Press.





فصلنامه زن در فرهنگ و هنر

سال ۱۴، شماره ۴
زمستان ۱۴۰۱، ۵۴۵-۵۶۴



بررسی مقوله «میل» و بازقلمروسازی «زنانگی» در *یرما* با تکیه بر آرای دلوز و گاتاری

زهرا طاهری

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. رایانامه: ztaheri@kashanu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۶ تیر ۱۴۰۱</p> <p>واژه‌های کلیدی: قلمروزدایی، میل شیزوئییدی، گفتمان ادیبی، زن‌شدگی، یرما، لورکا.</p>	<p>مقاله حاضر به بررسی مفهوم «میل» و تأثیر آن بر بازتعریف ساختارهای فرهنگ جنسیتی حاکم می‌پردازد. نویسنده با استفاده از رویکرد مطالعات فرهنگی و با بهره‌گیری از نظریات منتقدانی نظیر دلوز و گاتاری در پی پاسخ به این پرسش بنیادی است که چگونه مفهوم «میل» زنانه مولد است و می‌تواند با رقم‌زدن نوعی «شدگی» گفتمان دوانگاره‌محور جنسیتی را به‌چالش بکشد. بدین‌منظور <i>نمایشنامه یرما</i>، یکی از سه‌گانه لورکا، بررسی می‌شود. این پژوهش که با رویکرد کیفی و با استفاده از روش تحلیل محتوا انجام شده است، به چگونگی تأثیر مفهوم «زن‌شدگی» در شکل‌گیری فرهنگی متفاوت با گفتمان جنسیتی و سلسله‌مراتبی حاکم می‌پردازد. چنین استدلال می‌شود که لورکا با تمرکز بر «میل زنانه» و درهم‌شکستن مدل تک‌صدا، «پیش‌رونده» و «پارانوییدی» روایت رئالیسمی ادیب‌محور، به نوعی «قلمروزدایی» دست می‌زند که سوژگی را منوط به تسلیم در برابر قدرت مردانه نمی‌داند. لورکا با تمرکز بر «میل شیزوئییدی»، نه تنها در راستای چالش دوانگاره‌های حاکم گام برمی‌دارد، بلکه با بازقلمروسازی «هویت زنانه» می‌کوشد هنجارهای درونی‌شده را به‌منزله نوعی «برساخت» معرفی کند که اصل واقعیت زنانگی را پنهان کرده‌اند. از این‌رو می‌توان گفت از منظر لورکا ظهور فرهنگی پویا ماحصل تقابلی آگاهانه با گفتمان حاکم و هنجارهای زنانگی از پیش تعیین‌شده است که ناگزیر از رستخیز میل شیزوئییدی، «زن‌شدگی» و مقابله با گفتمان پارانویید ادیب‌محور است.</p>

استناد به این مقاله: طاهری، زهرا (۱۴۰۱). بررسی مقوله «میل» و بازقلمروسازی «زنانگی» در *یرما* با تکیه بر آرای دلوز و گاتاری. *زن در فرهنگ و هنر*، ۱۴(۴)، ۵۴۵-۵۶۴.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

مقدمه

با آغاز مدرنیسم و اوج‌گیری جنبش‌های اجتماعی علیه ساختار لیبرالیستی حاکم بر جامعه غربی، ادبیات رئالیستی به‌منزله نماینده این تفکر سلسله‌مراتبی نیز به چالش کشیده شد. در واقع، این هجمله علیه ادبیات رئالیستی به‌علت اعتقاد این نوع ادبیات به فردیت، اصالت هویت و عقلانیت سوژه مدرن و در نتیجه بازنمایی تفکر دکارتی^۱ صورت گرفت؛ تفکری که به‌منزله بنیاد نظری گفتمان انسان‌گرای لیبرال می‌کوشید تا با تأکید بر اصالت‌گرایی و ساختارهای سلسله‌مراتبی مبتنی بر آن، هرگونه تغییری را مدیریت و حذف کند. از جمله متفکرانی که به نظر می‌رسید بتواند این گفتمان را به‌چالش بکشد فروید بود. فروید که با تأکید بر چندگانگی ماهیت ذهنی بشر و سلطه «ناخودآگاه» بر ذهن انسان، خودآگاهی سوژه دکارتی را زیر سؤال برده بود و بارقه امید در فروپاشی عقلانیت دکارتی نوید می‌داد، خود با تمرکز بر مقوله عقده ادیپ و تعریفی مردمحور از رشد اجتماعی و روانی انسان، به‌نحوی به تأیید گفتمان انسان‌گرای لیبرال و ساختار سلسله‌مراتبی و جنسیت‌محور بورژوازی پرداخت؛ چرا که «در نظام کاپیتالیستی، تولید سرمایه در مکان عمومی کارخانه نیازمند سوژه‌های ادیپی است که در محفل خصوصی مثلث خانوادگی (پدر-فرزند-مادر) پرورش یافته‌اند» (Thornton, 2019: 355). بدین ترتیب علی‌رغم انتظار موجود، نظریات فروید و پیروانش نه‌تنها دوانگاره‌های جنسیتی را بیش از پیش برجسته کردند و چارچوبی ثابت در تعریف مقوله زن و زنانگی به‌دست دادند، بلکه ابعاد مقوله زنانگی را گسترده‌تر کردند؛ به‌طوری‌که هر آنچه در تقابل با الگوهای جهان‌شمول گفتمان حاکم یا ماورای ساختار کلیشه‌ای موجود بود، با زنانگی تداعی می‌شد (Deleuze & Guattari, 1984: 181).

این امر ادبیات زنانه^۲ را وارد مرحله‌ای جدید کرد. از آنجا که اساطیر، داستان‌های عامیانه، متون تاریخی و به‌طورکلی «نظام فلسفی زنان را [به‌ویژه] از عصر روشنگری زنان را سرکوب کرده است» (Stark, 2017: 1)، نویسندگان ادبی بر آن شدند تا از خود ادبیات علیه آثار ادبی زن‌ستیز استفاده کنند و چنین شد که موجی از آثار ادبی زنانه‌محور پا از اواخر قرن هیجدهم در غرب پا به عرصه فرهنگ گذاشتند. یکی از کشورهایی که این آثار در آن ظهور کردند، کشور اسپانیا بود. رابرت جانسون شروع این واقعه را به آغاز قرن بیستم و ورود زنان به عرصه کار مرتبط می‌داند و معتقد است بعد از جنگ جهانی دوم، ظهور «زن مدرن» شاغل و مستقل، فضای عمومی جامعه اسپانیا را تحت تأثیر قرار می‌دهد (۲۰۰۸: ۲۵۲). در این میان، برخی نویسندگان به انعکاس و حمایت از این جریان نوظهور زنانه در بافت سنتی اسپانیا پرداختند.

1. Descartes
2. feminist writing

لورکا به گفته جانسون، یکی از این نویسندگان بود.^۱ فدریکو کارسیا لورکا یکی از برجسته‌ترین نویسندگان اسپانیا در آغاز قرن بیستم است که به‌منزله مشهورترین نویسنده اسپانیا بعد از سروانتس شناخته می‌شود. لورکا بیشترین شهرتش را مدیون اشعار و نمایشنامه‌های خویش است. *ترانه‌های کولی* از محبوب‌ترین آثار وی به‌شمار می‌رود، اما از دیگر آثار که برای لورکا شهرتی جهانی به ارمغان آورد، سه‌گانه روستایی لورکا (۱۳۸۰) - *عروس خون، ایرما و خانه برنارد* *آلبا* - است که از بهترین آثار لورکا با محتوای زنانه است. زنانگی این آثار تنها به استفاده لورکا از قهرمان زن محدود نمی‌شود و لورکا با تمرکز بر مقوله ازدواج زنان، طبقه اجتماعی و نقش پول در زندگی زناشویی (Janson, 2008: 265) می‌کوشد با چالش تفکرات مردسالارانه (ادیپ‌محور فرویدی)، گفتمان سلسله‌مراتبی حاکم را زیر سؤال برد و در نتیجه با «قلمروزدایی» سنن پیشین و گفتمان مطلق‌گرا و مردانه فرویدی (ادیپ‌محور)، تصویر متفاوتی از زنانگی به‌دست دهد.

در این میان، نمایشنامه *یرما* از ماهیتی ویژه برخوردار است؛ چرا که از یک سو «شخصیت قهرمان زن نمایش مانند دیگر زنان با کلیشه‌های رایج بیولوژیکی تداعی نمی‌شود» (Janson, 2008: 269) و از دیگر سو، خواننده با زنی مدرن روبه‌رو می‌شود که با انعکاس دغدغه‌های فمینیستی معاصر نظیر حقوق فردی و استقلال هویتی می‌کوشد با مقابله با ساختار مردانه حاکم، آن را «بازقلمروسازی» کند و بسط دهد. از این‌رو، این تحقیق با تمرکز بر گفتمان فرهنگی و مفهوم «زن‌شدگی» در پی پاسخ به این پرسش‌ها است: لورکا چگونه به بازنمایی «میل شیزوئیدی» می‌پردازد؟ چگونه میل شیزوئیدی در *یرما* به «قلمروزدایی» و «بازقلمروسازی» مفهوم زنانگی و در نتیجه فروپاشی یا بسط دوانگاره‌های جنسیتی حاکم دست زده است؟

پیشینه پژوهش

سی بی موریس در مقاله «*یرما* نوشته لورکا: زنی بدون پشتوانه» (۱۹۷۲) به وسواس فکری *یرما* درباره فرزندآوری و سرانجام ناشی از سلطه این وسواس بر روح و روان *یرما* می‌پردازد و بیشتر به جنبه‌های روان‌شناختی اثر توجه می‌کند. فیونا پارکر و ترنس مک‌مولن در مقاله «*یرما* اثر لورکا و دنیای کسب‌وکار» (۱۹۹۰) به بررسی مقوله اقتصاد و روابط بین‌جنسیتی در *یرما* می‌پردازد و ازدواج را امری متأثر از مقوله اقتصاد معرفی می‌کند. رابرت لیما (۱۹۹۰) در مقاله خویش به تبلور عناصر و آیین‌های غیرمسیحی در *یرما* می‌پردازد و شباهتی جذاب بین *یرما* و دیونیسس ترسیم می‌کند.

در مورد لورکا و آثارش در ایران پژوهش‌های زیادی در دست نیست و میزان پژوهش‌های موجود

۱. اگرچه لورکا به گفته جانسون، علناً به‌عنوان یک نویسنده فمینیست شهرت ندارد، نمایشنامه‌های او از نوعی «آگاهی عمیق نسبت به وضعیت زنان در اسپانیا، به‌ویژه در رابطه با طبقه اجتماعی، تحصیلات، شغل و مقوله ازدواج حکایت می‌کند که با عقاید ضدفمینیستی آن زمان به‌شدت در تعارض است» (۲۰۰۸: ۳۴)؛ به‌طوری‌که گفته می‌شود درون‌مایه آثار لورکا نقاط مشترک بسیاری با نظرات فمینیستی کامرون دبورخس (فعال فمینیستی اسپانیایی) دارد (۲۰۰۸: ۳۶).

درباره *یرما* در مقایسه با دو اثر دیگر به مراتب کمتر است. نکته قابل توجه آن است غالب این آثار به خوانشی فمینیستی درباره آثار لورکا دست زده‌اند یا به بررسی ماهیت دراماتیک، نحوه اجرا و همخوانی درون‌مایه‌های نمایش با میزانس و طراحی صحنه پرداخته‌اند. از جمله این آثار می‌توان به *زن*، *عشق و سنت در آثار فدریکو گارسیا لورکا* (۱۳۹۳) و *خوانش فمینیستی میرحسینی و مبینی از این نمایشنامه* اشاره کرد. کلانکی و بزرگمهر نیز در تحلیل سه نمایشنامه *یرما*، *افرا* و *خانه عروسک براساس نظریه فمینیسم (با تأکید بر سه اجرا از این آثار)* (۱۳۹۶) دوباره به بررسی شخصیت‌های زن لورکا و چگونگی برخورداری آن‌ها از حقوق انسانی پرداختند و شیوه‌های اجرای منحصر به فرد این اثر از سوی زنان را بررسی کردند. در مقاله «بررسی تطبیقی آرای جامعه‌شناختی امیل دورکیم در دو نمایشنامه *یرما* و *خانه برنارد آلبا*» (۱۳۹۴)، ناهید احمدیان به خوانشی جامعه‌شناسانه از فضای اسپانیای در دهه ۱۹۳۰ میلادی می‌پردازد. درباره نظریات دلوز و گاتاری نیز به نسبت مقالات زیادی در ایران در حوزه زنانه در دسترس نیست؛ برای مثال، صدرالحافظی و ریخته‌گران در مقاله «دلوز: میل و بازگشت قانون در متافیزیک شدن» (۱۳۹۷) به بررسی مقوله میل دلوزی، تفاوت این مقوله در دلوز و گاتاری و فریود و نقش آن در پدیده «شدن» پرداختند. احسانی‌فر و رنجبر در «مؤلفه‌های زن‌شدن در داستان *کنیزو*» (۱۳۹۵) مقوله زن‌شدگی را در داستان *منیرو* روانی‌پور بررسی کردند. در این اثر، مفهوم «زن‌شدگی» از منظر دلوزی مطالعه شد و از آن به ایستادگی در برابر گفتمان مردسالاری و احقاق حقوق زنانه تعبیر شد؛ بنابراین آنچه در این تحقیق بدان پرداخته می‌شود و در بررسی اثر لورکا مغفول مانده خوانش «میل زنانه» در راستای «بازقلمروسازی» روابط بین‌جنسیتی است تا تکرار کلیشه‌های حاکم. بدین معنا که نویسنده می‌کوشد اندیشه لورکا را در تقلیل انگاره‌های دوگانه جنسیتی از آن جایگاه استعلایی به «برساختی فرهنگی» و در نتیجه تغییرپذیر به‌تصویر کند.

روش پژوهشی

این پژوهش با رویکرد کیفی و با استفاده از روش تحلیل محتوا انجام شده است. تحقیق پیش‌رو سعی دارد با تحلیل محتوای نمایشنامه لورکا با تکیه بر نظریات ژیل دلوز و فیلکس گاتاری به بررسی مفهوم «زنانگی» و انواع «میل» بپردازد، اما نکته قابل توجه آن است که نظریات دلوز و گاتاری که از آن‌ها به «روان‌کاوی مادی‌گرا» یا «تحلیل شیروئیدی» نیز تعبیر می‌شود، به روان‌شناسی صرف اثر نمی‌پردازند و همواره از مفاهیم روان‌شناسی در راستای تبیین مقوله‌های مارکسیستی/جامعه‌شناختی استفاده کرده‌اند؛ امری که طبق آنچه پیش‌تر گفته شد، با درون‌مایه‌های اصلی و رسالت اثر لورکا هماهنگی دارد. مبنای این تحقیق بر خوانشی تمثیلی از روابط بین‌جنسیتی استوار است؛ خوانشی که هم‌زمان سیاسی (زنانه) و روان‌شناختی است. پیش‌فرض این خوانش بر تعریف فوکویی از مقوله «خانواده» و تعریف لاکانی از مفهوم «سوژکتیویته» استوار است؛ به‌طوری‌که خانواده به‌منزله کوچک‌ترین نماد اجتماعی و گفتمان

ادیبی به‌منزله نخستین کلان‌روایت تعیین‌کننده هویت فردی، جنسی و هنجارهای رفتاری شناخته می‌شوند. سپس نویسنده به بررسی نقش «میل»، انواع آن و نقش آن در شکل‌گیری «زن‌شدگی» می‌پردازد؛ مقوله‌ای که از منظر دلوز و گاتاری، تنها ابزار مقابله با نیروی قانون (و سرکوب در معنای گسترده آن) و تغییر ساختار خانواده (و جامعه در معنای وسیع‌تر آن) است. از این‌رو، نویسنده با تحلیل گفتمان بین‌جنسیتی در *یرما* می‌کوشد نشان دهد چگونه گفتمان قدرت، از یک سو، ثبات خود را مرهون سرکوب «میل» گروه‌های «اقلیت» است و از دیگر سو، چگونه این سرکوب با فعال کردن میل شیروئیدی در این «دیگری» خود، به عدم ثبات ساختاری گفتمان قدرت و تهدید کلان‌روایت‌های فرهنگی، به‌ویژه ساختار سلسه‌مراتبی جنسیتی تحمیلی بر جوامع منجر می‌شود.

چارچوب نظری

۱. ادیب به‌مثابه فرایندی روان‌شناختی یا گفتمانی اجتماعی

وقتی فروید برای نخستین بار به تبیین شکل‌گیری عقده ادیب به‌منزله امری گریزناپذیر در رشد روانی افراد اشاره می‌کند، کمتر کسی به کارکرد این روند به‌منزله ابزار گفتمان قدرت توجه نشان می‌دهد. از جمله نخستین افرادی که به جرگه منتقدان روان‌شناسی فروید پیوست و گفتمانی ضد-ادیبی را رقم زد، میشل فوکو دوست نزدیک دلوز بود. اگرچه رابرت کسل، دلوز و گاتاری جریان ضدروان‌شناسی فرویدی را آغاز کرده بودند، نقش فوکو در تبیین این مقوله به‌منزله ابزار گفتمان قدرت لیبرالیسمی توانست نقشی مهم در تکمیل و تشریح نظریات دلوز و گاتاری ایفا کند. فوکو معتقد است که «عقده ادیب» بیش از هر چیز یک مقوله گفتمانی است و ویژگی‌های ساختارهای کنترلی و انضباطی را داراست (باسور، ۲۰۰۹: ۳۴۱). در مقاله «حقیقت و اشکال حقوقی» (۱۹۹۴: ۱۶) فوکو با اشاره به این موضوع تصریح می‌کند که فرایند ادیب به حقیقت ماهوی انسان اشاره ندارد، بلکه نوعی ابزار محدودیت است که روان‌شناسان، در پی فروید، در جهت محدود کردن میل به‌کار بستند و آن را به ساختار خانوادگی تعریف‌شده از سوی اجتماع در زمانی خاص تزریق کردند... فرایند ادیب، ابزار گفتمان قدرت است؛ شیوه‌ای خاص از سوی گفتمان روان‌شناسی و پزشکی که بر میل و ناخودآگاه تحمیل شده است.

فوکو پیش‌تر نیز به‌طور غیرمستقیم به این موضوع در آثاری نظیر *انضباط و تنبیه* (۱۹۷۵) و *اراده به دانستن* (۱۹۷۶) اشاره کرده است و با بررسی انواع جوامع و انواع ساختارهای قدرت (پدرانه، سراسر بین انضباطی و پاسراسرین) به نقش خانواده به‌منزله نخستین نهاد اجتماعی در درونی‌کردن ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی می‌پردازد (۱۳۸۴: ۱۵۶)؛ چرا که مقوله قدرت در بستر خانواده و در طی فرایند ادیبی و تسلیم ناگزیر کودک در برابر قدرت پدر نهادینه و درونی می‌شود و بدین‌ترتیب ماهیت سوژکتیویته فردی (شخص به‌منزله عضوی از جامعه) از منظر

فروید و لاکان شکل می‌گیرد (Eagleton, 1997: 143). این سوژکتیویته که برآیند سرکوب گفتمان ادیپ‌محور است، به‌نحو ناخودآگاه ناگزیر از درونی‌کردن هنجارهای اجتماعی عادی‌سازی‌شده در خانواده است (Eagleton, 1997: 14).

بنابراین می‌توان گفت فوکو فرایند ادیپ را بیشتر یک «برساخت» در نظر می‌گیرد تا حقیقتی درباره زندگی بشر؛ برساختی که به گفته ماوریو بساور سعی داشت گفتمان سنتی بورژوازی قرن نوزده را در خانواده‌ها عادی‌سازی کند (۲۰۰۹: ۳۵۶). در نتیجه تعبیر فوکو از فرایند ادیپی به‌مثابه ابزار قدرت، به معنای تأیید یا تکذیب ماهوی این فرایند از سوی وی نیست، بلکه به نقشی که این فرایند در جهت کنترل، تنبیه، انضباط یا به‌طور کلی مدیریت افراد و امیال آن‌ها ایفا می‌کند متمرکز است. از آنجا که خانواده در این زمینه نقشی پررنگ ایفا می‌کند، خانواده نیز به‌مثابه ابزاری تعبیر می‌شود که با تحقق فرایند ادیپ، در راستای درونی‌کردن هنجارهای گفتمان قدرت گام برمی‌دارد (Basaure, 2009: 353).

از این‌رو در چنین خوانشی، فرایند ادیپی از یک تجربه کاملاً فردی به امری فرافردی (با مقیاسی اجتماعی) بسط می‌یابد که می‌تواند با گفتمان قدرت حاکم تداعی شود. در نتیجه تلاش برای واشکنی گفتمان حاکم می‌تواند به‌نحو سمبلیک و در قالب تعارضات بین‌جنسیتی به نمایش گذاشته شود. با این مقدمه، در ادامه به چگونگی واشکنی گفتمان ادیپی و در مقیاسی گسترده‌تر، گفتمان ضدزنانه انسان‌گرای لیبرال، از سوی دلوز و گاتاری پرداخته می‌شود.

۲. مفهوم «میل»

دلوز و گاتاری در کتاب *صد/ادیپ* (۱۹۸۴) برای نخستین بار به تبیین مقوله میل^۱ و تأثیر آن بر ساختارهای اجتماعی و گفتمان حاکم می‌پردازند. شرح دلوز و گاتاری از مفهوم «میل» نقطه مقابل این پدیده در نظریه فروید و لاکان است. اگر در روان‌شناسی فروید و لاکان، مقوله میل مبتنی بر نوعی فقدان (فقدان مادر) است که در پی عقده ادیپ شکل می‌گیرد و پیوسته ناخودآگاه فرد را بر بازیابی گذشته و وحدت پیشین با مادر سوق می‌دهد، مفهوم میل از منظر دلوز و گاتاری مقهور ساختار قدرت و پدیده سرکوب نیست؛ چرا که برخلاف تفکر فرویدی که مبتنی بر ثبات و «بودگی»^۲ سوژه است، دلوز و گاتاری ماهیت سوژه را مبتنی بر «شدن»^۳، رشد و افزون‌شدگی برمی‌شمارند. این تفکر دلوزی ریشه در تعریفی متفاوت از مقوله «بدن» دارد که خود تحت تأثیر اندیشه نیچه و نظریه «اراده قدرت»^۴ وی است. دلوز در تعریفی نوین از بدن اظهار می‌کند: «بدن چیست؟ با گفتن اینکه بدن میدانی از نیروها یا مکانی مغزی است که

1. desire

2. being

3. becoming

4. will power

کثرتی از نیروها بر سر آن با یکدیگر مبارزه می‌کنند، بدن را تعریف نمی‌کنیم؛ زیرا در واقع «مکانی» میدانی برای نیروها یا میدان نبرد در دسترس نیست. هیچ چیزی غیر از کمیتی از نیروهای در تنش با یکدیگر وجود ندارد» (۱۳۹۰: ۸۴).

در این تعریف دلوز به انعکاس نظر نیچه درباره بدن به‌منزله «میل سیری‌ناپذیر به نمایش قدرت [...] و کنشی آفرینشی» اشاره می‌کند و معتقد است که بدن نه محل گردهمایی نیروها و نه ظرفی برای تقابل یا واکنش آن‌ها است، بلکه به‌عکس، خود نتیجه پیامد و واکنش این نیروها بر یکدیگر است. به عبارت دیگر، بدن این نیروها را تولید نمی‌کند؛ کاملاً برعکس، خود بدن در نتیجه عملکرد این نیروها تولید می‌شود (صدرالحافظی و ریخته‌گران، ۱۳۹۷: ۹۹).

از منظر دلوز و گاتاری، علت تأکید فروید بر فقدان ناشی از سرکوب میل، به درک وی از بدن به‌منزله خاستگاه میل برمی‌گردد. در این دیدگاه وقتی میلی سرکوب شود، فقدان آن پابرجا است؛ چرا که بدن به‌منزله امری «بوده» از بخشی از «بودگی» خویش محروم می‌شود؛ حال آنکه در تعریف دلوز و گاتاری از بدن به‌منزله «ماشین میل»، بدن محصول تقابل و کنش امیال است، نه خاستگاه آن‌ها. در چنین حالتی با حذف/سرکوب یک میل، نحوه کنش دیگر امیال نیز بازتعریف می‌شود که ماحصل آن خلق بدنی جدید است. پس بدن مانند ساختاری پویا پیوسته نوعی «شدن» را تجربه می‌کند و به‌نوعی «بازقلمروسازی» دست می‌زند. البته دلوز از این تعبیر بعداً در تبیین واقعیت کل جهان هستی استفاده می‌کند. با این تعبیر، مقوله فقدان فرویدی نیز زیر سؤال می‌رود؛ چرا که در این بازتعریف، بدن با حذف یک میل نه‌تنها با فقدان پیوسته آن روبه‌رو نیست، بلکه دیگر امیال با بازتعریف کنشی‌های فی‌مابین، نوع جدیدی از روابط را رقم می‌زنند که آن فقدان را کم‌رنگ و سپس خنثی می‌کنند؛ بنابراین تمام هویت فرد مبتنی بر ساختار ادیبی نیست و ماهیت متافیزیکی ساختار ادیبی و سیطره آن بر تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی (به‌ویژه از منظر لاکانی) زیر سؤال می‌رود. دلوز و گاتاری سپس از این ادراک روان‌شناختی جدید به‌منظور تبیین کنشی‌های موجود در سطح جامعه استفاده می‌کند؛ زیرا از منظر دلوز و گاتاری، تجربه‌گرایی استعلایی در غرب و تلاش آن در راستای هنجارمندی و کنترل جامعه بشری «ادیپ را به یک نماد کاتولیکی جهانی تبدیل کرده که فرای همه وجوه تصویری است» (۱۹۸۴: ۵). بازنویسی این ساختار متافیزیکی از سوی دلوز و گاتاری، به‌منزله بازتعریف کنش‌ها و تغییر سلسله‌مراتب‌های سیاسی-فرهنگی است.

۳. انواع «میل»: «میل پارانوئیک» و «میل شیروئیدی»

با توجه به آنچه گفته شد، درک مفهوم کلی «زن‌شدگی» مستلزم بررسی تعریف دلوز و گاتاری از

انواع میل و کارکرد آن است. دلوز و گاتاری در کتاب *صد/ادیپ* از دو نوع میل کلی صحبت می‌کنند: «میل پارانوئیک» و «میل شیزوئیدی»^۱ یا اسکیزوفرنیکی. «میل پارانوئیک» میلی مبتنی بر ترس از تغییر یا حفظ «بودگی» است؛ حال آنکه میل شیزوئیدی بر تغییر یا «شدگی» استوار است. از منظر دلوز و گاتاری، میل شیزوئیدی نوعی بیماری نیست، بلکه نوعی گرایش قوی در فرد در راستای رهایی از قیود و هنجارهای اجتماعی و خودسانسوری است. به همین علت است که جوامع سرمایه‌داری می‌کوشند تا با تداعی شیزوفرنی با خطر و تهدید، درست در راستای عملکرد گفتمان قدرت فوکویی، با «دگرشدگی»^۲ این گروه، آن را از جامعه حذف و ساختار خود را حفظ کنند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت ساختار ادیپی که بر خودسانسوری و تن‌دادن به گفتمان قدرت پدرا نه استوار است، در راستای گفتمان قدرت در حرکت است و می‌کوشد با حذف میل فردی به بقای ساختار قدرت کمک کند. پس می‌توان ساختار ادیپی را بخشی از جریان فعال «محدوده‌ساز/ گستره‌فکن»^۳ برشمرد که در آن هر چیز «کدگذاری» می‌شود. از منظر دلوز و گاتاری تمام ساختارها نظیر دولت، خانواده، قانون، آموزش همگی مبتنی بر هنجارهایی هستند که در واقع رفتارهای خاصی از فرد انتظار دارند و میل و گرایش‌های فردی را با استفاده از کدگذاری‌های هنجارمند ناخودآگاه به سمت دلخواه پیش می‌برند. در چنین حالتی ساختار قدرت حفظ می‌شود، الگوی سلسله‌مراتبی پابرجا می‌ماند و نوعی غایت‌گرایی به فرد القا می‌شود تا عمده وقت و انرژی خود را صرف رسیدن به آن کند. در برابر این میل، «میل شیزوئیدی» قرار می‌گیرد که با گریز از هنجارهای موجود و خودابرازی، نوعی بی‌نظمی خارج از عرف را به نمایش می‌گذارد که انتظام تحمیلی را فرومی‌شکند و در نتیجه به واژگونی ساختار قدرت منجر می‌شود. در نتیجه تنوع، کثرت و چندگانگی در جامعه جایگزین وحدت می‌شود؛ ساختار ریزومی جای نظام سلسله‌مراتبی را می‌گیرد؛ «اصالت‌گرایی» و ثبات هویت به چالش کشیده می‌شوند و در نهایت جامعه مبتنی بر «بودگی» نوعی «شدن/ صبروریت» را تجربه می‌کند. در این فرایند گریز از هنجارها است که «شدگی» با «میل شیزوئیدی» تلاقی پیدا می‌کند؛ زیرا «شیزو» در این تعبیر مقوله‌ای روان‌شناختی (اسکیزوفرنیک) نیست، بلکه نوعی پنداشت از سبک زندگی است که تحت استیلای هنجارهای ثابت یا طرح‌واره‌های از پیش تعریف شده از خود نیست؛ خودی سیال و در حال شدن را [به نمایش می‌گذارد] تا خودی که مقهور هنجارهای بیرونی است» (Colebrook, 2002: 5).

از این‌رو می‌توان گفت که شخصیت شیزوئیدی از منظر دلوزی تداعی‌گر نوعی «شدگی» است. به این معنا که میل شیزوئیدی مقابل میل پارانوئیدی می‌ایستد و می‌کوشد با گریز از

1. schizoid
2. otherization
3. deterritorialisation

چارچوب‌های تحمیلی و «بودن» صرف، هویت را در «اکنون» و «اینجا» و فرای تمامی محدودیت‌های فرهنگی و جسمی تحمیل‌شده معرفی کند (۱۹۸۴: ۱). از منظر دلوز و گاتاری، «شدن» به‌هیچ وجه با اکتساب شکل خاصی تداعی نمی‌شود؛ چرا که منظور از «شدن»، همزادپنداری و تقلید نیست، بلکه رهایی از گفتمان «سوژه‌شدگی»^۱ انسان‌گرای لیبرال و ساختارهای تحمیلی موجود است (۱۹۸۴: ۲). در چنین حالتی «حقیقت آدمی» به گفته استراترن، «چیزی مقرر و از پیش تعیین‌شده نیست که ناگزیر از کشف آن باشیم. خود ما باید این حقیقت را خلق کنیم و خود انسان هم چیزی نیست جز ساختاری که مخلوق نیروهای فرهنگی تصادفی و بی‌ثبات است» (۱۳۹۰: ۱۶).

۴. پدیده زن‌شدگی

مفهوم «زن‌شدگی»^۲ را می‌توان مقوله‌ای جدید برشمرد که برخلاف پیش‌پنداشت مورد انتظار، امری فراتری از مقوله فمینیستی صرف است؛ زیرا خواننده در این مقوله علاوه بر مفهوم زنانگی با امر «شدن» نیز رویارو می‌شود. با نگاهی به تفکر فلسفی معاصر می‌توان گفت مفهوم «شدن» امری پسامدرنیستی است که با جریان «هستی‌شناسانه» مدرنیسمی در تعارض است و به‌جای تأکید بر موجودیتی ثابت و اصالت‌محور بر «سیالیت» و تغییر متمرکز است؛ امری که مرزهای «زمان» و «مکان» تفکر مدرنیسمی را درمی‌نوردد و نوعی چندزمانی و چندمکانی را تداعی می‌کند که فرای مفهوم «بودن» یا «اصالت‌گرایی» گفتمان مدرنیستی است. این مفهوم نخستین بار از سوی دلوز و گاتاری در توصیف آن‌ها از آثار کافکا مطرح شد.

در کتاب *کافکا: به سوی ادبیات اقلیت* (۱۹۸۶)، دلوز و گاتاری به تفصیل به بررسی مفهوم «اقلیت‌شدن» پرداخته‌اند که «زن‌شدگی» یکی از مصداق‌های بارز آن است. منظور دلوز و گاتاری از «اقلیت‌شدگی» تعارض با ساختار سلسه‌مراتبی حاکم و چالش بنیادهای ایدئولوژیکی آن است که بر دوانگاره «خود/دیگری» استوار است، اما به‌منظور درک بهتر «زن‌شدگی» توجه به این نکته بسیار مهم است که هر مجموعه (خواه نظام سیاسی، اجتماعی و حتی ادبی) در مرحله نخست نوعی ثبات را پیش‌فرض می‌گیرد تا «قلمرو/محدوده» خود را نسبت به دیگر مجموعه‌ها مشخص کند (May, 2008: 138)، اما این امر به معنای عدم سیالیت در آن مجموعه نیست. اگرچه این مجموعه از برون نوعی ثبات را به نمایش می‌گذارد، روابط بین عناصر درونی آن پیوسته در معرض «شدن» است. این ثبات ظاهری لازمه وجود یک قلمرو/محدوده است؛ «قلمرو باید تعیین حدود شود؛ بیانی‌ها باید اعلان شوند؛ هویت‌ها باید ساخته شوند؛ افراد باید ناگزیر جایی زندگی کنند؛ و الا چیزی جز هرج‌ومرج به جای نخواهند ماند»

1. subjectivity
2. becoming woman

(همان). با وجود این، هر قلمرو دچار نوعی نابسامانی و آشفتگی درونی نیز هست که این ثبات را تهدید می‌کند. دلوز و گاتاری از این آشفتگی به «قلمروزدایی» تعبیر می‌کنند. «آن‌ها همان مسیره‌های فراری هستند که بدون آن‌ها نه قلمروی خواهد بود، نه تغییری در قلمرو» (May, 2008: 139). این «مسیره‌های گریز»^۱ در واقع به ویژگی‌های درونی هر مجموعه اطلاق می‌شود که بخشی از هویت آن مجموعه را شکل می‌دهد، همان‌طور که گذشته در شکل‌گیری زمان حال و زمان حال در وجود گذشته نقش دارند. در نتیجه این مسیره‌های گریز، عناصر جدیدی وارد متن می‌شوند و در نتیجه روابط جدیدی تولید می‌شوند. دلوز و گاتاری از بازتولید این روابط به «بازقلمروسازی» تعبیر می‌کنند و معتقدند که «قلمروزدایی» و «بازقلمروسازی» هم‌زمان موجودیت دارند (May, 2008: 138). به دیگر سخن، «قلمروزدایی» پویایی یک قلمرو را تضمین می‌کند؛ چرا که شرایط لازم برای بازتعریف یا برداشتن مرزها از طریق این امر فراهم می‌شود. در نتیجه این ویژگی درونی، هر سیستم پیوسته نوعی «شدن» را تجربه می‌کند که با هر بار «شدگی» دست به «بازقلمروسازی»^۲ می‌زند و روابطی جدید و متفاوت را تعریف می‌کند. از این رو می‌توان حرکت به سوی «زن‌شدگی» را در واقع تلاشی در راستای فروپاشی ساختار سلسله‌مراتبی و ایجاد نوعی ساختار ریزومی برشمرد که در آن، مرزهای جنسیتی مفهوم خود را از دست داده‌اند و افراد فرای ساختار سمبولیک لاکانی «شناخته» می‌شوند. در چنین حالتی فرد چنان از بسط وجودی برخوردار می‌شود که نمی‌توان هستی وی را به یک ویژگی ثابت نظیر جنسیت، مذهب، نژاد یا قومیت گره زد. این نوع از سیالیت نوید وقایع جدیدی را می‌دهد که تاکنون صورت نپذیرفته و از آینده‌ای حکایت می‌کند که متفاوت با جامعه کنون است. بدین ترتیب می‌توان گفت که مفهوم «زن‌شدگی» نوعی ماهیتی انقلابی به اثر می‌بخشد که در قالب‌های موجود نمی‌گنجد؛ چراکه قالب‌های موجود، محصول گفتمان حاکم هستند که می‌کوشند ایدئولوژی «اکثریت» را به منزله تنها حقیقت موجود بر جامعه تحمیل و آن را «عادی‌سازی»^۳ کنند. این در حالی است که مهم‌ترین کارکرد پدیده «زن‌شدگی» معرفی قالب‌های حاکم به منزله نوعی «برساخت» و در نتیجه بازتعریف گفتمان فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی حاکم است (Deleuze & Guattari, 1986: 49-50). از این رو «زن‌شدگی» را می‌توان تبلور میل شیزوئیدی «شدن» و رهایی از «دگربودگی» ماشین استبدادی برشمرد. به دیگر سخن، «زن‌شدگی» با مقاومت در برابر گفتمان مردمحور - که در قالب «ساختار ادیبی» یا سنن ادبی رئالیستی بروز می‌یابد - درصدد است تا ماهیت برساختی این ساختار کنترلی را با واشکنی دوانگاره «خود/دیگری» آشکار کند و ساختاری افقی را جایگزین ساختار سلسله‌مراتبی

1. ways of flight
2. deterritorialisation
3. naturalized

آن کند. در ادامه به بررسی اثر لورکا و چگونگی بازنمایی «میل شیروئیدی» و فرایند «بازقلمروسازی» در آن پرداخته می‌شود.

بحث و بررسی

۱. یرما: نمایشی روستایی

نمایشنامه یرما (۱۳۸۰) یکی از «سه‌گانه روستایی»^۱ نوشته فدریکو گارسیا لورکا نمایشنامه‌نویس برجسته اسپانیایی است. یرما که به‌عنوان خشن‌ترین نمایشنامه در این سه‌گانه شناخته می‌شود، در یکی از روستاهای اسپانیا در ابتدای قرن بیست اتفاق می‌افتد و بیشتر صحنه‌ها در فضاهای طبیعی، زمین کشاورزی یا کنار چشمه واقع می‌شوند و مانند غالب آثار روستایی، انتظار می‌رود که شخصیت‌های روستایی به‌ویژه مردان (خوان، پدر یرما)، به‌دلیل دوری از شهر و تحولات آن، بازنمای سنت و گفتمان محافظه‌کار حاکم باشند. نمایش شامل سه پرده است و داستان زندگی زن جوان روستایی به همین نام را روایت می‌کند. یرما دختری چوپان‌زاده است که به سفارش پدر و به‌دلیل تمکن مالی با خوان، جوانی روستایی، ازدواج کرده، درحالی‌که خود به ویکتور، جوان فقیر همسایه، علاقه‌مند بوده است. آنچه یرما را در این پنج سال ازدواج بدون عشق به ماندن در کنار خوان متقاعد کرده آرزوی مادرشدن و شکوفایی جنبه دیگری از زنانگی وی است. اما خوان هیچی تمایلی به پدرشدن و فرزندآوری یرما ندارد و آن را دقیقاً مانعی در راه شکوفایی اقتصادی و پیشرفت اجتماعی خود برمی‌شمرد. نمایش لورکا انعکاسی از میل روزافزون یرما به فرزندآوری و مخالفت‌های خوان و تنش‌های بین آن‌ها است که درنهایت نابآوری خواننده با قتل خوان از سوی یرما و سرانجامی تراژیک به پایان می‌رسد.

۲. یرما و بازگشت امر «سرکوب‌شده»

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، اثر لورکا روایتی رئالیستی از جامعه مدرن است که در آن فضای خانواده نه تنها «در تعیین و شکل‌گیری جایگاه سوژه، دیدگاه‌ها و نحوه رابطه وی با دنیا» در جامعه انسان‌گرای لیبرالیسمی نقشی حیاتی دارد (Buchanan, 2008: 69)، بلکه روابط اجتماعی فرد را نیز انعکاسی از ساختار سلسله‌مراتبی ادیب‌محور حاکم بر خانواده برمی‌شمرد؛ به‌طوری‌که هر فرد بالغ ناخودآگاه منابع قدرت در محیط اطراف را با نقش پدر در ساختار ادیبی و فرایند سرکوب تداعی می‌کند (Buchanan, 2008: 68)؛ زیرا سوژه‌شدگی و شکل‌گیری هویت فردی/جنسیتی هر فرد منوط به تسلیم در برابر قدرت پدران و سرکوب نخستین میل (میل شدید فیزیکی به مادر) وی است (Eagleton, 1997: 135). یرما درواقع نمایشی از این

«سرکوب»^۱ است: «سرکوب روانی» و در بعدی وسیع‌تر «سرکوب اجتماعی» زنانگی می‌کند. به دیگر سخن، پایان اثر لورکا علی‌رغم انتظار خواننده از زنی روستایی و به اصطلاح «خوب» رقم می‌خورد و خواننده با بهت، قتل خوان را به نظاره می‌نشیند؛ امری که از بیدارشدن میل شیزوئیدی در *یرما* و در نهایت تلاش وی برای رهایی از گفتمان ادیب‌محور حاکم دلالت دارد؛ تلاشی که در نهایت ناگزیر از سرنگونی نمادین ساختار پدرانه ادیبی (در قالب قتل خوان) است.

۲-۱. «زن‌شدگی» و میل شیزوئیدی در *یرما*

با توجه به آنچه قبلاً اشاره شد، نکته‌ای که مطرح می‌شود آن است که چگونه میل شیزوئیدی در *یرما* بروز و ظهور پیدا می‌کند. به‌طور کلی می‌توان گفت میل شیزوئیدی در قالب پدیده «زن‌شدگی» در اثر لورکا بازنمایی شده است. اگر مقوله «زن‌شدگی» را ماحصل میل شیزوئیدی برشمیریم، منظور از «زن‌شدگی» در *یرما* را می‌توان تقابل آگاهانه وی با سنن حاکم و هنجارهای زنانگی تعیین‌شده از سوی جامعه سنتی اسپانیا برشمرد؛ سنی که وی و زنان رخت‌شوی روستا را مقهور سرنوشتی از پیش‌نوشته کرده است: «همه زنا تو خونه زنجیری‌ان تا به کارهایی برس که دل و روده‌شان بالا می‌آید» (لورکا، ۱۳۸۰: ۱۶۲)؛ بنابراین ماهیت وجودی این میل، چالش‌برانگیز و انقلابی است و مستلزم حرکت فرد برخلاف میل کلی اجتماع است؛ چرا که «شیزوئید نمونه زنده هر فردی است که به استحاله دچار نمی‌شود؛ همان بربر نوین که بدنش قادر به اطاعت و تسلیم نیست» (Buchanan, 2008: 45). در نتیجه ماحصل رستاخیز میل شیزوئیدی در جامعه ادیب‌محور لاکانی رفتارهای ضداجتماعی است که می‌تواند هر ساختار مدنی را تهدید می‌کند (Buchanan, 2008: 44).

درواقع، «زن‌شدگی» در *یرما* را می‌توان آن «میل» به فروپاشی منبع قدرت خوان و بیداری میل کهنه پدرکشی (فرویدی) برشمرد؛ میلی که از تقلیل‌یافتگی به نقش صرف همسری خوان گریزان است و با گسست از هنجارهای تحمیلی می‌کوشد کلیه ابعاد وجودی خویش را شکوفا کند؛ تلاشی که «به‌منزله اتخاذ هویتی خاص نیست. [...] بلکه [...] به معنای رهاکردن افسار هویت اکثریتی است تا امکانات نوین آن مورد بررسی قرار گیرند؛ راه‌های نوین «شدن» که زین پس به اصول اخلاقی حاکم و ماشین‌های انتزاعی آن‌ها متعهد نیست. [درواقع] زن‌شدگی بررسی آن نوع فضای مجازی است که دیدگاهش تحت تأثیر اصول اخلاقی اکثریت، نامشخص است. به‌علاوه زن‌شدگی فرایند گسست از هویت که همواره هویت اکثریت است را نیز نوید

1. repression

می‌دهد» (May, 2008: 150)

یرما می‌داند که هویت زنانه‌اش در چارچوب زنی مطیع و وفادار به همسری بی‌اعتنا شکوفا نخواهد شد: «من که مطیعتم. خون دلمم می‌ریزم تو جگرم، اما هر روز خدا واسه من از روز پیش بدتره» (لورکا، ۱۳۸۰: ۱۸۲). از این‌رو، با گذر زمان یرما به تدریج تصویری خلاف کلیشه‌های مازوخیسمی را که به گفته جسیکا بنجامین و پاولا کاپلان با زنانگی تداعی می‌شوند، ترسیم می‌کند (May, 2008: 150); تصویری که با درهم‌شکستن هنجارهای حاکم، شخصیتی متفاوت و غیرمنتظره را بروز می‌دهد که از تصویر ذهنی خواننده درباره زنانگی کلیشه‌وار بسیار متفاوت است.

در راستای همین «زن‌شدگی» است که یرما می‌کوشد در سرتاسر اثر، درون‌مایه‌های ارزش‌گذاری شده گفتمان مردانه را یکی پس از دیگری بشکند و تصویر متفاوتی از آن‌ها ترسیم کند. یکی از این درون‌مایه‌ها مقوله «خانه» است. اگر «خانه» در ادبیات مردسالارانه بهترین مأمن زن معرفی شده است، برای یرما بیشتر شبیه به زندان است؛ حسی که پس از حضور خواهران خوان و چشمان پیوسته ناظر آن‌ها بر آمدوشدهای یرما بیش از پیش تقویت می‌شود. در مقابله با دیدگاه فردی چون خوان که معتقد است «جای گوسفندا تو آغل و جای زنا تو خونه» است، یرما «زیاد بیرون می‌ره» (لورکا، ۱۳۸۰: ۱۸۱). این جغرافیای فرهنگی چنان جرمی و غیرقابل‌بحث است که برهم‌زدن مرزها و جابه‌جایی آن‌ها چنان گناهی نابخشودنی است که می‌تواند حتی شرافت خانوادگی فرد را لکه‌دار کند:

خوان: شرف خونه من کجا اومده [...] دیگه تحملش رو ندارم. واسه زندگی کردن با زنی که می‌خواد انگشت تو جیگرت فرو کنه و معلوم نیست شبا واسه چی از خونه می‌زنه بیرون، باید از فولاد بود. بگو ببینم واسه چی میری بیرون؟ کوچه‌ها پر از سرن. (لورکا، ۱۳۸۰: ۲۰۰)

اما افزایش کنترل خوان و تلاش وی برای پایبندکردن یرما در خانه و لذت‌بردن از محیط آرام و بی‌دغدغه منزل نتیجه‌ای معکوس دارد و یرما را بیش از پیش گریزپای می‌کند؛ به طوری که او حتی در شب‌ها هم ناآرام است و ناگزیر از خروج از خانه می‌شود:

- زن پنجمی: پریشب با اینکه هوا خیلی سرد بود زنه [یرما] تمام شب رو سکوی سنگی دم در نشسته بود.

- زن اولی: آخه واسه چی؟

- زن چهارمی: آخه موندن تو خونه‌ای که دل خوشی توش نیست... آخه به خرخرش رسیده.

(لورکا، ۱۳۸۰: ۱۷۰)

پاسخ یرما به اعتراضات فراوان خوان و تأکید وی بر ماندن در منزل، اوج فروشکستن مقوله «خانه» و چالش تفکر ادیپ‌محور است: «درسته، زن‌ها تو خونه، اما به شرطی که خونه قبر

نباشه» (لورکا، ۱۳۸۰: ۱۸۱). این پاسخ از آن روی مهم است که جغرافیای فرهنگی جامعه و تقسیم فضا را مبتنی بر انگاره‌های جنسیتی «بیرونی برای مرد/ اندرونی برای زن» معرفی می‌کند و با قلمروزدایی کلیشه‌های تداعی شده با «خانه» نظیر آرامش و امنیت می‌کوشد این جغرافیای فرهنگی ادیب‌محور را زیر سؤال ببرد؛ زیرا برای گریز از خانه حتی در شب، پناه‌بردن به جای نامتعارفی نظیر گورستان (در انتهای نمایش) و هم‌صحبتی با افرادی نامطلوب نظیر دولورس از ماندن در خانه و هم‌نشینی با خوآن دلچسب‌تر است. بازقلمروسازی مقوله ازدواج (در روستایی سنتی) و بازتعریف ارتباطات بین‌جنسیتی دیگر اقدام یرما در راستای «زن‌شدگی» و مقابله با ساختار ادیبی حاکم است. درواقع منظور از قلمروزدایی مفهوم ازدواج، فرارفتن از ادراک سنتی از ازدواج به‌منزله یک قرارداد صرف است؛ سنتی که در آن زن محکوم به ماندن در خانه و خانه‌داری است، حال آنکه صرف وظیفه مرد تعهد به تأمین مادی خانواده است:

شوورم دادن؛ همه‌مون رو شوور دادن [...] پیرپاتالای خانواده دماغشون رو تو هر کاری فرو می‌کنن... . مثلاً من نوزده سالمه. دلم از هرچی پخت‌وپز و رفت‌وروب و رخت‌شسته به‌هم می‌خوره [...] تو هم به من انگ دیوونگی می‌زنی، دیوونه! می‌تونم بشینم و هرچی از زندگی می‌دونم یکی‌یکی بشمرم. همه زنا تو خونه زنجیری‌ان تا فقط به کارایی برسن که دل و روده‌شون رو بالا می‌آره. پس واقعاً کوچه‌گردی شرف داره (لورکا، ۱۳۸۰: ۱۶۱-۱۶۳).

در بازتعریف یرما از مقوله ازدواج، عشق، حمایت روانی و عاطفی و درک متقابل به جای تأمین صرف نیازهای مادی زندگی به‌منزله مؤلفه‌های اصلی ازدواج معرفی می‌شوند. در صحنه‌ای که خوآن نیم‌شب یرما را در خانه دلوروس می‌یابد و با الفاظ مختلف وی را به ناسپاسی و بی‌اخلاقی محکوم می‌کند و به بیرون‌ماندن وی در کوچه و خیابان اعتراض می‌کند، یرما به‌صراحت تعریف خود را از مقوله ازدواج مطرح می‌سازد: من در کوچه‌ها «بی تو می‌گردم؛ شب و روز بی تو می‌گردم؛ یه سایه‌بونی که بتونم زیرش پناه بگیرم. این خون تو و حمایت تو که می‌خوام» (لورکا، ۱۳۸۰: ۲۰۱). اگر خوآن ازدواج را به نوعی نیاز فیزیکی صرف تقلیل می‌دهد: «می‌خوام تو آرامش خیال زندگی کنیم، جفتمون. با خوشی. بغلم کن. [...] منو ببوس... اینجوری» (لورکا، ۱۳۸۰: ۲۲۰).

یرما ازدواج را رابطه‌ای دوطرفه و فرای نیازهای جسمی صرف برمی‌شمرد؛ رابطه‌ای که در آن مرد نیز باید به خواسته‌ی روانی زن احترام بگذارد؛ نه اینکه صرفاً زن جهت آرامش خاطر مرد و حفظ آبروی وی پیوسته از خواسته‌های طبیعی خویش (در اینجا مادرشدن) بگذرد. از این‌رو است که در برابر این خواسته‌ی خوآن با خشم فریاد می‌زند «هیچ‌وقت! هرگز» (لورکا، ۱۳۸۰: ۲۲۱) و سپس گردن او را تا مرز خفگی می‌فشارد.

این نوع بازقلمروسازی البته به معنای جایگزینی مقوله ازدواج با بی‌بندوباری‌های جنسیتی یا

روابط خارج از ازدواج نیست؛ برعکس، تلاش در بسط مفهوم ازدواج از قرارداد صرف هم‌باشی است. چنین تفکری سبب می‌شود که یرما در برابر پیشنهاد دولورس، زن بدنام روستا، بر رابطه خارج از ازدواج به‌منزله راه‌حلی جایگزین برای مادرشدن، خشمگین شود و صراحتاً اعلام می‌کند که «من از آن زن‌ها نیستم» (لورکا، ۱۳۸۰: ۲۱۷). این تأکید بر حفظ شرافت فردی مقوله‌ای است که بارها و بارها از سوی یرما تکرار می‌شود؛ چرا که ارزش وجودی خود را برتر از هر چیز دیگر در این جهان برمی‌شمرد، حتی فرزندآوری:

در تو چفت کن ننه. در تو چفت کن. مگه پشت گوشتو ببینی! محاله من چنین کاری بکنم! من از اون زنا نیستم که واسه شیکار از خونه میان بیرون. فکر می‌کنی ممکنه من به یه مرد دیگه نگاه کنم؟ تکلیف شرفم چی می‌شه؟... طرفت رو بشناس و دیگه هیچ‌وقت با من هم‌کلام نشو. من از اوناش نیستم (لورکا، ۱۳۸۰: ۲۱۷).

دیگر رفتاری شیروئیدی که یرما در راستای «زن‌شدگی» بروز می‌دهد، نادیده‌انگاشتن گفتمان ارزشی حاکم و جایگزینی آن‌ها با تجربه فردی از افراد است. از منظر یرما دوانگاره‌های ارزشی جامعه وی که انسان‌ها را در قالب‌های مطلق سفید/سیاه، ارزشمند/بی‌ارزش، پولدار/فقیر طبقه‌بندی می‌کنند، فاقد اعتبارند. زن بدنام آن سوی رودخانه می‌تواند آن‌قدر صمیمی و مهربان باشد که ویکتور فقیر. مطلق‌انگاری ویژگی گفتمان سلسله‌مراتبی ادیبی است که می‌کوشد هرکس را به هویتی خاص و تغییرناپذیر تقلیل دهد تا نظم اجتماعی مورد نظر خویش را تأمین کند (Eagleton, 1997: 134). این در حالی است که یرما بیشترین همدلی را از سوی زن به‌اصطلاح بدنام، دولورس دریافت می‌کند؛ زنی که میل وافر یرما به مادرشدن را می‌فهمد و وقتی یرما می‌گوید: «به کومت نیاز داشتم» (لورکا، ۱۳۸۰: ۱۹۹) هر آنچه از دعا و مناسک می‌داند به یرما می‌آموزد و به وی اطمینان خاطر می‌دهد که «تو بچه‌دار می‌شی. بت قول می‌دم» (لورکا، ۱۳۸۰: ۱۹۷). ویکتور، همان عشق قدیمی نیز که فقرش مانعی برای ازدواج یرما با وی بود، دارای شخصیت همدل و مهربان است؛ به‌طوری‌که یرما را بهتر از خوآن می‌فهمد و بدحالی وی در شرایط موجود را کاملاً درک می‌کند:

- ویکتور: من همیشه خوشم. [...] ولی تو همش غمگینی.

- یرما: معمولاً آدم غمگینی نیستم، پس لابد علتی داره.

- ویکتور: شوهرت از خودتم گرفته‌تر. [...] انگار همیشه خدا همین جوره. (لورکا، ۱۳۸۰: ۱۶۴)

دردی که خوآن گویا هرگز نمی‌فهمد. این تجارب سبب می‌شود که یرما این طبقه‌بندی‌های اجتماعی و تقلیل افراد -و در بعدی وسیع‌تر زنان- را به هویتی مطلق و از پیش‌نوشته‌شده بازقلمروزدایی کند؛ به‌طوری‌که از این حقیقت پرده بردارد که هرکس که «به قانون سرکوبگر ادیبی سر تسلیم فرونیورد، ناگزیر به رفتار جنسی ناهنجار و انحراف جنسی و شخصیتی محکوم

می‌شود» (Karimzadeh, 2019: 51). این در حالی است که ماهیت وجودی این افراد فرای قالب‌های هویتی کلیشه‌ای موجود است و نوعی چندگانگی وجودی را سرکوب می‌کند که از تفکر جزم‌گرای حاکم نشئت می‌گیرد.

دیگر نحوه بروز میل شیزوئیدی را می‌توان در ظهور مقوله «ماشین میل» بررسی کرد. میل سیری‌ناپذیر یرما به زایش، علی‌رغم تجربه سرکوب پیوسته از سوی خوان (گفتمان ادیبی)، همچنان تا پایان نمایش پابرجاست، اما بدن یرما همان «ماشین میل» دلوز و گاتاری است که با سرکوب یک میل، «فقدانی» در وی حاصل نمی‌شود، بلکه نحوه کنش امیال در وی بازتعریف می‌شوند و می‌کوشند از طرقی دیگر در راستای تحقق خویش (اینجا مادرشدن) گام بردارند: خواه این امر از طریق ملاقات دولوروس باشد و خواه شرکت در آیین دیونوسی. پس بدن یرما، همانند ساختاری پویا، پیوسته نوعی «شدن» را تجربه می‌کند. این امر ماهیت متافیزیکی ساختار ادیبی و سیطره آن را بر تمام جنبه‌های زندگی یرما زیر سؤال می‌برد؛ به طوری که دیگر هویت وی صرفاً در ساختار ادیبی همسری خوان یا مادری خلاصه نمی‌شود. در واقع قتل خوان از سوی یرما تلاشی در راستای بازتعریف هویت زنانه است: «آره، حالا دیگه مطمئنم و تنها [...] می‌رم چنان استراحت کنم که دیگه هیچ وقت از خواب نپریم که ببینم خونم خون تازه‌ای رو نوید می‌ده یا نه. [...] نزدیک نشید! من خودم با دستای خودم پسرمو کشتم!» (لورکا، ۱۳۸۰: ۲۲۰)

از هم‌گسیختگی روانی، دیگر نحوه ظهور میل شیزوئیدی و «زن‌شدگی» در یرما است. اگر به گفته بوکانن میل را بتوان «الگویی از چگونگی کارکرد ناخودآگاه فرد برشمرده»، حالت شیزوئیدی زمانی رخ می‌دهد که مرکزیت خودآگاه دچار چالش شده و فرد به گونه‌ای دیگر به جهان بنگرد (۲۰۰۸: ۴۱). با کاهش کنترل خودآگاه، «مقوله هویت اساساً امری تصادفی می‌شود و در هر لحظه فرد ممکن است یک نوعی از فردیت را تجربه کند» (Buchanan, 2008: 43). این پدیده در اثر لورکا در قالب چهره‌های متفاوت یرما در طول روایت ترسیم می‌شود؛ به طوری که یرما در هر زمان، یک چهره از خود به نمایش می‌گذارد: از زن خوب و مطیع و معصوم ابتدای روایت گرفته تا زنی عصیانگر در میانه و قاتلی بی‌اعتنا در پایان نمایش. دلیل این امر تغییر انگاره «بدن» یرما از ماهیتی واحد و یکپارچه به «بدنی بدون اندام» است که به گفته بوکانن، ماحصل آن از هم‌گسیختگی رابطه بین اندام‌ها و ذهن است (۲۰۰۸: ۴۳). در چنین حالتی دیگر نمی‌توان یرما را به هویتی خاص در قالب دوگانه‌ای ثابت فروکاست و هویتش نوعی سیالیت را ترسیم می‌کند که یرما از آن چنین تعبیر می‌کند: «من نمی‌دونم چی‌ام. بذار یه جوری با خودم کنار بیام» (لورکا، ۱۳۸۰: ۱۸۳).

برآیند این از هم‌گسیختگی ادراکی، آمیختگی واقعیت و خیال (چیزی شبیه جریان سیال ذهن در رمان) است که به ایجاد نوعی حس عدم قطعیت در خواننده می‌انجامد؛ به طوری که تشخیص

«واقعیت» اصیل دشوار می‌شود و پنداشت خواننده از واقعیت به‌منزله امری واحد و یکپارچه درهم می‌شکند و هم‌زمانی انواع واقعیت‌ها را امکان‌پذیر می‌کند. به‌علاوه، با چالش «واقعیت» حاکم به‌منزله تنها واقعیت موجود، «واقعیت رئالیستی» بازقلمروسازی می‌شود و به‌تبع آن، دوانگاره‌های حاکم بر آن «واقعیت» نظیر دوانگاره «مرد/زن» نیز فرومی‌پاشند. این امر به آمیختگی مرزهای واقعیت و خیال و در نتیجه، شکستن دوانگاره آن منجر می‌شود و واقعیت را از امری یکنواختی و ثابت به‌منزله امری پویا معرفی می‌کند که نوید زایش (رؤیای نوزاد) می‌دهد و از روزمرگی ناشی از دوانگاره‌های حاکم بر زندگی فاصله می‌گیرد. این شناوری، نویدبخش بازگشایی افق‌های فرهنگی و معنایی نوین است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی *یرما*، اثر برجسته فدریکو گارسیا لورکا پرداخت و به این سؤالات پاسخ داد که چگونه میل شیزوئیدی در اثر لورکا بازنمایی شده و هدف لورکا از پررنگ کردن این میل و نوشتن این اثر چه بوده است. از آنجا که ماهیت میل شیزوئیدی، انقلابی و ساختارشکن است، نخستین مسئله، تعیین گفتمان حاکم بر فضای اثر لورکا بود؛ زیرا افشای ماهیت «قلمروزدای» میل شیزوئیدی، در وهله نخست مستلزم وجود قلمروی با مرزهای مشخص است. نخستین فرضیه، کلان‌روایت ادیبی بود. این فرضیه با وجود قهرمان زن اثر و تمرکز بر مسئله زنانگی، به‌ویژه مقوله ازدواج و رابطه بین جنسیتی، از سوی لورکا پررنگ‌تر شد. تمرکز لورکا بر روابط بین دو جنس و تنش‌های بین آن‌ها، بیش از پیش کلان‌روایت ادیبی، به‌منزله بنیادی‌ترین گفتمان مؤثر بر تعریف نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی را برجسته کرد؛ به‌علاوه ماهیت متفاوت آثار لورکا و انعکاس گسترده اندیشه‌های فمینیستی و ضدساختاری علیه فضای حاکم بر اسپانیا در دوران قبل از جنگ جهانی، این پیش‌فرض را پررنگ‌تر کرد؛ بنابراین محور بحث، تقابل میل شیزوئیدی با گفتمان ادیب‌محور پارانوئیدی است که هرگونه مقابله با کلیشه‌ها را اقدامی تهدیدآمیز در راستای سرنگونی خود می‌شمرد و در نتیجه در راستای سرکوب آن، حداکثر تلاش خود را به کار می‌بندد. در همین راستا، لورکا از سه طریق به بازنمود میل شیزوئیدی می‌پردازد. نخست، لورکا می‌کوشد به «بازقلمروسازی» روابط بین جنسیتی و کلیشه‌های حاکم بپردازد و انگاره‌های دوگانه جنسیتی را از آن جایگاه استعلایی به «برساختی فرهنگی» و در نتیجه تغییرپذیر تقلیل دهد. اگر در گفتمان ادیب‌محور، هر فرد و هر رفتاری که خارج از محدوده گفتمان ادیبی است با برچسب‌هایی نظیر بدنامی، انحراف رفتاری، رسوایی و بی‌آبرویی سرکوب می‌شود، لورکا می‌کوشد با تشریح ماهیت وجودی هریک از این افراد (یرما، دولورس) و یا رفتارهای ضدساختاری آن‌ها (چالش قوانین سنتی و کلیشه روابط بین جنسیتی) دوانگاره‌های حاکم را سرکوبگر، ناکارآمد و مغرضانه (ضدزنانه) معرفی کند. از دیگر سو، لورکا با آمیختگی

مرزهای واقعیت و خیال و شکستن دوانگاره آن، رؤیا را در مقایسه با واقعیت، امری زایشی و پویاتر معرفی می‌کند که نوید تولد و زایش (رؤیای نوزاد) می‌دهد و از یکنواختی و روزمرگی حاکم بر زندگی یرما فاصله دارد. نکته جالب درباره اثر لورکا، ساختار روایی آن است. لورکا در قالب محتوا به قلمروزدایی دوانگاره‌های سرکوبگر گفتمان ادیبی می‌پردازد. این بازقلمروسازی در صحنه پایان نمایش و قتل خوان به بهترین حالت برجسته می‌شود؛ صحنه‌ای که خواننده را با مهم‌ترین سؤال در نمایش مواجه می‌کند: قربانی چه کسی است، یرما یا خوان؟ پایان بردن نمایش در این وضعیت بینابینی - در مرز پایان یک خفقان و شروع یک آزادی، در مرز بین مرگ و تولد - بهترین راهبرد برای چالش کلیشه‌های ذهن خواننده و امید به بازگشایی افق‌های فرهنگی و معنایی نوین است.

منابع

- احسانی‌فر، زهرا و رنجبر، محمود (۱۳۹۵). «مؤلفه‌های زن‌شدن در داستان *کنیزو*»، *انجمن ترویج زبان و ادب فارسی: دانشگاه گیلان*، صص ۱۵۷-۱۷۴.
- احمدیان، ناهید (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی آرای جامعه‌شناختی امیل دورکیم در دو نمایشنامه *یرما* و *خانه برناردا آلبا*»، *مجله تئاتر*، ش ۶۲، صص ۷۲-۹۱.
- استراترن، پل (۱۳۹۰). *آشنایی با فوکو*، ترجمه پویا ایمانی، تهران: مرکز.
- دلوز، ژیل (۱۳۹۰). *نیچه و فلسفه*، ترجمه عادل مشایخی، تهران: نشر نی.
- صدرالحافظی، علی و ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۹۷). «دلوز: میل و بازگشت قانون در متافیزیک شدن»، *فلسفه*، س ۴۶، ش ۱، صص ۹۷-۱۱۵.
- فوکو، میشل (۲۰۰۵). *اراده به دانستن*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانزاده، تهران: نشر نی.
- کلانکی، زینب و بزرگمهر، شیرین (۱۳۹۶). تحلیل سه نمایشنامه *یرما*، *افرا* و *خانه عروسک* براساس نظریه فمینیسم (با تأکید بر سه اجرا از این آثار)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- لورکا، فدریکو گارسیا (۱۳۸۰). *سه نمایشنامه از لورکا*، ترجمه احمد شاملو، تهران: چشمه.
- میرحسینی، آسیه و مبینی، مهتاب (۱۳۹۳). «زن، عشق و سنت در آثار فدریکو گارسیا لورکا (با تأکید بر سه نمایشنامه *یرما*، *عروسی خون*، *خانه برناردا آلبا*)»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده هنر، مرکز پیام نور تهران.
- Basaure, M. (2009). Foucault and the 'Anti-Oedipus movement': psychoanalysis as disciplinary power. *History of Psychiatry*, 20(3), 340-359.
- Buchanan, I. (2008). *EPZ Deleuze and Guattari's' Anti-Oedipus': A reader's guide*. Bloomsbury Publishing.
- Colebrook, C. (2002). *Gilles Deleuze*. New York: Routledge.
- Deleuze, G., & Guattari, F. (1984). *Anti-oedipus: Capitalism and schizophrenia*. London: Continuum.
- Deleuze, G., & Guattari, F. (2005). *A thousand plateaus: Capitalism and*

- schizophrenia*, Trans. Brian Massumi, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Deleuze, G., & Guattari, F. (1986). *Kafka: Toward minority literature*. Minnesota: University of Minnesota Press.
- Eagleton, T. (1997). *Literary theory: An introduction* (2nd Ed.). Oxford: Blackwell.
- Foucault, M. (1975). *Discipline and punish*. London: Allen Lane.
- Foucault, M. (1994). La vérité et les formes juridiques. In M. Foucault, *Dits et écrits, II: 1970–1975* (Paris: Gallimard), 538–646; English translation: 'Truth and juridical forms'. In J. Faubion (ed.), *Michel Foucault, Power. Essential Works of Foucault 1954–198* (New York: The New Press, 2000), 1–89.
- Janson, R. (2008). Federico García Lorca's theater and Spanish feminism. *Anales de la Literatura Española Contemporánea*, 33(2), 251–281.
- Karimzadeh, A. (2019). A psychoanalytic reading of cyberspace. *Journal of Cyberspace Studies*, 3(1), 43–58.
- Lima, R. (1990). Toward the Dionysian: Pagan elements and rites in *Yerma*. *Journal of Dramatic Theory and Criticism*, 4(2), 63–82.
- May, T. (2005). *Gilles Deleuze: An introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Morris, C. B. (1972). *Lorca's Yerma: Wife without an anchor*. *Neophilologist*, 56(3), 285–297.
- Parker, F., & McMullan, T. (1990). Federico García Lorca's "Yerma" and the World of Work. *Neophilologist*, 74(1), 58.
- Stark, H. (2017). *Feminist theory after Deleuze*. London: Bloomsbury Academic Press.
- Thornton, E. (2019). *Deleuze and Guattari's Absent Analysis of Patriarchy*. *Hypatia*, 34(2), 348–368.



Critique of Social Structures in Women's Fiction 1909-1931

Ali Baghdar Delgoshia

PhD in History, Ferdowsi University of Mashhad, Khorasan Razavi, Iran. Email: ali.b.delgoshia@gmail.com

Article Info	Abstract
Paper Research: Research Article	Simultaneously with the publication of the women's press in 1909, conditions were created for women to use a new language of expression, such as poetry and fiction, to express their views in addition to the further critique of social structures. This research is led by a qualitative method, using content analysis technique, and with index emphasis on fiction texts, published in the biographical press between 1289 (the year of publication of the first women's newspaper) to 1311 (the last year of publication of the women's world newspaper). It is trying to answer the question of what issues have women addressed in their fictional writings? What was their most important demand, and what did they introduce as the leading cause of women's subjugation? A complete and non-selective enumeration of biographies in the period under discussion, including 167 issues equals 4,401 (four thousand four hundred and one) press releases. The central theme of these fictional texts is women's rights in marriage - life and divorce, critique of forced marriage, early marriage (child marriage) and polygamy. Also, the behavior of "ignorant mothers" has been introduced as the leading cause of women's misery.
Received: 27 June 2022	
Accepted: 3 July 2022	
Keywords: Women's Storytelling, Social Demands, Women's Press, Social Inequalities, Ignorant Mothers.	
How To Cite: Baghdar Delgoshia, Ali (2022). Critique of Social Structures in Women's Fiction 1909-1931. <i>Women in Culture & Art</i> , 14(4), 565-597.	
Publisher: University Of Tehran Press.	





فصلنامه زن در فرهنگ و هنر

سال ۱۴، شماره ۴
زمستان ۱۴۰۱، ۵۶۵-۵۹۷



نقد ساختارهای اجتماعی در داستان‌نویسی زنان (۱۲۸۹-۱۳۱۱)

علی باغدار دلگشا

دکتری تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، خراسان رضوی، ایران. رایانامه: ali.b.delgosha@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۹ خرداد ۱۴۰۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۲ تیر ۱۴۰۱</p> <p>واژه‌های کلیدی: داستان‌نویسی زنان، مطالبات اجتماعی، مطبوعات زنان، نابرابری‌های اجتماعی، مادران نادان.</p>	<p>هم‌زمان با انتشار مطبوعات زنان از سال ۱۲۸۹ شمسی، شرایطی فراهم شد تا زنان بتوانند علاوه بر نقد بیشتر ساختارهای اجتماعی از زبان جدید مانند شعر و داستان نیز برای طرح دیدگاه‌های خود استفاده کنند. پژوهش پیش‌رو که به روش کیفی با استفاده از فن تحلیل محتوا و با تأکید شاخص بر متون داستانی مندرج در مطبوعات زن‌نگار منتشرشده در فاصله سال‌های ۱۲۸۹ (سال انتشار نخستین روزنامه زنان) تا سال ۱۳۱۱ (سال آخر انتشار جریده عالم نسوان) گردآوری شده به این پرسش پاسخ می‌دهد که زنان در مکتوبات داستانی خود به طرح چه موضوعاتی پرداخته‌اند؛ مهم‌ترین خواسته آنان چه بوده و چه چیزی را به‌عنوان اصلی‌ترین عامل انقیاد زنان معرفی کرده‌اند. برشماری کامل و غیرگزینشی جراید زن‌نگار در دوره مورد بحث، شامل ۱۶۷ شماره نشریات زن‌نگار برابر با ۴۴۰۱ برگ مطبوعاتی نشان می‌دهد در ۶۷ داستان زن‌نویس منتشرشده در اوراق مطبوعاتی زنان در فاصله سال‌های ۱۲۸۹ تا سال ۱۳۱۱ شمسی، موضوع محوری این متون داستانی حقوق زنان در امر ازدواج-زندگی و طلاق، نقد ازدواج اجباری، ازدواج زود هنگام (کودک‌همسری) و نقد تعدد زوجات است. همچنین رفتار مادران نادان، اصلی‌ترین عامل تیره‌بختی زنان معرفی شده است.</p>
<p>استناد به این مقاله: باغدار دلگشا، علی (۱۴۰۱). نقد ساختارهای اجتماعی در داستان‌نویسی زنان (۱۲۸۹-۱۳۱۱). زن در فرهنگ و هنر، ۱۴(۴)، ۵۶۵-۵۹۷.</p>	
<p>ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران</p>	

مقدمه

دوره تاریخی مشروطه به عنوان یکی از مهم‌ترین ادوار تجددگرایی در ایران، نقشی اساسی در ایجاد تحولات و تحقق تغییرات اجتماعی داشته است. با شکل‌گیری فهم اجتماعی از مشروطه که مطبوعات نقشی مهم در شکل‌گیری آن داشتند، «امور نسوان» از زبان خود زنان در قالب مکتوب‌نگاری‌های مطالبه‌گرایانه زنان مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفت. نمونه شاخص این امر را در مکتوبات زنان در روزنامه *ایران‌نو* در فاصله سال‌های ۱۲۸۸ شمسی به بعد (باغدار دلگشا، ۱۴۰۰: ۳۱-۷۰) و بسیاری دیگر از جراید می‌توان مشاهده کرد. یکی از رخداد‌های تحول‌آفرین در این دوره، انتشار جراید زنان برای نخستین بار بود. در این دوره و در فاصله سال‌های ۱۲۸۹ تا ۱۳۰۴ شمسی جرایدی مانند *دانش*، *شکوفه*، *زبان زنان*، *نامه بانوان*، *عالم نسوان*، *جهان زنان*، *مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران* و *نسوان شرق* انتشار یافتند؛ جرایدی که موضوع محوری تمامی آن‌ها مسائل زنان است، البته با اتخاذ دیدگاه‌ها و روش‌های متفاوت در طرح موضوع (باغدار دلگشا، ۲۰۱۹: ۶۱-۸۴).

بهره‌گیری از زبان نو برای طرح مسائل اجتماعی، دیگر ایده نوینی بود که ابتدا در قالب مکالمات خیالی و پس از آن در قالب متون داستانی در جراید این دوره ظهور یافته است. در این دوره زمانی، زنان با بهره‌گیری از زبان داستان به طرح مسائل و مطالبات اجتماعی خود در جراید زن‌نگار پرداخته‌اند؛ نمونه‌های متعددی از این داستان‌های زن‌نویس را در جراید منتشرشده در فاصله سال‌های ۱۲۸۹ تا ۱۳۱۱ شمسی می‌توان مشاهده کرد.

منبع‌شناسی پژوهش حاضر نیز عبارت است از برشماری کامل و غیرگزینشی مطبوعات زنان در دوره زمانی مورد بحث (۱۲۸۹ تا ۱۳۱۱). در این پژوهش، تمامی شمارگان ده عنوان جراید تخصصی زنان با نام‌های *دانش*، *شکوفه*، *زبان زنان*، *نامه بانوان*، *جهان زنان*، *عالم نسوان*، *مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران*، *نسوان شرق*، *پیک سعادت نسوان* و دختران ایران مورد بررسی غیرگزینشی قرار گرفتند. این جراید، تمامی نشریات تخصصی زنان هستند که در فاصله سال‌های ۱۲۸۹ تا ۱۳۱۱ شمسی در ایران منتشر شده‌اند. موارد مورد بررسی عبارت‌اند از ۱۶۷ شماره نشریات زن‌نگار برابر با ۴۴۰۱ برگ مطبوعاتی.

پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیقات متعدد و متنوعی در خصوص مسائل زنان در دوره قاجار در داخل و خارج از کشور منتشر شده است. از پژوهش‌های کارگروه «نگرش و نگارش زن» در شیکاگو در سال‌های ۱۹۹۰ میلادی با محوریت افسانه نجم‌آبادی، محمد توکلی طرقي و ژانت آفاری تا مقالات مندرج در نشریه نیمه دیگر در آمریکا و بسیار تحقیقات دیگر تا به امروز که تشریح تک‌تک آن‌ها در این تحقیق نمی‌گنجد. باین حال در برخی تحقیقات به موضوع داستان‌نگاری زنان توجه شده است که به صورتی

مشخص تر به عنوان پیشینه‌های پژوهش حاضر می‌توان به معرفی آن‌ها پرداخت:

در مقاله «نشریات و داستان‌های زنان» مندرج در ضمیمه نامه فرهنگستان به تشریح ویژگی‌های برخی متون داستانی زنان پرداخته شده است. نویسنده بر این نظر است که رمان‌نویسی و داستان‌نگاری زنان در ایران در ابتدا تحت تأثیر رمان‌های اجتماعی مردان بوده و زنان نخستین داستان‌ها و رمان‌های خود را با مضمون فریب‌خوردن دختران و گرفتارشدن آنان در دام عشق جوانان به نگارش درآورده‌اند (نامه فرهنگستان، ۱۳۸۷: ۲۵۷).

در مقاله «نخستین داستان‌های زنان در ژانر مطبوعات» ویژگی‌های داستان‌های مندرج از زنان در مطبوعات زن‌نگار دوره قاجار و پهلوی اول به‌عنوان دوره گذار از رویکردهای سنتی به مدرن مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در مقاله مذکور پنجاه داستان زن‌نگار مندرج در روزنامه *عالم نسوان* به قلم دلشاد خانم چنگیزی مطالعه و از آن میان به‌صورت گزینشی ده داستان در متن مقاله بررسی شده است. همچنین در بخش مطبوعات زنان از دو مجله با عنوان «مجمع انقلاب نسوان» و «دختر ایران» نام برده شده است (طباطبایی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۰، ۶۴، ۶۸، ۷۰). بررسی تمامی شمارگان منتشرشده از نشریه *عالم نسوان* از میزان ۱۲۹۹ شمسی به‌عنوان سال انتشار نخستین شماره آن نشریه تا آبان ماه ۱۳۱۱ شمسی به‌عنوان انتشار آخرین شماره نشریه *عالم نسوان* با عنوان شماره ۶ از سال ۱۲ نشان می‌دهد که برخلاف ادعای نگارندگان مقاله، تنها ۳۳ داستان به قلم شخصی با نام «دلشاد»، «دلشاد خانم»، «دلشاد چنگیزی» یا «دلشاد خانم چنگیزی» در نشریه *عالم نسوان* منتشر شده است، نه ۵۰ داستان. همچنین این نام‌ها نام‌های مستعار یک مرد است نه نام حقیقی یک زن و نمی‌توان نمونه‌های این متن داستانی را ذیل داستان‌نویسی زنان تعریف کرد. همچنین «مجمع انقلاب نسوان» که به‌عنوان نام مجله‌ای از زنان مورد استفاده قرار گرفته، نام انجمنی از انجمن‌های زنان است. نام صحیح مجله «دختر ایران» نیز «دختران ایران» است.

یاسمن رستم‌کلائی نیز در مقاله «برنامه گسترده برای زنان ایران نو» به تشریح برخی داستان‌های زن‌نگار مندرج در نشریه *عالم نسوان* پرداخته است (۱۳۸۳: ۲۳۵-۲۷۰). *زنان نمایشنامه‌نویس در ایران* (کارزی، ۱۳۸۴) و *روند دگرگونی ادبیات نمایشی زنان ایران از ۱۲۸۹ تا ۱۳۵۷* (نظرزاده، ۱۳۹۹) نیز دو تحقیقی هستند که به موضوع داستان‌نویسی زنان در ایران پرداخته‌اند. تحقیق حاضر از دو جهت با مطالعات پیشین دارای تفاوت است: ۱. منابع مطبوعاتی مورد استفاده در این پژوهش برشماری کامل (غیرگزینشی) شده‌اند و ۲. با رویکردی جامعه‌شناختی (جامعه‌شناسی تاریخی)، به بررسی نقد ساختارهای اجتماعی مطرح‌شده در این متون داستانی پرداخته است.

چارچوب نظری و روش‌شناسی تحقیق

روش‌شناسی

عمدتاً روش‌شناسی پژوهش‌ها به دو گروه کلی کمی و کیفی از یکدیگر متمایز می‌شوند. روش

تحقیق کمی بر پایه نظریه است و در آن به طرح فرضیه یا فرضیات پرداخته می‌شود. این فرضیه‌ها نیز در بخش نتیجه‌گیری مورد سنجش درستی یا نادرستی قرار گرفته و نتایج آن نیز قابل تعمیم به کل جامعه است. روش تحقیق کیفی بر پایه مدل مفهومی و دارای پرسش یا پرسش‌هایی است. این مدل فرضیه‌ای ندارد و قابل تعمیم به کل جامعه نیست. با توجه به تعاریف ارائه‌شده، پژوهش حاضر به روش کیفی گردآوری شده است. فن مورد استفاده تحلیل محتوا است. در این بررسی‌ها از الگوهایی مانند مخاطب‌شناسی، بافت موقعیت کلمات، شناخت نقش‌های اجتماعی و ضریب تکرار واژه‌ها نیز استفاده شده است. برای تحلیل عناصر داستانی نیز موضوعاتی نظیر مخاطب‌شناسی، شخصیت‌شناسی، زاویه روایت، زمان‌پردازی و مکان‌پردازی مورد توجه قرار گرفته است.

نمونه مورد مطالعه (برشماری کامل داده‌های موجود)

مستندات مورد مطالعه در پژوهش حاضر نیز شامل تمامی متون داستانی است که توسط زنان در فاصله سال‌های ۱۲۸۹ (سال انتشار اولین نشریه زنان در ایران) تا سال ۱۳۱۱ (سال آغاز محدودیت برای فعالیت‌های مطبوعاتی زنان و انتشار آخرین شماره نشریه عالم نسوان) در نشریات زن‌نگار به چاپ رسیده‌اند. استخراج این متون داستانی از خلال بررسی غیرگزینشی تمام اوراق موجود جراید زنان در دوره زمانی مورد بحث صورت پذیرفته است. بخشی از این اوراق مطبوعاتی در مراکز آرشیوی داخل کشور مانند سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و مرکز اسناد و مطبوعات آستان قدس رضوی در دسترس هستند و عمده آن‌ها نیز در مراکز آرشیوی خارج از کشور مانند سایت دنیای زنان در عصر قاجار وابسته به دانشگاه هاروارد در آمریکا و سایت کتابخانه مرکزی دانشگاه بن در آلمان در دسترس قرار دارند. نمونه‌های این داستان‌ها گاه در پاورقی جراید و گاه در متن اصلی درج شده است؛ برای مثال تمامی پرده‌ها و بخش‌های داستان رقت‌انگیز مندرج در روزنامه زبان زنان در پاورقی صفحات ۲ تا ۴ شمارگان این نشریه به چاپ رسیده است (زبان زنان، ۱۳۳۸ ق، سال ۱، شماره ۲؛ همان: سال ۱، شماره ۳؛ همان، سال ۱، شماره ۴؛ همان، سال ۱، شماره ۵؛ همان، سال ۱، شماره ۶). همچنین در مطبوعاتی مانند مجله پیک سعادت نسوان و مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، این متون داستانی بدون تعیین مکانی معین در میان دیگر مکتوبات با موضوعات متعدد جای گرفته‌اند (مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، ۱۳۰۲، سال ۱، شماره ۲: ۱۰؛ همان، ۱۳۰۴، سال ۱، شماره ۹: ۷؛ مجله پیک سعادت نسوان، ۱۳۰۶، سال ۱، شماره ۱: ۱۱-۱۶). در میان جراید مورد بررسی در این دوره، تنها جریده عالم نسوان است که متون داستانی آن عمدتاً در بخش معینی با عنوان «ادبیات» و «ما و ادبیات» به انتشار رسیده‌اند. بیشتر این متون داستانی، فاقد نام نویسنده هستند و از طریق

اصطلاحاتی که نویسنده داستان در آن‌ها بر من زنانه خود تأکید داشته است، می‌توان به زن بودن نویسنده داستان پی برد. به‌جز نمونه‌های داستانی مانند «وداع» مندرج در نشریه دانش، «گفت‌وگوهای پربوش و مهرآسا» مندرج در مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران و «داستان رقت‌انگیز» در روزنامه زبان زنان که داستان‌هایی چندبخشی و انتشاریافته در چندین شماره از این مجلات هستند. مابقی داستان‌ها تک‌بخشی‌اند و در یک شماره نشریات طرح شده‌اند. با بررسی غیرگزینشی نشریات زن‌نگار منتشرشده در فاصله سال‌های ۱۲۸۹ تا ۱۳۱۱، در مجموع ۶۷ متن داستانی یافت شد که همگی در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفتند. بیشتر این داستان‌ها تک‌بخشی و دارای زبانی ساده و همه‌فهم هستند. کمتر جنبه‌های زیبایی‌شناختی ادبی، فصاحت و بلاغت دارند و موضوع محوری بیشتر آن‌ها نیز اختصاص به مسائل اجتماعی زنان به‌خصوص محورهایی مانند ازدواج اجباری و کودک‌همسری دارند؛ موضوعی که از ساخت اجتماعی زمان خود اثرپذیری داشته است. بررسی جامعه‌شناختی متون داستانی زن‌نگار نشان می‌دهد مطبوعات نخستین منابعی بوده‌اند که زنان به نگارش متون داستانی خود در آن‌ها پرداخته‌اند. در میان مطبوعات این دوره نیز برخی جراید تخصصی زنان مانند زبان زنان (۱۲۸۹-۱۳۰۰)، عالم نسوان (۱۲۹۹-۱۳۱۱)، مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران (۱۳۰۲-۱۳۰۴) و مجله پیک سعادت نسوان (۱۳۰۷) نسبت به دیگر جراید زن‌نگار توجه بیشتری به انتشار متون داستانی زنان داشته‌اند.

پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر از خلال تحلیل و بررسی ۶۷ متن داستانی یافت‌شده، به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهد:

۱. زنان ایرانی ضمن استفاده از زبان نو با نام داستان برای طرح مسائل اجتماعی، به طرح چه موضوعاتی در متون داستانی خود پرداخته‌اند؟
۲. مخاطب اصلی در داستان‌های زن‌نویس چه کسی یا کسانی هستند؟
۳. مسائل اجتماعی مطرح‌شده در این متون چه میزان با نگاه انتقادی به نگارش درآمده‌اند و دارای بینش مسئله‌محور هستند؟
۴. مطالب زن‌نویس مندرج در این متون داستانی چه اثری از جامعه پذیرفته‌اند و چه اثری بر ساخت اجتماعی داشته‌اند؟

داستان‌نویسی زنان در مطبوعات زن‌نگار از ۱۲۸۹ تا ۱۳۱۱ شمسی

سیر نگارش داستان‌هایی با موضوع نقد اجتماعی، در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار آغاز شده است. شاید بتوان میرزا فتحعلی آخوندزاده را نخستین نویسنده‌ای دانست که در این دوره با نگارش

داستان‌ها و نمایشنامه‌هایی نظیر ستارگان فریب‌خورده و وزیر خان لنگران به نقد ساختارهای اجتماعی در ظرف زمانی خود پرداخته است. پس از آن در داستان‌هایی دیگری مانند کفن سیاه اثر میرزاده عشقی که برای نخستین بار در روزنامه نامه بانوان به انتشار رسید (نامه بانوان، ۱۲۹۹، سال ۱، شماره ۱: ۸-۶)، روزگار سیاه (خلیلی، ۱۳۰۳: ۱۲-۸۹)، رمان شهناز (دولت‌آبادی، ۱۳۰۵)، تهران مخوف نگارش ۱۳۰۵ (مشفق کاظمی، ۱۳۰۹) با اثرپذیری از واقعیات جامعه به موضوع مفاسد درون جامعه ایران در اواخر قاجار و اوایل پهلوی و محورهایی مانند فاحشگی زنان و علل آن، عشق‌های نافرجام زنان، ازدواج‌های اجباری و ناآگاهانه زنان، کودک‌همسری و طمع شهوت‌رانی مردان، نقد پوشش سنتی زنان، شرح بیچارگی زنان مسلمان و انتقام از جنس مرد پرداخته شده است. در این داستان‌های مردنگار، مسائل اجتماعی با محوریت زنان مورد بحث و نظر قرار گرفته‌اند و زانی نظیر سکینه خانم در داستان وکلای مرافعه (آخوندزاده، بی‌تا: ۶-۲۳)، مهرانگیز در داستان عروسی مهرانگیز (اسکندری، ۱۳۲۸ ق: ۳)، سارا خانم در نمایشنامه آقا هاشم خلخال (تبریزی، بی‌تا: ۴۸-۸۹)، جمیله در نمایشنامه دهشت جنگ یا میدان دهشت و فروزان در نمایشنامه حق با کیست (یقیکیان، ۱۳۸۰) و خسرو دخت، مهین، شهناز و پروین به نقش‌آفرینی اجتماعی پرداخته‌اند.

در این دوره زمانی، زنان نیز داستان‌هایی را با محوریت نقد ساختارهای اجتماعی به نگارش درآوردند: داستان‌هایی زن‌نگار با شاخص موضوعی مسائل اجتماعی زنان در ایران سال‌های انتهایی دوره قاجار و دوران رضاشاه. نخستین نمونه‌های این داستان‌ها را در دو نشریه دانش و زبان زنان با نام‌های «وداع» و «داستان رقت‌انگیز» می‌توان مشاهده کرد (زبان زنان، ۱۲۹۹، سال ۱، شماره ۶: ۲-۳؛ دانش، ۱۳۲۸ ق، سال ۱، شماره ۲: ۲).

پس از این دوران نیز زنان داستان‌های خود را به‌جای درج در مطبوعات به‌صورت کتاب مستقل به چاپ رسانده‌اند؛ برای نمونه در سال ۱۳۰۹ کتاب *داستان دختر بیچاره و جوان بلهوس* به انتشار رسید. موضوع کتاب شرح حال دختری است که ناخواسته فریب جوانی بلهوس را خورده است. این دختر چند روزی را با پسری سپری می‌کند و زمانی که متوجه اشتباه و فریب خود می‌شود و می‌خواهد با پشیمانی به آغوش خانواده برگردد، خانواده سنتی و عرفی‌اش دیگر پذیرای او نیستند. در این داستان به نقش جهالت پدر و مادرها پرداخته شده و مادران نیز جنایتکارانی مودی معرفی شده‌اند (تیمورتاش، ۱۳۰۹: ۱۵-۴۸). داستان پروین و پرویز دیگر متن داستانی زن‌نگار است که به توصیف رخداد‌های اجتماعی پس از انقلاب مشروطه پرداخته است. محور اصلی داستان نیز گفت‌وگوهایی است میان دو دوست با نام‌های پروین و بتول با موضوع تلاش پروین برای غلبه بر سنت و رفتارهای اجتماعی (کیا، ۱۳۱۲: ۳۴-۸۷). رهبر دوئیسیرگان یا داستان ژاله، دیگر اثری است با فحوی متنی داستان در قالب گفت‌وگو میان ژاله و لاله، دو خواهری که

در قالب فرزندخواندگی با دو سبک تربیتی سنتی-خرافی و مدرن پرورش یافته‌اند (کیا، ۱۳۱۵: ۹۷-۱۲). در این متون داستانی زن‌نگار که نمونه‌های آن ابتدا در پاورقی و متن اصلی جراید زنان منتشر شده‌اند و بعد به صورت کتاب به انتشار رسیده‌اند، مسائل اجتماعی زنان با محوریت ازدواج به بحث و نقد گذاشته شده‌اند.

جدول ۱. اطلاعات کلی برخی داستان‌های زن‌نویس در جراید زنان (۱۲۸۹-۱۳۱۱)

عنوان داستان	نگارش	زمان‌پردازی داستان	شخصیت اصلی	صحنه داستان
وداع	۱۲۸۹ ش	دوره قاجار	زینده خانم	خانه
داستان رقت‌انگیز	۱۲۹۹ ش	اواخر قاجار	نصرت و طلعت	امامزاده
یک دختر ایرانی	۱۳۰۰ ش	اواخر قاجار	ماهرخ	فضای عمومی
گفت‌وگوهای دو دخترک بدبخت	۱۳۰۰ ش	اواخر قاجار	مهتری و مهین	خیابان
مکالمه دو نفر شاگرد مدرسه	۱۳۰۲ ش	اواخر قاجار	پریوش و مهرآسا	پارک
گفت‌وگوهای سحرناز و سروناز	۱۳۰۵ ش	اوایل دوره رضاشاه	سحرناز و سروناز	مدرسه
خواستگار	۱۳۰۵ ش	اوایل دوره رضاشاه	عفت	خانه
پروین و سرنوشت اجباری‌اش	۱۳۰۷ ش	ایران قبل از اسلام	پروین و دخت کسرا	تخت جمشید
مادر نادان و مرد بانصاف	۱۳۰۷ ش	اوایل دوره رضاشاه	فخری و پری	دبستان معرفت
گفت‌وگوی دخترک با مادر نادانش	۱۳۰۸ ش	دوره ناصری	دختر و مادر	خانه
نصیحتی به مادران و دختران	۱۳۰۸ ش	زمان‌پردازی در آینده	مهرانگیز	مدرسه
ازدواج هما و هوشنگ	۱۳۰۹ ش	دوره پهلوی اول	هما و هوشنگ	راه مدرسه
نالامدی امید	۱۳۰۹ ش	دوره پهلوی اول	زن بیچاره	پارک
مکالمات دخترک صدیق	۱۳۰۹ ش	از مشروطه تا ۱۳۰۹	صدیقه خانم	پارک
مکالمه پروانه و پری‌رخ	۱۳۰۹ ش	دوره پهلوی اول	پروانه و پری‌رخ	مدرسه
مکالمه خاتون ایرانی	۱۳۰۹ ش	دوره سلجوقیان	خاتون خانم	عالم رؤیا
زندگی من	۱۳۱۰ ش	مشروطه تا ۱۳۱۰ ش	فخرالزمان	مجمع زنان
ازدواج اجباری	۱۳۱۰ ش	دوره پهلوی اول	دخترک	فضای عمومی
اندرز دختر بیچاره به دختران آینده	۱۳۱۱ ش	زمان‌پردازی در آینده	دختر بیچاره	مدرسه

متون داستانی زن‌نگار مندرج در جراید زنان از نظر زبانی تفاوت‌های سبکی در مقایسه با یکدیگر را دارا هستند. البته این تفاوت‌ها از نظر موضوع در کمترین سطح تمایز هستند. از نظر سطح و حجم، برخی داستان‌ها در چندین بخش پیوسته به نگارش درآمده‌اند، مانند «داستان رقت‌انگیز» مندرج در روزنامه زبان زنان. این داستان را طولانی‌ترین داستان زن‌نگار مندرج در مطبوعات در دوره مورد بحث در پژوهش حاضر می‌توان معرفی کرد (داستانی در ۹ بخش و معادل ۸۷۷۲ کلمه). این داستان در پاورقی شمارگان نشریه زبان زنان در هر نوبت بین ۱۶ تا ۲۵ درصد حجم کل یک شماره را به خود اختصاص داده است (زبان زنان، ۱۳۳۸ ق، سال ۱، شماره ۲؛ همان، ۱۳۳۸ ق، سال ۱، شماره ۳؛ همان، سال ۱، شماره ۴؛ همان، سال ۱، شماره ۵؛ همان،

سال ۱، شماره ۶). داستان «مکالمات مهرآسا و پرپوش» نیز داستانی دوبخشی است (مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، ۱۳۰۲، سال ۱، شماره ۲: ۱۰). بسیاری دیگر از داستان‌های زن‌نگار مندرج در نشریه *عالم نسوان* نیز عمدتاً داستان‌هایی تک‌بخشی و بسیار کوتاه هستند (عالم نسوان، ۱۳۰۰، سال ۱، شماره ۵؛ همان، ۱۳۰۱، سال ۳، شماره ۲؛ همان، ۱۳۰۶، سال ۷، شماره ۵).

جدول ۲. واژه‌های پرتکرار در عناوین داستان‌های زن‌نویس در جراید زنان (۱۳۱۱-۱۲۸۹)

ردیف	واژه	تعداد تکرار	نمونه‌های داستانی
۱	دختر/ دخترک	۱۹	«ما را هم دختر می‌گفتند» «دخترکی که یکبار هوشو شد»
۲	مکالمه/ گفت‌وگو	۱۵	«مکالمه دو نفر شاگرد مدرسه: پرپوش و مهرآسا» «گفت‌وگوهای سحرناز و سروناز»
۳	ازدواج	۱۱	«ازدواج هما و هوشنگ» «ازدواج اجباری»
۴	اجبار/ اجباری	۶	«پروین و سرنوشت اجباری‌اش» «ازدواج اجباری مسبب بدبختی: گفت‌وگوی دو دخترک بدبخت»
۵	مادر/ مادران	۶	«گفت‌وگوی دخترک با مادر نادانش» «مادر نادان و مرد بانصاف»

اهمیت واژه‌ها و اصطلاحات استفاده‌شده در عنوان از آن جهت است که معمولاً نویسنده یا نویسندگان سعی می‌کنند مهم‌ترین و اصلی‌ترین موضوع و دغدغه خود را در عنوان نشان دهند. این عنوان‌گزینی را در عناوین کتاب‌ها و مطبوعات نیز می‌توان مشاهده کرد؛ زنان نیز در عناوین مطبوعاتی خود از واژه‌هایی مانند بانوان، نسوان و زنان بهره برده‌اند تا بر «جنس زن» تأکید ورزند، عناوین نشریاتی مانند «نامه بانوان»، «جهان زنان»، «زبان زنان»، «عالم نسوان»، «نسوان شرق» و «پیک سعادت نسوان».

زنان در داستان‌های خود از واژه‌هایی مانند «دخترک»، «مکالمه»، «ازدواج»، «اجبار» و «مادر/مادران» به‌صورتی شاخص استفاده کرده‌اند (عالم نسوان، ۱۳۰۰، سال ۲، شماره ۳: ۳۳؛ همان، ۱۳۱۰، سال ۱۱، شماره ۳: ۱۰۵). در این عنوان‌ها واژه «دختر» بارها به‌کار رفته است. این موضوع در نظر ارائه‌دهندگان و نویسندگان زن به این معنی می‌تواند باشد که زنان از همان سنین کودکی با مسائل اجتماعی و ساختارهای جنسیت‌زده مواجه می‌شوند. همچنین میزان تقدم استفاده از واژه «دخترک» در برابر «دختر» نشان‌دهنده توجه و تأکیدشان بر موضوع «بدبختی» و اتخاذ رویکردهای ترحمی و تأسفی و همچنین سنین کودکی می‌تواند باشد. بهره‌گیری از واژه «مکالمه» و «گفت‌وگو» نیز نشان‌دهنده تلاش برای انتقال تجربیات زیسته و ایجاد زمینه‌های نزدیکی و گفت‌وگوهای درون‌نسلی است (مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، ۱۳۰۲، سال ۱،

شماره ۲: ۱۰-۱۲؛ عالم نسوان، ۱۳۰۴، سال ۵، شماره ۶: ۳۳-۳۷). نکته مهم آن است که در بسیاری از این داستان‌ها به صورتی گسترده و ساختارمند از ضمیر «ما» به عنوان ضمیر اتحاد بخش استفاده شده است. به کارگیری دو واژه «ازدواج» و «اجبار» و هم‌آمیختگی جمله-عبارات میان آن‌ها نشان می‌دهد که موضوع ازدواج اجباری یکی از مهم‌ترین و اولویت‌دارترین مباحثی است که زنان داستان‌نویس در داستان‌های خود به آن توجه داشته‌اند.

بررسی‌های انجام‌شده و تحلیل محتوایی و متنی مجموع ۶۷ داستان زن‌نگار از سال ۱۲۸۹ تا ۱۳۱۱ شمسی نشان می‌دهد هرچه از سال‌های نخستین نگارش متون داستانی زنان و دوره قاجار فاصله گرفته می‌شود و به میانه دوره پهلوی اول نزدیک‌تر می‌شویم. این متون در سه محور تغییرات بیشتری را در خود ظاهر ساخته‌اند:

۱. بیشترشدن تعداد داستان‌هایی که نام نویسندگان زن در انتهای آنان درج شده است؛
۲. توجه بیشتر به موضوعاتی مانند برابری اجتماعی، انتخاب و قدرت تصمیم‌گیری در مسئله ازدواج؛
۳. توجه به موضوع ترجمه و بهره‌گیری از داستان‌های نوشته‌شده به زبان غیرفارسی با موضوع مسائل اجتماعی زنان.

تأثیر متقابل ساختار اجتماعی و داستان‌های زن‌نویس

بررسی تاریخی نشان می‌دهد مطالب و موضوعات مندرج در متون داستانی زنان، از شرایط اجتماعی جامعه ایران اثرپذیری داشته‌اند. روایات مندرج در آثاری مانند *تأدیبات‌النسوان*، *آداب مردی*، *معایب‌الرجال*، *مطبوعات انتقادی نظیر مالانصرالدین* و همچنین *ستون چرند* و *پرند* در روزنامه *صوراسرافیل* به انضمام مکالمات خیالی مانند *حمام جلیان* مندرج در *روزنامه تمدن‌ساخت اجتماعی جامعه ایران* در سال‌های اواخر دوره قاجار را نشان می‌دهد؛ ساختی اجتماعی که در آن، زنان در مقایسه با مردان جایگاهی فرودستانه دارند؛ زن مطیع مرد است (استرآبادی، ۱۳۷۱: ۴۹) و با الفاظی مانند ضعیفه خطاب می‌شود و محروم از حق تحصیل است (تمدن، ۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق: ۴)، ناقص‌العقل خطاب می‌شود (تأدیبات‌النسوان، ۱۹۹۲: ۳۳) و حتی با نام فرزند ذکور خویش در جمع صدا زده می‌شود (صوراسرافیل، ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۶ ق: ۷). این زنان در ساختار سنتی ازدواج می‌کردند و کمترین نقش اجتماعی و قدرت تصمیم‌گیری را در فرآیند ازدواج خویش داشتند و در بسیاری موارد نیز ازدواج در سنین کم را تجربه می‌کردند (ویشارد، ۱۳۶۳: ۲۱۳؛ دالمانی، ۱۳۷۸: ۲۵۳)، در این ازدواج‌ها نیز گاه مجبور به ازدواج با مردی می‌شدند که سنی مانند پدر یا پدربزرگ آنان نیز داشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۵: ۸۲۳-۸۲۴؛ بهرامی، ۱۳۶۳: ۲۲۰-۲۲۳؛ تاج‌السلطنه، ۱۳۷۸: ۱۰۹)؛ زمانی که توسط شوهران خویش مورد ستم قرار گرفته و گاه تعدد زوجات را تجربه می‌کردند، به دلیل نبود مرجع قانونی مناسب و وابستگی اقتصادی‌شان به

شوهرانشان، تنها امکان رقابت با هووی خویش را داشتند، صبر اجباری در پیش می‌گرفتند و می‌ساختند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد مسئله ازدواج زنان و نداشتن قدرت انتخاب (تصمیم آنان در امر ازدواج به انضمام سن نامناسب ازدواج که عمدتاً برای زنان، کودک‌همسری و پس از آن تجربه کودک‌مادری را به همراه داشته است)، یکی از محوری‌ترین موارد رایج در ساخت اجتماعی جامعه ایران بوده است (قائم‌مقامی، ۱۳۴۵: ۷۰). زنان روزنامه‌نگار نیز با مشاهده این مسائل اجتماعی در مطبوعات به طرح مباحثی مانند نقد روش ازدواج پرداختند و با طرح مباحثی مانند سن مناسب ازدواج، «فلسفه زن‌شوهری» (شکوفه، ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۲ ق: ۳) و «مضرات ازدواج هنگام صباوت» (مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، جوزا ۱۳۰۳ ش: ۱) به تلاش برای نقد ساختار اجتماعی و ارائه راه‌حل مناسب برای حل این مسئله اجتماعی مبادرت ورزیدند. زبان داستان نیز یکی از روش‌هایی بود که زنان برای انتقال آگاهی به جامعه از آن استفاده کردند و در این میان، مطبوعات زن‌نگار نیز مهم‌ترین منبعی بودند که این متون داستانی در آن‌ها به انتشار می‌رسید. متونی که در ظاهر داستانی‌اند، اما فحوی متنی آن‌ها متأثر از واقعیات اجتماعی آن ظرف زمانی و هدف از نگارش آن‌ها نیز آگاه‌کردن جامعه برای تغییر است؛ تغییری که نمونه‌هایی از اثرگذاری این متون داستانی بر ساختار اجتماعی را در دو مورد محوری می‌توان مشاهده کرد: ۱. توجه دیگر مطبوعات -جراید غیرزن‌نگار- به موضوع کودک‌همسری و مسائل مربوط به ازدواج زنان در ایران و ۲. قوانین مدون مربوط به ازدواج در قانون‌های سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۳ که به تعیین سن ازدواج ۱۳ و پس از آن ۱۵ سال برای دختران منجر شد (ر.ک: قانون ازدواج، مصوبه ۲۳ مرداد ۱۳۱۰: ماده ۳؛ قانون مدنی، جلد ۲، مصوبه ۲۸ بهمن ۱۳۱۳: ماده ۱۰۴۱).

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد زنان داستان‌نویس در نگارش‌های خود به تشریح و گزارش سرنوشت چهره‌ها و افراد پرداخته‌اند. این متون داستانی، سطحی از زیست‌نامه‌نویسی را نشان می‌دهند؛ زیست‌نامه‌ای که در ساختار متنی داستانی به نگارش درآمده‌اند. این داستان‌ها شرح عقب‌ماندگی، ساختارهای اجتماعی نامعقول و البته جنسیت‌زده جامعه را به ترتیب نقد و نفی کرده‌اند. در دوگانه واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی، جنبه‌های واقعی بر ساختار آرمانی در متن داستان‌ها مقدم است و به‌جای درج بازتاب‌های تخیلی، واقعیات اجتماعی انعکاس یافته‌اند. از نظر زبانی نیز دارای زبانی محاوره و همه‌فهم‌اند (عالم نسوان، ۱۳۰۴، سال ۵، شماره ۶؛ دختران ایران، ۱۳۱۰، سال ۱، شماره ۱).

درون‌مایه متنی (کلیات موضوعی)

زنان در این دوره زمانی (۱۲۸۹-۱۳۱۱ شمسی) از قالب متن داستانی برای موضوعاتی نظیر

تداوم طرح مطالبات اجتماعی زنان، نقد ساختارهای اجتماعی و تلاش برای رعایت حقوق اجتماعی زنان استفاده کرده‌اند. این داستان‌ها نیز بیشتر با هدف گزارش خبری به نگارش درآمده‌اند. از این‌رو، روایتگری‌های مندرج در این متون دارای نقشی استدلالی هستند. علاوه بر ساختار استدلالی، داستان‌ها بیشتر دارای جنبه نصیحتی، آموزندگی، توصیه‌ای و تعلیمی هستند. ضدیت آشکار اما نومیدانه قهرمانان داستان با رسم‌های سنتی و قراردادهای اجتماعی عرف‌گرایانه در ظرف زمانی نگارش داستان‌ها، نشان‌دهنده درگیری نسل‌ها و گفت‌وگوهای درون نسلی است. درگیری نسل‌ها شامل تقابل باور دختران جوان و تحصیل‌کرده با باور «مادران نادانی» است که تحصیل نکرده‌اند و مخالف تحصیل دختران خود نیز هستند (زبان زنان، ۱۳۹۹، سال ۲، شماره ۶: ۴). گفت‌وگوهای درون‌نسلی نیز شامل صحبت میان دختری است عقب‌مانده از تحصیل که با تن‌دادن به ازدواجی اجباری از نظر خودش «بیچاره» شده است؛ با دختری جوان که مشتاق تحصیل و در حال تحصیل است و پس از تحصیل در آینده می‌خواهد ازدواج را تجربه کند. اغلب این داستان‌ها توسط راوی اول شخص روایت می‌شوند. این راویان اول شخص، زنانی «بخت‌برگشته»‌اند که زیست‌نامه «بدبختی» خود را برای دختران یا زنان جوان برای پندگیری شرح می‌دهند. شخصیت‌های حاضر در این متون داستانی نیز از نظر طبقه اجتماعی متعلق به طبقه متوسط شهری هستند و زنان غیرشهری مانند زنان روستایی یا عشایر در این متون جایگاهی ندارند. زنان «بخت‌برگشته» با داشتن اندک سواد و رویکردی ناامیدانه به آینده و با بینشی حسرت‌آمیز به «گذشته نابودشده» در نقش فاعلی و گویندگی ظاهر شده‌اند و دختران جوان در حال تحصیل با رویکردی تردیدآمیز به آینده در قالب نقش مفعولی و شنوندگی.

فضاپردازی داستان‌ها نیز عمدتاً در فضایی عمومی نظیر مدرسه، بازار و خیابان رخ می‌دهد. فضای زندگی شهری نیز به دلیل سکونت نویسندگان داستان‌ها و مکان انتشار جراید زنان، در «طهران» است.

نقد ساختارهای اجتماعی به‌خصوص در مورد مسئله ازدواج در قالب ابراز مخالفت شخصیت‌های فاعلی (راویان) و مفعولی (شنونده) با رسوم اجتماعی، باورهای فرهنگی و عرفی جامعه در فحوای متنی داستان‌ها قابل مشاهده است. توجه به آینده به صورت شیفتگی به جامعه‌ای که مساوات و برابری اجتماعی میان زن و مرد در ابعاد مختلف در آن وجود دارد در بیشتر این داستان‌ها بازتاب یافته است. «جنس زن» در این مکالمات داستان‌وار، مشروعیت خود را خودش می‌سازد. زنان رنج‌کشیده و راویان داستان هرچند در ابتدای شرح‌حاشان، خود را زنانی یا دخترانی معرفی می‌کنند که تحت سلطه امرانه مادران و پدران خود و پس از آن در سایه مشروعیت شوهران «دیوصفت» و «ظالم» و گاه «شهوت‌ران» قرار داشته‌اند (عالم نسوان،

۱۳۰۶، سال ۸، شماره ۲: ۷۲-۷۳؛ همان، ۱۳۰۹، سال ۱۰، شماره ۳: ۱۱۲؛ زبان زنان، ۱۳۰۰، سال ۳، شماره ۹: ۲)، اما هرچه به میانه داستان نزدیک می‌شویم، بر استقلال نقشی آنان افزوده می‌شود و در انتهای متن نیز عمدتاً ضمن اتخاذ استقلال در نقش، دختران جوان را تشویق به تحصیل و کسب استقلال می‌کنند؛ آن‌ها جامعه را به قائل شدن اراده و تصمیم برای دختران امروز و زنان و مادران آینده، زانی خودساخته و مستقل در تصمیم‌گیری تشویق می‌کنند. در این داستان‌ها زنان به‌عنوان یک فرد اجتماعی تعریف شده‌اند؛ فردی که باید دیگران به اراده و تصمیم او احترام بگذارند و مهم‌تر از آن فردی نه فرودست و زیر دست سنت و مردان بلکه فردی برابر با مرد. البته هرچه از دوران قاجار گذر می‌کنیم و به دوران پهلوی و میانه آن نزدیک می‌شویم، از بینش برابری‌خواهانه دور می‌شویم و مواردی نظیر نگرش زن خانه‌دار-مرد شاغل، فرادستی مرد، مرد به‌مثابه رئیس خانواده و رفتارهای پدرسالاری محوریت ساختاری داستان‌ها را تشکیل می‌دهند.

بیشتر این داستان‌ها در صیغه اول شخص مفرد روایت شده‌اند. از این جهت راویان داستان را با نویسنده داستان یکی می‌توان معرفی کرد. راویان-نویسندگان در برخی داستان‌ها، شرح زندگی یا شرح مقطعی از زندگی خود را در قالب داستان به نگارش درآورده‌اند، مانند داستان‌های «داستان رقت‌انگیز» از صدیقه دولت‌آبادی (زبان زنان، ۱۲۹۸، سال ۱، شماره ۱) «ازدواج اجباری» اثر فخر عظمی ارغون (آینده ایران، ۱۳۱۰، سال ۲، شماره ۲) و «انصراف یک دختر بیچاره از ازدواج اجباری» اثر مه‌رتاج رخشان (عالم نسون، ۱۳۰۵، سال ۶، شماره ۲). این دسته از داستان‌ها عمدتاً در سه محور با همدیگر دارای همخوانی‌اند: الف) اجباری‌بودن و تن‌دادن به ازدواج آمرانه، ب) ناموفق‌بودن ازدواجشان و پ) نادانی خانواده دختر و قدرت‌طلبی و شهوت‌رانی مردان. هشدارها و اندرزها در تمامی بخش‌های این داستان‌ها راه یافته است. این داستان‌ها که شرح مقطعی از زندگی راویان-نویسندگان است، شبیه بیانیه‌ای اخلاقی-آموزشی است و جنبه عبرت‌آموزی در آن‌ها قوی است. در حقیقت «برای عبرت دختران جوان و نسون نادان» به نگارش درآمده‌اند.

در این داستان‌ها خانواده با محوریت مادران نادان و جامعه‌ای که بدون آگاهی و شناخت رفتارهای تکراری و متعصبانه را در خصوص محدودیت زنان مدام شرایط انقیادآمیزانه‌تری را برای زنان به‌وجود می‌آورد و «تصمیم» و «اختیار» آن‌ها را نادیده می‌گیرد، مورد نقد جدی قرار گرفته است.

ساختار درون‌متنی داستان‌ها نشان می‌دهد متن بسیاری از این داستان‌ها بر پایه مبارزه دوگانه خیر-شر / سعادت-بدبختی بنا شده است. در یک سمت، داستان دخترانی ساده، معصوم و فریب‌خورده براساس تصمیم‌های اجباری و ناصحیح مادران و پدرانشان قرار دارند و در دیگر سو

هم‌دستی ناآگاهانه خانواده‌های دختران با مردان قدرت‌طلب و سودجو قرار دارد که عامل «بدبختی دختران و امیدهای آینده وطن» را رقم زده‌اند. زنان در این داستان‌ها در تقابلی جایگاهی و دیدگاهی با یکدیگر قرار دارند؛ دخترانی معصوم و علاقه‌مند به تحصیل، اما جامانده از آن که زود هنگام ازدواج را تجربه کرده‌اند و گاه به سرعت مادرشدن را تجربه کرده‌اند بدون آنکه از شرایط مادر بودن اطلاعی داشته باشند یا آموزشی دیده باشند در برابر زنانی بی‌سواد و سنتی، بی‌علاقه به درس و خرافاتی. در این داستان‌ها، دخترانی که به دلیل اجبار و تصمیمات آمرانه خانواده‌هایشان «بدبختی» را تجربه کرده‌اند، با دخترانی که در نقش شنونده و طرف دوم در داستان‌ها حاضر شده‌اند، رفتاری تعاملی و نصیحت‌گرایی خیرخواهانه دارند (مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، ۱۳۰۲، سال ۱، شماره ۲: ۱۱؛ زبان زنان، ۱۲۹۹، سال ۲، شماره ۸: ۲-۴). زنان بخت‌برگشته که راویان اصلی داستان‌ها هستند، در مکالمات خود به تبلیغ کسب آگاهی و گذراندن تحصیل و آموزش قبل از ازدواج و همچنین ازدواج غیراجباری و «به‌موقع» بر محوریت «علاقه»، «تدبیر»، «انتخاب» و مبتنی بر «قدرت تصمیم» پرداخته‌اند.

پرتکرارترین موضوع مورد بحث در این داستان‌ها مسئله ازدواج است. ازدواج در دو شکل الف) ازدواج زود هنگام / کودک‌همسری و ب) ازدواج اجباری و سنتی بیشترین توجه موضوعی را در این متون به خود اختصاص داده است. در این متون، بیشترین توجه به موضوع قدرت تصمیم‌گیری زنان و حق اختیار در تصمیم‌گیری و انتخاب صورت پذیرفته است.

از مجموع ۶۷ داستان زن‌نگار یافت‌شده، ۳۸ داستان (۵۷ درصد داستان‌ها) دارای نام معین نویسنده است. همچنین ۲۹ داستان (۴۳ درصد داستان‌ها) فاقد نام معین نویسنده هستند و در انتهای داستان‌ها عباراتی مانند «امضای محفوظ»، «یک زن ایرانی» و «یکی از بانوان وطن» درج شده است. برخی زنان داستان‌نویس این متون نیز عبارت‌اند از: صدیقه دولت‌آبادی، فخرعظمی ارغون، بدرالملوک، زهت ایرانی، هما محمودی، مه‌رتاج رخشان، مریم رفعت‌زاده، ایراندخت تیمورتاش و فخرالسلطان مؤیدزاده و زنددخت شیرازی.

از نظر زمانی، هشت داستان در فاصله سال‌های ۱۲۸۹ تا ۱۳۰۴ یعنی در سال‌های انتهایی دوره قاجار و ۵۹ داستان در فاصله سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۱ یعنی نیمه اول دوره رضاشاه به نگارش درآمده‌اند.

در داستان‌های زن‌نگار دوره قاجار، ۳۷/۵ درصد داستان‌ها (۳ داستان) دارای نام معین نویسنده و ۶۲/۵ درصد (۵ داستان) فاقد نام معین نویسنده هستند. در داستان‌های زن‌نگار دوره رضاشاه نیز ۵۶ درصد داستان‌ها (۳۳ مورد) دارای نام معین نویسنده و ۴۴ درصد (۲۶ داستان) فاقد نام معین نویسنده بوده‌اند. این تفکیک نشان می‌دهد در مقایسه دو دوره اواخر قاجار و نیمه اول دوره رضاشاه با یکدیگر و البته با توجه به نسبت حجم کل داستان‌های همان دوران، هرچه

از دوره قاجار بیشتر فاصله زمانی گرفته می‌شود نویسندگان زن جرئت بیشتری برای معرفی و درج نام خود را در انتهای داستان‌های که نگاشته‌اند می‌یابند.

از منظر ساختار جنسیتی نیز در این داستان‌ها بر «جنس زن» و لزوم استقلال نقشی او در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی‌اش تأکید شده است. در این داستان‌ها معمولاً نگرش‌های مردسالارانه تأیید نشده و تلاش برای برابری حقوق زنان و مردان در امر ازدواج مورد توجه قرار گرفته است. در بسیاری از این داستان‌ها دختران جوان هرچند به دلیل عدم اراده و تصمیم و به صورتی «اجباری» و آمرانه و عمدتاً به دلیل نادانی مادرانشان «کاری تلخ را تجربه» کرده‌اند، اما در ادامه و انتهای داستان براساس تجربه خودشان و آگاهی‌هایی که دختران شنونده اما تحصیل کرده به آن‌ها می‌دهند، برای ادامه زندگی خود تصمیماتی مستقل می‌گیرند، مانند ناپدیدشدن، مهاجرت و ادامه زندگی در شهری دیگر، جداسدن از همسر و تلاش برای ازدواجی مجدد بر پایه تصمیم و اراده.

جدول ۳. واژه‌های پرتکرار در متن داستان‌های زن‌نویس در جراید زنان (۱۲۸۹-۱۳۱۱)

ردیف	واژه	تعداد تکرار	توضیحات
۱	من / م	۳۵۷	تأکید بر من فردی در عناوین برخی داستان‌ها مانند: «زندگی من» و در متن داستان‌های متعدد در قالب تأکید بر اول شخص مفرد که خود شخص اصلی داستان است، تأکیدی بر هویت مستقل و فردی زنان و دختران است، همچنین توجه به استقلال نقش فردی زنان در برابر نقش‌های وابسته به مردان.
۲	ما	۲۷۲	ضمیر اتحادبخش میان زنان گوینده و صحبت‌کننده در متن داستان و دربرگیرنده تمامی زنان در قالب الفاظی مانند «ما دختران»، «ما زنان»، «ما دختران وطن»، «ما نسوان ایرانی».
۳	مادر	۲۶۸	در بیشتر این داستان‌ها رفتار مادران با صفت «نادانی» و «ناآگاه‌بودن» مورد توجه قرار گرفته است. در متن داستان‌ها «نادانی مادر» به‌عنوان عامل اصلی «بدبختی دختران» معرفی شده و «مادران باسواد» و «مادران آگاه» در تقابل با «مادران نادان» قرار گرفته‌اند.
۴	خانواده	۲۰۴	منظور توجه به ساختار خانواده در تعریف سنتی آن است. در این متون، خانواده به‌عنوان گروهی معرفی شده است که استقلال نقشی و تصمیم‌گیری دختران را حذف می‌کند.
۵	قانون	۸۶	قانون در دوگانه «قوانین کارآمد» و «قوانین نا قانون» مورد توجه بوده‌اند. در این داستان‌ها قانون در تعریف مدرن آن مورد توجه است. به «قانون عرف» و «قانون شرع» نیز توجه شده است.
۶	جامعه (فرهنگ)	۵۹	بیشتر رفتارهای عرفی را شامل می‌شود که با نگاهی کاملاً منتقدانه به آن‌ها نگریسته شده است.

انعکاس تجربه‌های زیسته در داستان‌نویسی زنان

بیشتر این داستان‌ها به‌صورت مکالمه میان دو شخص محوری داستان که عمدتاً زن هستند صورت پذیرفته است (آینده ایران، ۱۳۱۰، سال ؟، شماره ۲: ۴؛ عالم نسوان، ۱۲۹۹، سال ۱، شماره ۴ و ۵). در این بین محدود داستان‌هایی مانند داستان رقت‌انگیز وجود دارند که افراد متعددی مانند نصرت، طلعت، مادر نصرت، خاله نصرت، غلام، هوشنگ، آخوند، حاجی، مادر حاجی، خواهر حاجی، همسر دوم حاجی، فرزندان همسر دوم حاجی و طیب در متن داستان وارد صحنه شده‌اند (زبان زنان، ۱۳۳۸ ق، سال ۱، شماره ۴: ۲-۴)، حال یا صحبت‌هایی از زبان آنان در متن داستان طرح شده یا نه، اما محوریت اصلی داستان همچنان گفت‌وگو میان دو نفر است. یک فرد آسیب‌دیده که تمایل دارد بدبختی خود را به‌صورت نصیحت و توصیه به زنی دیگر انتقال دهد (عالم نسوان، ۱۳۰۶، سال ۷، شماره ۱۲: ۴۶۶).

برخی از این داستان‌ها بر مبنای واقعه‌ای است که پیش از نگارش در قالب داستان به‌عنوان یک اتفاق برای شخص نویسنده رخ داده است. البته باید توجه داشت که موضوع واقعی بودن اصل داستان در هیچ‌کدام از داستان‌ها ذکر نشده است. نویسندگان داستان‌ها در حقیقت در سطوحی متفاوت شرح زندگی خود را به تصویر کشیده‌اند. در این داستان‌ها موضوعات محوری عبارت‌اند از: ازدواج اجباری، ازدواج ناموفق و نگاه ترس‌آور و ناامیدانه به زندگی مجدد/ نگاه تجربه‌آمیز و امیدوارانه به ازدواج مجدد. بررسی تطبیقی میان موضوع داستان‌ها و زیست فردی برخی نویسندگان این متون داستانی نشان می‌دهد شخصیت نصرت در «داستان رقت‌انگیز» در چند محور با شخصیت صدیقه دولت‌آبادی، نویسنده داستان، همخوان است: ۱. ازدواج اجباری، ۲. تفاوت سنی بسیار زیاد آن دو با شوهرانشان و ۳. ناموفق بودن ازدواج و جدایی. اتفاقاتی که برای دختری به نام سودابه در داستان «انصراف یک دختر بیچاره از ازدواج اجباری» رخ می‌دهد، شباهت‌های بسیار با زندگی نویسنده داستان، مه‌رتاج رخشان (بدرالدجی رخشان) دارد، این شباهت‌ها عبارت‌اند از: ۱. نزدیک شدن هردو به ازدواج اجباری و فرارشان از آن، ۲. نزدیک شدن به کودک‌همسری، ۳. مجردماندن تا انتهای عمر به‌دلیل ترس از امری که در دوران کودکی آن را تجربه کرده‌اند. شخصیت‌های زن در سه داستان «ازدواج اجباری»، «سرگذشت یک زن» و «ناله یک زنی» (آینده ایران، ۱۳۱۰، سال ؟، شماره ۲: ۴؛ مجله پیک سعادت نسوان، ۱۳۰۶، سال ۱، شماره ۱) از جهات متعدد با سرگذشت فخرعظمی ارغون نویسنده این داستان‌ها نیز شباهت دارد. این شباهت را در رفتارهای گاه متضاد در طول زندگی زنان آن داستان‌ها با تصمیمات فخرعظمی ارغون نیز می‌توان مشاهده کرد: ۱. ناموفق بودن ازدواج نخست و بیزاری از ازدواج مجدد، ۲. جدایی از شوهر به‌دلیل رفتارهای ناپسند، ۳. بازگشت به زندگی و تمایل برای ازدواج مجدد، ۴. کسب تجربه از زندگی ناموفق قبلی و ساختن زندگی مجدد بر پایه عاطفه و

علاقه.

جدول ۴. ارتباط موضوع داستان با تجربه زیسته نویسنده

داستان	موضوع داستان	نویسنده	برشی از زندگی شخصی نویسنده
داستان رقت‌انگیز (۱۲۹۹ ش)	ازدواج اجباری و زود هنگام نصرت با حاجی و فاصله سنی زیاد آن دو با یکدیگر	صدیقه دولت‌آبادی	نویسنده در ابتدای زندگی به اجبار خانواده با اعتضادالحکما که حدود سی سال با او اختلاف سنی داشته ازدواج کرده و پس از مدتی جدا شده است.
انصراف یک دختر بیچاره از ازدواج اجباری (۱۳۰۵ ش)	نزدیک شدن سودابه به ازدواج اجباری؛ سودابه از ترس، دیگر تا انتهای عمر ازدواج نکرده است.	مهرتاج رخشان	نویسنده در کودکی به ازدواج اجباری نزدیک می‌شود، اما صورت نمی‌گیرد. پس از آن تا انتهای عمر مجرد باقی می‌ماند.
ناله یک زن (۱۳۰۶ ش)	انتقادهای زنی با نقش مادری از شوهرش به دلیل رفتارهای ناپسند	فخرعظمی ارغون	نویسنده پس از ازدواجی ناموفق و داشتن دختری با نام سیمین (سیمین بهبهانی) که حاصل پیوند نخستین او بوده، از شوهرش عباس خلیلی به دلیل رفتارهای شوهرش با او طلاق می‌گیرد.
ازدواج اجباری (۱۳۱۰ ش)	ازدواج اجباری و ناموفق دختری با مردی بداخلاق و فاسد و تنهای زندگی آن دختر	فخرعظمی ارغون	ناموفق، ناآگاهانه بودن و احساساتی بودن ازدواج نخست نویسنده داستان و تنهای مرحله نخست زندگی او
سرگذشت یک زن (۱۳۱۱ ش)	توصیف زندگی زنی که در ابتدا زندگی ناموفق داشته، اما بعد به شاعری روی آورده و زندگی مناسبی برای خود ساخته است	فخرعظمی ارغون	نویسنده پس از ازدواج ناموفق اولش، با عادل خلعتبری ازدواج کرده، بیشتر به شاعری و معلمی پرداخته و برای خودش زندگی آرامی ساخته است.

در این داستان‌ها به جای الفاظ عامی مانند دختر و زن یا واژه‌های تحقیرآمیزی مانند ضعیفه، کمینه و مخدرات که پیش از این در جامعه مورد استفاده بوده است، برای زنان، نام‌هایی نوین و مدرن مانند پیروش، مهرآسا، پروین، پری‌رخ، سروناز، سحرناز یا اسامی شاهنامه‌ای مانند هما استفاده شده است (مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، ۱۳۰۲، سال ۱، شماره ۲: ۱۰؛ عالم نسوان، ۱۳۰۸، سال ۱۰، شماره ۲: ۷۵-۸۰). برای مردان نیز دو نوع نام ذکر شده است. آنجا که مردان در متن داستان دارای نقشی مثبت هستند، با اسامی خاص مانند هوشنگ معرفی شده‌اند، مانند دو شخصیت هوشنگ در دو داستان «ازدواج هما و هوشنگ» و «داستان رقت‌انگیز» و آنجا که نگاهی منفی به عملکرد مردان وجود دارد عمدتاً با الفاظی نظیر «حاجی»، «مردک» و «مرد دیوصفت» معرفی شده‌اند.

عوامل تیره‌بختی دختران در داستان‌نویسی زنان

هم‌زمان با انتشار جراید زن‌نگار در سال ۱۲۸۹ شمسی به بعد، «امور اجتماعی نسوان» (امور اجتماعی زنان) نیز در سطحی گسترده مورد توجه قرار گرفت. نخستین روزنامه زنان با عنوان

دانش به نقد رفتارهای تعلیمی، تربیتی و حفظ‌الصحة (بهداشت) مادران پرداخت. روزنامه شکوفه نیز بسیاری از ساختارهای رفتاری مانند روابط عروس و مادرشوهر، تقابل طب سنتی و پزشکی مدرن، گرفتاری زنان به خرافات و رمالی و سبک زندگی را نقد کرد. روزنامه شکوفه برای تأثیرگذاری اجتماعی بیشتر از زبان تصویر و کاریکاتور نیز برای بیان دیدگاه‌های خود استفاده کرد. دیگر مطبوعات زنان نیز چنین محورهایی را سرلوحه کار خود قرار دادند و در مقالاتی به نقد ساختارهای اجتماعی پرداختند. زنان در کنار نگارش مکتوبات، از زبان نظم و داستان نیز برای بیان انتقادهای خود استفاده کردند.

مخاطب اصلی این داستان‌ها نیز جامعه است؛ چرا که محور اصلی، نقد ساختارهای اجتماعی است. در کنار توجه به نقد کل‌گرا -نقد به کل جامعه- به ترتیب تصمیم‌های آمرانه خانواده‌ها به‌ویژه «مادران بی‌سواد و ناآگاه»، قوانین ناقص و ناکارآمد، شهوت‌رانی و سودجویی مردان و بی‌اعتنایی جامعه و بی‌مسئولیتی آن در برابر آینده «تک‌تک ابنا و فرزندان ذکور و مؤنث وطن» به‌عنوان موضوعات پرتکرار و عوامل اصلی در «بدبختی دختران و سیه‌روزی آنان» معرفی شده است. در میان داستان‌های بررسی‌شده در ۴۰ درصد داستان‌های زنان، خانواده و رفتارهای آمرانه و اجباری آن، نقشی مهم در تیره‌بختی دختران با محوریت تن‌دادن به «زدواج اجباری» را داشته است. در این داستان‌ها «مادران نادان» و رفتارهای آنان به انضمام انجام «رسوم کهنه» و «امور خرافیه» عامل اصلی در عدم سعادت دختران، زنان و مادران فردا معرفی شده است. قوانین ناکارآمد با ۲۴ درصد حجم کل داستان‌ها، دومین عامل پرتکرار در بدبختی زنان معرفی شده است. قوانینی که «حقوق نسوان» در آن‌ها نادیده گرفته شده است؛ دارای رویکردهای جنسیتی است، فاقد هرگونه «بتکار در فنون» است و پاسخگویی و کارآمدی لازم را برای حل مشکلات احتمالی پیش‌آمده نداشته است. در این داستان‌ها ناکارآمدی قانون در دو نوع الف) قانون عمومی و ب) تنوع قوانین مانند قانون شرع، قانون عرف و قانون دولتی نقد شده‌اند. طمع مردان و بی‌اعتنایی جامعه‌محورهای سوم و چهارمی هستند که در داستان‌های زنان به‌عنوان موضوعات نقش‌آفرین در شکل‌گیری بدبختی زنان به آن‌ها اشاره شده است. در خصوص طمع مردان به همراهی ناآگاهی دختران جوان نیز توجه شده است. از نظر زنان داستان‌نویس، جامعه به‌دلیل ناآگاهی و ناآشنایی با علوم جدید در درک «حال روز» زنان ناتوان بوده است. در این بی‌اعتنایی، زنان نیز علیه زنان اقدام کرده‌اند؛ رفتارهای خرافاتی زنان و مادران در قالب معرفی «مادران نادان» و «دیگر نسوان ناآگاه» در این داستان‌ها مورد بحث و نقد قرار گرفته است.

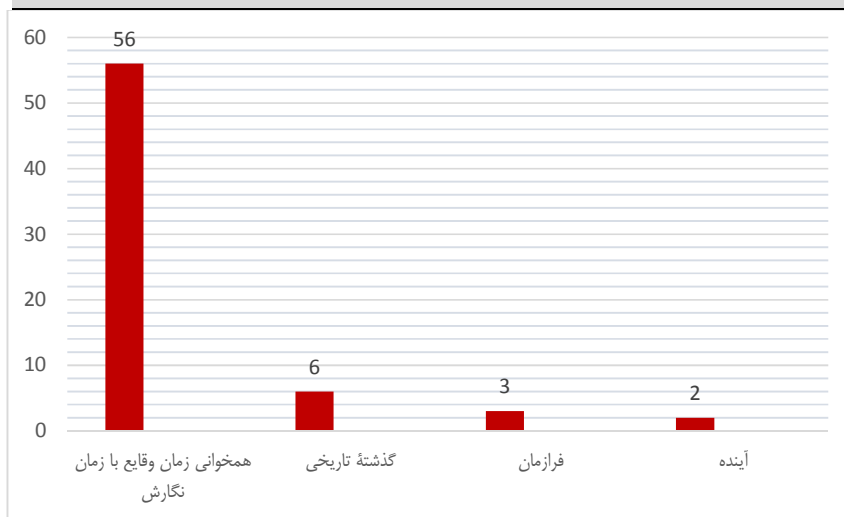
جدول ۵. بررسی عوامل «سبیه‌روزی نسوان» در داستان‌های زن‌نگار

ردیف	عامل	تعداد داستان‌ها	درصد نسبت به حجم کل	نمونه‌های داستانی
۱	خانواده ناآگاه	۲۷ مورد	۴۰	«داستان رقت‌انگیز» «خواستگار» «گفت‌و‌گویی دخترک با مادر نادانش»
۲	قوانین ناکارآمد	۱۶ مورد	۲۴	«نالۀ یک زنی» «دخترکی که یک‌باره هوو شد»
۳	شهوت‌رانی مردان	۱۳ مورد	۱۹/۵	«مکالمۀ پروانه و پربرخ» «یک دختر ایرانی»
۴	جامعۀ بی‌اعتنا	۱۱ مورد	۱۶/۵	«مکالمۀ دو نفر شاگرد مدرسه: پرپوش و مهرآسا» «ازدواج اجباری»

در این داستان‌ها، زنان ضمن نقد ساختارهای اجتماعی، نقد «تقلید» و نقد «اجبار» در تلاش بوده‌اند تا قانون را نیز وادار به «ابتکار در فنون» کنند. آنان با ذکر این پرسش که «چرا زنان ما به دنبال ظواهر هستند» به خودانتقادی رفتارهای زنان زمانۀ خود و گذشته‌شان پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که «زنان دیگر به زندگی قدیم و روش کهنه نباید عمل کنند. آنان باید مناسب حال روز قدم بردارند و رفتار کنند.

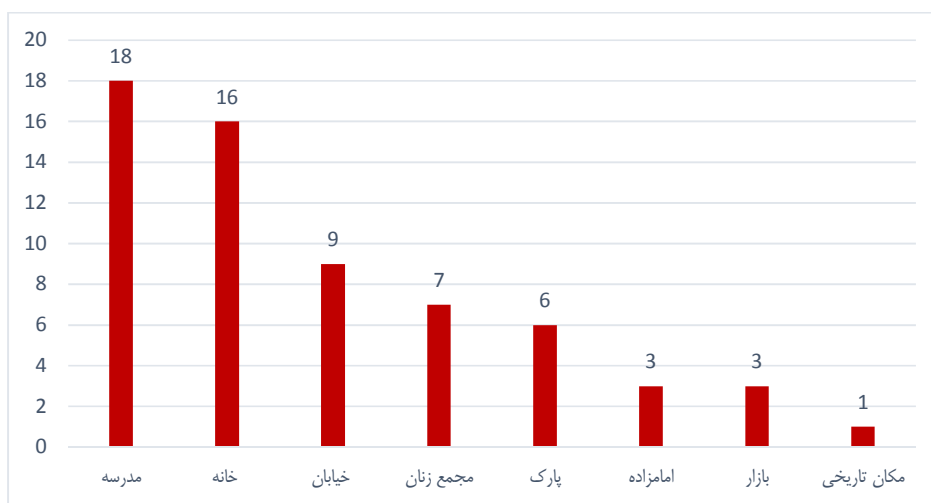
پردازش‌های زمانی و مکانی در متون داستانی زنان

در محور زمان‌پردازی، بیشتر داستان‌ها دارای همخوانی و تطبیق زمانی میان زمان نگارش داستان و زمانه‌پردازی‌های وقایع در متن داستان‌ها هستند. از مجموع ۶۷ داستان یافت‌شده در منابع دورۀ مورد بحث، شش داستان دارای زمان‌آرایی مبتنی بر گذشته تاریخی هستند. در دو متن داستانی نیز به زمان‌پردازی آینده‌نگر پرداخته شده و سه داستان نیز در فرازمان، عالم خواب و بدون وجود زمان‌پردازی معین رخ داده‌اند. در ۵۶ داستان دیگر نیز زمان رخدادها با زمان‌پردازی موجود در متن داستان دارای همخوانی زمانی هستند.



شکل ۱. پردازش زمانی داستان‌های زن‌نگار ۱۲۸۹-۱۳۱۱

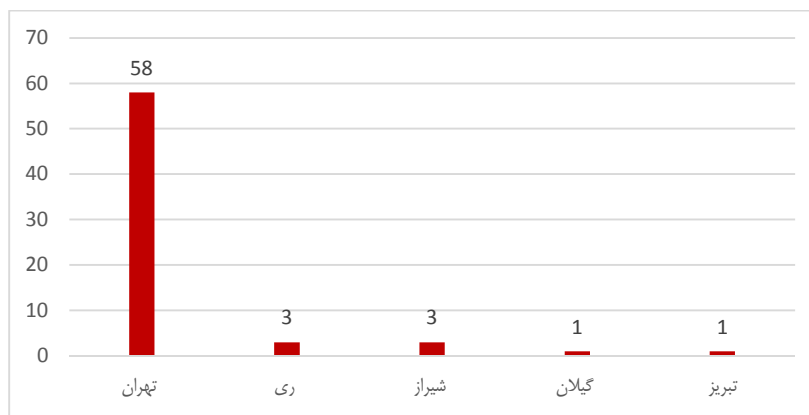
در محور فضاپردازی برخی از این داستان‌ها در محیط‌های رفاهی مانند پارک، برخی دیگر در محیط‌های آموزشی و تربیتی مانند «مدارس نسوان»، برخی در محیط‌های مذهبی مانند امامزادگان و نمونه‌هایی نیز در عرصهٔ جامعه، نمونه‌های ترکیبی و دارای چرخش فضایی یا حتی در عالم خواب مورد تشریح و توصیف قرار گرفته‌اند.



شکل ۲. صحنه‌پردازی مکانی در داستان‌های زن‌نگار ۱۲۸۹-۱۳۱۱

صحنه‌پردازی‌های مکانی در داستان‌های زنان نشان می‌دهد فضای مدرسه در این متون

داستانی مورد تأکید و توجه شاخص قرار گرفته است؛ به‌صورتی که توجه به مدرسه و «دبستان» در این داستان‌ها را در راستای همان هدف زنان در تشریح اهمیت «دبستان»، مدرسه و «تعلیم و تربیت» برای دختران از دورهٔ مشروطه به بعد می‌توان دانست. در تقسیم‌بندی دوگانهٔ فضاپردازی عمومی و فضاپردازی خصوصی نیز باید اشاره داشت که هیچ‌کدام از صحنه‌پردازی‌های داستان در فضاهای اندرونی نیست (دانش، ۱۳۲۸ ق، سال ۱، شمارهٔ ۵؛ همان، ۱۳۲۸ ق، سال ۱، شمارهٔ ۶؛ عالم نسوان، ۱۳۰۵، سال ۷، شمارهٔ ۲؛ مجلهٔ پیک سعادت نسوان، ۱۳۰۶، سال ۱، شمارهٔ ۱؛ دختران ایران، ۱۳۱۱، سال ۱، شمارهٔ ۳)، فضای اندرونی به‌عنوان فضایی شبه انقیادآمیز و محصورانه برای زنان در این متون حذف شده است؛ امری که ارتباطی مستقیم میان تبدیل «دیگری» پنداشتن زنان به «جنس نسوان» و «نیمهٔ دیگر هیئت اجتماعی» شدن او با حذف ساختار بنایی اندرونی از معماری ایرانی در ساختار ایران مدرن به‌خصوص در دورهٔ پهلوی اول دارد.



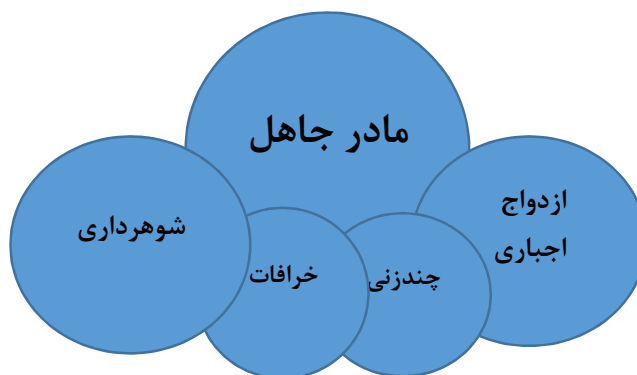
شکل ۳. مکان‌پردازی‌های شهری در داستان‌های زنان ۱۲۸۹-۱۳۱۱

توجه به محیط‌های شهری در این داستان‌ها بیشتر از محیط‌های روستایی است. دلیل این امر را در شهری‌بودن نویسندگان و دوران رواج شهری‌شدن در «ایران مدرن» در دورهٔ رضاشاه می‌توان معرفی کرد؛ موضوعی که نشان‌دهندهٔ تأثیر متقابل فضاپردازی انجام‌شده در متن داستان‌ها با ساخت اجتماعی موجود است.

نتیجه‌گیری

مشروطه و دوران تاریخ‌ساز آن را آغازگر تحولات اجتماعی و شکل‌گیری برخی تغییرات اجتماعی در جامعهٔ ایران می‌توان معرفی کرد. در همین دوران با انتشار جراید زن‌نگار، زنان نیز در کنار مکتوب‌نگاری از زبان نظم و داستان برای طرح دیدگاه‌های خود استفاده کردند و

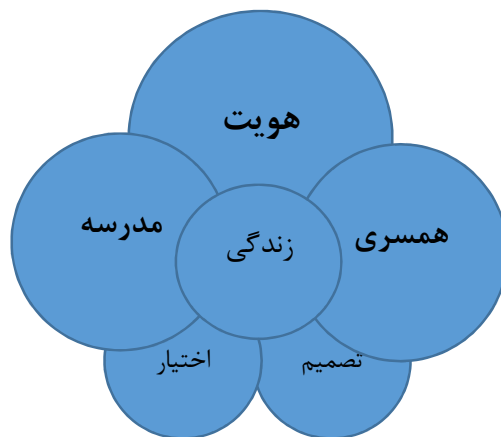
نخستین داستان‌های زن‌نویس با موضوع طرح مطالبات اجتماعی و مسائل اجتماعی مربوط به زنان در مطبوعات زنان در این دوره به انتشار رسید. دانش نخستین جریده زن‌نگار این دوره است که متنی داستانی را منتشر ساخت. *زبان زنان*، نخستین جریده زن‌نگاری است که داستانی چندبخشی در آن به چاپ رسیده است؛ داستانی با نام «داستان رقت‌انگیز» به قلم صدیقه دولت‌آبادی و با موضوع شرح زندگی دختری به نام نصرت که ازدواج اجباری و کودک‌همسری را تجربه کرده است: تجربه‌ای ناکام و برآمده از هم‌دستی «سنت» و «مادر نادان». در میان جرید زن‌نگار این دوران، مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، *عالم نسوان*، *بیک سعادت نسوان* و *دختران ایران* دارای بیشترین داستان‌های زن‌نگار با محوریت نقد ساختارهای اجتماعی هستند. بررسی ۶۷ داستان زن‌نگار یافت‌شده نشان می‌دهد موضوع محوری تمامی این داستان‌ها مسائل اجتماعی زنان است. هیچ‌یک از آن‌ها ترجمه نیستند و با هدف سرگرمی نیز به نگارش درنیامده‌اند. هدف اصلی آن‌ها انتقال تجربه است و دارای رویکردهای تعلیمی و نصیحتی هستند. این متون داستانی بیشتر توجه خود را به مقوله ازدواج اجباری و ازدواج زود هنگام دختران (کودک‌همسری) اختصاص داده‌اند. ساختارهای اجتماعی و رفتارهای عرفی در این خصوص نیز به‌صورت جدی مورد نقد و نفی قرار گرفته است.



شکل ۴. کلان‌روایت‌های تأثیرگذار در انقیاد زنان (مبتنی بر داستان‌های زنان)

زنان در این متون داستانی به نفی «اجبار» پرداخته‌اند و بر رعایت دو امر «اختیار» و «انتخاب» برای زنان در امور اجتماعی به‌ویژه مسئله ازدواج، مراحل زندگی و تحصیل تأکید داشته‌اند. اختیار در برابر اجبار و انتخاب در برابر انتخاب آمرانه در قالب توجه به قدرت تصمیم‌گیری زنان است. در این متون هویت، ارتباطی نزدیک با مفهوم «خود» و «من» پیدا کرده است. هویت اجتماعی در قالب تعریف خود براساس مای جمعی و هویت شخصی در قالب تعریف خود براساس صفات فردی و شخصی-شخصیتی در این متون پردازش شده است.

گسترده‌تری ضریب تکرار ضمیر اتحاد بخش «ما» و واژه «من» مبین تأکید زنان بر هویت جمعی و فردی زنانه است.



شکل ۵. کلان‌روایت‌های ترویجی و امیدبخش

شخصیت‌های نقش‌آفرین در این داستان‌های زن‌نگار، زنانی سرخورده‌اند. زنانی که راوی داستان‌اند، در حقیقت به شرح عوامل تیره‌روزی خود برای دختران جوان یا زنانی دیگر پرداخته‌اند. در این روایت‌پردازی‌ها از زبان زنان سنتی (نمادهای ترویج خرافات و اثرگذار در انقیاد زنان) خطاب به دختران جملائی جنسیت‌زده، آمرانه و دستوری مطرح می‌شود. این زنان سنتی که عمدتاً در قالب «مادران نادان» ظاهر می‌شود، اصلی‌ترین عامل «تیره‌بختی دختران» و ترویج زیست مردسالار هستند. در متن داستان‌ها، زنان بیشتر با نام‌های فردی خود مانند پروانه، پری‌رخ، پروین، آذر، ماهبانو، مه‌ری، پیوش، مهرآسا، سحرناز، سروناز، طلعت، نصرت و گلرخ ظاهر شده‌اند؛ موضوعی که مبین استقلال نقشی و توجه به فردیت زنان در این متون داستانی زن‌نگار است.

در حوزه‌ی پردازش زمانی و مکانی، بیشتر داستان‌ها دارای همخوانی زمان نگارش با صحنه‌پردازی‌های زمان موجود در داستان هستند. از نظر مکانی نیز در بخش عمده‌ای از داستان‌ها، زنان در فضای عمومی مانند مدرسه، خیابان، انجمن‌های زنان، پارک و اماکن مذهبی به دیدار و ملاقات و گفت‌وگو با یکدیگر پرداخته‌اند. این امر تلاش مستمر زنان برای خروج از اندرونی‌ها را نشان می‌دهد. در عرصه‌ی عمومی، بیشترین مکانی که صحنه‌های گفت‌وگو در آن اتفاق افتاده، مدرسه است. مدرسه به‌عنوان مکانی معرفی شده که علاوه بر نقش «دبستان» و آموزش علمی، نقش «تعلیم» و «تربیت» اجتماعی را نیز دارا بوده است.

عوامل «سپه‌روزی نسوان» نیز به‌ترتیب تکرار ۱. خانواده ناآگاه با ۴۰ درصد فراوانی

موضوعی، ۲. قوانین ناکارآمد با ۲۴ درصد فراوانی موضوعی، ۳. شهوت‌رانی مردان با ۱۹/۵ درصد فراوانی موضوعی و ۴. جامعه بی‌اعتنا با ۱۶/۵ درصد فراوانی موضوعی معرفی شده‌اند. در میان دو نقش مادر و پدر، مادران نقشی پررنگ‌تر در انقیاد دخترانشان در این داستان‌ها را دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد همان‌گونه که داستان‌نویسی زنان از نظر موضوع از رفتارهای جامعه اثرپذیری داشته است، پس از طرح بحث‌های انتقادی و انتقال آگاهی به جامعه که بخشی از آن از طریق داستان‌نویسی زنان صورت پذیرفته است، شرایط برای آگاهی اجتماعی افزایش یافته و با آماده‌کردن جامعه برای پذیرش قوانین مدرن توانسته است بر جامعه نیز اثرگذار باشد؛ برای نمونه پس از درج داستان‌نویسی‌های مطبوعاتی زنان است که در فاصله سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۹ در جرایدی غیرزن‌نگار مانند *حیل‌المتین* نیز موضوع سن مناسب ازدواج و نقد کودک‌همسری مورد توجه قرار گرفته است. همچنین این متون داستانی توانسته‌اند شرایط مناسب اجتماعی برای پذیرش قوانین مدرن با موضوع تعیین سن مناسب ازدواج را فراهم آورده و با تبلیغ ماده‌های مرتبط با این قوانین، ضمن حمایت از قوانین مربوط به ازدواج سبب کاهش اثرگذاری مخالفت‌های سنت‌گرایان در این خصوص بر جامعه شوند. محوری‌ترین قوانین مرتبط با موضوع ازدواج اجباری و کودک‌همسری نیز اختصاص به قوانین سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۳ یعنی حدود یک دهه پس از آغاز داستان‌نویسی زنان با محورهای موضوعی ازدواج زنان دارد که در آن، مردان ملزم شده‌اند تا در زمان ازدواج به دفاتر رسمی ازدواج اعلام کنند که پیش از این همسری داشته‌اند، دارند یا خیر؛ علاوه بر این، سن ازدواج در ماده ۱۰۴۱ مدنی مصوبه ۱۳۱۳ این‌گونه ابلاغ شد که سن ازدواج دختران ۱۵ سال تمام و سن ازدواج پسران ۱۸ سال تمام خواهد بود. ضمن وجود برخی معافیت‌ها اما «این معافیت نمی‌تواند به انائی داده شود که کمتر از ۱۳ سال تمام و به ذکوری شامل شود که کمتر از ۱۵ سال تمام دارد».

محدودیت‌های پژوهشی

- دشواری در دسترسی به اوراق مطبوعاتی دوره مورد بحث به‌ویژه در مراکز اسنادی داخل کشور؛
- نبود برخی شمارگان جراید به‌دلیل عدم آرشیوسازی صحیح و دسترسی‌نداشتن به بخش‌هایی از داستان‌ها؛
- دشواری در خوانش داستان‌ها به‌دلیل فرسودگی اسناد و چاپ سنگی‌بودن متن‌ها؛
- درج‌نشدن نام نویسنده در بخش انتهایی داستان‌ها و تلاش برای تعیین هویت و جنسیت نویسنده؛
- برخی نمونه‌های داستانی به قلم مردانی نوشته شده است که با نام مستعار یک زن خود را معرفی کرده‌اند (نمونه آن در نشریات *عالم نسوان* و *بیک سعادت نسوان* قابل مشاهده است)،

آگاهی از این امر بدون داشتن اطلاعات گسترده تاریخی دشوار است.

پیشنهادها

- توجه به فرایند تاریخی داستان‌نویسی زنان؛ زنان نخستین تجربه‌های داستان‌نویسی مدرن خود را هم‌زمان با انتشار جراید زن‌نگار در سال‌های انتهایی دوره قاجار به‌دست آورده‌اند، برای بررسی روند دگرگونی داستان‌نویسی زنان در دوران معاصر لازم است به این دوران نیز توجه شود تا بتوان تحلیل‌هایی صحیح‌تر از سیر داستان‌نویسی زنان ارائه کرد؛

- کتاب‌های داستان فقط منابع مربوط به داستان‌نویسی زنان نیستند، بلکه یادداشت‌ها و اوراق مطبوعاتی به‌ویژه در ادوار متأخر نیز منابعی ارزشمند در خصوص سیر تحول ادبیات زنان در ایران معاصر هستند. این منابع نیازمند شناخت، معرفی و تحلیل هستند؛

- با توجه به آنکه هر داستان پیامی را به خواننده انتقال می‌دهد، فهم آن پیام در متن داستان و همچنین شناخت اوضاع اجتماعی که متن داستان در آن روایت شده است، به آگاهی بیشتر در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی منجر می‌شود. بر همین اساس هر متن داستانی، خود می‌تواند منبعی در حوزه تاریخ اجتماعی باشد. همچنین لازم است بررسی و تحلیل این منابع به‌صورت بین‌رشته‌ای صورت پذیرد.

منابع

- آخوندزاده، میرزافتحعلی (بی‌تا). *حکایت وکلای مرفعه*، طهران: کارخانه کربلایی محمدحسین.
- استرآبادی، بی‌بی خانم (۱۳۷۱). *معایب الرجال*، تصحیح افسانه نجم‌آبادی، شیکاگو: انتشارات نگرش و نگارش زن.
- اسکندری، میرزا یحیی (۱۳۲۸ ق.). «عروسی مهرانگیز»، *روزنامه ایران نو*، س ۲، ش ۳، ۲۱ شوال ۱۳۲۸ ق.
- اسکندری، میرزا یحیی (۱۳۲۸ ق.). «عروسی مهرانگیز»، *روزنامه ایران نو*، سال ۲، شماره ۴، ۲۲ شوال ۱۳۲۸ ق.
- ارغون، فخرعظمی (۱۳۰۶). «ناله یک زنی»، *مجله پیک سعادت نسوان*، س ۱، ش ۱.
- ارغون، فخرعظمی (۱۳۱۰). «ازدواج اجباری»، *آینده ایران*، سال ؟، شماره ۲.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۸۵). *مقدمه و فهارس از ایرج افشار*، تهران: امیرکبیر.
- باغدار دلگشا، علی (۱۴۰۰). *زن در ایران نو: واکاوی مسائل اجتماعی زنان در روزنامه ایران نو ۱۲۹۰-۱۲۸۸ شمسی*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- باغدار دلگشا، علی (۲۰۱۹). «حقوق زنان در مطبوعات زن‌نگار ایران از ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۵ میلادی»، *ایران‌نامگ*، س ۴، ش ۱، صص ۸۴-۶۱.
- بدرالملوک (۱۲۹۹). «یک تصادف مفید یا سرگذشت دو نفر از محبوسین نظمیه»، *عالم نسوان*، س ۱، ش ۴.

بدرالملوک (۱۲۹۹). «یک تصادف مفید یا سرگذشت دو نفر از محبوسین نظمیه: بقیه از شماره قبل»، *عالم نسوان*، س ۱، ش ۵.

بگم، ترقی (۱۳۰۴). «جواب دلشاد خانم»، *عالم نسوان*، س ۵، ش ۶.
بهرامی، عبدالله (۱۳۶۳). *خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا*، تهران: علمی.

تاج السلطنه (۱۳۷۸). *خاطرات تاج السلطنه*، به کوشش مسعود عرفانیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
تبریزی، میرزا آقا (بی تا). *پنج نمایشنامه*، بی جا، بی نا، نسخه چاپ سربی موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی با شماره بازیابی: ۲۳۸۷۰۲۳.

تمدن (روزنامه). (۱۳۲۵ ق). «مکتوب یکی از مخدرات»، س ۱، ش ۱۲.
تیمورتاش، ایراندخت (۱۳۰۹). *داستان دختر تیره بخت و جوان بلهوس*، تهران: مطبوعه دانش ناصری.
مجله جمعیت نسوان وطن خواه ایران (۱۳۰۲). «مکالمه دو نفر شاگرد مدرسه، پریوش و مهرآسا»، س ۱، ش ۲.

مجله جمعیت نسوان وطن خواه ایران (۱۳۰۳). «مضرات ازدواج هنگام صباوت»، سال ۱، شماره ۳.
مجله جمعیت نسوان وطن خواه ایران (۱۳۰۴). «شبی از زندگی یک زن»، سال ۱، شماره ۹.
جوادی، حسن؛ مرعشی، منیژه و شکرلو، سیمین (۱۹۹۲). *رویا رویی زن و مرد در عصر قاجار: دو رساله تأدیبات نسوان و معایب الرجال*، واشنگتن: کانون پژوهش تاریخ زنان ایران و شرکت جهان.
خلیلی، عباس (۱۳۰۳). *روزگار سیاه*، طهران: مطبوعه اقبال.
دالمانی، هانری رنه، (۱۳۷۸). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: امیرکبیر.

دانش (۱۳۲۸ ق). «سرگذشت شوهر کردن خانم جوان»، س ۱، ش ۵، شوال ۱۳۲۸ ق-۱۲۸۹ ش.
دانش (۱۳۲۸ ق). س ۱، ش ۶، ذی‌قعدة ۱۳۲۸ قمری-۱۲۸۹ ش.
دولت آبادی، یحیی (۱۳۰۵). «شهنواز»، نشریه آینده، مجلد دوم، شماره ۱.
دولت آبادی، صدیقه (۱۳۳۸ ق/۱۲۹۸ ش). «داستان رقت‌انگیز»، روزنامه زبان زنان، س ۱، ش ۲.
دولت آبادی، صدیقه (۱۳۳۸ ق/۱۲۹۹ ش). «داستان رقت‌انگیز»، روزنامه زبان زنان، س ۱، ش ۳.
دولت آبادی، صدیقه (۱۳۳۸ ق/۱۲۹۹ ش). «داستان رقت‌انگیز»، روزنامه زبان زنان، س ۱، ش ۴.
دولت آبادی، صدیقه (۱۳۳۸ ق/۱۲۹۹ ش). «داستان رقت‌انگیز»، روزنامه زبان زنان، س ۱، ش ۵.
دولت آبادی، صدیقه (۱۳۳۸ ق/۱۲۹۹ ش). «داستان رقت‌انگیز»، روزنامه زبان زنان، س ۱، ش ۶.
رستم کلائی، یاسمین (۱۳۸۳). «برنامه گسترده برای زنان ایران نو»، در *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*، استفانی کرونین (گردآورنده)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی، صص ۲۷۰-۲۳۵.

سمیعانی، عفت (۱۳۰۵). *نشریه عالم نسوان*، س ۷، ش ۲.
سمیعانی، عفت (۱۳۱۰). «طرز تربیت دختران موجد نوع تمدن ملت‌هاست»، در *نشریه دختران ایران*، س ۱، ش ۱، مرداد ۱۳۱۰، ص ۱.

سمیعانی، عفت (۱۳۱۱). «خطاب به دختران ایران»، در *نشریه دختران ایران*، س ۱، ش ۳، خرداد ۱۳۱۱،

صص ۲۴-۲۷.

- شکوفه (روزنامه). (۱۳۳۲ ق). «فلسفه زن‌شوهری»، س ۲، ش ۱۱.
- صفوت (ع) (۱۳۲۸ ق). «وداع»، سال ۱، شماره ۲، ۲۴ رمضان المبارک ۱۳۲۸ قمری - ۱۲۸۹ ش.
- صوراسرافیل (روزنامه). (۱۳۲۶ ق). «قندرون»، س ۱، ش ۲۷.
- طباطبایی، بشری؛ زرقانی، سید مهدی و یاحقی، محمدجعفر (۱۳۹۷). «نخستین داستان‌های زنان در ژانر مطبوعات»، نشریه تقدادبی، س ۱۱، ش ۴۱.
- عالم نسوان (۱۳۰۰). «یک دختر ایرانی»، س ۱، ش ۵.
- عالم نسوان (۱۳۰۰). «خواب غفلت»، س ۲، ش ۳.
- عالم نسوان (۱۳۰۰). «یک دختر ایرانی: بقیه از ش قبل»، س ۱، ش ۶.
- عالم نسوان (۱۳۰۱). «نسوان ایران» و «زدواج تازه»، س ۳، ش ۲، عقرب ۱۳۰۱ ش.
- عالم نسوان (۱۳۰۴). «ما را هم دختر می‌گفتند»، س ۵، ش ۶.
- عالم نسوان (۱۳۰۶). «مردان، زنان، خدا»، س ۷، ش ۱۲.
- عالم نسوان (۱۳۰۶). «مقاله عروسی»، س ۸، ش ۲.
- عالم نسوان (۱۳۰۸). س ۱۰، ش ۲.
- عالم نسوان (۱۳۰۹). «شوهر خیالی»، س ۱۰، ش ۳.
- عالم نسوان (۱۳۱۰). «عصر تمدن»، س ۱۱، ش ۳.
- عراقی، فاطمه (۱۳۰۶). «بیچاره من»، نشریه عالم نسوان، س ۷، ش ۵.
- عشقی، میرزاده (۱۳۹۹). «کفن سیاه» در نامه بانوان، س ۱، ش ۱، ۱۳۹۹ ش.
- قائم‌مقامی، اشرف (۱۳۰۶). «علت تیره‌روزی نسوان و علاج آن»، نشریه پیک سعادت نسوان، س ۱، ش ۱.

قائم‌مقامی، ژاله (۱۳۴۵). *دیوان ژاله قائم‌مقامی*، به کوشش پژمان بختیاری، تهران: کتابخانه ابن‌سینا. کارزی، گل‌مهر (۱۳۸۴). *زنان نمایشنامه‌نویس در ایران*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان. کیا، زهرا (۱۳۱۲). پروین و پروین، تهران، مطبعه مهر، نسخه چاپ سربی کتابخانه مجلس شورای اسلامی با شماره بازیابی: ۱۳۹۲۲۶.

کیا، زهرا (۱۳۱۵). *رهبر دوشیزگان*، تهران: بی‌نا، نسخه چاپ سربی کتابخانه مجلس شورای اسلامی با شماره بازیابی ۴۸۰۶۳۵.

مشفق کاظمی، مرتضی (۱۳۰۹). *تهران مخوف*، تهران: بنگاه مطبوعاتی پروین.

نامه فرهنگستان (۱۳۸۷). «نشریات و داستان‌های زنان»، ضمیمه نامه فرهنگستان، ش ۳۴، صص ۲۶۳-۲۵۱.

نظرزاده، رسول (۱۳۹۹). *روند دگرگونی ادبیات نمایشی زنان ایران (از ۱۲۸۹ تا ۱۳۵۷)*، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

ویشارد، ج.گ (۱۳۶۳). *بیست سال در ایران*، ترجمه علی پیرنیا، تهران: نوین.

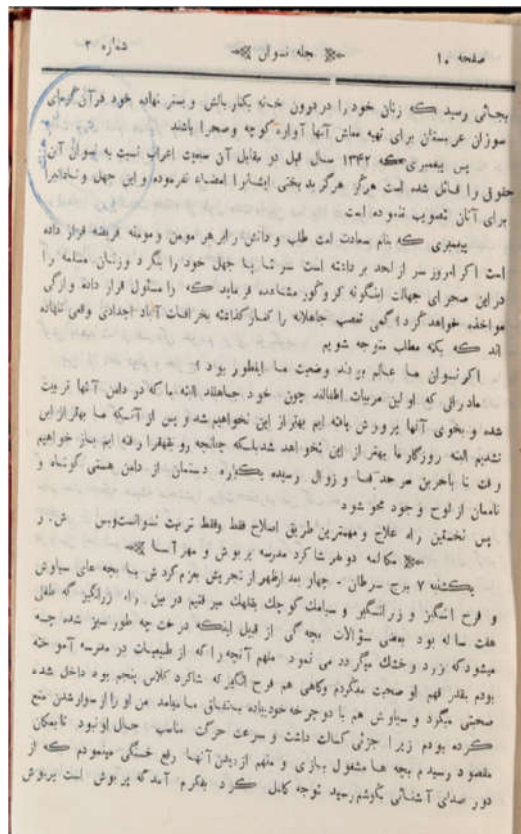
یقیکیان، گریگور (۱۳۸۰). *نمایش‌نامه «میدان دهشت» در زندگی و آثار نمایشی گریگور ییقیکیان*، به

کوشش فرامرز طالبی، تهران: انتشارات انوشه.

پیوست

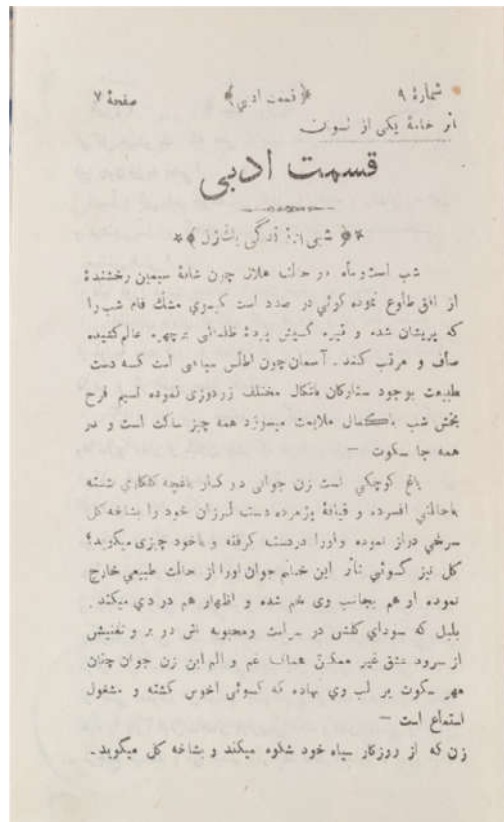


پیوست ۱. «داستان رقت انگیز» از صدیقه دولت آبادی
فصل ۵، خانه حاجی / در روزنامه زبان زنان، ۱۲۹۹ شمسی، صص ۲-۳



پیوست ۲. «گفت وگوهای پریوش و مهرآسا»

مجله جمعیت نسوان وطن خواه ایران، س ۱، ش ۲، ۱۳۰۲ شمسی، ص ۱۰



پیوست ۳. داستان «شبی از زندگی یک زن»

مجله جمعیت نسوان وطن خواه ایران، س ۲، ش ۹، ۱۳۰۴ شمسی، ص ۷

- ۲۴ -

یک تصادف مفید

یا

سرگذشت دو نفر از محبوسین

نظمیه

(پته از شماره قبل)

فردا اوسا شده دك و پوزی بهم میزنم اما فردا نه پس فردا نه پس اون فردا من
 برد پیش يك اوسای دبك كه يك عباسی زیادتر مزد میداد مخلص سر پیکال دست كم سی تا
 اوسا عوض کردم تا يك روزی توی قهوه‌خونه كه تازه شاكرد شده بودم نشسته بودم اسكتر
 كاردم میزده خونم در نماینده باخودم میگفتم كه حسن پس لبونی نبود مكتب رفته حالا
 میرزا حسن خان شده خودش بكطرف بیفش بكطرف من بجاره از سبج تا شوم چون بگم
 مشهدی غلوم رضا من و نوبد كفت رفیق دنیا دو روزه اقدر خودتو بخورد يك يك و افور
 زن حالت جا بیاد من خواهی نخواهی به یکی زدم اما بی بیر مثل آبتك به آتش زده آسون
 بودم زمین آندم اما و افور كشیدن پول میخواست دروغت نیمك از مشربها دزدی كردم تا زد
 همچون گیر آمد حالا تكرم بدجنی خوردم از نه تا ام بدوتم با از كاه كنده های ابرون كه به
 چه قنبر درس خون نیکتند. دیگری سخن او را قطع نموده كفت :

آخ داداش گفنی مدینه كردهی گیام منم از دست نه تا ام به این خاری اقدام اما
 اون بجاره از پس من دوست داشت این خاك بسرم كره دیروز آمده بود دوستای خونه
 اقدر كره كره كه سی بكم آینه من بچه كه بودم باهم همرش داد بشما دلخوشی نه تا ام

پیوست ۴. داستان «یک تصادف مفید یا سرگذشت دو نفر از محبوسین نظمیه»

از بدرالملوك، نشریه عالم‌تسوان، ۱۲۹۹

- ۳۱ -

انگلیسی اداره میشود آیا حیرت نمیکنید که غالب شهرهای ایران اصلاً مدرسه وجود ندارد شهر بالنسبه کوچکتر و دهات که دیگر تکلیفش معلوم است .
تمام این عیبهای ناشی از همان حس اولیه است که حتی اولیاءم ایران را تهران دانسته و عطف و جوی بسیاری نقات ایران ندارند

در خانمه از خانم محترمه دلداد خانم تشکر میکنم از اینکه با قلم ساده وی آرایش خود عیوب این نوع خانمها را احلاجی کرده و برکت آنها مینهند. و اگر تمام زندهای ایران را دچار حمله خود فرار داده اند نتیجه حرارتی است که در هنگام نوشتن موضوع خود بایشان دست داده و حق هم دارند زیرا هرفی حسی از دیدن این مناظر متأثر شده در نتیجه عصبانی میشود و تنها قسمتی را از این مجله که من علاقه مند بخواندن آن هستم موضوعی ایشان است
چو ادر جهان بین کرمانی

ما را هم دختر میگفتند

نور از قیروشون بیاره بزرگترین ما میگفتند * آکه آدم مار بزاد بهتره تا دختر بزاد * ماها که سرگریبون بودیم آکه دهاتو سرمون میزدند سدامون در نمیبومد کاشکه سر ازگور در میاوردند و دخترهای این عهده نماشا میکردند که با ما هزار فرسخ تفاوت دارند .

خدا رحمت کند نه چویم میگفت هر وقت هاون حرف زد دخترهم حرف میزنه این حرف توی گوش من بود تا چند روز پیش رقص به یکی از این مدرسه های خراب شده ناکهان بك حناق گرفته از پشت پرده صدا درآمدی میگفت «حقوق! حقوق! منکه این چیزها سر نمیشه گون کردم میکه آدم بون مرده میخوره باید حقوق شناس باشه . آبیچی فاطمه سلطان که زن فهمیده اینست گفت بیچاره مقصود از این حرفها اینه که ما میخوایم مثل مردها باشیم گفتیم نفهمیدم گفت

پیوست ۵. داستان «ما را هم دختر می گفتند»

مندرج در نشریه عالم نسوان، ۱۳۰۴ شمسی، صص ۳۱-۳۳



حق مدبر خلقت و ژن هم مدار خلقت است
آری آری زن مهین سررشته دار خلقت است

گوش کن این نکه، ای فرزنده عشقار وطن
گریبوی زن بگیتی، نی نوبودی ونه من

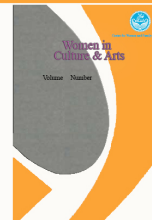
روز شب در کسب دانش کوش و تحصیل کمال
هان مشو مفروز از حسن و جمال و جاه و مال
هر چه پنداری بگیتی میرود سوی زوال
شیر علم و معرفت چیزی ندانه لایزال

این نو فرمای ایران، این تو اینم دوزکار
از تو سعی و کوشش واقدام، از ما انتظار
لنگرود - م - چودی ۵

(ناله يك زنی)

در این هنگام که شب چون گیسوی مشک قام بر بوشی پریشان شده
و نقاب وار چهره گیتی را پوشانیده و مانع جلوه گری اوست ناله محزون
شنیده میشود دل خونین من بر اثر ناله روان شد تا به پیشد این ناله از
کپست و در کجاست باشی است کوچک ولی معنا و با سلیقه گلکاری
شده و درختان شمشاد و بوته های گل سرخ با صف های منظمه کشته
شده و گلپای رنگارنگ مختلف سبزه سبز چمن را بنا کاری نموده و

پیوست ۶. داستان «ناله یک زنی» از فخر عظمی ارغون
نشریه پیک سعادت نسوان، ۱۳۰۶ شمسی، صص ۱۱-۱۶



The Functional Tasks of Shiite Women in the Safavid Era in the Structure of Social Action Based on Cybernetic Model Variables (Emphasis on Parsons' Systemic Theory)

Maryam Saeedyan¹ | Zahra Sadat Keshavarz^{2✉}

1. Associate Professor, Department of Islamic Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: msaeedyan@ltr.ui.ac.ir
2. Postdoctoral Researcher of Isfahan University and Support Fund for Researchers and Technologists of the Country. Email: zahra.sadat.keshavarz@gmail.com

Article Info

Paper Research:
Research Article

Received:
3 July 2022

Accepted:
20 August 2022

Keywords:
Cybernetics, Social System of Action, Model Variables, Transition State, Traditional, Post-Traditional, Safavid Era.

Abstract

Cybernetics, social system of action, model variables, transitional, traditional, post-traditional situation, the current research with a documentary strategy and in a descriptive-analytical way, and based on the existing historical data about women in the Safavid era, attempts to redraw the status of these women based on The model variables proposed in the structural functionalism theory of Talcott Parsons, which connects the science of history with other departments of social sciences. The main research question is how women in the Safavid era were able to be effective in the social system of their era. The hypothesis of the research is that women played an effective role in the transition of the society from the traditional to the post-traditional state, and this role was achieved through passing from attributive, emotional, general and qualitative roles to acquired, trans-emotional and specific roles. oriented and functional, they have provided to some extent and have helped to transform the society of the Safavid era into a semi-transitional and dynamic society. The results show that this preliminary transition has caused the transfer of energy and information from systems and sub-systems with the role of women, instead of only through assigned and specific roles, etc. Acquiring and generalizing roles, etc. should also take place, and the foundations of a new configuration of the cybernetics system of the Safavid era should be created.

How To Cite: Saeedyan, Maryam, & Keshavarz, Zahra Sadat (2022). The Functional Tasks of Shiite Women in the Safavid Era in the Structure of Social Action Based on Cybernetic Model Variables (Emphasis on Parsons' Systemic Theory). *Women in Culture & Art*, 14(4), 599-626.

Publisher: University Of Tehran Press.





فصلنامه زن در فرهنگ و هنر

سال ۱۴، شماره ۴
زمستان ۱۴۰۱، ۵۹۹-۶۲۶



تکالیف کارکردی زنان شیعه عصر صفوی در ساختار کنش اجتماعی براساس متغیرهای الگویی سایبرنتیک

مریم سعیدیان جزی^۱، زهرا سادات کشاورز^۲✉

۱. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: m.saeedyan@ltr.ui.ac.ir

۲. پژوهشگر پسادکتری صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور و دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول). رایانامه: zahra.sadat.keshavarz@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

پژوهش حاضر به روش اسنادی و به شیوه توصیفی-تحلیلی، و به استناد داده‌های تاریخی موجود درخصوص زنان در عصر صفویه، وضعیت آنان را براساس متغیرهای الگویی پیشنهادشده در نظریه کارکردگرایی ساختاری تالکوت پارسونز بازترسیم می‌کند تا مفروضاتی را آزمون کند. همچنین مقدماتی از تمرین تحلیلی یک امر تاریخی به استناد داده‌های تاریخی و براساس مبانی نظری مشخص را به سنتی میان‌رشته‌ای بدل سازد که علم تاریخ را به سایر دپارتمان‌های علوم اجتماعی متصل می‌کند. سؤال اصلی پژوهش آن است که زنان در عصر صفوی چگونه توانسته‌اند در سیستم اجتماعی عصر خود مؤثر باشند. فرضیه پژوهش آن است که زنان نقشی مؤثر در گذار جامعه وقت از وضعیت سنتی به پسااستی داشته‌اند و این نقش را با عبور از نقش‌های انتسابی و عاطفی و عام‌گرا و کیفیتی، به نقش‌های اکتسابی و فراعاطفی و خاص‌گرا و عملکردی، تا حدودی فراهم ساختند و به تبدیل جامعه عصر صفوی به یک جامعه شبه‌انتقالی و پویا کمک کردند. نتایج نشان می‌دهد این گذار مقدماتی سبب شده است که انتقال انرژی و اطلاعات از نظام‌ها و خرده‌نظام‌ها با نقش‌آفرینی زنان، به‌جای آنکه صرفاً از طریق نقش‌های انتسابی و خاص‌گرا و... صورت بگیرد، از طریق نقش‌های اکتسابی و عام‌گرا و... نیز صورت بگیرد و مقدمات پیکره‌بندی جدیدی از سایبرنتیک سیستم عصر صفوی ایجاد شود.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۲ تیر ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش:

۲۹ مرداد ۱۴۰۱

واژه‌های کلیدی:

سایبرنتیک، سیستم اجتماعی کنش، متغیرهای الگویی، وضعیت انتقالی، سنتی، پسااستی، عصر صفویه.

استناد به این مقاله: سعیدیان جزی، مریم و کشاورز، زهرا سادات (۱۴۰۱). تکالیف کارکردی زنان شیعه عصر صفوی در ساختار کنش اجتماعی براساس متغیرهای الگویی سایبرنتیک. زن در فرهنگ و هنر، ۱۴(۴)، ۵۹۹-۶۲۶.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

مقدمه

صفویان را می‌توان به گواه مستندات موجود خاندانی با ممتازترین تأثیرات در عرصه‌های فرهنگ، دین، ساختارهای اجتماعی و سیاسی دانست. از دیگر سو، آنان را مؤسس سلسله‌ای با محدودیت‌ها و تنگناهای متراکم و بعضاً خاص قلمداد کرد، اما فارغ از این امر، تأثیرات این سلسله بر بلندای تاریخ بیش از ۵۰۰ ساله ایران کمتر مورد مناقشه بوده است؛ به تربیتی که برخی تأثیرات عمیق آن مانند مذهب تشیع به‌عنوان دین رسمی ایران تاکنون تداوم داشته است. گشایش‌های تجاری و بازرگانی آن نیز به همراه روابط دیپلماتیک در مهار قدرت‌های منطقه‌ای مانند امپراتوری عثمانی و تکوین هویت ملی و دیگر مختصات مربوطه، تعداد زیادی از محققان را ناگزیر از تدقیق در ویژگی‌ها و جهت‌گیری‌های آن در ارتباط با شرایط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به‌ویژه طی دهه‌های اخیر کرده و آن را به یک حوزه موضوعی غنی در دپارتمان‌های دانشگاهی علوم اجتماعی بدل ساخته است.

افزون بر این، مواجهه علم تاریخ با این عصر چندسطحی شاید بیش از سایر گرایش‌ها و رشته‌های آکادمیک باشد. صرف‌نظر از این امر، آنچه به‌رغم ذخیره دانش چشمگیر در ارتباط با این حوزه موضوعی می‌تواند فصل جدیدی از مطالعات در این زمینه را پیش‌روی محققان قرار دهد، مواجهه بینارشته‌ای با آن است که به نسبت مطالعات درون رشته‌ای تاریخ، بسیار کم‌شمار است. بر همین اساس، پژوهش پیش‌رو نمونه‌ای از یک تمرین تحلیلی از داده‌های تاریخی عصر صفویه بنا بر رویکردی بینارشته‌ای است که تاریخ و جامعه‌شناسی را در حدود مقدمات خود، در تعاطی با هم قرار می‌دهد. به این منظور بررسی این تاریخ از منظر یک دستگاه نظری مشخص از جامعه‌شناسی را که پیشینه آن به کارکردگرایی امیل دورکیم، به‌عنوان یکی از تأثیرگذاران بر مکتب آنال می‌رسد، سازوکار این تعاطی قرار می‌دهد.

به عبارتی در این پژوهش، از طریق بازخوانی تاریخ مربوطه از دریچه تئوری چندسطحی کارکردگرایی ساختاری تالکوت پارسونز که خصلتی چندوجهی در مطالعه ساختار اجتماعی کنش اعم از وجوه فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دارد، نمونه‌ای متفاوت از مطالعات تاریخ تحلیلی فرارو قرار می‌گیرد. بی‌گمان ظرفیت‌های مطالعه بینارشته‌ای امر تاریخی، بسیار بیشتر از آن چیزی است که پژوهشگران موفق به انجام آن شده‌اند. نکته کانونی در این میان، کم‌شماربودن اطلاعات موجود از زنان در اعصار تاریخی از جمله عصر صفویه است که محدودیت‌هایی داده‌ای و استنادی را برای تحقیقات در این حوزه ایجاد کرده است و محققان پژوهش پیش‌رو نیز آن را عمیقاً تجربه کرده‌اند. ضمن اینکه گاهی نبود اطلاعات درباره یک بخش مهم از جامعه یعنی زنان، خود می‌تواند دلالت‌هایی تحلیلی از وضعیت زنان داشته باشد. به‌تبع این مسئله، به شیوه توصیفی-تحلیلی، سؤال اصلی پژوهش این است که زنان در عصر صفوی چگونه توانستند در سیستم اجتماعی عصر خود مؤثر باشند. با توجه به سؤال مطرح‌شده،

فرضیه پژوهش آن است که زنان عصر صفوی توانسته‌اند تا حدودی از طریق ایفای نقش‌های دوگانه و متناقض، به انتقال سیستم اجتماعی وقت، از وضعیت سنتی به پسااستی کمک کنند. بیان یک نکته کلیدی ضروری است که در رویکرد سیستمی سایبرنتیک پارسونز، وجود یک متغیر الگویی به‌تنهایی نمی‌تواند بر وضعیتی انتقالی دلالت کند، بلکه مناسبات سیستماتیک، ناظر بر وجود تمامی متغیرهای الگویی است که می‌تواند بر فراهم‌شدن مقدمات یک وضعیت انتقالی دلالت کند؛ بنابراین اگر برای مثال، صرفاً به متغیر الگویی انتسابی/اکتسابی زنان این دوره بسنده شده است، قطعاً پژوهشگران قادر نبودند که آن را گواهی بر یک وضعیت انتقالی قلمداد کنند. گو اینکه چه‌بسا در ادوار دیگر و سلسله‌های قبل از صفویه نیز داده‌هایی مبنی بر عبور نسبی زنان از یک سوی قطبیت‌های متغیرهای الگویی به سویه دوم این قطبیت‌ها موجود باشد، اما در آن ادوار و سلسله‌ها، به نسبت دوران صفویه، عبور نسبی از سویه‌های اول تمامی قطبیت‌های متغیرهای الگویی به سویه‌های دوم مشاهده نمی‌شود. به عبارتی صرف عبور زنان به‌طور نسبی از وضعیت انتسابی به اکتسابی نیست که به ما امکان می‌دهد جامعه زنان صفویه را در وضعیتی مقدماتی برای گذار و انتقال معرفی کنیم، بلکه ضمناً و علاوه بر شواهدی مبنی بر عبور نسبی از وضعیت انتسابی به اکتسابی، شواهدی نیز مبنی بر عبور از وضعیت خاص گرایانه به عام‌گرایانه و همچنین شواهدی مبنی بر عبور از وضعیت عاطفی به بی‌طرفی عاطفی و... وجود دارد. به عبارتی هیچ‌کدام از این عبورها به‌تنهایی قادر نیستند بر یک وضعیت انتقالی دلالت کنند، ولی مجموع آن‌ها این امکان تحلیلی را طبق نظریه پارسونز فراهم می‌سازد. درخصوص میزان مستندات و داده‌های ارائه‌شده در این مقاله نیز ذکر دو نکته ضروری است. نخست اینکه رعایت فرمت مقاله و تلاش برای محدودشدن به حجم استاندارد مقاله، امکان ارائه داده‌های بیشتر را از نویسنده دریغ کرد، اما عامل دوم درخصوص تعداد مستندات، به ویژگی انشاقی هر گسستی مربوط می‌شود. به عبارتی اساساً داده‌هایی که بر یک گسست نسبی تاریخی دلالت می‌کنند، نقش داده‌های کم‌شماری را دارند که برای مثال فوکو در بایگانی‌ها، به‌رغم کم‌شماربودنشان، و دقیقاً به‌دلیل کم‌شماربودنشان، آن‌ها را دال بر گسست از روند و روال‌های تاریخی می‌داند؛ زیرا «فوکو براساس اصل واژگونی، در پی تداوم پیوستگی‌ها میان رویدادها نیست، بلکه می‌کوشد تا گسست‌ها و ناپیوستگی‌هایی را که در روند حرکت‌های اجتماعی و تاریخی بسیار مؤثر بوده‌اند و از آن‌ها غفلت شده است نشان دهد» (کافی، ۱۳۹۳: ۳۰۷). ضمن اینکه این مقاله صرفاً بر فراهم‌سازی مقدمات یک گذار و انتقال، رأی داده است و نه وضعیت انتقالی در مقام امری تام و تمام.

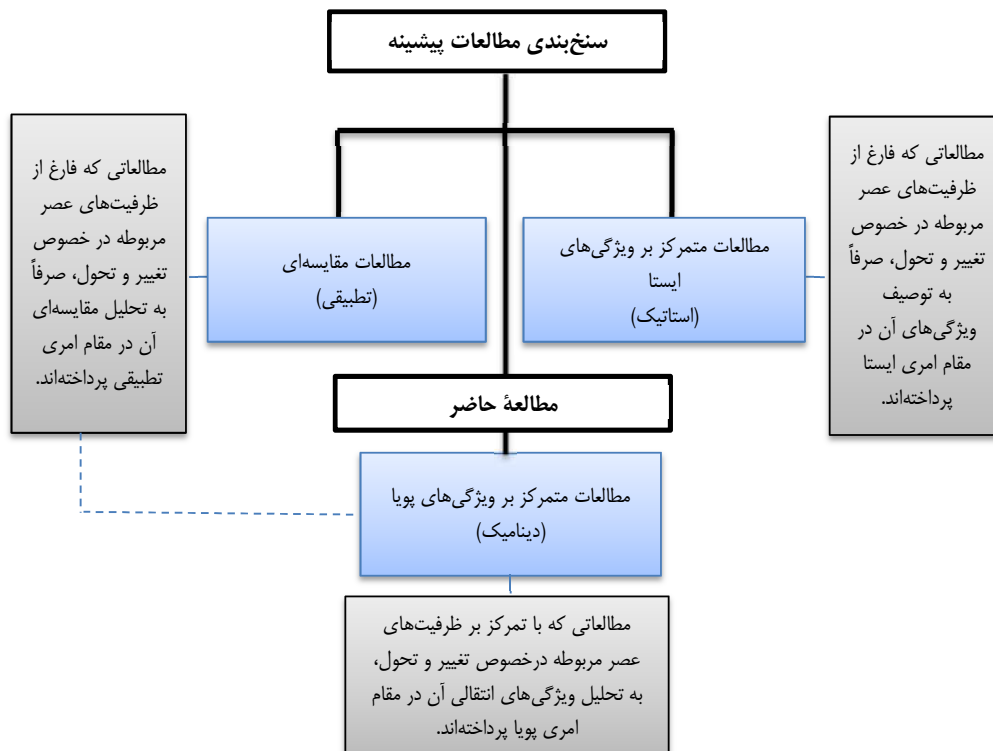
پیشینه پژوهش

مطالعات پیشینه عمدتاً به مرور منقطع سایر مطالعات پرداخته‌اند. در تحقیق حاضر، بنا بر ضرورت

روشمندبودن بررسی پیشینه، از میان دو روش توصیه شده توسط کرسول، یعنی مرور روایتی و مرور سیستماتیک، از روش مرور سیستماتیک که به یک سنخ‌بندی عام درخصوص مطالعات پیشینه خواهد انجامید استفاده می‌شود تا جانمایی تحقیق حاضر در بستر مطالعات پیشینه میسر شود. در ادامه ابتدا به نمونه‌هایی از پیشینه و سپس به سنخ‌بندی به‌دست‌آمده از آن‌ها اشاره می‌شود. شایان ذکر است که امتیاز مرور سیستماتیک در این خصیصه است که امکان ترسیم دورنما یا چشم‌اندازی از مطالعات پیشینه را براساس نقشه پیشینه فراهم می‌کند؛ زیرا «این سازمان‌دهی محقق را قادر می‌سازد که دریابد مطالعه پیشنهادشده چگونه به پژوهش‌های قبلی چیزی اضافه می‌کند، آن را بسط می‌دهد یا تکرار می‌کند. یک رویکرد مفید برای این امر، طراحی یک نقشه پیشینه است» (کرسول، ۱۳۹۱: ۸۴).

پژوهش‌هایی که به‌منظور شناخت جایگاه زنان در عصر صفویه انجام شده است، از جمله کتاب *ضعیفه، زن ایرانی در عصر صفوی* اثر بنفشه حجازی (۱۳۸۱)، مقاله «نگاهی جامعه‌شناختی به موقعیت زنان در عصر صفویه» اثر آذر قلی‌زاده (۱۳۸۳)، کتاب *زن، سیاست و حرمسرا در عصر صفوی* نوشته عبدالمجید شجاع (۱۳۸۴)، کتاب *زن ایرانی از دیدگاه سفرنامه‌نویسان فرنگی* اثر میترا مهرآبادی (۱۳۸۶)، کتاب *زن در تاریخ‌نگاری عصر صفوی* اثر عباسقلی غفاری‌فرد (۱۳۸۸)، مقاله «بررسی جایگاه اجتماعی زنان و کودکان در دوره شاه‌طهماسب صفوی براساس تطبیق نگاره‌های نسخ شاهنامه طهماسبی و هفت‌اورنگ جامی» نوشته مهناز شایسته‌فر و همکاران (۱۳۹۳)، مقاله «سبک زندگی زن ایرانی از نگاه سفرنامه‌نویسان غیرایرانی عصر صفوی» اثر حسین قاضی‌خانی و محمدرضا بارانی (۱۳۹۳)، مقاله «بازتاب زندگی اجتماعی زنان عصر صفوی در سفینه فطرت» نوشته زهت احمدی (۱۳۹۴)، مقاله «بررسی نقش فرهنگی زنان در عصر صفویه» اثر اصغر منتظرالقائم و زینب شعبانی (۱۳۹۸) تقریباً همگی به این نتیجه رسیده‌اند که عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی بر جایگاه و نقش‌های زنان عصر صفویه تأثیرگذار بوده‌اند و زنان درباری و اشراف، محدودیت‌های بیشتری از زنان سایر طبقات اجتماعی داشته‌اند.

مرور سیستماتیک پیشینه تحقیق نشان می‌دهد عموم تحقیقات صورت‌گرفته با موضوع تحقیق حاضر، قابل‌تقسیم به دو گروه عمده است که نمودار ۱ گویای این سنخ‌بندی عام و همچنین مبتنی بر جانمایی تحقیق حاضر است. شایان ذکر است که مرور سیستماتیک صورت‌گرفته براساس معیارهای عامی مانند ایستایی، پویایی، تطبیقی و همچنین بنا بر معیارهایی همچون تحلیل و توصیف صورت گرفته است و ضرورت انجام‌دادن این مقاله را مشخص می‌کند.



نمودار ۱. سنخ‌بندی مطالعات پیشینه

همان‌طور که در روایت بصری نمودار ۱ قابل مشاهده است، مرور سیستماتیک مطالعات پیشینه گویای آن است که بخشی از مطالعات در این زمینه صرفاً بر جنبه‌های توصیفی، آن هم از منظری ایستا صورت گرفته است. بخش دیگری از مطالعات، صرفاً به مطالعه جنبه‌های مقایسه‌ای از منظری نسبتاً تحلیلی مبادرت ورزیده است. تحقیق حاضر در حدود مقدمات، جنبه‌ها و ویژگی‌هایی از عصر صفویه را به مثابه ظرفیت‌ها و پتانسیل‌هایی برای گذار از وضعیتی پیشینی به وضعیتی پسینی، براساس نظریه‌ای انضمامی و مشخص، مورد مذاقه تحلیلی قرار می‌دهد. خطوط مقطع به معنای هم‌پوشانی نسبی تحقیق حاضر با بخش مربوطه در مطالعات پیشینه از حیث تحلیلی بودن است.

چارچوب نظری

یکی از حوزه‌های تأثیرگذار بر مکتب آنال کارکردگرایی منتسب به امیل دورکیم است که صورت‌بندی تکوین‌یافته آن کارکردگرایی ساختاری جامعه‌شناس معاصر، تالکوت پارسونز است.

کارکردگرایی ساختاری عنوانی است که پارسونز به کار خود می‌دهد؛ زیرا «تأکید پارسونز همواره بر ثبات و نظم است و در حقیقت نظریه اجتماعی کوششی است برای پاسخ به این سؤال که نظم اجتماعی چگونه امکان‌پذیر است» (همیلتون، ۱۳۷۹: ۵۳-۵۴).

از این منظر می‌توان در پاسخ به این سؤال که نظام اجتماعی عصر صفویه چگونه امکان‌تداوم و بقا یافت، مفروضی مانند نقش اجزای آن سیستم از جمله زنان را جدی در نظر گرفت، حتی اگر نقش‌های زنان عموماً انفعالی بوده باشد. دقیقاً از ناحیه همین سکون و نگهداشت الگوها و حفظ یکپارچگی توسط آنان در دو نظام فرهنگی و اجتماعی است که امکان چنین تداومی فراهم شده است؛ زیرا «پارسونز از طریق بسط اندیشه کنش به مفهوم نظام اجتماعی، نظام اجتماعی را حول هنجارها و ارزش‌هایی می‌بیند که بخشی از محیط کنشگران را تشکیل می‌دهد» (کرایب، ۱۳۷۸: ۵۶).

مبنا قراردادن بخش مهم و اساسی نظریه پارسونز در مقاله حاضر برای یک بررسی تاریخی ناشی از آن است که «اوج شکوفایی فکری پارسونز مربوط به طراحی چارچوب موسوم به AGIL یا پارادایم چهارکارکردی^۱ است که برمبنای متغیرهای الگویی کنش^۲ قرار دارند» (همیلتون، ۱۳۷۹: ۲۳-۲۴). براین اساس او چهار سطح سیستمی اعم از اجتماعی، فرهنگی، شخصیتی و رفتاری را مشخص کرده است. وی در این نظریه، نظام کنش را متشکل از چهار جزء از جمله نظام فرهنگی، نظام اجتماعی، نظام اعتقادی و نظام زیستی می‌داند. او برای این خرده‌سیستم‌ها الگویی با عنوان AGIL معرفی می‌کند که برای حفظ و بقای یک سیستم اجتماعی لازم‌اند و به کارکردهای هر سیستم در جهت بقای جامعه اشاره دارند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۷).

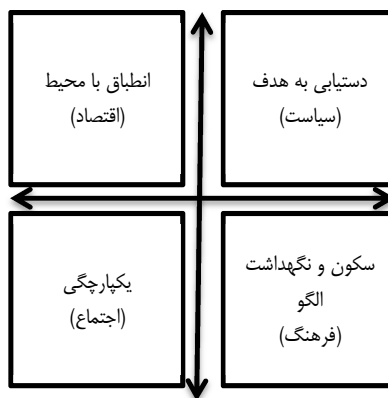
بعد دیگری از نظریه او که در مقاله حاضر به‌عنوان ابزاری تحلیلی برای بررسی نقش و جایگاه زنان در تحقق تکالیف کارکردی ساختار کنش اجتماعی عصر صفوی مورد استفاده قرار گرفته، ناظر بر این موضوع است که هر «نظامی در هر سطحی برای اینکه بقا پیدا کند باید چهار نیاز یا پیش‌نیاز را برآورده کند. پارسونز آن‌ها را پیش‌شرط‌های کارکردی می‌نامد. این پیش‌شرط‌ها عبارت‌اند از:

الف) انطباق‌پذیری^۳؛ هر نظامی باید با محیط خود انطباق پیدا کند؛

ب) دستیابی به هدف^۴؛ هر نظامی باید وسایلی برای بسیج منابع خود داشته باشد تا بتواند به هدف‌های خود دست یابد و رضایت حاصل کند؛

1. AGIL Framework or Four-Function Paradigm
2. pattern variable of action
3. adaptation
4. goal attainment

پ) یکپارچگی^۱: هر نظامی باید هماهنگی درونی اجزای خود را حفظ کند و شیوه‌های برخورد با انحراف را به‌وجود آورد. به عبارت دیگر باید خود را منسجم نگه دارد؛
ت) سکون و نگهداشت الگو (حفظ انگاره‌ها)^۲: هر نظامی باید تا حد ممکن خود را در حالت تعادل نگه دارد» (کرایب، ۱۳۷۸: ۵۹).



نمودار ۲. چهار پیش‌نیاز یا پیش‌شرط‌های کارکردی نظام اجتماعی از دید پارسونز

پارسونز برای تحلیل کنش، شیوه‌های متفاوتی را طراحی می‌کند و آن را متغیرهای الگویی می‌نامد. متغیرهای الگویی دو جنبهٔ مختلف از کار پارسونز را در کنار یکدیگر قرار می‌دهند: نظریهٔ کنش و نظریهٔ نظام‌ها. هم‌کنش‌های فردی و هم‌سازمان‌بندی نظام را می‌توان نوعی انتخاب از میان بدیل‌های مختلف تلقی کرد. همهٔ کنش‌ها متضمن این انتخاب‌اند و چهار جفت بدیل اصلی در این زمینه وجود دارد:

۱. خاص‌گرایی/عام‌گرایی: می‌توان یک شیء را چیزی خاص و منحصربه‌فرد (مثلاً فرزندان) یا واحدی از یک طبقهٔ عمومی (مثلاً مشاغل تخصصی) به‌شمار آورد؛
 ۲. عاطفی/بی‌عاطفی: در یک رابطهٔ اجتماعی یا با تمامی احساسات (رابطه با فرزندان) یا بی‌طرفانه می‌توان وارد شد (مثلاً کسبه)؛
 ۳. کیفیت/عملکرد: می‌توان برای یک شیء به‌خاطر خودش ارزش قائل شد (فرزندان) یا به‌خاطر کاری که می‌توان با آن انجام داد (مهارت‌ها)؛
 ۴. جامعیت/ویژگی (آمیختگی/تمایز): می‌توان در رابطهٔ کامل با همهٔ جنبه‌های یک موضوع قرار گرفت (فرزندان) یا فقط به یک فعالیت در این رابطه پرداخت (دامداری، تجارت و...)
- (بیلینگتون، ۱۳۸۰: ۶۱).

1. integration

2. latent pattern maintenance

متغیرهای الگویی، انواع جهت‌گیری‌ها به کنش، نقش‌ها یا روابط اجتماعی‌اند که چند گزینه دویخشی را برای معنادادن به یک وضعیت در اختیار می‌گذارند (آتویت و باتامور، ۱۳۹۲: ۹۷). در ضمن موارد فوق، آنچه در تحقیق حاضر به‌عنوان مبنایی نظری در تحلیل وضعیت زنان در عصر صفوی مورد استفاده قرار گرفته مربوط به سلسله‌مراتب نظام‌ها است که پارسونز آن را سایبرنتیک^۱ می‌نامد. به عبارتی سایبرنتیک بدین معنا است که هر نظامی به‌وسیله خرده‌نظامی کنترل می‌شود که از نظر اطلاعات در بالاترین سطح و از نظر انرژی در پایین‌ترین سطح است؛ بنابراین می‌توان در خرده‌نظام‌ها نوعی سلسله‌مراتب ایجاد کرد که پایین‌ترین آن‌ها بیشترین انرژی، اما کمترین اطلاعات را دارد. بدین ترتیب خرده‌نظام‌های پایین‌تر، انرژی را به بالا می‌فرستند و خرده‌نظام‌های کنترل‌کننده بالاتر، اطلاعات را از بالا به پایین می‌فرستند (کرایب، ۱۳۷۸: ۶۳). بدین ترتیب نظام کنش مانند هر سیستم فعالی محل گردش بی‌وقفه انرژی و اطلاعات است. بر مبنای الگوی سایبرنتیک، تأکید اولیه و اساسی پارسونز بر فرهنگ است. فرهنگ، اهداف غایی هر سیستم را معین می‌کند. فرهنگ به‌منزله یک دستگاه کنترل، جامعه و سایر نظام‌ها را هدایت می‌کند. فرهنگ ورودی‌ها و اطلاعات نمادین را از طریق خانواده، مذهب، مدرسه و... وارد جامعه می‌کند و به این ترتیب در جهت هدایت کل سیستم اجتماعی عمل می‌کند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۷).

از آنجا که پارسونز عبور یا انتقال جامعه سنتی به مدرن را در گذار از سویه‌های اول قطبیت‌های الگویی به سویه‌های دوم می‌داند، در ادامه با توجه به نمونه‌های متناقض و پارادوکسیکال از وضعیت زنان از حیث اکتسابی-انتسابی بودن، عام‌گرا-خاص‌گرا بودن، کیفیت-عملکرد بودن و آمیختگی-تمایز، جامعه زنان عصر صفوی، جامعه‌ای شبه‌انتقالی معرفی خواهد شد که به‌سبب گشایش‌ها و تحولات عمیق در عصر صفویه، در حال گذار به سویه‌های دوم قطبیت بوده است. گو اینکه مشاهدات ادوار بعدی تا قاجار، به‌عنوان ادوار بعد از صفویه، مبنی بر حضور و فعالیت بیشتر زنان می‌تواند بر این نکته صحنه بگذارد.

چهار سیستم کارکردی (سیستم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی)

در ارتباط با ویژگی‌های ساختار کنش اجتماعی در عصر صفوی براساس چهار نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌توان گفت سلسله صفویه خود در سطح ساختارهای مذکور^۲

1. cybernetic

۲. رسمیت‌یافتن تشیع، الگوی دیپلماسی، الگوی تعامل دیانت و سیاست، الگوی تولید و تحول علم دینی، ساختار اداری و دیوانی، نظام اقتصاد دینی (وقف)، پیشرفت بازرگانی و کشاورزی و صنعت، نظام فرهنگ دینی (مهدویت، عاشورا)، هنر تمدنی و ترقی و تعالی هنر و معماری و الگوی تبلیغات مذهبی، منابع تأسیسی رسمی (مساجد، مدارس، بقاع متبرکه امامزادگان) و غیررسمی (تکایا، زورخانه‌ها، قهوه‌خانه‌ها) و... همه از ویژگی‌های مهم حکومت صفویان است.

توانست از طرق امنیت، آرامش، ثبات، رفاه (رونق اقتصادی)، هویت ملی و سایر ویژگی‌های لازم را برای گذار نسبی و اولیه از وضعیت سنتی پیش از خود به وضعیت نسبتاً پسااستی را فراهم کند. زنان بنا بر ثمرات یادشده در ساختارهای چهارگانه بود که توانستند به ترتیبی متقابل نقشی مؤثر در عبور و انتقال از سویه اول قطبیت‌های چهارگانه به سویه‌های دوم آن ایفا کنند؛ زیرا براساس نظریه پارسونز، اگرچه کنشگران در سطح پایین اقدام به انتقال انرژی به سطوح بالاتر می‌کنند، در مقابل این سطوح ساختاری هستند که اطلاعات و مدیریت شرایط را به عهده دارند و زمینه‌های کنشگری عاملان را فراهم می‌سازند. براین اساس برخی از مکانیسم‌های تحقق امنیت، آرامش، ثبات، رفاه اولیه (رونق اقتصادی) و هویت ملی توسط ساختارهای چهارگانه صفویان به قرار زیر است:

تشیع به‌عنوان مذهب رسمی حکومت صفوی بیش از سایر مذاهب و طریقت‌های اسلامی که در ایران دوران اسلامی رایج و شناخته شده بود دارای ظرفیت زیادی در هویت‌سازی به جهات مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و در مجموع هویت ملی بوده است (آرماجانی^۱، ۱۹۷۲: ۹۱). راجر سیوری رسمیت مذهب شیعه را اساسی‌ترین عامل هویت‌یابی در جامعه ایرانی و عامل تمایز و تشخیص بخش ایرانیان دانسته است^۲ (سیوری، ۱۳۷۸: ۲۸-۲۹). چه‌بسا به این سبب که خصلت اجتهادی در فقه شیعی، امکان تطبیق آموزه‌های دینی با شرایط رو به تحول وقت را فراهم ساخته است.

دولت صفوی در طول حیات تاریخی خود با ایجاد حکومت مرکزی قدرتمند (تغییر نظام سیاسی-اداری، تغییر در عاملان خدمت سیاسی-اداری، نظامی و ایدئولوژیک)، فتوح نظامی، گسترش و تثبیت قلمرو در مرزهای همجوار با حکومت‌های رقیب همسایه و به‌ویژه برقراری امنیت سیاسی و اقتصادی در میان مردم ایران، راه را برای تحقق بسیاری از آمال و آرزوها فراهم آورد. تثبیت سرحدات سرزمینی ایران به‌وسیله تدبیر و دیپلماسی^۳ مؤثر با عثمانیان و

1. armajany

^۲ تشکیل دولت صفوی نه تنها در مقایسه با حکومت‌های پیش از آن، نقطه شروعی برای موجودیت یک جامعه، فرهنگ و هویت جدید تلقی شد، بلکه حکومتی قدرتمند با دگرگونی‌های چشمگیر سیاسی و اجتماعی در ایران را با ضمانت‌های ساختاری و نهادی در مقابل مردم و حتی جامعه جهانی ایجاد کرد.

^۳ مؤلفه‌های ساختار سیاست خارجی صفویان، ابزارهای سیاست خارجی با عنوان ابزارهای نظامی، اقتصادی و دیپلماسی بود که دولت صفویه از آن‌ها بهره گرفت. مهم‌ترین ابزار سیاست خارجی صفویان، دیپلماسی بود. صفویان به این ابزار بیش از ابزارهای دیگر اهمیت می‌دادند و حتی در روند بهره‌گیری از دیگر ابزارها، از آن نیز سود می‌جستند؛ زیرا مبانی سیاست خارجی صفویان در بعد منطقه‌ای، توسعه مناسبات براساس عوامل جنگ و صلح، اتحاد و تعامل با همسایگان به‌منظور حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، حفظ مرزهای سنتی و تاریخی و جلوگیری از تجاوز و توسعه‌طلبی همسایگان بود. همچنین مبانی سیاست خارجی صفویان در بعد فرامنطقه‌ای (جهانی) در جست‌وجوی متحدانی بین‌المللی برای کسب قدرت بیشتر در منطقه به‌ویژه علیه امپراتوری عثمانی، گسترش تجارت به‌منظور کسب ثروت و رفاه اقتصادی کشور و حفظ روابط دیپلماتیک

همچنین اروپاییان به گسترش امنیت عمومی انجامید و به قطع دست ازبکان و عثمانیان از مرزهای ایران منجر شد.

صفویان با استفاده از عقد قراردادهای سیاسی با دولت عثمانی مانند آماسیه (۹۶۲ هـ ق/۱۵۵۵ م)، استانبول اول (۹۹۹ هـ ق/۱۵۹۱ م) و دوم (۱۰۲۲ هـ ق/۱۶۱۳ م) و زهاب (۱۰۴۹ هـ ق/۱۶۳۹ م) توانستند از این رهگذر نه تنها استقلال و تمامیت ارضی کشور را حفظ و مرزهای سیاسی و جغرافیایی خود را تثبیت کنند، بلکه امنیت کشور را نیز تأمین و از تهاجمات ویرانگر و بروز خسارت‌های فراوان جلوگیری کنند (بیات، ۱۳۳۸: ۱۶۱؛ روملو، ۱۳۴۹، ج ۳: ۱۳۷۵؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۵۱ و ۵۵۶؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۸۶؛ شاه‌طهماسب، ۱۳۴۳ ق: ۴۱؛ مورگان، ۱۳۷۳: ۹۴-۹۵؛ وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۵۰). گو اینکه برای مثال در طول سلطنت شاه سلیمان براساس معاهده زهاب، صلح و امنیت و ثبات در کلیه مرزهای ایران و عثمانی وجود داشت (ریاحی، ۱۳۶۸: ۴۵). پیش از آن شاه‌عباس اول ضمن مهار جنبش‌های داخلی، ابتدا با عثمانیان از در صلح برآمد و مرزهای شرقی کشور را به این ترتیب تثبیت کرد. سپس اقدام به تاراندن ازبکان از خراسان کرد و در ادامه، عثمانیان را نیز از مناطق اشغال شده یعنی همدان و آذربایجان عقب راند (ترکمان و واله، ۱۳۱۷: ۲۳۱). در مجموع اقتدار و دیپلماسی مطلوب صفویان سبب شد ثبات و صلح، قریب به یک سده میان دو کشور ایران و عثمانی برقرار باشد.

مهم‌ترین نقش کارآمد و تاریخی مذهب در دوران صفویه را باید در بستر فرهنگی مطالعه کرد. رهبران اصلی این جنبش فرهنگی در ورای پیروزی‌های سیاسی و حمایت‌های شکلی و سطحی سلاطین صفوی از مذهب، اندیشمندان و عالمان مذهبی بودند که با دعوت سلاطین صفوی از سرزمین‌های عرب‌زبان مانند عراق، بحرین و جبل عامل (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۲۱؛ Hourani, 1986: 137; Arjomand, 1984: 126-127) به ایران آمده بودند. علمای جبل‌عاملی علاوه بر مناصبی مانند صدرالاسلامی و شیخ‌الاسلامی، به منصب پیش‌نماز دربار صفوی و مساجد جامع شهرها دست یافتند. آنان و اخلاف ایرانی‌شان همچنین به‌عنوان وکیل حلالیات، قاضیان، مفتیان، صدراعظم / وزیران، مدرسان، امامان جمعه و حتی متولی امور اوقاف فعالیت می‌کردند^۱ (ابی‌صعب، ۱۳۹۶: ۹۳).

به‌ویژه از سلطنت شاه‌طهماسب صفوی، ورود فقها به دربار صفوی فزونی یافت. افزون بر این محقق کرکی نظریه‌ای مبنی بر حجت شرعی علما در دربار را مطرح ساخت. از جنبه نظری،

و دوستانه با دولت‌های اروپایی بود که به‌عنوان چارچوب‌های نسبتاً پایدار در بطن روش‌های ابزار دیپلماسی خودنمایی می‌کنند (چلونگر و کشاورز، ۱۴۰۰: ۴۲۱ و ۴۳۱-۴۳۰).

۱. پیوند میان نهاد قدرت و عالمان دینی تا سقوط صفوی ادامه یافت. هرچند در این فاصله برخی از آن‌ها در مخالفت، به هم‌اوردجویی با سلطنت پرداختند (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۵۹۸؛ شاردن، ۱۳۴۵، ج ۳: ۱۱۴۵-۱۱۴۶). با این حال، نشانه‌هایی که بر قطع روابط میان آن‌ها گواهی دهد، به‌دست نیامده است.

کرکی بر این باور بود که در ایام غیبت امام عج (ع) «فقیه عادل امامی جامع شرایط فتوا که از او به مجتهد در احکام شرعی تعبیر می‌شود در حال غیب در همه آنچه نیابت در آن دخیل است، نایب ائمه (ع) است و چه‌بسا اصحاب قتل و حدود را مطلقاً استثنا کرده باشند. دادخواهی نزد ایشان بردن و انقیاد به حکمشان واجب است. او حق دارد مال فردی را که از ادای حق امتناع می‌کند در مواردی که به آن نیاز است به فروش برساند. او بر اموال غائبان، کودکان، سفیهان و ورشکستگان ولایت دارد و می‌تواند در اموال ممنوعان از تصرف، تصرف نماید، تا آخر آنچه برای حاکم منصوب از جانب امام اثبات می‌شود. اصل در این مسئله روایت عمر بن حنظله^۱ است که شیخ طوسی آن را در تهذیب با اسنادش نقل کرده است... مقصود از این حدیث در اینجا این است که فقیه موصوف به اوصاف معین از جانب ائمه منصوب شده است و در همه آنچه در آن نیابت دارد، نایب محسوب می‌شود. به مقتضای قول امام صادق (ع) که «من او را بر شما حاکم قرار دادم. این استثنا بر وجه کلی است» (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۴۶۱-۴۶۲؛ کرکی، ۱۴۰۹: ۱۴۲-۱۴۳ به نقل از ابی‌صعب، ۱۳۹۶: ۴۴-۴۵؛ کدیور، ۱۳۷۶: ۱۵-۱۶).

به استناد این نظریه، حکومت در زمان غیبت امام معصوم از اختیارات فقیه جامع‌الشرایط است اما این فقیه می‌تواند از روی مصلحت قدرت سیاسی مشروع خود را به سلطان واگذار کند. بر همین اساس شاه‌طهماسب این نظریه را پذیرفت و خود را نایب فقیه جامع‌الشرایط خواند (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۲۱). پیش از آن نیز شاه اسماعیل صفوی از علمای شیعه برای مهاجرت به ایران دعوت نمود و در پی ورود علمای شیعه، مدارس شیعه و مراکز علمی-دینی در ایران تشکیل شد و حتی برخی از شاهان صفوی همچون «شاه‌عباس دوم به نسبت شاه‌عباس اول، اختیارات بیشتری برای علما در مناصب و تصمیم‌گیری درباره امور شرعی و حکومتی قائل شد» (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۲۳).

صفویان با بازتولید و احیای ساختار اداری و دیوانسالاری و تحول در کارکرد و عملکرد مناصب آن به‌عنوان مهم‌ترین مکانیسم‌های جامعه‌پذیری در نهاد تعلیم و تربیت، تلاش کردند شبکه گسترده‌ای از یک نظام اداری منسجم و قانونمند را در راستای هویت‌بخشیدن به جامعه شیعه و ایجاد تحول در رفتارهای اجتماعی به‌وجود آورند. همچنین نظام تعلیم و تربیت در سطوح مختلف آن اعم از مکتب‌خانه (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۳: ۹۳۷؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۹۱)، مساجد

۱. «أَنْظُرُوا إِلَيَّ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ فَذُرِّي خَيْرٌ مِنِّي وَ نَظَرٌ فِي خَالِنَا وَ خَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَارْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَكْمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ قَدْ اسْتَخَفَّ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ وَ الرَّأْيُ عَلَيْنَا أَلَّا نَرَى عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى خَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ؛ لايح و واضح است که مخالفت حکم مجتهدین که حافظان شرع سید المرسلین اند با شرک در یک درجه است؛ پس هر که مخالفت حکم خاتم المجتهدین وارث علوم سید المرسلین نایب ائمه المعصومین - لزال کاسمه علیا - کند و در مقام متابعت نباشد بی‌شائبه ملعون و مردود در این آستان ملک آشیان مطرود است و به سیاسات عظیمه و تادیبات بلیغه مواخذه خواهد شد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۴۱۲؛ خوانساری، ۱۳۵۶، ج ۵: ۱۷۰؛ طوسی، ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۱۸).

(اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۴۹۴؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۸۹؛ شاردن، ۱۳۴۵؛ ج ۳: ۹۳۹-۹۴۰ و ج ۴: ۱۴۳۵، ۱۴۷۲، ۱۵۱۱، ۱۵۵۵ و ۱۵۸۴)، مدارس تخصصی (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۴۱؛ شاردن، ۱۳۴۵، ج ۳: ۹۳۹؛ میرزاسمیعا، ۱۳۶۸: ۲)، تألیفات متعدد در همه اقسام علوم دینی-مذهبی و علوم محض و عقلی، پیشرفت معنایی و کمی در هنر و معماری و آشتی دادن سنت‌های قدیم فرهنگی و رسوم مذهب رسمی کشور، بیشترین نقش و اهمیت را در این رویداد فرهنگی ایفا کرد. در همه آن مقاطع نیز آموزش و ترویج فرهنگ و معارف شیعه اصلی‌ترین هدف را تشکیل می‌دادند (کارری، ۱۳۴۸: ۱۴۷؛ شاردن، ۱۳۴۵، ج ۴: ۱۵۹۴).

گروه دیگری که قدرت شاهان صفوی به آنان مشروط بود، قزلباش‌ها بودند. آن‌ها منشأ اولیه حکومت صفویان بودند و دولت صفویه بر پایه مریدان این قشر که قزلباشان نامیده می‌شدند استوار بود و بخش عمده نیروی‌های نظامی صفویان توسط قزلباشان شکل گرفته بود (Roemer, 1986: 213). مشروط شدن قدرت شاه به این طبقات و اقشار تا حدی جدی شد که به عرصه رقابت آنان برای نفوذ به ساختار حاکمیت بدل شد. «سلطان محمد خدابنده خزانه فراهم‌شده و انباشته‌شده توسط شاه‌طهماسب را جهت تقویت پایه‌های سلطنت خود به بزرگان دولت، امیران قزلباش، سادات و علما بخشید» (باستانی پاریزی، ۱۳۴۸: ۶۸). این نشان از نفوذ و پایگاه جریان‌های مختلف از جمله قزلباش‌ها و علما در ساختار سیاسی کشور دارد. نفوذ و اقتدار امرای قزلباش به حدی بود که تنها با روی کار آمدن شاه‌عباس اول در سال ۹۹۶ هـ.ق/۱۵۷۱ م بود که تهدید آن‌ها در مسیر ساقط کردن سلسله صفوی مهار شد. علاوه بر طبقه روحانیون و قزلباشان و تجار، شاه‌عباس اول سلطنت را به‌طور غیررسمی مشروط به طبقه دیگری نیز کرد و آن مربوط به «تشکیل نیروهای نظامی گرجیان به‌عنوان طبقه‌ای جدید در عرض طبقات قدیمی قزلباش است» (ترکمان و واله، ۱۳۱۷، ج ۱: ۲۴۱).

علاوه بر سه سیستم کارکردی یادشده، گشودگی مناسبات تجاری داخلی و خارجی ناشی از فهم اقتصادی صفویان بود و به رونق و حدی از رفاه نسبی و پیشرفت‌های پراکنده انجامید. صفویان با اقداماتی مانند رشد تجارت و اقتصاد خرده‌کالایی شهری (فوران، ۱۳۷۷: ۴۶)، رشد و توسعه کشاورزی (تجارت انحصاری ابریشم توسط بازرگانان ارامنه و گرجی)، صنایع و حرف، رشد و گسترش شهرها و معماری شهری، به‌وجود آمدن شبکه حمل‌ونقل گسترده در داخل (تأمین امنیت راه‌ها، پل‌ها و گسترش آب‌انبارها و کاروانسراها)، سختگیری و مبارزه با راهزنان و دزدان و حفظ راه‌ها (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۳: ۱۲۴۸-۱۲۴۹؛ سیوری، ۱۳۷۸: ۱۸۷-۱۹۰؛ اولتاریوس، ۱۳۶۳: ۱۶۰ و ۱۶۶؛ دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۳-۱۵؛ روملو، ۱۳۴۹، ج ۳: ۱۲۱۸)، معاف‌داشتن مردم از پرداخت مالیات، رشد بازارهای داخلی و ارتباط آن با بازارهای خارجی و روابط سیاسی و اقتصادی صفویان با اروپاییان (معاهدات و قراردادهای تجاری با اروپاییان به‌ویژه با کمپانی‌های

تجاری اروپایی) توانستند موجبات رونق و شکوفایی اقتصادی کشور را فراهم کنند و به مناسبات اقتصادی جهانی بپیوندند.^۱

موارد یادشده گویای ساختار چهارگانه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نسبتاً مطلوب در عصر صفویه است که زمینه‌های کنشگری سایر کنشگران از جمله زنان را تسهیل کرده و بهبود بخشیده است و امکان ایفای نقش‌های متفاوت، از جمله ایفای نقش‌های کارکردی سویه‌های دوم متغیرهای الگویی را برای آنان فراهم ساخته است. در ادامه به برهم‌کنش نقش کنشگران زن با این ساختارها در عصر صفویه پرداخته می‌شود و ایفای این نقش‌های متفاوت و دگرسان تابعی از وضعیت مطلوب ساختارهای فوق‌الذکر و بالعکس، معرفی می‌شود.

یافته‌ها

ضروری است یافته‌های تحقیق حاضر بنا بر متغیرهای الگویی مورد نظر پارسونز ارائه شود تا نشان داده شود که شواهد و مصادیقی از نقش‌های زنان در هردو سوی متغیرهای الگویی، چگونه تصویری انتقالی از جامعه عصر صفوی را به‌عنوان یک مفروض پیش‌روی پژوهشگران می‌نهد.

اكتسابی / انتسابی

پیش از ورود به متغیر الگویی اکتسابی/انتسابی شایان ذکر است که در نظریه پارسونز، نقش انتسابی ناظر بر نقش‌هایی است که چهار نظام فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، آن‌ها را نقش‌هایی بالذات و بالفطره برای افراد تلقی می‌کردند و نقش‌های اکتسابی ناظر بر نقش‌هایی است که چهار نظام یادشده آن‌ها را محصول یادگیری توسط افراد می‌پنداشتند. بر همین اساس در عصر صفویه از زنان انتظار نقش‌های انتسابی می‌رفت؛ به ترتیبی که این نقش‌های انتسابی بتوانند به شیوه خاصی به استمرار نظام اجتماعی کنش کمک کنند و برای نظام، تولید اطلاعات و انرژی کنند. نحوه تولید اطلاعات و انرژی توسط گروه زنان و در جایگاه نقش‌های انتسابی به این ترتیب بود که در سطح نظام زیستی و خرده‌نظام اقتصادی، به کارکردی چون تولیدمثل به‌مثابه نقشی انتسابی پردازند و از این طریق زنان سایر طبقات اجتماعی نیاز این نظام برای تأمین

۱. توجه به مسئله تجارت خارجی کشور که بنیان‌هایش از دوره شاه اسماعیل اول و شاه‌طهماسب نهاد شده بود، در دوره شاه‌عباس اول به اوج خود رسید و با اعمال سیاست‌های مطلوب شاه‌عباس اول در زمینه تجارت خارجی، دولت صفوی وارد عرصه اقتصاد جهانی شد که این امر شکوفایی اقتصادی ایران را به همراه داشت (فوران، ۱۳۷۷: ۴۶). این مسئله در دوره جانشینان شاه‌عباس اول نیز ادامه پیدا کرد و در این راستا روابط تجاری و بازرگانی گسترده‌ای نه تنها با همسایگان، بلکه با اغلب کشورهای اروپایی برقرار شد و از این رهگذر منافع اقتصادی فراوانی نصیب ایران شد. در واقع دوره حضور سرمایه‌های خارجی در قالب کمپانی‌های هند شرقی هلند، انگلستان و فرانسه و بازرگانان خارجی در بازارهای داخلی ایران بود (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۳۹۵-۱۴۴۴؛ فوران، ۱۳۷۷: ۱۴۸-۱۵۰؛ Steensgaard, 1974: 68).

نیروی انسانی در اقتصاد دهقانی یا شبه‌فتودالی را تأمین سازند؛ زنان درباری به استمرار سلطنت در خاندان صفوی بنا بر ولیعهدی و به این ترتیب به انطباق کل سیستم با محیط کمک کنند؛ برای مثال، یکی از شاهد مثال‌ها در این زمینه به‌کاربردن تعبیر «عورت» برای خطاب کردن زن است که نمونه آن حتی در کتاب *سفینه فطرت* معزالدین که نگاه زیستی-جنسیتی کمتری به زنان دارد، خود به‌خوبی گویای تقلیل جایگاه زن به نقش‌های انتسابی و خاصه جنسی بوده است (فطرت، نسخه خطی، ۲۸۹).

در خصوص زنان حرمسرا و طبقه اشراف نیز جایگاه آنان موکول به زیبایی و باروری آنان بود. زنان پیر برای خدمت در حرمسرا و زنان جوان برای هم‌بستری با شاه و فرزندآوری تعیین می‌شدند (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۳: ۳۸۶؛ اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۶۰). تقلیل جایگاه نقشی زنان به نوع انتسابی و از جمله خصیصه فرزندآوری در این عصر به حدی بوده است که «زنان از این رو به انواع شیوه‌های خرافی برای بچه‌دار شدن-بالاخص فرزند پسر- متوسل می‌شدند» (کرویس، ۱۳۸۰: ۳۰۱).

زنان همچنین در سطح نظام فرهنگی و خرده‌نظام اعتقادی، از طریق نهادینه کردن هنجارها و ارزش‌های نظام اجتماعی کنش در فرزندان که به‌مثابه نقشی انتسابی به زنان محول شده بود، به سکون و نگهداشت الگوها برای کل سیستم یاری می‌رسانند، اما در عین حال رویکردهای اعتراضی آنان نیز در برخی موارد نیز مشاهده می‌شود. گو اینکه برای مثال، زنی برای استیفای حقوق خود به تظلم‌خواهی نزد قاضی می‌رود و چون نومید می‌شود نزد مفتی می‌رود و چون نتیجه نمی‌گیرد نزد محتسب می‌رود و آخر الامر دست به افشای عملکرد آنان نزد پادشاه می‌زند (فطرت، نسخه خطی، ۲۶۷).

در سطح نظام اجتماعی و خرده‌نظام عرف اجتماعی نیز زنان به کارکردی نظیر تبعیت از قواعد مردسالارانه غالب به‌مثابه خصلت ذاتی و انتسابی تبعیت و اطاعت در وجود زنان پرداخته‌اند و از این طریق یکپارچگی کل سیستم را حفظ کرده‌اند. عدم تقابل آنان با مردان به‌عنوان گروه قطب دیگر، نشان همین امر است. هرچند در این عصر هیچ‌گونه جنبشی که ماهیت زنانه داشته باشد مشاهده نمی‌شود، مثال‌های فراوانی از شکستن هنجارهای موجود توسط آنان از جمله اقدام برخی از زنان به روسپیگری وجود دارد که کاملاً مغایر با ماهیت مذهبی حکومت وقت بوده است و مغایرت جدی با عرف اجتماعی داشته است.

در سطح نظام شخصیتی، خرده‌نظام سیاسی، زنان را بنا بر خصلت‌های انتسابی آنان در مسیر اهداف خود از جمله تقویت پایگاه اجتماعی خود بسیج می‌کرد. صورت‌بندی آن این‌گونه بود که زنان را به‌سبب خصائل ذاتی انگاشته‌شده‌ای مانند ناتوانی فیزیولوژیک نسبت به مردان و غلبه احساسی و عاطفی و... در ساختار نظام سیاسی صاحب نفوذ و قدرت نمی‌کرد. از سوی دیگر

شواهدی چند از نفوذ برخی از زنان درباری در تصمیمات حکومتی و همچنین اقدامات مبتنی بر منافع عمومی همچون موقوفات، توسط آنان وجود دارد که از جمله می‌توان به خواهر تنی سلیمان میرزا ملقب به پری‌خان خانم اشاره کرد که به‌رغم مقاومت ساختار فرهنگی و سیاسی وقت با حضور زنان در عرصه سیاست «در آغاز ورود شاه اسماعیل دوم به قزوین و جلوس بر تخت سلطنت (۹۸۴ ه‍.ق/۱۵۷۶ م) پری‌خان خانم که بنیان‌گذار سلطنت وی بود، همچنان در امور سلطنتی مداخله می‌کرد و امیران قزلباش در بسیاری از امور دستورهای او را به‌کار می‌بستند. شاه اسماعیل نیز با او به سردی برخورد می‌کرد و به بهانه اینکه مداخله زنان در کارهای دولتی شایسته نیست، امیران قزلباش را از قبول اوامر و دستورهای وی بازداشت و او را از دخالت در امور منع کرد؛ آن‌چنان که ملاقات سرداران و رجال کشور را با او ممنوع کرد و قسمتی مهم از دارائی‌اش را هم مصادره کرد (ترکمان و واله، ۱۳۱۷، ج ۱: ۲۰۱؛ محلاتی، ۱۳۷۰، ج ۴: ۷۳).

در مجموع در همه سطوح یادشده، از زنان انتظار می‌رفت که به اموری که با خصائل ذاتی و انتسابی آنان مربوط و سازگار است بپردازند. در عین حال و در نقطه مقابل، شواهد و داده‌هایی مبنی بر فراهم‌شدن شرایطی برای بروز خصائل اکتسابی در زنان این عصر نیز وجود دارد که از آن جمله می‌توان به این نگاه‌شده شاردن استناد کرد که گاهی وزرا از قدرت غیررسمی حرمسرا که اعضای آن را مادر شاه، خواجه‌سرایان و سوغلی‌ها تشکیل می‌دادند و تصمیماتی که در آن، درباره مسائل مهم مملکتی اتخاذ می‌شد اظهار نگرانی می‌کردند؛ زیرا تصمیمات آن‌ها از مذاکرات و تصمیمات وزیران اعتبار بیشتری داشت و مخالفت با آن می‌توانست جان وزیران را به خطر اندازد (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۳: ۱۱۵۹). به عبارتی زنان ضعف ساختار قدرت مردسالارانه را به فرصتی برای عبور از وضعیت انتسابی به نقش‌های اکتسابی‌ای همچون بازیگری در عرصه مناسبات قدرت بدل می‌کردند. آنان از فرصت‌های محدودی مانند ضعف برخی شاهان، امکاناتی برای بازیگری، خارج از حیطه‌هایی که عموماً به آنان انتساب داده می‌شد، فراهم می‌ساختند.

فراتر از این نمونه‌های درباری که مربوط به زنان اشراف و حرمسرا بود، برخی نمونه‌ها و داده‌های تاریخی به‌طور جدی‌تری در عرصه عمومی طبقات اجتماعی زنان توده جامعه نشان می‌دهد به‌رغم گرفتاری زنان عصر صفوی در نقش‌های انتسابی، اتخاذ نقش‌های کاملاً اکتسابی و کاملاً مغایر با جنبه‌های فیزیولوژیک و جنسیتی آنان نیز مشاهده می‌شود. شاهد مثال آن حضور زنان در جنگ‌های پرشمار عصر صفوی است. به عبارتی برخلاف نقش‌های انتسابی محول به زنان و علی‌رغم فضای عمومی برای تقلیل نقش‌های آنان به نقش‌های انتسابی، آنان تلاش کردند که از حدود این نقش‌ها فراتر روند و حتی در نبردهای خونین که علی‌القاعده و بنا بر تلقی تقلیل‌آمیز مذکور مغایر با وضعیت فیزیکی و بیولوژیک و انتسابی آنان است حضور یابند؛ زیرا بنا بر تلقی موجود، جنگ با خصائل انتسابی و فیزیولوژیک زنان ناسازگار بوده است؛ برای مثال،

کاترینونزو ضمن توصیف جنگ چالدران می‌نویسد: «بانوان ایرانی همراه شوهرانشان مسلح به جنگ می‌روند و شریک سرنوشت ایشان می‌شوند و مانند مردان می‌جنگند» (به نقل از سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۱۳۴۹: ۲۵۸). در جنگ چالدران که در تاریخ ۹۲۰ ه‍.ق/۱۵۱۴ م درگرفت، بسیاری از زنان قزلباش نیز در لباس مردان به میدان جنگ رفتند. گروهی از آنان کشته و بسیاری اسیر شدند. از جمله زنان حرم شاه اسماعیل اول که اسیر سردار ترک، مسیح پاشازاده، شده بود بهروزه‌خانم و تاجلی‌خانم یا (تاجلو بیگم) بودند (فلسفی، ۱۳۴۲: ۹۶-۹۷).

شایان ذکر است که در نظریهٔ پارسونز، رویکرد سیستماتیک، مبتنی بر سایبرنتیک است و بر همین اساس داده‌های مربوط به بخش‌های مختلف یک سیستم می‌تواند در مقام انرژی یا در مقام اطلاعات، در کل سیستم مؤثر واقع شود؛ برای نمونه به‌رغم اینکه عموماً جنگ‌آوری زنان «عشایر» در این مقطع مشاهده می‌شود، این امر به لحاظ سیستماتیک می‌تواند سایبرنتیک انتقال انرژی و اطلاعات را در کل سیستم ایجاد کند. گو اینکه جنگ چالدران جنگی بود که یک سوی آن قدرت مرکزی ایران بود و همهٔ سپاهیان اعم از زن و مرد، نمایندگان قدرت مرکزی در ایران و نه صرفاً نمایندهٔ قدرت قومی و عشیره‌ای بودند.

در نمونه‌ای دیگر، محدودیت‌های نقل‌شده در روابط اجتماعی زنان، خود می‌تواند ناشی از تقلیل نقش‌های زنان به جنبهٔ انتسابی، زیستی، فیزیولوژیک و جنسی آنان باشد. در سفرنامه‌ها نوعی سیاه‌نمایی دیده می‌شود و زنان غالباً کاملاً منفعل و به دور از هر نوع تربیت و آموزش قلمداد می‌شوند که صاحب هیچ هنری نیستند، جز آنکه در خدمت مردان باشند و برایشان فرزند بیاورند^۱ (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۲۹؛ شاردن، ۱۳۴۵، ج ۴: ۱۳۲۳). سفرنامه‌نویسان خارجی دسترسی خود به زنان برای فهم نوع زندگی آنان را تقریباً صفر دانسته‌اند (احمدی، ۱۳۹۴: ۷)، اما مغایر با سفرنامه‌های خارجی که با نقدی جدی در حوزهٔ شرق‌شناختی مواجه هستند، در برخی متون به‌جامانده از نویسندگان ایرانی، توصیفات از زندگی زنان ارائه شده است که گویای حضور اجتماعی زنان است؛ تا حدی که می‌توان آن را دلالتی بر فعال‌بودن زنان تا حد برهم‌کنش‌های متراکم در عرصهٔ اجتماعی دانست. در این میان می‌توان به کتاب *سَفینَةُ فطرت* نوشتهٔ معزالدین اشاره کرد که ضمن ارائهٔ تصویری از زنان با محدودیت‌های اندک و بنا بر حضور در بازار، تأمین و خرید مایحتاج به‌شخصه، به‌حمام‌رفتن، جواهر گرو گذاشتن و حتی سفر کردن به‌تنهایی و امثال آن مشتمل بر دامنهٔ فعالیت‌هایی فراتر از موارد یادشده برای زنان عصر صفوی است (فطرت، نسخهٔ خطی: ۳۰۶؛ فندرسکی، ۱۳۸۸: ۸۲).

۱. ناگفته نماند که بیشتر این‌گونه اظهارات مربوط به زنان درباری و طبقات بالای جامعه بوده است و خود سیاحان نیز جسته‌وگریخته گاهی از توانایی‌ها و اختیارات زنان طبقات متوسط و پایین صحبت کرده‌اند، اما متأسفانه آنچه در اذهان بیشتر غلبه کرده است، همین اظهارات منفی و تک‌بعدی درمورد زنان است که اصولاً به کل جامعه تعمیم داده می‌شود.

در وضعیتی متناقض و پارادوکسیکال، جنبه‌های واقعی مستندات تاریخی از متون مشخصاً تاریخی نشان می‌دهد این محدودیت‌ها وجود داشته است؛ تا حدی که در مقام امری تحلیلی می‌توان آن را ناشی از تلاش ساختار موجود برای تقلیل نقش‌های زنان به ویژگی‌های انتسابی آن‌ها و به‌ویژه جنبه‌های زیستی و جنسی آنان دانست. شاه سلطان حسین فرمانی صادر کرد که ابوطالب فندرسیکی آن را چنین نقل می‌کند: «نسون فارغ از رخصت ازواج و صاحب‌اختیار دیگر شرعی خویش بیرون نشوند و غیره در محلات و اسواق بی‌سبب لازم شرعی و ضروری عرفی، اصلاً تردد نمایند و جز بر محارم خود برقع از چهره نگشایند و از سیر باغات و بساتین و معارک معال بپرهیزند» (فندرسیکی، ۱۳۸۸: ۸۲). همچنین می‌توان نگاه محدودیت‌زای شاه‌طهماسب به زنان را نیز برآیند جایگاه انتسابی آنان دانست؛ زیرا شاه‌طهماسب نیز پس از توبه به سبب خوابی که سید محمد پیشنماز دیده بود در سال ۹۳۹ ه‍.ق/۱۵۳۲ م. محدودیت‌های مضاعفی را بر زنان تحمیل کرد (فلسفی، ۱۳۵۳: ۱۹۱). فارغ از اینکه منشأ این محدودیت‌ها نگاه فقهی به امور زنان بوده است، چنین محدودیت‌هایی ویژگی عام این عصر بوده است.

این محدودیت‌ها نتوانسته است نقش‌های کارکردی زنان در عرصه‌های اکتسابی را به‌طور کامل از میان بردارد. حتی می‌توان وضع محدودیت‌های سختگیرانه را نشانه‌ای از نگرانی ساختار سیاسی در عبور زنان از نقش‌های انتسابی به اکتسابی و عبور به سویه دوم قطبیت اکتسابی/انتسابی دانست. در ماده‌ای از قوانین دوره شاه‌طهماسب که متوجه عموم زنان است آمده است که حتی اگر مسن باشد، در معرکه قلندران و جشن‌ها حضور پیدا نکند (فلسفی، ۱۳۵۳: ۵۴). این در حالی بود که باز هم به ترتیبی متناقض، در عصر شاه‌عباس اول زنان سایر طبقات در کوچه و بازار دیده می‌شدند و حتی برای آنکه زنان از تماشای چراغانی و آتش‌بازی و جشن‌های شبانه محروم نمانند، از سال ۱۰۱۸ ه‍.ق دستور داده شده بود که روزهای چهارشنبه هر هفته گردش در چهارباغ اصفهان و سی‌وسه‌پل منحصر به زنان باشد تا بتوانند با روی گشاده و بی‌نقاب در آن مکان‌ها تماشا و تفریح کنند (فلسفی، ۱۳۵۳: ۵۴).

این امر با توجه به گذار از قوانین عصر شاه‌طهماسب به عصر شاه‌عباس نشان‌دهنده گذار نسبی و تدریجی کلیت سیستم از نگاه محدودیت‌زا برای زنان است که خود ناشی از نگاه انتسابی و بیولوژیک و جنسیت‌زده بود. به عبارتی این امر به ترتیبی غیرمستقیم می‌تواند به صورت گذار و عبور به نگاهی با محدودیت‌های تعدیل‌یافته‌تر تحلیل شود؛ زیرا چه‌بسا این تعدیل، گویای عبور نسبی از نگاه صرفاً انتسابی و بیولوژیک و جنسیتی به زنان باشد. این مورد نیز به ترتیبی متناقض ناظر بر وضعیت گذارمانند و عبوری و بینابینی زنان دارد؛ زیرا از سوی دیگر همین شاه‌عباس اول بنا بر نگاهی جنسی که زنان را خلاصه در خصایص و ویژگی‌های انتسابی و جسمانی و بیولوژیک آنان می‌دید، گاه‌گاهی دستور می‌داد زنان اعم از ایرانی و خارجی و مسلمان و غیرمسلمان در

جلوی درهای بازار حضور یابند تا خواجه‌سرایان زیباترین آن‌ها را انتخاب و به حرمسرا ببرند (آصف، ۱۳۴۸: ۶۹-۸۴).

برخی زنان نیز درعین حال از همین تقلیل وجود زنانه به ابعاد زیستی و جنسی در جهت شکستن هنجارهای موجود عمل می‌کردند که روسپیگری از جمله آن‌ها است. بی‌آنکه قصد تأیید چنین کنش و نقشی به‌خودی‌خود وجود داشته باشد، می‌توان آن را به‌مثابه کنش و نقشی در جهت تبدیل نقش انتسابی به نقش اکتسابی (شغل روسپیگری) توسط برخی از زنان تعبیر کرد؛ تا جایی که بنا بر گفته‌ی واله اصفهانی و همچنین داده‌های سفرنامه‌ی ونیزیان در ایران و چندین مستند تاریخی دیگر، در عصر شاه صفی و شاه‌عباس دوم، فحشا چنان در اصفهان شیوع یافت که در بسیاری از اماکن اصفهان، خانه‌های فحشا به نام بی‌نقابان وجود داشت و در آن، فواحش و دلاله‌ها فعالیت می‌کردند (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۹۷).

عاطفی / بی‌طرفی عاطفی

زنان در نظام کنش اجتماعی عصر صفوی اغلب نقش‌های عاطفی را برعهده داشتند و از موضعی عاطفی نقش‌هایشان را ایفا می‌کردند. به عبارتی به‌رغم تحولات اجتماعی-سیاسی گسترده‌ای که با تأسیس سلسله‌ی صفوی رخ داده است، ساختار موجود همچنان نقش‌های عاطفی را برای استمرار و بقای خود از زنان انتظار دارد. فارغ از اینکه منشأ چنین امری سنن و فرهنگ عام و نگاه مردسالارانه در برخی خوانش‌های فقهی بوده است، مستندات از آن حکایت دارد. نحوه‌ی تولید اطلاعات و انرژی توسط گروه زنان و در جایگاه نقش‌های عاطفی به این ترتیب بود که در سطح نظام زیستی و خرده‌نظام اقتصادی، عموماً نقش‌های کلیدی اقتصادی که متضمن به‌کارگیری مهارت‌های منطقی و عقلانی است به آنان داده نمی‌شد. در هیچ‌کدام از منابع تاریخی، نشانی از تفویض نقش‌های کلیدی به زنان که ماکول به مهارت‌های عاطفی باشد و متضمن اتخاذ موضع بی‌طرفی عاطفی باشد دیده نمی‌شود. عموماً از آنان در جایگاه نیروی کار یدی برای مشاغلی مانند قالی‌بافی و کارگری زراعی و امثال آن استفاده می‌شد. گو اینکه هیچ‌کدام از عناوین و مقام‌های رسمی دیوانسالاری مملکت از قبیل ناظر، وقایع‌نویس، دیوان بیگ، جبه‌دارباشی و خزانه‌دار به زنان تعلق نمی‌گرفت (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۳۳۵). واسپاری نقش‌های عاطفی به زنان، ریشه در ابعاد فرهنگی دامنه‌داری دارد که نمونه‌های آن را می‌توان در *سندبادنامه*، *کلیات عبید زاکانی* (*رساله دلگشا، عقاید النساء و مرآت البها و بدایع الوقایع*) نیز یافت که ناظر بر تعابیر تخفیف‌آمیز از زنان مبنی بر عاری‌بودن آنان از خرد و تعقل و تدبیر است^۱

۱. زین‌الدین واصفی در کتاب *بدایع الوقایع*، زمانی که به محفل شاهانه و سرگرمی‌های آن اشاره می‌کند، ظاهراً بخش مهم و سرگرم‌کننده آن حکایاتی مانند حکایت تاج‌النسب عیاره در شهر هرات است که از مکر زنان یاد می‌شده است (واصفی،

(ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱؛ زاکانی، بی‌تا؛ خوانساری، ۱۳۴۹؛ واصفی، ۱۳۵۰، ج ۲: ۱۹۸-۲۰۴). در مواردی -دست‌کم در ادبیات داستانی عصر صفوی که در ضمن جنبه‌های فانتزی متضمن جنبه‌هایی از واقعیت نیز هست- نسبت‌دادن نقش‌های مبتنی بر بی‌طرفی عاطفی در داستان‌هایی مانند زن واعظ یزد و شرط‌بندی زنان (فطرت، نسخه خطی: ۲۶۵ و ۳۱۷) در سقیه فطرت معزالدین مشاهده می‌شود. در واقع به‌نوعی از متن داستان‌هایی از این دست چنین برداشت می‌شود که نویسنده زنان را عاقل‌تر و زیرک‌تر از مردانشان نشان داده است.

در سطح نظام فرهنگی و خرده‌نظام اعتقادی نیز نقش‌هایی نظیر مادری کردن به سبب بعد عاطفی زنان به‌عنوان اصلی‌ترین جنبه و کارکرد زنان در مراقبت از فرزندان برای آنان در نظر گرفته می‌شد. این نقش به‌مثابه امری هنجاری که در وجود زنان نهادینه شده است، موجب سکون و نگهداشت الگوها برای کل سیستم می‌شد (مثلاً در نگارگری‌ها، زنان عموماً به همراه کودکان و براساس طرحواره مادرانه تصویر شده‌اند. ضمن آنکه هرکدام از زنان حرمسرا نیز که صاحب فرزند می‌شدند، صاحب عمارتی جداگانه و خواجه و خدمتکار می‌شدند) (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۰۷).

در سطح نظام اجتماعی و خرده‌نظام عرف اجتماعی نیز زنان به کارکردی مانند حفظ یکپارچگی کل سیستم از طریق ماهیت محافظه‌کارانه و مسالمت‌آمیز نقش‌های عاطفی پرداختند و عموماً عاطفی‌بودن نقش‌های محول به آنان، مانع از رویارویی آنان با سایر اقشار، طبقات و گروه‌ها و در نتیجه گسست یکپارچگی اجتماعی می‌شد. این امر در سطح یک متغیر الگویی و نوعی به معنای عمومیت وضعیت و نقش زنان است. مواردی وجود دارد مبنی بر اینکه زنان در معنای کسانی با قابلیت اقدامات بی‌طرفی عاطفی نیز متصور بوده‌اند. داستان زنی که زنجیری از گل را به جای مروارید به تاجری می‌دهد و اجناسی از او می‌گیرد، نمونه‌ای از آن است (فطرت، نسخه خطی: ۸). این نمونه نیز صرفاً بیان روایی و داستانی نویسنده بوده است، اما می‌تواند واجد زمینه‌ها و نمونه‌هایی در واقعیت نیز باشد. نباید فراموش کرد که طبق نظریه پارسونز: الف) متغیرهای الگویی باید به قدر کافی عام باشند که امکان مقایسه روابط را در فرهنگ‌های متفاوت فراهم آورند؛

ب) باید با چارچوب‌های مرجع کنش ارتباط داشته باشند؛

۱۳۵۰، ج ۲: ۱۹۱-۲۰۴). نکته قابل توجه این است که در همان هنگام اگر مردی به مکر و حيله اقدامی کرده است، مانند داستانی که برای سعدی در بغداد روایت شده، آن را تدبیر و سیاست می‌نامند (واصفی، ۱۳۵۰، ج ۲: ۱۹۸). واصفی در حکایتی دیگر، سخن از کتابی در مکر زنان دارد. شاید اشاره به وجود چنین کتاب‌هایی تنها از سر طنز و واقعی جلوه دادن آن باشد، اما به‌رحال ذکر آن بر وجود باوری این چنین در نزد مردم دلالت دارد (واصفی، ۱۳۵۰، ج ۲: ۲۰۲).

پ) باید در همه سیستم‌های اجتماعی قابل طرح باشند. به این ترتیب و به استناد مبنای نظری یادشده می‌توان سطح بالایی انتزاع در سوبه‌های متغیرهای الگویی را ابزاری دانست که از طریق آن، حتی جنبه‌های داستانی ادبیات مذکور نیز مشمول کنش شود. ضمن اینکه در مثالی دیگر زنان می‌توانستند به‌عنوان فعلی حسابگرانه و مبتنی بر منطق، با بخشیدن مهریه از شوهر خود طلاق بگیرند (کارری، ۱۳۴۸: ۱۳۳). اما در سطح نظام شخصیتی، خرده‌نظام سیاسی زنان را بنا بر خصلت‌های عاطفی آنان در مسیر اهداف خود از جمله تقویت پایگاه قدسی خود بسیج می‌کرد. صورت‌بندی آن این‌گونه بود که تعلق عاطفی زنان به امامان شیعه و خاندان پاک آنان سبب می‌شد که سلسله صفوی به‌سبب انتساب خود به آن خاندان، قادر به بسیج غیرمستقیم زنان در مسیر استمرار و تقویت خود شود. در مجموع در همه سطوح یادشده از زنان انتظار می‌رفت به امور فارغ از منافع و مواهبی که برای آنان داشت و به‌صرف جنبه‌های عاطفی آن امور بپردازند. در عین حال و به ترتیبی متناقض، زنان طبقات اجتماعی قادر بودند به حضور اجتماعی فراتر از محدوده نزدیکان خود که روابط عاطفی با آنان داشتند مبادرت ورزند. «زنان و دختران پیشه‌وران و طبقات پایین به‌صورت گروهی در شهر حرکت می‌کردند و دسته‌جمعی به حمام یا تفریح و تماشا می‌رفتند. اغلب این زنان با چادر و روی پوشیده یا با لباس دهقانی یا لباس خدمتکاری به تماشای بازی‌های دسته‌جمعی از قبیل چوگان‌بازی، گاو‌بازی، گرگ بازی و آتش‌بازی یا جشن و مراسم مختلف مذهبی و ملی می‌رفتند» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۳۱).

عام‌گرایی / خاص‌گرایی

نظام کنش عمدتاً در عصر صفوی به زنان فارغ از ویژگی‌ها، مهارت‌ها و خصائل متفاوت و متنوع احتمالی از موضعی یکسان نگریسته است. البته تا حد چشمگیری با توجه به درهم‌تنیدگی متغیرهای الگویی در نظریه پارسونز، این امر متأثر از یکدستی کارکردهای آنان که در متغیر الگویی بعدی کیفیت/عملکرد نامیده می‌شود رخ داده است. می‌توان خود آن یکنواختی نقش‌ها و آمیختگی این نقش‌ها را ناشی از نگاه خاص‌گرایانه ساختار موجود نسبت به مردان دانست. از طرف دیگر می‌توان آن را ناشی از تقلیل وجوه کارکردی زنان به وجوه انتسابی در متغیر الگویی انتسابی/اکتسابی یا تقلیل کارکردهای آن به کارکردهای عاطفی در متغیر الگویی عاطفی/بی‌طرفی عاطفی تلقی کرد.

در مجموع در همه سطوح یادشده از زنان انتظار می‌رفته است که برای استمرار سیستم، خود را با این نگاه عام‌گرایانه به خودشان و نگاه خاص‌گرایانه به مردان سازگار کنند تا کل سیستم با محیط در سطح نظام اقتصادی انطباق یابد. همچنین بسیج منابع عموماً مردانه برای دستیابی به اهداف در سطح نظام سیاسی ممکن شود و سیستم بتواند هماهنگی و یکپارچگی درونی اجزای

خود را در سطح نظام اجتماعی حفظ کند و الگوهای هنجاری خود را در سطح نظام فرهنگی تداوم بخشد. اهمیت کارکرد زنان در جایگاه مادری، در اطلاعات موجود از متون تاریخی می‌تواند یکی از دلالت‌های موجود بر نگاه عام‌گرایانه و کارکردی به زنان باشد؛ تا بدان‌جا که به‌رغم آنکه برای مثال در ادبیات داستانی کلاسیک به زنان به مثابه فریبکار و اغواگر نگریسته شده است (کراچی، ۱۳۹۰؛ حسینی، ۱۳۹۰)، زنان در جایگاه مادر و بنا بر کارکردهای مادرانه، جایگاهی خاص حتی در ادبیات کلاسیک یافته‌اند (احمدی، ۱۳۹۴: ۱۱).

شایان ذکر است توانایی برخی از زنان درباری در اقداماتی فراتر از قاعد نظام اجتماعی، فرهنگی و سیاسی موجود می‌تواند متضمن این معنا باشد که آنان از نگاهی خاص‌گرایانه برخوردار بوده‌اند و از حدود اکتسابی در دوقطبی متغیر الگویی انتسابی / اکتسابی و همچنین از حدود عملکردی در دو قطبی کیفیت/عملکرد که در ادامه خواهد آمد فراتر رفته‌اند. تعداد زیادی از نهادهای آموزشی عصر صفوی در سایه توجه زنان مرفه این دوره به امور خیریه و کمک به تقویت علم و فرهنگ بنا شد (رفیعی مهرآبادی، ۱۳۵۲: ۵۰۶) و زنان و دختران حکام صفوی، املاک تحت تملک خود در آذربایجان را صرف امور وقفی می‌کردند^۱ (Sharikh al-milk, 1656: 140). برخلاف گفته فیگوئروا که می‌نویسد: «امروز در ایران زنی نیست که از مزایا و امتیازاتی برخوردار باشد، حتی زنان رسمی شاه، به سبب کثرت تعداد، اعتباری بیش از زنان غیررسمی ندارند و غالباً ناگزیر به وضع موجود رضا داده‌اند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۷۸). این موارد نه تنها محدود به اشراف زادگان و زنان درباری و کسانی در سطح زینب بیگم دختر شاه طهماسب نیز نمی‌شده است که بنا بر نقش خاص‌گرایانه قادر بوده‌اند دستور احداث کاروانسراها و درمانگاه‌ها و پل‌هایی را بدهند (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۱: ۴۰۲). بلکه زنان سایر طبقات اجتماعی نیز قادر بوده‌اند در برخی از موارد، از روابط خاص‌گرایانه با همسر، فرزندان، نزدیکان، اقوام و همسایگان، به روابط عام‌گرایانه‌ای چون مرادده با محتسب، قاضی، بازرگان، کسبه، کشاورزان، صنعتگران و امثال آن نیز مبادرت ورزند. این امر نشان می‌دهد این روابط از خاص‌گرا به عام‌گرا، تا سطح یک متغیر الگویی و نوعی صعود می‌کرده و تقسیم‌بندی فری‌یر از زنان عصر صفوی به‌خوبی گویای آن است؛ زیرا این زنان به شش گروه زنان ازدواج‌کرده طبقه مرفه، زنانی که در صنایع دستی و کارهای هنری و فعالیت‌های صنعتی سازمان‌یافته در شهرها فعال بودند، زنان بخش روستایی که کار اصلی آنان کشاورزی بود، زنانی که ازدواج موقت داشتند و روسپی‌ها تقسیم می‌شده‌اند (Ferrier, 1998: 383-406).

^۱ باید توجه داشت که امر وقف در این دوره، مانند ادوار قبل و بعد از خود، جنبه جنسیتی نداشت و زنان و مردان هر دو در حد توان و بضاعت مالی خود در آن شرکت می‌کردند. البته تعداد زنان واقف کمتر از مردان بود؛ زیرا آنان نه در مصدر امور بودند و نه فعالیت اجتماعی و اقتصادی مستقلی داشتند (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۱: ۵۴).

کیفیت/ عملکرد

زنان در نظام کنش اجتماعی عصر صفوی، اغلب از منظر کارکردهایشان برای کل سیستم و نه به‌خودی‌خود یا فارغ از کارکردهایشان نگریسته شده‌اند. به عبارتی همان‌طور که گفته شد، در سطح نظام زیستی و خرده‌نظام اقتصادی به آنان از منظر کارکردی مانند نقش انتسابی تولیدمثل که به تأمین نیروی انسانی در اقتصاد دهقانی وقت منجر می‌شد نگریسته شده است. برای آنان جایگاه شاخصی فارغ از این کارکرد در نظر گرفته نشده است یا در سطح نظام فرهنگی و خرده‌نظام اعتقادی نیز نقش‌هایی مانند مادری کردن به سبب بعد عاطفی زنان به‌عنوان اصلی‌ترین جنبه و کارکرد زنان در مراقبت از فرزندان برای آنان در نظر گرفته می‌شد. براین‌اساس، زنان عموماً در عصر صفوی نقش‌هایی یکدسته و آمیخته داشته‌اند تا نقش‌هایی تمایز یافته و تخصصی‌تر. به عبارتی زنان نسبت به مردان به ترتیبی متواتر نقش‌هایی یکنواخت و همسو نظیر مادری، تولیدمثل، خانه‌داری و مراقبت را اغلب برعهده داشتند. برخی نقش‌های محول به آنان نیز آنان را از نقش‌هایی غیرآمیخته و غیریکدست برخوردار می‌کرد؛ برای نمونه کار زراعت یا قالی‌بافی و امثال آن که در این خصوص می‌توان از آن جمله به اشارات اولیویه توجه کرد که طبق آن، زنان روستایی به امور کشاورزی نیز رسیدگی می‌کردند و زنان عشایر به دامداری نیز مشغول بودند (اولیویه، ۱۳۷۱: ۸۶). همچنین زنان متعلق به طبقه متوسط شهری، «علاوه بر کارهای خانه از جمله مراقبت از کودکان، نظافت و طبخ غذا و امثال آن، به قالی‌بافی و پشم‌ریسی و سایر هنرهای دستی می‌پردازند و زنان روستایی از دام‌ها نیز مراقبت می‌کنند و کره و ماست و شیر برای ارائه به بازار خریدوفروش تهیه می‌کنند. خیمه می‌بافند و زراعت می‌کنند و علوفه جمع‌آوری می‌کنند» (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۲۹).

البته در مقام مقایسه، در عموم موارد نقش‌هایی غالباً آمیخته نسبت به مردان، به آنان محول می‌شد و مردان از تمایز و تخصیص بیشتری در دامنه فعالیت‌ها و نقش‌های خود برخوردار بودند. در حدود مقایسه میان خود زنان، بنا بر مستندات سفرنامه‌های پیتر و دلاواله، اولیویه، برادران شرلی، تاورنیه، اولتاریوس و شاردن، حضور و تعامل اجتماعی و مراودات زنان درباری و اشراف محدودتر بوده است؛ برای مثال شاه‌عباس اول فرمان داده بود که برای اینکه زنانش برای خروج از شهر مجبور به عبور از داخل شهر نباشند، خیابانی اختصاصی بکشند که اطرافش درخت و جابه‌جا فواره نصب کنند (کارری، ۱۳۴۸: ۱۲۷).

در مقابل، گستره روابط و کنشگری‌ها و فعالیت‌های زنان سایر طبقات اجتماعی بیشتر بود. این امر می‌تواند گویای این موضع باشد که اکثریت زنان درباری عمدتاً نقش‌های یکدست‌تری نسبت به زنان سایر طبقات داشتند و زنان عموم طبقات اجتماعی به نسبت زنان اشراف، از تمایز نقشی بیشتری برخوردار بودند؛ هرچند این نسبت در ارتباط با حجم و ضریب تمایز نقشی مردان،

در جایگاه پایین‌تری قرار داشته است. برخلاف این انگاره تکرار شده در سفرنامه‌هایی مانند شاردن و تاورنیه که عموماً کارکرد زنان در اموری نظیر فرزندآوری بوده است (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۲۹)، می‌توان نمونه‌های مذکور را نشانه‌ای بر برخی از نقش‌های تخصص‌یافته و متمایز و غیرآمیخته زنان این عصر دانست؛ به‌عنوان نمونه به جایگاه مهارتی و تخصصی زنان اشاره کرد که زنان حرم، شعر، ادب، تاریخ و ریاضیات را تعلیم می‌دیدند (سانسون، ۱۳۷۷: ۷۶ و ۸۴). ضمناً فقه و خواندن و نوشتن را از خواجه‌گان و خدمه زنان اصلی پادشاه و متعه‌های صاحب توجه می‌آموختند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۲۷) و همچنین به سایر مهارت‌ها از جمله اینکه هنرهایی مانند نقاشی، رقص، آواز و نواختن موسیقی را به زنان حرم می‌آموختند (سانسون، ۱۳۷۷: ۷۶). در سطح سایر طبقات اجتماعی زنان نیز می‌توان به مهارت‌هایی مانند قایلگی، طبابت و داروسازی نزد آنان اشاره کرد (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۳: ۱۱۵۸ و ج ۴: ۱۳۰۹ و ۱۳۱۳).

نتیجه‌گیری

پارسونز با بسط و پردازش رهیافت سنخ‌آرمانی مارکس وبر، متغیرهای الگویی را پیشنهاد کرد و این استدلال را پیش کشید که می‌توان نقش‌ها و کنش‌های اجتماعی را براساس پنج بعد که هریک گزینه‌های دوقطبی دارد، طبقه‌بندی کرد.^۱ این متغیرهای الگویی را می‌توان برای مقایسه فرهنگ‌ها یا خرده‌نظام‌ها و گروه‌های درون هر جامعه به کار برد، ولی یکی از مهم‌ترین و فراوان‌ترین کاربردهای آن، توصیف ساختار اجتماعی سنخ‌آرمانی در جوامع «سنتی» و «مدرن» بوده است. همچنین او به تبیین این امر پرداخت که چهار ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، شرایط و بسترهای کنشگری کنشگران را فراهم می‌سازند و طبق قاعده سایرنیتیک، برهم‌کنش میان ساختارها و خرده‌ساختارها و کنشگران به تبادل انرژی و اطلاعات میان آن‌ها و تسهیل و تطبیق و تداوم آن‌ها می‌انجامد.

از آنجا که شواهد و داده‌های تاریخی، گواهی بر وجود کنش‌های زنان در هردو سوی متغیرهای الگویی دارد و نشان می‌دهد زنان به ترتیبی متناقض سعی داشتند ضمن نقش‌های مربوط به وضعیت انتسابی، عاطفی، عام‌گرا و کیفیتی، تا حدی نقش‌های اکتسابی، فراعاطفی، خاص‌گرا و عملکردی را نیز اجرا کنند، می‌توان جامعه زنان را بنا بر شرایط ساختاری چهارگانه نظام کنش در عصر صفوی، تا حدودی در حال عبور از وضعیت سنتی به وضعیتی پسا‌سنتی قلمداد کرد. هرچند که نسبت نقش‌های سوپه اول قطبیت‌های متغیرهای الگویی بیش از نقش‌های سوپه دوم است، می‌توان ایفای نقش‌هایی از سوپه دوم قطبیت‌های متغیرهای الگویی از سوی زنان را دلالتی ضمنی بر وضعیت انتقالی جامعه زنان از وضعیت تماماً سنتی به وضعیت

۱. پژوهش حاضر به چهار بعد از آن‌ها پرداخته است.

نسبتاً پسااستنی تلقی کرد؛ زیرا پارسونز مدعی است که نقش‌های جامعه سنتی معمولاً آنتسابی، آمیخته، خاص‌گرا و عاطفی است. البته در جوامع پسااستنی، برعکس، نقش‌هایی رواج دارد که مبتنی بر عملکرد، عام‌گرا، مشخص و متمایز و به لحاظ عاطفی خنثی است. گذار از جامعه سنتی به جامعه پسااستنی، به‌طور کلی به این معنا است که حوزه کاربرد نقش‌های مختص به جوامع پسااستنی رفته‌رفته گسترش می‌یابد و حوزه کاربرد نقش‌های مختص به جوامع سنتی کم‌کم تحلیل می‌رود.

در امتداد این دیدگاه نظری، تبادل اطلاعات و انرژی در سایبرنتیک عصر صفوی، با نقش آفرینی زنان، به‌جای آنکه صرفاً از طریق نقش‌های آنتسابی و خاص‌گرا صورت گیرد، از طریق نقش‌های اکتسابی و عام‌گرا نیز صورت می‌گرفت که می‌توانست در صورت تداوم، به پیکره‌بندی جدیدی از سایبرنتیک سیستم بینجامد. معنای ضمنی این امر آن است که انتقال سایبرنتیک انرژی و اطلاعات در کلیت سیستم، علاوه بر سوبه‌های اول متغیرهای الگویی، از مسیر سوبه‌های دوم آن نیز تا حدودی فراهم می‌شد. این امر می‌تواند از حیث تحلیلی گویای وضعیت نسبتاً انتقالی جامعه زنان در عصر صفویه باشد.

منابع

- آصف (رستم‌الحکما)، محمدهاشم (۱۳۴۸). *رستم/تواریخ*، به کوشش محمد مشیری، تهران: امیرکبیر.
- آتویت، ویلیام؛ باتامور، تام (۱۳۹۲). *فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشرنی.
- ابی‌صعب، رولاجردی (۱۳۹۶). *تغییر مذهب در ایران*، ترجمه منصور صفت‌گل، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- احمدی، زهت (۱۳۹۱). «نهاد وقف در دوره صفوی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س ۴، ش ۱۵، صص ۴۱-۵۶.
- احمدی، زهت (۱۳۹۴). «بازتاب زندگی اجتماعی زنان در سفینه فطرت»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، س ۲۵، ش ۱۶، صص ۵-۲۴.
- اسمیت، فیلیپ (۱۳۸۳). *درآمدی بر نظریه فرهنگی*، ترجمه حسن پویان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- اولتاریوس، آدام (۱۳۶۳). *سفرنامه اولتاریوس*، ترجمه احمد بهپور، تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- اولیویه (۱۳۷۱). *سفرنامه اولیویه*، ترجمه محمدطاهر میرزا، تصحیح: غلامرضا وهرام، تهران: اطلاعات.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۴۸). *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، تهران: صفی علیشاه.
- بیات، اروج‌بیگ (۱۳۳۸). *دون ژوان ایرانی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بیلینگتون، روزاموند و همکاران (۱۳۸۰). *فرهنگ و جامعه*، ترجمه فریبا عزیدفتری، تهران: قطره.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۹). *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری. تهران: سنایی.
- ترکمان، اسکندربیک (۱۳۵۰). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

ترکمان، اسکندربیک و واله، محمدیوسف (۱۳۱۷). *ذیل عالم‌آرای عباسی*، به تصحیح سهیلی خوانساری، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.

جعفریان، رسول (۱۳۸۹). *صفویه در عرصهٔ دین، فرهنگ و سیاست*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
جنابدی، میرزابیگ (۱۳۷۸). *روضه‌الصفویه*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

چلونگر، محمدعلی و کشاورز، زهراسادات (۱۴۰۰). «نقش ابزارهای سیاست خارجی صفویان در فرایند تمدنی دولت صفویه با تأکید بر ابزار دیپلماسی»، *فصلنامهٔ سیاست، مجلهٔ دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی*، د ۵۱، ش ۲، صص ۴۰۹-۴۳۴.

چلووسکی، پترجی (۱۳۶۷). *تعزیهٔ نیایش و نمایش در ایران*، ترجمهٔ داوود حاتمی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

حسینی، مریم (۱۳۹۰). *ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی*، تهران: چشمه.
خوانساری، آقاجمال (۱۳۴۹). *عقاید النساء و مرآت البهائم*، تصحیح محمود کتیرایی، تهران: طهوری.
خوانساری، محمدباقر زین‌العابدین (۱۳۵۶). *روضات الجنات فی احوال العلماء و سادات*، ترجمهٔ محمدباقر ساعدی، تهران: اسلامیة.

خورشاه بن قبادالحسینی (۱۳۷۹). *تاریخ ایلچی نظام‌شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری، کوئچی هاندها، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

دلاواله، پیتر (۱۳۷۰). *سفرنامه*، ترجمهٔ شجاع‌الدین شفا، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم (۱۳۵۲). *آثار ملی اصفهان*، تهران: انجمن آثار ملی.
روملو، حسن‌بیک (۱۳۸۴). *احسن‌التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، جلد ۲ و ۳، تهران: اساطیر.
ریاحی، محمدمبین (۱۳۶۸). *سفارتنامه‌های ایران*، تهران: توس.
زاکانی، عبید (بی‌تا). *کلیات عبید زاکانی «رسالهٔ دلگشا»*، پرویز آتابکی، تهران: زوار.
سانسون، مارتین (۱۳۷۷). *سفرنامهٔ سانسون (وضع ایران در عهد شاه سلیمان صفوی)*، ترجمهٔ محمد مهریار، اصفهان: گل‌ها.

سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (۱۳۴۹). ترجمهٔ منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
سیوری، راجر (۱۳۷۸). *ایران عصر صفوی*، ترجمهٔ کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
شاردن، ژان (۱۳۴۵). *سفرنامه*، ترجمهٔ محمد عباسی، جلد اول و سوم و چهارم، تهران: امیرکبیر.
شاه‌طهماسب (۱۳۴۳ ق). *تذکرهٔ شاه‌طهماسب*، برلین: چاپخانهٔ کاویانی.
صفت‌گل، منصور (۱۳۸۱). *ساختار نهاد و اندیشهٔ دینی در ایران عصر صفویه*، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۶). *تهذیب الاحکام*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران: صدوق.
ظهبیری سمرقندی، محمدعلی (۱۳۸۱). *سندبادنامه*، به کوشش محمدباقر کمال‌الدین، تهران: میراث مکتوب.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲)، *مختلف‌الشیعه*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
فطرت، میرزا معزالدین، *سقیهٔ فطرت*، نسخهٔ خطی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد شورای اسلامی.
فلسفی، نصرالله (۱۳۴۲). *چند مقالهٔ تاریخی و ادبی (جنگ چالدران)*، تهران: وحید.
فلسفی، نصرالله (۱۳۵۳). *زندگانی شاه‌عباس اول*، تهران: دانشگاه تهران.
فندرسکی، سید ابوطالب (۱۳۸۸). *تحفهٔ العالم*، به کوشش رسول جعفریان، تهران: مرکز اسناد شورای

اسلامی.

- فوران، جان (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹ شمسی تا انقلاب*، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- فیگوئروا، دن گارسیا (۱۳۶۳). *سفرنامه*، ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نو.
- کارری، جملی (۱۳۴۸). *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- کافی، مجید (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی تاریخی*، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کدیور، محسن (۱۳۷۶). *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، تهران: نی.
- کراچی، روح‌انگیز (۱۳۹۰). *هشت رساله در بیان احوال زنان از ۱۰۰۰ تا ۱۳۱۳*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات تاریخی.
- کرایب، یان (۱۳۷۸). *نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، تهران: آگاه.
- کرسول، جان‌دیلیو (۱۳۹۱). *طرح پژوهش*، ترجمه علیرضا کیان‌منش و مریم دانای طوس، تهران: جهاد دانشگاهی.
- کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۹). *رسائل المحقق الکرکی*، به کوشش شیخ محمد الحسون، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- کرویس، دیرک وان در (۱۳۸۰). *شاردن و ایران: تحلیلی از اوضاع ایران در قرن هفدهم میلادی*، ترجمه حمزه اخوان تقوی، تهران: نشر و پژوهش فرزاد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، مصحح علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). *سفرنامه*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- گرین، ساموئل (۱۳۶۳). *ایران و ایرانیان*، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: آفتاب.
- محلّاتی، ذبیح‌الله (۱۳۷۰). *ریاحین الشریعه*، جلد چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مورگان، دیوید (۱۳۷۳). *ایران در قرون وسطی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- میرزا سمیعا (۱۳۶۸). *تذکره‌الملوک و سازمان اداری حکومت صفوی*، به کوشش محمود دبیر سیاقی، تهران: امیرکبیر.
- واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۵۰). *بدایع الوقایع*، تصحیح الکساندر بلدوروف، جلد دوم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- والفصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲). *خلد برین*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- وحید قزوینی، محمدطاهر (۱۳۲۹). *عباسنامه یا شرح زندگانی ۲۲ ساله شاه‌عباس ثانی ۱۰۷۳-۱۱۵۲*، به کوشش ابراهیم دهگان، اراک: کتاب‌فروشی داودی اراک.
- همیلتون، پیتر (۱۳۷۹). *تالکوت پارسونز*، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.
- Arjomand, S. A. (1984). *The shadow of God and the hidden Imam. religion, political order and societal change in Shi'ite Iran from the beginning to 1890*. Chicago-London, the Un. of Chicago Press.
- Armajany, Yahya (1972). *IRAN. The Modern Nation, Historical, Perspective, Prenice*; New Jersey - Hali.INC. Engle Wood.
- Ferrier, R. (1998). Women in Safavid Iran: the evidence of European travelers. *Women in the Medieval Islamic World*, 383-406.
- Hourani, A. (1986). From Jabel Amil to Parsia. *Bulletin of the School of*

- Oriental and African Studies* (BSOAS), 49(1), 133-140.
- Roemer, H. R. (1986). The safavid period. In P. Jackson and L. Lockhart (Eds.). *The Cambridge History of Iran*. Cambridge University Press, Vol. 6.
- Sharih al-milk*, (Micra film 1656), folio 46 (Regenstein library, university of Chicago).
- Steensgaard, N. (1974). *The Asian Trade Revolution of the Seventeenth Century: The East India Companies and the Decline of the Caravan Trade*, Chicago and London: The University of Chicago Press.



doi 10.22059/jwica.2022.341069.1772

An Investigation of Gender Effects on Students' Preferences for Literary and Non-literary Strokes

Marzieh Imani¹|Reza Pishghadam^{2✉}|Shima Ebrahimi³

1. MA, Persian Language Teaching, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email:

marzieh.imani@gmail.com

2. Professor of English Language Teaching and Educational Psychology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: pishghadam@um.ac.ir

3. Assistant Professor of Persian Language Teaching, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: shimaebrahimi@um.ac.ir

Article Info

Paper Research:
Research Article

Received:
5 April 2022

Accepted:
6 June 2022

Keywords:
Gender, Stroke, Literary
Stroke, Non-Literary
Stroke, Stroke.

Abstract

A robust and, healthy teacher-student connection helps to create an environment conducive to personal and academic progress. Stroke is the point at which a healthy relationship deviates from an unhealthy one in terms of behavior and words. Generally, strokes have been given in a conventional and non-literary manner. Still the literary form of strokes has been advocated as a way to open up an opportunity for the creative use of language, as well as the construction of a relationship between language, culture, and literature. This quantitative research aims to determine students' preferences for literary and non-literary strokes. Gender disparities in choice for literary and non-literary strokes are investigated to account for males' and females' preferences. They may have opposing viewpoints despite growing up in the same biological and cultural environment.. The convenience sample technique was used to choose 411 students (133 men and 278 females) from a variety of majors and stages of study. The data was collected using a researcher-made questionnaire with literary and non-literary strokes. Results suggested that female students preferred non-literary strokes, while male students favored literary strokes. Female students' appreciation for non-literary strokes and male students' preference for literary strokes may be attributed to their personality traits, communication styles and social status. Other contributing aspects include the lack of intimate relationships between teachers and students of the opposite gender and differences in literary and non-literary language features.

How To Cite: Imani, Marzieh, Pishghadam, Reza, & Ebrahimi, Shima (2022). An Investigation of Gender Effects on Students' Preferences for Literary and Non-literary Strokes. *Women in Culture & Art*, 14(4), 627-652.

Publisher: University Of Tehran Press.





فصلنامه زن در فرهنگ و هنر

سال ۱۴، شماره ۴
زمستان ۱۴۰۱، ۶۲۷-۶۵۲



بررسی ترجیحات نوازه‌گیری ادبی و غیرادبی دانشجویان از منظر جنسیت

مرضیه ایمانی^۱ | رضا پیش‌قدم^۲ | شیمای ابراهیمی^۳

۱. کارشناس ارشد، آموزش زبان فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: marziieh.imani@gmail.com
۲. استاد آموزش زبان انگلیسی و روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: pishghadam@um.ac.ir
۳. شیمای ابراهیمی، استادیار آموزش زبان فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: shimaebrahimi@um.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

رابطه سالم مدرس و دانشجو می‌تواند فرصتی برای رشد فردی و تحصیلی فراهم کند. آنچه میان رابطه سالم و ناسالم تفاوت ایجاد می‌کند، استفاده از زبان و رفتاری نوازشی یا سرکوبگر است که به آن نوازه می‌گویند. به‌طور معمول، زبان نوازه‌ها معیار و غیرادبی است که نوع ادبی آن، با این پیش‌فرض مطرح شده است که می‌توان با ترکیب ادبیات و نوازه فرصتی برای کاربرد خلاقانه زبان و پیوند زبان، فرهنگ و ادبیات فراهم کرد. بدین‌منظور، مطالعه حاضر با هدف بررسی ترجیحات نوازه‌گیری دانشجویان به دریافت نوازه ادبی و غیرادبی، به روش کمی انجام شد. هدف از بررسی جنسیت، آگاهی از تفاوت و تمایل زنان و مردان به نوازه ادبی و غیرادبی است؛ زیرا آنان با وجود رشد در بستر زیستی و فرهنگی مشابه، ممکن است نگرش متفاوتی داشته باشند. حجم نمونه ۴۱۱ دانشجوی (۱۳۳ مرد، ۲۷۸ زن) در مقاطع و رشته‌های تحصیلی گوناگون بودند که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق‌ساخته نوازه‌های ادبی و غیرادبی است. نتایج نشان داد زنان به نوازه غیرادبی و مردان به نوازه ادبی تمایل بیشتری دارند. انتخاب نوازه‌های ادبی توسط مردان و نوازه‌های غیرادبی توسط زنان را می‌توان با ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها، آداب گفت‌وگو میان زنان و مردان، جایگاه اجتماعی آن‌ها که موجب انتخاب زبان نوازه‌ها می‌شود و نبود رابطه‌ای صمیمی میان مدرس و دانشجوی غیرهمجنس و ویژگی‌های متفاوت زبان ادبی و غیرادبی توجیه کرد.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۶ فروردین ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش:

۱۶ خرداد ۱۴۰۱

واژه‌های کلیدی:

جنسیت، نوازه، نوازه ادبی، نوازه غیرادبی، نوازه‌گیری.

استناد به این مقاله: ایمانی، مرضیه، پیش‌قدم، رضا و ابراهیمی، شیمای (۱۴۰۱). بررسی ترجیحات نوازه‌گیری ادبی و غیرادبی دانشجویان از منظر جنسیت. زن در فرهنگ و هنر، ۱۴(۴)، ۶۲۷-۶۵۲.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

مقدمه

آموزش فرایندی مادام‌العمر است که رشد و توسعه فردی، تحصیلی و شغلی افراد را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. از دوران پیش‌دبستان تا دانشگاه، زنان و مردان به‌واسطه جنسیت^۱ خود با کلیشه‌های متعددی مواجه می‌شوند که نقشی حیاتی در زندگی آنان دارد. این کلیشه‌ها به گفته ماتلین^۲ (۱۳۸۹) اشاره به نگرش و باورهای افراد درباره یک گروه اجتماعی دارند که ممکن است دور از واقعیت باشند؛ برای نمونه، در فرهنگ مردسالار ایران، با برتر دانستن مردان نسبت به زنان، الزام زنان به رعایت اصول و چارچوب‌های اخلاقی و ارتباطی که معمولاً مردان کمتر ملزم به رعایت آن هستند و مسائل مربوط به کار یا تحصیل، زمینه تبعیض و نابرابری‌های جنسیتی^۳ فراهم شده است. در چنین شرایطی زنان بیشتر از مردان در معرض کلیشه‌ها و نابرابری‌ها قرار می‌گیرند. علاوه بر ویژگی‌های فیزیولوژیکی، آنچه بین زنان و مردان تفاوت ایجاد می‌کند توانایی‌ها، مهارت‌ها و شخصیت آنان است که در بستر زیستی، روانی و فرهنگی جامعه شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، همه انسان‌ها در تعامل با محیط، پیام‌هایی را دریافت می‌کنند که بر نگرش، احساسات و رفتار آنان تأثیرات مثبت یا منفی می‌گذارد. شناخت و درک این پیام‌ها به افراد کمک می‌کند تا بخش‌های ناسالم شخصیت را تغییر یا بهبود دهند و بخش‌های سالم را تقویت سازند تا علاوه بر داشتن روانی سالم، تعاملی مؤثر با دیگران برقرار کنند.

یکی از رویکردهای ارتباطی و تحلیلی که به شناخت و ایجاد تغییر کمک می‌کند، تحلیل رفتار متقابل^۴ است. در دهه ۱۹۶۰ این نظریه توسط اریک برن^۵ بر پایه الگوی سه‌گانه نفسانی^۶ (کودک^۷، والد^۸ و بزرگسال^۹) مطرح شد. هریک از این حالت‌های نفسانی در بردارنده رفتار و احساسات متفاوتی است که فرد می‌تواند به تقلید از عملکرد غیرمنطقی و احساسی یک کودک، نگرش و رفتار والدین (پدر و مادری کنترل‌گر یا حمایت‌کننده) یا رفتار مسئولانه یک فرد بالغ و بزرگسال، آن‌ها را تکرار کند. از این لحاظ، تحلیل رفتار متقابل بر آن است تا کشف کند که در ارتباطات، کدام حالات نفسانی بر عملکرد افراد غلبه دارد، تا با شناخت و ایجاد تغییر در آن، رابطه‌ای سالم میان افراد شکل بگیرد. اریک برن راه شناخت این پیام‌ها را نوازه^{۱۰} می‌داند.

-
1. gender
 2. Matlin
 3. gender inequalities
 4. transactional analysis (TA)
 5. Eric Berne
 6. ego state
 7. child ego state
 8. parent ego state
 9. adult ego state
 10. stroke

هر فرد در بستر ارتباطی خود، پیام‌های کلامی و غیرکلامی دریافت می‌کند که می‌تواند تجربه‌ای خوشایند یا ناخوشایند برای او رقم بزند. این پیام‌های کلامی یا غیرکلامی را که نشان‌دهنده توجه فرستنده پیام به گیرنده است، نوازه می‌گویند. به عبارت دیگر نوازه، نیازهای احساسی و ارزشی افراد به دیده شدن است (Berne, 1988) و در هر ارتباطی که نیاز به درک و شناخت باشد از جمله ارتباطات آموزشی، درمانی و مشاوره به کار می‌رود (Stewart & Joins, 1987). بی‌تردید یکی از این بسترهای ارتباطی مهم و تأثیرگذار، محیط آموزشی است.

در زمینه آموزشی، کلید پیشرفت در یادگیری را می‌توان برقراری تعاملی اثربخش میان مدرس و دانشجو دانست؛ زیرا رابطه موفق میان مدرس و دانشجو سبب مشارکت کلاسی، افزایش انگیزه و یادگیری می‌شود (Zhou, 2021; Xie & Derakhshan, 2021)؛ درحالی‌که ارتباط منفی زمینه اضطراب و استرس آن‌ها را فراهم می‌کند (Alnuzaili & Uddin, 2020)؛ بنابراین، مدرس با شناخت نیازها و احساسات دانشجویان می‌تواند محیطی دوستانه برای آموزش و یادگیری آن‌ها فراهم کند. در این زمینه، نتایج بسیاری از مطالعات علمی نشان می‌دهد نوازه‌ها قادر به ایجاد بستری سازنده برای افزایش انگیزه یادگیری، تمایل به مشارکت، اعتمادبه‌نفس و بهبود ارتباطات هستند (Francis & Woodcock, 1996؛ پیش‌قدم و خواجه‌جو، ۲۰۱۴). با وجود این، گاهی مدرس در نوازه‌گری موفق عمل نمی‌کند (حسینی، ۲۰۱۶). با توجه به دیدگاه ایرج‌زاد (۲۰۱۵) علت آن را می‌توان در فرهنگ غالب در یک جامعه زبانی جویا شد. بی‌تردید در هر ارتباطی از جمله روابط میان مدرس و دانشجو، عوامل مؤثری مانند جنسیت، فرهنگ و زبان دخیل هستند که می‌توانند روند ارتباطات را تحت‌الشعاع قرار دهند.

در هر ارتباطی با توجه به تفاوت‌های میان زنان و مردان، آداب و قواعد خاصی برای معاشرت وجود دارد که بر مبنای فرهنگ غالب در جوامع شکل و معنا گرفته است. در فرهنگ ایران، زنان و مردان برای حضور در جامعه و برقراری تعاملی سالم، ملزم به رعایت موازین اسلامی-اخلاقی و اجتماعی هستند. به عبارت دیگر، اسلام از دو مفهوم محرم و نامحرم در تعامل میان زنان و مردان سخن می‌گوید که به واسطه آن شایسته است افراد آدابی را رعایت کنند؛ برای نمونه، یکی از مدل‌های نوازه‌گری غیرکلامی، لمس کردن و تماس بدنی است که به دلیل موازین اسلامی و اخلاقی، در فرهنگ ایران از آن خودداری می‌شود. افزون بر آن، در ارتباط با زنان و مردان، پنداشت‌های قالبی وجود دارد که متأثر از الگوهای مصوب جامعه و فرهنگ است و موجب شکل‌گیری هویت افراد می‌شود (رفعت‌جاه و رضایی، ۱۳۹۷). این پنداشت‌های قالبی به نگرش و باورهای افراد درباره شخصیت و هویت زنان و مردان اشاره دارد. ایدئولوژی‌های جنسیتی که از طریق زبان در مکالمه و گفت‌وگو تداوم می‌یابند و به سایر اعضای جامعه منتقل می‌شوند (بخارائی، ۱۳۹۴). از این‌رو، میان زبان و جامعه رابطه‌ای متقابل وجود

دارد. به عقیده رجب‌لو و علیخانی (۱۳۹۵) در فرایند ارتباطی، ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی و موازین اخلاقی گروه‌های جامعه (مانند زنان و مردان) در زبان آن‌ها منعکس می‌شود. به همین منظور زبان راه شناخت این ویژگی‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها است.

با توجه به آنچه بیان شد، زبان و جنسیت دو عامل تأثیرگذار در روابط بین‌فردی به‌ویژه رابطه میان مدرس و دانشجو است. از این لحاظ، به‌نظر می‌رسد با تأکید بر زبان و جنسیت در ارتباط با نوازه‌ها بتوان تغییراتی اعمال کرد و مشخص کرد که آیا با ایجاد این تغییرات می‌توان بر تمایلات نوازه‌گیری دانشجویان تأثیر مثبت گذاشت و راهکاری برای گفته حسینی (۲۰۱۶) مبنی بر ناموفق بودن مدرسان در نوازه‌گیری یافت یا خیر. با توجه به آنکه زبان رایج در تبادل نوازه‌ها صورت معیار زبان است، در این مطالعه از زبان جدیدی برای نوازه‌گیری سخن گفته شده است.

زبان متداول در مکالمات مبتنی بر نوازه، برگرفته از مکالمات روزمره افراد در یک جامعه زبانی است. در تقابل با آن، مطالعه حاضر نوازه‌های جدیدی با عنوان نوازه‌های ادبی^۱ را مطرح می‌کند. نوازه‌های ادبی، برحسب آثار ادبی موجود در زبان و ادبیات فارسی تهیه می‌شوند. این احتمال وجود دارد که با تغییر زبان نوازه‌ها از غیرادبی^۲ به ادبی، به‌واسطه آهنگین‌شدن کلام، کاربرد آرایه‌های ادبی و حس روح‌بخشی ادبیات به کلام، نقش مؤثری در تبادل نوازه‌ها ایفا کند. افزون بر آن، جنسیت متفاوت مدرس با دانشجو نیز می‌تواند نقش حیاتی در تبادل نوازه‌ها داشته باشد. در این زمینه، برخی از مطالعات علمی نشان می‌دهند که مدرس در ارتباط با دانشجوی هم‌جنس، نوازه‌گیری راحت‌تری دارد (سخت‌کار حدادی، ۲۰۱۷)؛ زیرا در جوامعی مانند ایران، به‌واسطه فرهنگ و مذهب، چارچوب‌های اخلاقی و ارتباطی بین زنان و مردان وجود دارد که سبب تعاملی غیرصمیمی بین مدرس و دانشجوی غیرهم‌جنس می‌شود. از این‌رو، در پژوهش حاضر دو نوازه ادبی و غیرادبی مطرح شده است تا مشخص شود دانشجویان برحسب جنسیت خود تمایل به دریافت کدام نوع نوازه دارند و آیا تفاوت بین آنان از این حیث معنادار است یا خیر.

پیشینه پژوهش

در فرایند ارتباطات، زنان و مردان به‌واسطه جنسیت متفاوت دارای نگرش، احساس و رفتاری متفاوت هستند و ترجیح متفاوتی در کاربرد زبان کلامی و غیرکلامی از خود نشان می‌دهند؛ برای نمونه، افروز و دانایی (۱۳۹۷) معتقدند زنان به‌دلیل توانایی رمزگشایی از زبان بدن، حساسیت بیشتری به کاربرد پیام‌های غیرکلامی دارند؛ زیرا زبان را ابزاری برای اعمال قدرت و رسیدن به جایگاه‌های اجتماعی بالا و منافع خود می‌دانند (فردوسی و فاضلی، ۱۴۰۰). منافی مانند تأیید و دیده‌شدن به‌عنوان یک

1. literary stroke

2. non-literary stroke

انسان و کسب احترام و منزلت اجتماعی. تلاش برای دیده شدن و کسب تأیید دیگری، نمایانگر ارزش وجودی نوازه‌ها در ارتباطات است. باید به این مهم توجه داشت که فارغ از جنسیت، همه افراد کمابیش به دنبال جلب اعتماد، حمایت و نوازه دیگری هستند تا احساس ارزشمندی در زندگی داشته باشند.

پیش‌قدم و خواجوی (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای با توجه به خصوصیت اصلی نوازه که شناخت و ارائه بازخورد به دیگری به شیوه کلامی یا غیرکلامی، مثبت یا منفی است، پرسشنامه‌ای برای سنجش نوازه دانشجویی اعتباریابی کردند. آن‌ها گزارش کردند که نوازه مدرس می‌تواند انگیزه درونی^۱ و بیرونی^۲ دانشجویان برای یادگیری را پیش‌بینی کند؛ بنابراین میان رفتارهای حمایتی مدرس و افزایش انگیزه یادگیری دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد.

ایرج‌زاد (۲۰۱۵) با در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی و اجتماعی به بررسی نوازه‌گری ۹ مدرس زبان انگلیسی، عربی و فارسی پرداخت. نتایج نشان داد از نظر وضعیت اقتصادی، بیشترین میزان نوازه‌گری در مدارس سطح بالا انجام می‌شود. افزون بر آن، درحالی که انتظار می‌رفت تأمین نوازه بیشتر توسط مدرس زبان فارسی به پیوند زبان، هویت و فرهنگ دانش‌آموزان منجر شود، مدرسان زبان انگلیسی و عربی با دریافت بالاترین رتبه در نوازه‌گری، از مدرس درس زبان فارسی پیشی گرفتند.

یزدان‌پور (۲۰۱۵) با در نظر گرفتن مؤلفه جنسیت، نقش نوازه را در ارتباط مدرس با دیگران بررسی کرد. در این مطالعه برای نخستین بار مقیاسی برای سنجش نوازه مدرس براساس پنج خرده‌مقیاس دولت، صاحبان مؤسسات زبان، همکاران، خانواده‌های زبان‌آموزان و خود زبان‌آموزان طراحی شد و ارتباط آن با فرسودگی شغلی^۳ مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد تمام خرده‌مقیاس‌ها به‌جز نوازه دریافت‌شده از همکاران، رابطه معناداری با فرسودگی شغلی مدرس دارند. به عبارت دیگر، مدرس با دریافت نوازه از دولت، صاحبان مؤسسات، خانواده‌های زبان‌آموزان و زبان‌آموزان، کمتر دچار فرسودگی شغلی می‌شوند؛ درحالی که دریافت نوازه یا عدم دریافت آن از همکاران تأثیر چندانی بر فرسودگی شغلی مدرس ندارد. افزون بر آن، جنسیت مدرس نیز ارتباطی با میزان فرسودگی شغلی آن‌ها ندارد و هر مدرسی که مورد حمایت قرار بگیرد کمتر دچار فرسودگی شغلی می‌شود.

آموزگار (۲۰۱۶) با بررسی ارتباط بین نوازه، انگیزه یادگیری و تمایل به برقراری ارتباط نشان داد نوازه‌ها با تأثیر گذاشتن بر انگیزه زبان‌آموزان، یادگیری را تسهیل می‌کنند. افزون بر آن، با در نظر گرفتن مؤلفه جنسیت مشخص شد زنان و مردان تفاوت چندانی در انگیزه یادگیری ندارند. هرچند زنان به دلیل مشارکت بیشتر در کلاس و تمایل به صحبت کردن، خود را بیشتر در معرض یادگیری قرار می‌دهند و ارتباط مؤثرتری با مدرس برقرار می‌کنند.

1. internal motivation
2. external motivation
3. job burnout

سخت‌کار حدادی (۲۰۱۷) به‌منظور بررسی ارتباط میان نوازه با جنسیت و سن، پرسشنامه‌ای برای سنجش نوازه‌گیری زبان‌آموزان براساس چهار موقعیت ارتباطی با مدرس زن و مرد در سنین جوانی و میانسالی طراحی کرد. در این موقعیت‌های ارتباطی، هریک از زبان‌آموزان زن و مرد، الگو و ترجیح خاص و متفاوتی برای دریافت انواع نوازه داشتند؛ به‌عنوان نمونه، زبان‌آموزان مرد در ارتباط با مدرس جوان مرد نشان دادند در دریافت سه نوازه کلامی شرطی مثبت، کلامی غیرشرطی مثبت و غیرکلامی مثبت، ترجیح خاصی ندارند؛ درحالی‌که اگر مجبور به دریافت نوازه منفی باشند، نوازه کلامی شرطی منفی را به نوازه‌های غیرشرطی منفی و غیرکلامی منفی ترجیح می‌دهند. در نوازه‌های کلامی شرطی منفی، فرد موظف است کاری را انجام دهد تا سرزنش نشود که به‌نظر می‌رسد زبان‌آموزان مرد این نوع نوازه را بر سایر نوازه‌های منفی ترجیح می‌دهند. افزون بر آن، تمام زبان‌آموزان در الگوی نوازه‌گیری خود دارای یک نکته مشترک بودند. آن‌ها برای دریافت انواع نوازه‌های مثبت تمایل یکسانی داشتند و زبان‌آموزان دختر نیز در ارتباط با مدرس هم‌سن و هم‌جنس خود و مدرس مرد در سن میانسالی، دریافت نوازه مثبت غیرکلامی را ترجیح می‌دادند. به‌نظر می‌رسد مدرس زن به‌علت جنسیت و سن مشابه با زبان‌آموز و مدرس مرد به‌علت سن بالا و اقتدار در شخصیت، هدف ناپسندی از ارائه نوازه مثبت غیرکلامی به زبان‌آموزان دختر ندارد.

نوربخش (۲۰۱۶) با بررسی نقش جنسیت و نوازه در موفقیت مدرس در آموزش زبان، به این نتیجه رسید که در تأمین نوازه، مدرس زن موفق‌تر از مدرس مرد عمل می‌کند. افزون بر آن، به‌نظر می‌رسد هرچه میزان نوازه‌گری مدرس بیشتر باشد، تمایل زبان‌آموزان به مشارکت نیز افزایش می‌یابد.

حیث‌عبدالحمید (۲۰۱۷) با بررسی نگرش زبان‌آموز عراقی، فهرستی از اولویت‌های نوازه‌گیری زبان‌آموزان ارائه داد. در این فهرست تفاوت معناداری میان انواع نوازه درخواستی زبان‌آموزان وجود نداشت و زبان‌آموزان در ارتباط با مدرس جوان، نوازه شرطی مثبت را ترجیح دادند؛ زیرا به‌نظر می‌رسد آنان تشویق به‌دلیل انجام فعالیت را بر تشویق به‌دلیل ویژگی‌های ذاتی و شخصیتشان ترجیح می‌دهند. از سوی دیگر، آنان در ارتباط با مدرس میانسال، نوازه غیرشرطی مثبت را که اشاره به ویژگی‌های ذاتی افراد دارد ترجیح دادند و این امر نشان می‌دهد مؤلفه سن نیز در تبادل نوازه‌ها نقش مؤثری دارد.

جبارالجعاد (۲۰۱۷) با بررسی ارتباط میان جنسیت زبان‌آموزان عراقی و نوازه نشان داد هریک از زبان‌آموزان زن و مرد در ارتباط با مدرس، الگوی خاصی برای دریافت انواع نوازه دارند و در ارتباط با مدرس هم‌جنس خود احساس آرامش بیشتری می‌کنند. با توجه به اعتقادات مذهبی برخی از عراقی‌ها، این نکته متفاوت نیز گزارش شد که زبان‌آموزان زن، به مدرس مردی که رابطه دوستانه‌ای با آن‌ها دارد، نگرش مثبتی دارند و در مقابل نوازه‌گری منفی و رابطه غیرصمیمی، مدرس مرد را

سرزنش می‌کنند.

قندهاری‌نژاد (۲۰۱۹) با در نظر گرفتن مؤلفه اعتبار مدرس و پیشرفت در یادگیری، فرضیه نوازهای حسی^۱ را برای تأمین نیازهای عاطفی زبان‌آموزان، در روابط میان مدرس و دانشجو ارائه کرد. با توجه به آنکه نوازه حسی در بردارنده حواس پنج‌گانه است، مشخص شد بین نوازه حسی و اعتبار مدرس رابطه معناداری وجود دارد و از میان انواع نوازهای حسی، بینایی بیشترین و بویایی کمترین ارتباط را با اعتبار مدرس دارد. این مهم نشان می‌دهد در محیط‌های یادگیری، مدرس از طریق ابزارهای کمک‌آموزشی مانند پاورپوینت، بیشتر حس بصری را درگیر می‌کند و به حس بویایی کم توجه است.

فیروزیان پوراصفهانی، پیش‌قدم و نادری (۱۳۹۸) با در نظر گرفتن مؤلفه جنسیت، به بررسی و ارزیابی نوازه‌گیری مدرسان زبان انگلیسی از زبان‌آموزان پرداختند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که زنان و مردان در دریافت نوازهای غیرشرطی مثبت و منفی، نوازه شرطی مثبت و نوازه غیرکلامی منفی ترجیح یکسانی دارند؛ در حالی که در دریافت نوازه شرطی منفی، مردان در مقایسه با زنان احساس ناخوشایندتری دارند و زنان در مورد دریافت نکردن نوازه این حس ناخوشایند را دارند. در ارتباط با نوازهای غیرکلامی مثبت نیز زنان بیش از مردان به دریافت آن تمایل دارند. آن‌ها معتقدند زنان به علت ویژگی‌های شخصیتی و ذاتی خود و روحیات تعاملی بالا بیشتر از مردان، خود را در معرض نوازه‌گیری قرار می‌دهند.

در پژوهشی دیگر، پیش‌قدم و همکاران (۲۰۲۱) با بررسی درک زبان‌آموزان ایرانی و عراقی از نوازه، اعتبار^۲ و موفقیت مدرس متوجه شدند هردو گروه، درک بالایی از نوازه معلم، اعتبار و موفقیت او دارند. در حقیقت، زبان‌آموزان هنگام رسیدن به اهداف و نیازهای عاطفی خود، درک بیشتری از موفقیت مدرس پیدا می‌کنند. شایان یادآوری است که تشابه نگرش دو گروه زبان‌آموزان ایرانی و عراقی نشان‌دهنده تمایل کشورهای آسیایی به عقاید جمع‌گرایانه^۳ است و مدرسان کشورهای آسیایی، یادگیری و موفقیت زبان‌آموزان را به اهداف خود ترجیح می‌دهند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در پژوهش‌های صورت‌گرفته، نوازه‌ها عاملی تأثیرگذار بر ارتباط مدرس و دانشجو هستند؛ هرچند به نظر می‌رسد برخی محدودیت‌های فرهنگی و جنسیتی، تبادل نوازه‌ها را مختل می‌کند. از این جهت در پژوهش حاضر، با ایجاد سبکی جدید برای تبادل نوازه‌ها، ضمن اثر گذاشتن بر نوع تعامل مدرس و دانشجو، به‌واسطه کاربرد نوازهای ادبی، از منظری نوین به نوازه‌ها می‌نگریم و آن را با زبان، فرهنگ و ادبیات نیز پیوند می‌دهیم. از این‌رو، نوآوری مطالعه حاضر در این است که برای نخستین بار نوازهای ادبی تولید و استفاده شده‌اند. شایان ذکر است که در تقابل با نوازهای ادبی، نوازهای پیشین و متداول با عنوان نوازهای غیرادبی نام‌گذاری شدند. ضمن

1. sensory stroke
2. credibility
3. collectivism

آنکه برای نخستین بار، این مطالعه به بررسی تمایل دانشجویان مرد و زن به دریافت نوازه‌های ادبی و غیرادبی می‌پردازد تا مشخص شود بر مبنای زبان ادبی و زبان روزمره، ترجیح دانشجویان به نوازه‌گیری چیست.

چارچوب نظری

۱. تحلیل رفتار متقابل

تحلیل رفتار متقابل یک رویکرد روان‌کاوی است که نخستین بار توسط اریک برن در دهه ۱۹۶۰ مطرح شده است تا با تجزیه و تحلیل شخصیت افراد و روابط میان آنان، رفتار انسان را توضیح دهد. در این رویکرد، عملکرد افراد بر اساس غلبه سه حالت شخصیتی متفاوت کودک، والد و بزرگسال تنظیم می‌شود. با درک و افزایش آگاهی از نقش تأثیرگذار این حالات نفسانی و تجربیات اولیه هر فرد در دوران کودکی می‌توان تغییراتی در نگرش و عملکرد افراد ایجاد کرد (Mishra, 2017). این تجربیات اولیه دارای پیام‌های مثبت و منفی هستند که افراد به واسطه رفتار، احساسات و سبک‌های تربیتی و شناختی، ناگزیرند تأثیرات آن را بپذیرند یا رد کنند. از این رو با به‌کاربردن تکنیک‌های موجود در تحلیل رفتار متقابل می‌توان آن‌ها را مدیریت کرد (Vos & Van Rijn, 2021). این تکنیک‌ها شامل حالات نفسانی، موقعیت^۱ و سناریوی زندگی^۲، ساختار زمان^۳، ارتباطات میان‌فردی و نوازه‌ها هستند (Stewart & Berne, 1988; Joins, 1987). با توجه به عقیده استوارت و جوینز (۱۹۸۷) مبنی بر کاربردی بودن تکنیک‌های تحلیل رفتار متقابل در تمام روابط از جمله آموزش، می‌توان از این تکنیک‌ها در محیط‌های آموزشی برای بهبود ارتباطات و تسهیل یادگیری استفاده کرد.

۲. نوازه

زبان، ابزار ارتباطات میان‌فردی است که در بردارنده احساسات، هیجانات و پیام‌های کلامی و غیرکلامی است. بخشی از این پیام‌ها در قالب واژگان و برخی دیگر به واسطه زبان بدن به دیگری منتقل می‌شوند. اریک برن این پیام‌های ارتباطی را نوازه می‌نامد و معتقد است نوازه‌ها را می‌توان نیاز افراد به دیده‌شدن و مورد توجه قرارگرفتن تعریف کرد (Francis Berne, 1988; Solomon, 2003; & Woodcock, 1996; Joins, 1987). استوارت و جوینز (۱۹۸۷) نوازه‌ها را به چند نوع دسته‌بندی کرده‌اند که در ادامه به توضیح هر یک پرداخته می‌شود.

الف) نوازه کلامی^۴: نوازه کلامی، به مجموعه‌ای از سخنان اشاره دارد که در بردارنده نوعی

-
1. life positions
 2. life-script
 3. time structuring
 4. verbal stroke

حس قدردانی نسبت به مخاطب است و می‌توان آن را در قالب یک کلمه یا جمله بیان کرد (Stewart & Joins, 1987; Song, 2021; Gao, 2021)؛ برای نمونه، هنگامی که مدرس در برابر انجام پروژه‌ای به دانشجو بگوید «آفرین، شما دانشجوی ممتازی هستید»، نوازه کلامی به کار برده است. شایان ذکر است گاهی نوازه‌های کلامی خوشایند نیستند؛ برای نمونه، جمله «شما دانشجوی بی‌مسئولیتی هستید» می‌تواند احساس سرافکنندگی ایجاد کند. به‌طور معمول در تمام روابط، دو نوع مثبت و منفی نوازه‌ها وجود دارند که افراد با کسب آگاهی و شناخت می‌توانند در پذیرش یا رد آن‌ها هوشمندانه عمل کنند.

ب) نوازه غیر کلامی^۱: هر نوع بازخوردی را که با زبان بدن و بدون کلام به دیگری داده شود، نوازه غیر کلامی می‌گویند (Stewart & Joins, 1987; Gao, 2021)؛ پیش‌قدم، ابراهیمی و طباطبائیان، ۱۳۹۸). بیان و درک این نوازه‌ها از طریق حواس پنج‌گانه انسان انجام می‌شود؛ به‌عنوان نمونه، مدرس و دانشجو با شیوه نگریستن، پوزخند یا تبسم می‌توانند احساسات خوشایند یا ناخوشایندی را به یکدیگر بدهند. شایان ذکر است با درگیری هوشمندانه حواس در کلاس از طریق ایجاد رایحه‌ای خوشایند، موسیقی گوش‌نواز، نوشیدن یک دمنوش، فیلم یا پاورپوینت‌های خلاقانه می‌توان نوازه‌های غیر کلامی ایجاد کرد.

پ) نوازه مثبت^۲: به هر بازخورد مثبت و فرح‌بخشی که موجب خرسندی افراد شود، نوازه مثبت می‌گویند (پیش‌قدم، ابراهیمی و طباطبائیان، ۱۳۹۸)؛ به‌عنوان نمونه، «شما دانشجوی بااستعدادی هستید»، نوازه‌ای مثبت است که می‌تواند موجب افزایش انگیزه یادگیری دانشجویان شود. بازخوردهای مثبت عاملی مؤثر در رشد و تقویت اعتمادبه‌نفس هستند.

ت) نوازه منفی^۳: به هر نوع پاسخ منفی و ناراحت‌کننده‌ای که با هدف تنبیه یا اجبار برای انجام کاری به دیگری داده شود، نوازه منفی می‌گویند (پیش‌قدم، ابراهیمی و طباطبائیان، ۱۳۹۸). نوازه‌های منفی، تجربیات دردناکی هستند که موجب کاهش عزت‌نفس می‌شوند (Francis & Woodcock, 1996; Stewart & Joins, 1987)؛ به‌عنوان نمونه، جمله «شما دانشجوی بی‌انضباطی هستید»، نوازه‌ای منفی است. گاهی این نوازه‌ها می‌توانند محرکی برای اصلاح رفتار باشند. درواقع افراد دریافت نوازه‌های منفی را به بی‌نوازی ترجیح می‌دهند (Stewart & Joins, 1987).

ث) نوازه شرطی^۴: اگر افراد برای دریافت نوازه وادار به انجام کاری شوند، از نوازه‌های شرطی استفاده شده است (Stewart & Joins, 1987)؛ به‌عنوان نمونه، مدرس با جمله «اگر

1. non-verbal stroke
2. positive stroke
3. negative stroke
4. conditional stroke

به‌موقع در کلاس حضور نداشته باشید، از نمره شما کم می‌شود»، دانشجویان را ملزم به حضور می‌کند. در غیر این صورت آنان نوازه منفی شرطی می‌گیرند. جمله «اگر مقاله خوبی بنویسید، در نشریه دانشگاه چاپ می‌کنیم» نیز نوازه مثبت شرطی است که در آن، شرط مدرس برای نوازه‌گری، نگارش یک مقاله خوب ذکر شده است.

ج) نوازه غیرشرطی^۱: هر نوع توجه، تحسین یا نکوهش افراد به دلیل ویژگی‌های ذاتی را نوازه‌های غیرشرطی می‌گویند (پیش‌قدم، ابراهیمی و طباطبائیان، ۱۳۹۸)؛ به‌عنوان نمونه، «شما چهره زیبایی دارید»، نوازه مثبت غیرشرطی و «شما چقدر بی‌استعدادید»، نوازه منفی غیرشرطی هستند. باید خاطرنشان ساخت که بدترین نوع نوازه، نوازه‌های منفی غیرشرطی هستند؛ زیرا این نوازه‌ها با تخریب تصویر ذهنی افراد در مورد خود، آسیب‌های جبران‌ناپذیری به عزت‌نفس و میل آنان به زیستن وارد می‌کنند (Solomon, 2003).

۳. نوازه‌گر^۲ و نوازه‌گیر^۳

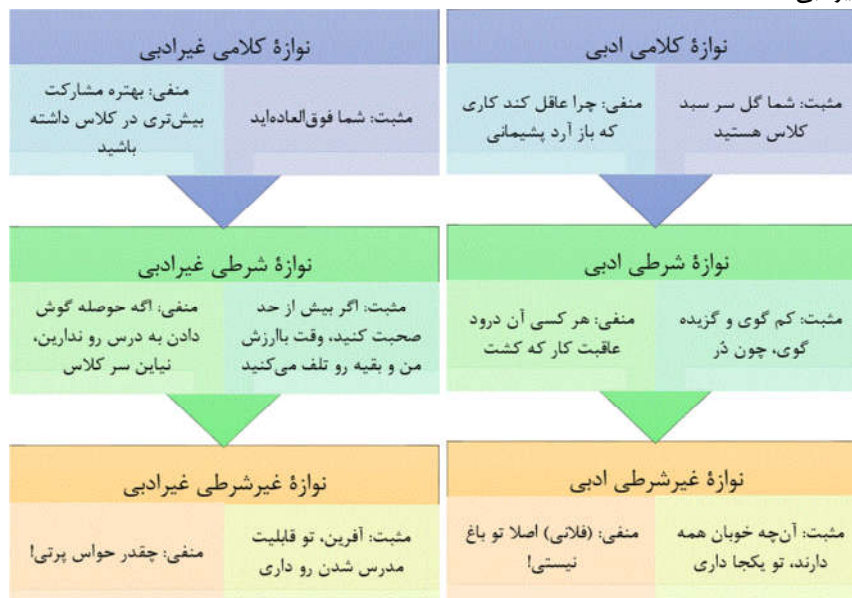
در تعاملات میان‌فردی، حضور دو شخص فرستنده و گیرنده پیام برای ایجاد و تداوم ارتباط ضروری است. در تبادل نوازه‌ها به این دو شخص، نوازه‌گر و نوازه‌گیر می‌گویند. این دو مفهوم اولین بار توسط پیش‌قدم و فرخنده‌فال (۱۳۹۵) مطرح شده است. آنان به فرستنده نوازه، نوازه‌گر و به دریافت‌کننده آن، نوازه‌گیر می‌گویند. در یک ارتباط آموزشی، مدرس می‌تواند در نقش نوازه‌گر به دانشجویان نوازه بدهد و در نقش نوازه‌گیر از آنان نوازه بگیرد. به عبارت دیگر، مدرس یا دانشجو هم‌زمان می‌توانند نوازه‌گر و نوازه‌گیر باشند.

۴. نوازه ادبی و غیرادبی

برحسب کاربرد زبان، می‌توان دسته جدیدی برای نوازه‌ها در نظر گرفت. زبان رایج در تبادل نوازه‌ها، زبان معیار است که به آن نوازه غیرادبی می‌گویند (تمامی مثال‌های فوق). در مقابل این نوازه‌ها، می‌توان از نوازه جدید ادبی (برگرفته از ادبیات فارسی و زبان ادبی) نام برد. در عرصه زبان و ادبیات فارسی، تشبیهات، استعاره‌ها و در کل آرایه‌های ادبی قابلیت تبدیل به نوازه‌های ادبی را دارند. به عبارت دیگر تمام جملات و کلمات ادبی که بتوان در وصف، ستایش یا نکوهش دیگری به کار برد، نوازه ادبی به حساب می‌آیند. نوازه‌های ادبی با داشتن این صنایع و فنون ادبی، سرشار از عواطف و احساساتی هستند که می‌توانند به کلام جان تازه‌ای ببخشند و سبب درگیری تخیلی مخاطب شوند؛ زیرا در زبان ادبی، کلام با هدف به‌نمایش گذاشتن عواطف و هیجانات درونی و برانگیختن احساسات مخاطب به کار می‌رود (بارانی، ۱۳۸۲؛ حاج مؤمن و صالح‌بک، ۱۳۹۴). به

1. unconditional stroke
2. stroker
3. strokee

همین سبب مدرس با استفاده از نوازه‌های ادبی می‌تواند عواطف و احساسات دانشجویان را تلطیف کند و بر انگیزه یادگیری آنان تأثیر مثبت بگذارد. برای تفهیم بهتر تفاوت میان نوازه‌های ادبی و غیرادبی، نمونه‌هایی در شکل ۱ ارائه خواهد شد که برگرفته از پرسشنامه نوازه‌های ادبی و غیرادبی است.



شکل ۱. نوازه‌های ادبی و غیرادبی

۵. جنسیت

جنسیت یکی از عوامل تأثیرگذار بر روابط میان‌فردی است. در اصل در فرایند ارتباطات، زنان و مردان به دلیل جنسیت متفاوت خود، در ارسال و دریافت پیام‌های کلامی و غیرکلامی با یکدیگر متفاوت عمل می‌کنند؛ زیرا در ارتباطات میان زنان و مردان، نگرش‌ها، انتظارات و تصورات جنسیتی وجود دارد که برآیندی از جامعه و فرهنگ غالب بر آن است؛ به‌عنوان نمونه در فرهنگ ایران افراد به‌واسطه مذهب، ملزم به رعایت موازین اخلاقی و اسلامی هستند که بر تبادل نوازه‌ها تأثیر می‌گذارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر به شیوه کمی به بررسی ترجیحات نوازه‌گیری ادبی و غیرادبی دانشجویان مرد و زن در مقاطع تحصیلی گوناگون می‌پردازد. در این مطالعه، تمام دانشجویان مقاطع کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در همه دانشگاه‌های سطح ایران امکان مشارکت داشتند.

با توجه به شیوع کرونا و عدم دسترسی به مخاطبان، پرسشنامه کمی «ترجیحات نوازه‌گیری ادبی و غیرادبی» که برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد ایمانی (۱۴۰۱) است، در گوگل پیاده شد و لینک آن از طریق اینترنت در گروه‌ها و کانال‌های متعدد تلگرام، اینستاگرام و واتس‌آپ منتشر شد. بعد از انتشار برخط پرسشنامه، ۴۱۱ پاسخنامه جمع‌آوری شد. از این‌رو، حجم نمونه مطالعه حاضر شامل ۴۱۱ دانشجو در مقاطع تحصیلی متفاوت کاردانی (۱۹ نفر)، کارشناسی (۲۸۵ نفر)، کارشناسی ارشد (۷۶ نفر) و دکتری (۳۱ نفر) است. با توجه به شیوه نمونه‌گیری دردسترس، دانشجویان از دانشگاه‌های گوناگونی در این مطالعه حضور یافتند. از میان ۴۱۱ دانشجو، ۳ نفر از دانشگاه‌های رنا، کاتب و جوزجان افغانستان، ۱ نفر از دانشگاه تگزاس آمریکا و ۲ شخص به‌صورت نامعلوم در این مطالعه حضور داشتند و مابقی دانشجویان از دانشگاه‌های دولتی، غیرانتفاعی، پیام‌نور، فرهنگیان و آزاد ایران بودند که به‌علت پراکندگی و تنوع بسیار آن‌ها از ذکر اسامی خودداری شده است.

ابزار پژوهش

برای ارزیابی ترجیحات نوازه‌گیری دانشجویان، پرسشنامه نوازه‌های ادبی و غیرادبی توسط پژوهشگران طراحی شد. این پرسشنامه دارای ۲۴ گویه و ۴ خرده‌مقیاس است که به موقعیت‌های متعددی برای نوازه‌گری مدرس اشاره دارد. در هر موقعیت فرضی، دو جمله یا رفتار بیان شده است که شرکت‌کنندگان در مقیاس پنج‌درجه‌ای از نوع لیکرت^۱ با انتخاب گزینه‌های «خیلی زیاد» تا «خیلی کم» میزان علاقه و تمایل خود را به کاربرد آن نشان می‌دهند. این مقیاس دارای چهار زیرسازه نوازه‌های کلامی مثبت، کلامی منفی، غیرکلامی مثبت، غیرکلامی منفی، شرطی مثبت، شرطی منفی، غیرشرطی مثبت و غیرشرطی منفی است که هر کدام شامل دو مورد ادبی و غیرادبی هستند؛ به‌عنوان نمونه، در یکی از موقعیت‌ها مدرس می‌کوشد با به‌کاربردن دو جمله ادبی «سعی نابرده در این راه به جایی نرسی/مزد اگر می‌طلبی طاعت استاد بپر» و جمله غیرادبی «اگر می‌خواهید نمره بالا بگیرید، باید تکالیف خود را انجام دهید» به دانشجویان نوازه شرطی مثبت بدهد. در این نوع نوازه‌گری، دانشجویان با انجام فعالیتی، امتیاز و نوازه‌ای فراخور آن دریافت می‌کنند. در حقیقت، دانشجویان می‌توانند با انتخاب یکی از جملات ادبی یا غیرادبی فوق، ترجیح خود را برای دریافت نوازه ادبی مثبت شرطی یا غیرادبی شرطی نشان دهند. در سایر موقعیت‌ها نیز به این شیوه، دو نوازه ادبی و غیرادبی ارائه شده است که از دانشجویان خواسته شد مطابق با هر موقعیت، نوع ترجیح خود را درباره دو نوع ادبی و غیرادبی انواع نوازه‌ها مشخص کنند.

پرسشنامه ترجیحات نوازه‌گیری ادبی و غیرادبی در چند مرحله تهیه و تدوین شده است. در مرحله نخست، بعد از طراحی انواع نوازه‌های ادبی و غیرادبی، پرسشنامه مورد بازبینی ۱۰ عضو از اعضای هیئت‌علمی دانشگاه فردوسی مشهد قرار گرفت. بعد از تأیید روایی صوری و محتوایی پرسشنامه، انتشار آن و جمع‌آوری پاسخنامه‌ها، داده‌ها از طریق آزمون‌های آماری ارزیابی شدند. ابتدا نرمال بودن داده‌ها از طریق آزمون نرمالیتی^۱ تأیید شد و به‌منظور جلوگیری از خطای واریانس روش مشترک^۲ (CMV)، آزمون تک‌عاملی هارمن^۳ اجرا شد. نتایج آزمون هارمن مشخص کرد نخستین عامل به‌دست‌آمده ۴۱/۳۹ درصد کل واریانس را تبیین می‌کند. در نتیجه خطای روش مشترک نمی‌تواند مشکلی در این پژوهش ایجاد کند. در مرحله بعد، روایی پرسشنامه از طریق تحلیل عاملی تأییدی^۴ بررسی و تأیید شد. پس از تکمیل اعتبارسنجی، پایایی کل پرسشنامه و چهار خرده‌مقیاس آن از طریق آلفای کرونباخ^۵ بررسی شد. نتایج آلفای کرونباخ نشان داد تمام آیت‌ها بالای ۰/۸۰ هستند و پایایی کل پرسشنامه به میزان ۰/۹۳ محاسبه شد که از نظر آماری مطلوب است. این آمار به محققان اطمینان می‌دهد که می‌توانند از این پرسشنامه برای ارزیابی ترجیحات نوازه‌گیری ادبی و غیرادبی دانشجویان استفاده کنند (ایمانی، ۱۴۰۱).

تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای بررسی و تجزیه و تحلیل داده‌ها از تحلیل واریانس چندمتغیره (مانوا^۶)، اثر پیلائی^۷ و لامبدای ویکلز^۸، آزمون اثرات بین آزمودنی‌ها و مقایسه زوجی استفاده شد. در مرحله اول برای نشان‌دادن رابطه معنادار میان جنسیت و انواع نوازه‌های مثبت و منفی کلامی، غیرکلامی، شرطی و غیرشرطی از تحلیل واریانس چندمتغیره استفاده شد. سپس بعد از تأیید همبستگی معنادار میان برخی از مقیاس‌ها، نوازه‌های ادبی و غیرادبی به کمک آزمون اثرات بین آزمودنی‌ها تفکیک شدند. در مرحله پایانی نیز پس از گرفتن میانگین، از مقایسه زوجی استفاده شد تا محل اختلاف بین نوازه‌ها مشخص شود.

یافته‌های پژوهش

با در نظر گرفتن مؤلفه جنسیت، نتایج تحلیل واریانس چندمتغیره نشان داد اثر پیلائی و لامبدای ویکلز در نوازه‌های کلامی ادبی، کلامی غیرادبی و نوازه‌های غیرشرطی ادبی و غیرشرطی

1. Normality Test
2. Common Method Variance
3. Harman's Single-Factor Test
4. Confirmatory Factor Analysis
5. Cronbach's Alpha
6. Manova
7. Pillais Trace
8. Wilks Lambda

غیرادبی معنادار هستند؛ بنابراین، جنسیت شرکت‌کنندگان بر ترجیحات آن‌ها به دریافت نوازه‌های کلامی ادبی، کلامی غیرادبی و نوازه‌های غیرشرطی ادبی و غیرشرطی غیرادبی تأثیر دارد؛ درحالی‌که در نوازه‌های غیرکلامی و شرطی ادبی و غیرادبی، اثر پیلای و لامبدای ویکلز معنادار نیستند و تفاوتی میان میانگین نوازه‌های غیرکلامی و شرطی ادبی و غیرادبی شرکت‌کنندگان وجود ندارد. بدین ترتیب، شرکت‌کنندگان مرد و زن ترجیح یکسانی نسبت به دریافت نوازه‌های غیرکلامی و شرطی ادبی و غیرادبی دارند (جدول ۱).

جدول ۱. نتایج تحلیل واریانس چندمتغیره

منبع	نوازه	مقدار	تحلیل واریانس	درجه آزادی فرضیه	سطح معناداری	مرجع اتای جزئی	توان مشاهده شده
جنسیت	کلامی	اثر پیلای	۰/۰۲	۳/۴۳	۲/۰۰	۰/۲۴	۰/۷۵
		لامبدای ویکلز	۰/۹۷	۳/۴۳	۲/۰۰	۰/۲۴	۰/۷۵
		تی‌هوتلینگ	۰/۰۲	۳/۴۳	۲/۰۰	۰/۲۴	۰/۷۵
		بزرگ‌ترین ریشه روی	۰/۰۲	۳/۴۳	۲/۰۰	۰/۲۴	۰/۷۵
	غیرکلامی	اثر پیلای	۰/۰۰۵	۰/۷۵	۲/۰۰	۰/۴۶	۰/۷۱
		لامبدای ویکلز	۰/۹۹	۰/۷۵	۲/۰۰	۰/۴۶	۰/۷۱
		تی‌هوتلینگ	۰/۰۰۵	۰/۷۵	۲/۰۰	۰/۴۶	۰/۷۱
		بزرگ‌ترین ریشه روی	۰/۰۰۵	۰/۷۵	۲/۰۰	۰/۴۶	۰/۷۱
	شرطی	اثر پیلای	۰/۰۰۵	۰/۶۹	۲/۰۰	۰/۵۰	۰/۷۹
		لامبدای ویکلز	۰/۹۹	۰/۶۹	۲/۰۰	۰/۵۰	۰/۷۹
		تی‌هوتلینگ	۰/۰۰۵	۰/۶۹	۲/۰۰	۰/۵۰	۰/۷۹
		بزرگ‌ترین ریشه روی	۰/۰۰۵	۰/۶۹	۲/۰۰	۰/۵۰	۰/۷۹
	غیرشرطی	اثر پیلای	۰/۰۱	۲/۶۸	۲/۰۰	۰/۰۵	۰/۱۹
		لامبدای ویکلز	۰/۹۸	۲/۶۸	۲/۰۰	۰/۰۵	۰/۱۹
		تی‌هوتلینگ	۰/۰۱	۲/۶۸	۲/۰۰	۰/۰۵	۰/۱۹
		بزرگ‌ترین ریشه روی	۰/۰۱	۲/۶۸	۲/۰۰	۰/۰۵	۰/۱۹

همان‌طور که در جدول ۱ قابل‌مشاهده است، اثر پیلای و لامبدای ویکلز در ارتباط با نوازه‌های غیرکلامی و شرطی ادبی و غیرادبی معنادار نیست. به عبارت دیگر، زنان و مردان درباره دریافت نوازه‌های فوق، ترجیحی از خود نشان ندادند؛ درحالی‌که در ارتباط با نوازه‌های غیرشرطی ادبی، غیرشرطی غیرادبی و نوازه‌های کلامی ادبی و کلامی غیرادبی اثر پیلای و لامبدای ویکلز معنادار است. از این‌رو، به‌منظور بررسی ترجیحات دانشجویان به دریافت هر یک از نوازه‌های کلامی ادبی، کلامی غیرادبی و نوازه‌های غیرشرطی ادبی و غیرشرطی غیرادبی از منظر جنسیت، آزمون اثرات بین‌آزمودنی‌ها به‌کار رفت.

جدول ۲. آزمون اثرات بین آزمودنی‌ها در ارتباط با نوازه‌های کلامی ادبی و غیرادبی و نوازه‌های

غیرشرطی ادبی و غیرادبی

منبع	نوازه	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	تحلیل واریانس	سطح معناداری	مربع اتای جزئی	توان مشاهده شده
جنسیت	غیرشرطی ادبی	۲۲۳/۲۳	۱	۲۲۳/۲۳	۴/۹۷	۰/۰۲	۰/۱۷	۰/۸۶
	غیرشرطی غیرادبی	۱۸۴/۹۰	۱	۱۸۴/۹۰	۴/۴۱	۰/۰۳	۰/۱۵	۰/۷۳
	کلامی ادبی	۱۶۵/۹۷	۱	۱۶۵/۹۷	۶/۶۱	۰/۰۱	۰/۲۳	۰/۷۸
	کلامی غیرادبی	۲۱۵/۰۹	۱	۲۱۵/۰۹	۵/۰۶	۰/۰۲	۰/۱۸	۰/۷۲

همان‌طور که در جدول ۲ آمده است، آزمون اثرات بین آزمودنی‌ها با هدف بررسی ترجیحات دانشجویان به دریافت نوازه‌های کلامی ادبی و غیرادبی و نوازه‌های غیرشرطی ادبی و غیرادبی از منظر جنسیت، به صورت مجزا تحلیل شدند و یافته‌ها نشان داد میان جنسیت و هریک از نوازه‌های فوق‌الذکر، رابطه‌ای معنادار وجود دارد.

به منظور دستیابی به تفاوت‌های میان انواع نوازه‌های کلامی ادبی و غیرادبی و نوازه‌های غیرشرطی ادبی و غیرادبی، میانگین آن‌ها با تأکید بر جنسیت شرکت‌کنندگان در جدول ۳ ارائه شد.

جدول ۳. میانگین تمایل شرکت‌کنندگان به دریافت نوازه کلامی ادبی و غیرادبی و نوازه غیرشرطی ادبی

و غیرادبی

نوازه	جنسیت	میانگین (انحراف از معیار)	تعداد
غیرشرطی ادبی	مرد	۱۱/۹۰ (۶/۹۱)	۸۷
	زن	۹/۹۷ (۶/۶۰)	۱۹۸
غیرشرطی غیرادبی	مرد	۱۱/۵۳ (۶/۸۴)	۸۷
	زن	۱۳/۲۸ (۶/۲۹)	۱۹۸
کلامی ادبی	مرد	۵/۷۱ (۵/۴۴)	۸۷
	زن	۴/۰۶ (۴/۸۰)	۱۹۸
کلامی غیرادبی	مرد	۱۷/۷۷ (۶/۸۰)	۸۷
	زن	۱۹/۶۶ (۶/۳۸)	۱۹۸

همان‌طور که در جدول ۳ قابل مشاهده است، میانگین تمایل دانشجویان به دریافت نوازه‌های کلامی ادبی و غیرادبی و نوازه‌های غیرشرطی ادبی و غیرادبی به صورت معناداری با یکدیگر متفاوت هستند. از این رو مقایسه زوجی انجام شد تا محل اختلاف آن‌ها مشخص شود (جدول ۴).

جدول ۴. مقایسه زوجی میانگین تمایل شرکت‌کنندگان به دریافت نوازه کلامی ادبی و غیرادبی و نوازه

غیرشرطی ادبی و غیرادبی

نوازه	آزمون I	آزمون J	اختلاف میانگین (I-J)	خطای معیار	سطح معناداری
غیرشرطی ادبی	۱	۲	۱/۹۲ *	۰/۸۶	۰/۰۲
	۲	۱	-۱/۹۲ *	۰/۸۶	۰/۰۲
غیرشرطی غیرادبی	۱	۲	-۱/۷۴ *	۰/۸۳	۰/۰۳
	۲	۱	۱/۷۴ *	۰/۸۳	۰/۰۳
کلامی ادبی	۱	۲	۱/۶۵ *	۰/۶۴	۰/۰۱
	۲	۱	-۱/۶۵ *	۰/۶۴	۰/۰۱
کلامی غیرادبی	۱	۲	-۱/۸۸ *	۰/۸۳	۰/۰۲
	۲	۱	۱/۸۸ *	۰/۸۱	۰/۰۲

* اختلاف میانگین در سطح ۰/۰۵ معنادار است.

همان‌طور که در جدول ۴ قابل‌مشاهده است، در ارتباط با نوازه‌های کلامی، شرکت‌کنندگان مرد به نوازه‌های ادبی تمایل بیشتری دارند؛ درحالی‌که شرکت‌کنندگان زن بیشتر متمایل به دریافت نوازه‌های غیرادبی کلامی هستند. یافته‌ها در ارتباط با نوازه‌های غیرشرطی نیز نشان می‌دهد شرکت‌کنندگان زن بیشتر نوازه‌های غیرادبی غیرشرطی را ترجیح می‌دهند؛ درحالی‌که شرکت‌کنندگان مرد به نوازه‌های ادبی غیرشرطی تمایل بیشتری دارند.

با توجه به دسته‌بندی نوازه‌ها به انواع کلامی و غیرکلامی، شرطی و غیرشرطی، ارتباط هریک با جنسیت به‌صورت مجزا بررسی شد. در کل، یافته‌ها نشان می‌دهد شرکت‌کنندگان مرد و زن در ارتباط با دریافت نوازه‌های غیرکلامی و شرطی ادبی و غیرادبی، ترجیح یکسانی دارند؛ درحالی‌که شرکت‌کنندگان مرد و زن در مورد دریافت نوازه‌های کلامی و غیرشرطی ادبی و غیرادبی دارای دیدگاه متفاوتی هستند. شرکت‌کنندگان مرد بیشتر متمایل به دریافت نوازه‌های ادبی کلامی و غیرشرطی بودند و شرکت‌کنندگان زن بیشتر متمایل به دریافت نوازه‌های غیرادبی کلامی و غیرشرطی بودند که در ادامه به بحث و تفسیر آن‌ها پرداخته می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از دغدغه‌های مهم در محیط‌های آموزشی، برقراری تعاملی مثبت و مؤثر میان مدرس و دانشجو است؛ زیرا مدرس با سطح دانش متوسط، با شناخت دانشجویان خود و برقراری تعاملی مثبت، مؤثر و حمایت‌کننده با آن‌ها در مقایسه با مدرس که دانش بیشتر ولی مهارت ارتباطی ضعیفی دارد، می‌تواند اثر ماندگارتری بر ذهن دانشجویان بگذارد. از این‌رو، در تعاملات

میان فردی به‌ویژه ارتباط میان زنان و مردان، توجه به موازین اخلاقی و ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و شخصیتی مخاطبان حائز اهمیت است؛ زیرا یک ارتباط موفق در سایه شناخت مخاطبان و آگاهی از نیازهای آن‌ها میسر می‌شود. در فرایند ارتباطی، شناخت این ویژگی‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها به‌واسطه زبان مخاطبان آن قابل‌شناسایی است (رجبلو و علیخانی، ۱۳۹۵). یکی از راه‌های شناخت پیام‌های کلامی و غیرکلامی در ارتباطات، نوازه‌ها هستند.

نوازه، مؤلفه‌ای تأثیرگذار در ارتباط مدرس و دانشجو است. در حقیقت مدرس ضمن شناخت مشکلات و نیازهای عاطفی دانشجویان می‌تواند با تبادل هوشمندانه نوازه‌ها، بخشی از نیازهای عاطفی آن‌ها را تأمین سازد و بستری سازنده برای رشد فردی و تحصیلی ایجاد کند. با توجه به آنکه نوازه‌های معمول به زبان ساده و غیرادبی هستند، در این مطالعه با فرض تأثیرگذاری و جان‌بخشی ادبیات به کلام، نوازه‌های ادبی مطرح شدند تا مشخص شود که مردان و زنان به‌واسطه تفاوت‌هایشان، کدام نوازه ادبی یا غیرادبی را برمی‌گزینند. از این‌رو، هدف مطالعه حاضر آگاهی از تمایل دانشجویان زن و مرد به نوازه‌های ادبی و غیرادبی است.

با توجه به آنکه نوازه‌ها دارای انواع کلامی و غیرکلامی، شرطی و غیرشرطی هستند، شرکت‌کنندگان مرد و زن تمایلات متفاوتی به دریافت آن‌ها داشتند. در ارتباط با نوازه‌های شرطی مثبت و منفی، جدول ۱ نشان می‌دهد شرکت‌کنندگان مرد و زن ترجیح خاصی به دریافت نوع ادبی یا غیرادبی آن ندارند. در این راستا، براساس یافته‌های پژوهش سخت‌کار حدادی (۲۰۱۷) دانشجویان برای دریافت نوازه‌های مثبت غیرادبی شرطی و سایر نوازه‌های غیرادبی مثبت ترجیح خاصی ندارند؛ درحالی‌که هیئت‌اعضای حسین (۲۰۱۷) به این نتیجه رسید که زبان‌آموزان در تعامل با مدرسان جوان، نوع مثبت نوازه‌های غیرادبی شرطی را بر سایر نوازه‌ها ترجیح می‌دهند. به عبارت دیگر، زبان‌آموزان بیشتر تمایل دارند به دلیل انجام فعالیت و کاری که به آن‌ها محول شده است، مورد تشویق و حمایت مدرس قرار بگیرند، اما در ارتباط با نوازه‌های منفی غیرادبی شرطی، سخت‌کار حدادی (۲۰۱۷) دریافت که اگر دانشجویان قرار باشد نوازه منفی از مدرس دریافت کنند، نوع شرطی آن (تنبیه و نکوهش به دلیل انجام‌ندادن فعالیت و کاری که به فرد محول شده است) را بر سایر نوازه‌های غیرادبی منفی ترجیح می‌دهند؛ درحالی‌که از منظر جنسیت، یافته‌های فیروزیان پوراصفهان‌ی، پیش‌قدم و نادری (۱۳۹۸) مشخص ساخت مدرسان مرد در مقایسه با مدرسان زن، حساسیت بیشتری به دریافت نوازه‌های منفی غیرادبی شرطی دارند. به عبارت دیگر، مردان در دریافت نوازه‌های منفی غیرادبی شرطی، احساس ناخوشایندتری دارند.

در ارتباط با نوازه‌های غیرکلامی مثبت و منفی، جدول ۱ نشان می‌دهد شرکت‌کنندگان مرد و زن ترجیح یکسانی به دریافت آن دارند. در ارتباط با نوازه‌های غیرادبی، یافته‌های پژوهش

فیروزیان پوراصفهان‌ی، پیش‌قدم و نادری (۱۳۹۸) تأیید کردند که زنان و مردان ترجیح یکسانی به دریافت نوازۀ منفی غیرکلامی دارند، اما در ارتباط با نوازهای مثبت غیرکلامی مشخص شد زنان بیشتر از مردان به دریافت این نوازها تمایل دارند؛ درحالی‌که یافته‌های سخت‌کار حدادی (۲۰۱۷) در راستای نوازهای غیرادبی، خلاف آن را نشان می‌دهد. طبق بررسی وی زنان و مردان ترجیح خاصی به دریافت نوازۀ مثبت غیرکلامی ندارند، به‌استثنای زبان‌آموزان زن که در تعامل با مدرسان میانسال مرد و مدرسان جوان زن تمایل متفاوتی دارند. درواقع زبان‌آموزان زن فقط در ارتباط با مدرسان میانسال مرد و مدرسان جوان زن، احساس خوشایندی به دریافت نوازهای مثبت غیرکلامی دارند؛ زیرا از دریافت نوازهای غیرکلامی از مدرسان زن به‌دلیل سن و جنسیت مشابه و از مدرسان میانسال مرد به‌دلیل سن بالا و اقتدار در شخصیت، برداشت منفی نداشتند. با توجه به محیط فرهنگی و مذهبی ایران و ارتباط غیرصمیمی مدرس با دانشجو، این نتیجه قابل‌توجیه است؛ زیرا در جوامع مذهبی مانند ایران، افراد به‌واسطه جنسیت متفاوت ملزم به رعایت چارچوب‌هایی هستند که موجب رابطه‌ای غیرصمیمی بین زن و مرد می‌شود. در همین راستا، به‌نظر می‌رسد دو مؤلفه سن و جنسیت، روند تبادل نوازها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

در ارتباط با نوازهای غیرشرطی مثبت و منفی، یافته‌ها نشان داد دانشجویان زن و مرد تمایل متفاوتی به دریافت نوع ادبی و غیرادبی آن دارند. در اصل دانشجویان بیشتر تمایل به دریافت نوازۀ غیرادبی هستند و دانشجویان مرد بیشتر تمایل دارند که نوازهای ادبی دریافت کنند. در ارتباط با نوع غیرادبی نوازهای غیرشرطی، فیروزیان پوراصفهان‌ی، پیش‌قدم و نادری (۱۳۹۸) و سخت‌کار حدادی (۲۰۱۷) نشان داد زنان و مردان ترجیح خاصی به دریافت نوع مثبت و منفی آن ندارند؛ درحالی‌که حینت‌عبدالحمید (۲۰۱۷) با تأکید بر سن مدرس، دریافت نوازۀ مثبت غیرادبی غیرشرطی را از مدرسان میانسال خوشایند دانست.

در ارتباط با نوازهای کلامی مثبت و منفی، یافته‌ها نشان داد زنان و مردان ترجیحات نوازه‌گیری ادبی و غیرادبی متفاوتی دارند. درواقع دانشجویان زن بیشتر تمایل به دریافت نوازهای غیرادبی کلامی دارند و دانشجویان مرد، نوازهای ادبی کلامی را بیشتر می‌پسندند.

آنچه تاکنون از یافته‌های پیشین به‌منظور ارتباط‌دادن با یافته‌های پژوهش حاضر بیان شد، مربوط به نوازهای غیرادبی بود. این مطالعه دو نوع ادبی و غیرادبی نوازهای کلامی و غیرکلامی، شرطی و غیرشرطی را مطرح کرد، اما به‌علت جدیدبودن مفهوم نوازهای ادبی و نبودن مطالعاتی در این زمینه، امکان مطابقت‌دادن نتایج با یافته‌های پیشین وجود نداشت. از این‌رو، در ادامه تمایل کلی دانشجویان زن و مرد به نوازهای ادبی و غیرادبی و علت انتخاب آن‌ها توضیح داده می‌شود. درواقع مهم‌ترین پرسشی که این مطالعه به آن پاسخ داد این است

که زنان و مردان با توجه به تفاوت‌هایی که دارند، در تقابل میان نوازه‌های ادبی و غیرادبی بیشتر متمایل به دریافت کدام زبان هستند.

در کل از منظر جنسیت مشخص شد دانشجویان مرد نوازه‌های ادبی را بر نوازه‌های غیرادبی ترجیح می‌دهند و در مقابل، دانشجویان زن بیشتر به نوازه‌های غیرادبی و متداول تمایل دارند که در ادامه احتمالاتی برای بیان علت‌های انتخاب آن‌ها شرح داده می‌شود.

در زمینه تمایل شرکت‌کنندگان زن به دریافت نوازه‌های غیرادبی و انتخاب نکردن نوازه‌های ادبی می‌توان چند احتمال داد. یک علت را می‌توان جایگاه اجتماعی زنان و تلاش آن‌ها برای حفظ قدرت و نفوذ کلام از طریق زبان دانست. در جوامعی مانند ایران، نبود تساوی در تقسیم قدرت و سابقه حضور کمتر زنان در اجتماع موجب روی آوردن آن‌ها به یک صورت و زبان خاص شده است؛ زبانی قاطع که بتواند راه رسیدن به خواسته‌ها و اهداف آن‌ها را هموار کند. این زبان به گفته فردوسی و فاضلی (۱۴۰۰) صورت معیار و استاندارد زبان است. در حقیقت، زنان با مثبت‌دانستن ارتباط میان زبان و شخصیت، از زبان معیار استفاده می‌کنند تا خود را در جامعه مطرح سازند و به طبقات اجتماعی بالا نزدیک‌تر شوند (Holmes, 1993; Adams, 1989). این حساسیت زنان به استفاده از زبان معیار سبب شده است تا محافظه‌کارانه از زبان استفاده و از پذیرش صورت‌های جدید امتناع کنند (نجفی عرب، ۱۳۹۴). از این رو می‌توان انتخاب نوازه‌های غیرادبی توسط دانشجویان زن را توجیه کرد. افزون بر آن، طبق بررسی رضایی (۱۳۸۳) زبان ادبی در مقایسه با زبان غیرادبی، دارای الفاظ مهجور بیشتر و صراحت کمتری در کلام است و ممکن است که این پیچیدگی زبان ادبی، مخاطبان زن را وادار به کشف معنا و رمزگشایی از کلام کند. این مهم ممکن است علتی دیگر برای ترجیح دادن نوازه‌های غیرادبی نسبت به نوازه‌های ادبی توسط زنان باشد.

احتمال دیگری که می‌توان در توجیه تمایل زنان به دریافت نوازه‌های غیرادبی بیان کرد، چارچوب‌های فرهنگی و مذهبی مندرج در ارتباطات بین‌فردی است که به رابطه غیرصمیمی میان مدرس با دانشجوی غیرهم‌جنس منجر می‌شود. پیش از شرح مسئله باید افزود که در پرسشنامه نوازه‌های ادبی و غیرادبی، از دانشجویان خواسته شد با تصور موقعیت‌های متنوع در کلاس، نوع ترجیح خود به نوازه‌گری مدرس به زبان ادبی و غیرادبی را انتخاب کنند؛ درحالی‌که در این پرسشنامه صحبتی از جنسیت مدرس به میان نیامد. با توجه به اینکه تعداد زیادی از مدرسان ایرانی در دانشگاه‌ها مرد هستند، دانشجویان زن ممکن است در انتخاب خود، جنسیت مدرس را در نظر بگیرند و به دلیل ارتباط غیرصمیمی با مردان، احساس راحتی نسبت به دریافت نوازه‌های ادبی نداشته باشند؛ زیرا نوازه ادبی، دربردارنده زوایای پنهان و معانی مبهم و پیچیده‌ای است که درک آن نیازمند تأمل است. این نتیجه همسو با نتایج مطالعه سخت‌کار حدادی

(۲۰۱۷) است که نشان داد زبان‌آموزان زن در مواجهه با مدرس مرد، ترجیحی به دریافت نوازه‌ها ندارند. این احتمال وجود دارد که با مشخص کردن و ایجاد مشابهت میان جنسیت مدرس با دانشجو، نوع ترجیحات نوازه‌گیری تغییر یابد که لازم است پژوهشی دیگر در این راستا انجام شود. از این‌رو، عامل راحتی در ارتباط را نیز می‌توان علتی مؤثر در نوازه‌گیری ادبی و غیرادبی دانشجویان دانست و یافته‌های پژوهش حاضر در راستای نتایج جبارالجعاد (۲۰۱۷) این امر را نیز تأیید می‌کند که هر دانشجویی در ارتباط با مدرس هم‌جنس خود احساس آرامش بیشتری دارد.

در توجیه تمایل شرکت‌کنندگان مرد به دریافت نوازه‌های ادبی می‌توان به نقش‌های اجتماعی مردان در جامعه ایران و ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری آن‌ها اشاره کرد. به‌نظر می‌رسد هرچند زنان و مردان در یک فرهنگ مشترک رشد کرده‌اند، به‌واسطه نفوذ فرهنگ مردسالاری در جامعه ایران، تقسیم قدرت و نقش اجتماعی زنان و مردان متفاوت است. درواقع به‌نظر می‌رسد مردان به‌دلیل جایگاه اجتماعی، اعتمادبه‌نفس بالا و شخصیت خود که در بستر زیستی، عاطفی و فرهنگی ایران شکل گرفته است، راحت‌تر با پذیرش صورت‌های جدید ارتباطی کنار می‌آیند. در تأیید این امر بهمنی مطلق و اله‌آبادی (۱۳۹۴) بیان می‌کنند که مردان به دنبال ساخت واژگان نو و خارج از زبان معیار و استاندارد هستند. از این‌رو، آن‌ها نوازه ادبی را که سبکی متفاوت و جدید است، راحت‌تر از زنان می‌پذیرند. فرهنگ مردسالارانه ایران نقش مؤثری بر افزایش اعتمادبه‌نفس و جسارت استفاده از سبک‌های نو و متفاوت نوازه‌ها را به مردان می‌دهد. این یافته برخلاف مطالعه آموزگار (۲۰۱۶) است که نشان داد زنان نسبت به مردان از جسارت و اعتمادبه‌نفس بالایی برخوردارند؛ به‌نحوی که با مشارکت بیشتر در کلاس، خود را بیش‌تر در معرض یادگیری قرار می‌دهند؛ درحالی که در مطالعه حاضر این جسارت در استفاده از صورت جدید نوازه‌ها دیده نشد. برخلاف یافته‌های پژوهش حاضر، فیروزیان پوراصفهان‌ی، پیش‌قدم و صبوری (۱۳۹۸) نیز ادعان داشتند که زنان به‌دلیل ویژگی‌های شخصیتی و ذاتی خود مانند روحیه تعاملی بالا و علاقه‌ای که به تأییدشدن (صفت بارز نوازه‌ها) دارند، بیشتر به دریافت نوازه‌ها تمایل نشان می‌دهند؛ درحالی که از نظر مردان اهمیت چندانی ندارد. مطالعه نوربخش (۲۰۱۶) نیز بر مقدم‌بودن زنان در تبادل نوازه بر مردان تأکید دارد.

افزون بر آن، حضور کم‌سابقه و کم‌رنگ‌تر زنان در عرصه اجتماعی و ادبیات نیز خود مزید بر این علت است که بیشتر آثار ادبی توسط مردان برای مردان سروده و نوشته شده است که کمابیش نگرشی مردانه بر آن غلبه دارد؛ زیرا شاعران و نویسندگان در گذشته، زنان را خوانندگان اصلی آثار ادبی خود نمی‌دانستند (نجفی عرب، ۱۳۹۴). از این‌رو، در تولید آثار ادبی بیشتر به خاستگاه مردان توجه می‌شد. نوازه‌های ادبی این پرسشنامه نیز بیشتر از میان آثار مردانه انتخاب

شده بودند. از این لحاظ، شاید بتوان عدم پذیرش نوازه‌های ادبی توسط زنان و استقبال بیشتر مردان از نوازه‌های ادبی را توجیه کرد.

شایان ذکر است انتخاب نوازه‌های ادبی توسط مردان برخلاف انتظارات جامعه بود؛ انتظارات و باورهایی که عرصه هنر و ادبیات را مختص زنان و علوم پزشکی و ریاضی را متعلق به مردان می‌دانست. از این‌رو، بر یکی از کلیشه‌ها و باورهای جنسیتی خط بطلان کشید. در این زمینه، فیروزیان پوراصفهان‌ی، پیش‌قدم و نادری (۱۳۹۸) نیز بیان کردند که مردان به دلیل داشتن اعتمادبه‌نفس و روحیه رقابتی بالا، بی‌توجه‌بودن به بازخورد و واکنش دیگران و تمرکز بر اهدافشان، اهمیت چندانی به نوازه‌ها نمی‌دهند؛ درحالی‌که در مطالعه حاضر، با تغییر زبان نوازه‌ها از غیرادبی به ادبی، به نوازه‌ها از منظری دیگر نگریسته شد و مورد پذیرش و استقبال مردان قرار گرفت. افزون بر آن، مردان در مطالعه حاضر با نشان‌دادن ترجیح خود به دریافت نوازه غیرشرطی، مطالعه حین‌تأکیدالحسین (۲۰۱۷) را رد کردند که نشان می‌داد زبان‌آموزان نوازه شرطی غیرادبی را به نوازه غیرشرطی غیرادبی ترجیح می‌دهند. به عبارت دیگر، زبان‌آموزان در ارتباط با مدرس مرد جوان، تشویق‌شدن به‌واسطه انجام فعالیت را به نوازه غیرشرطی که مربوط به ویژگی‌های ذاتی افراد است، ترجیح می‌دهند، اما در مطالعه حاضر بر دریافت نوازه غیرشرطی تأکید داشتند. باید در نظر داشت که نوازه پژوهش آن‌ها از نوع غیرادبی بود، ولی مردان در مطالعه حاضر نوازه غیرشرطی ادبی را ترجیح دادند. این مهم همان‌طور که پیش از این بیان شد، بر این مسئله تأکید دارد که تغییر سبک زبان نوازه‌ها از غیرادبی به ادبی می‌تواند تفاوت‌هایی در انتخاب و نگرش افراد به‌ویژه مردان به نوازه‌ها ایجاد کند.

به‌طور خلاصه یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد زنان به دریافت نوازه‌های غیرادبی تمایل بیشتری دارند که چند احتمال را می‌توان برای آن در نظر گرفت. با فرض اینکه ممکن است جنسیت مدرس و دانشجو با یکدیگر متفاوت باشد، زنان نوازه غیرادبی را برگزیدند که دارای جدیت و قاطعیت بیشتری است و می‌توان از طریق آن کلام نافذتری داشت. افزون بر آن، از نوازه غیرادبی با ویژگی سادگی و صراحت در بیان بیشتر استقبال شد؛ زیرا نیاز به رمزگشایی ندارد و در برابر حساسیت زنان به معانی پیام‌های کلامی و غیرکلامی حالت منفعلانه‌ای دارد. در مقابل، مردان با انتخاب نوازه ادبی ضمن نشان‌دادن جسارت خود در استفاده از صورت‌های جدید، باور و انتظارات جامعه مبنی بر زنانه‌بودن ادبیات را رد کردند. این مهم نشان می‌دهد در رابطه با مردان، استفاده از کلام ادبی می‌تواند تأثیر بیشتری داشته باشد و باورهای جنسیتی رایج در جامعه ممکن است برخلاف نگرش و خواسته‌های افراد باشد. به همین منظور نمی‌توان با باور بر یک عقیده، حکم کلی داد. در کل، یافته‌های پژوهش نشان داد دانشجویان مرد و زن با آنکه در یک بستر نسبتاً مشترک رشد کرده‌اند، دارای نگرش و احساسات متفاوتی هستند و در

ارتباطات اجتماعی خود، تمایلات متفاوتی به برقراری ارتباط و استفاده از زبان دارند؛ به‌نحوی که نوازه‌های ادبی بیشتر مورد استقبال مردان قرار گرفت و زنان نوازه‌های غیرادبی و ساده را بیشتر ترجیح دادند.

با توجه به نتایج مطالعه حاضر، پیشنهاد می‌شود در مطالعات دیگر، نوازه‌های ادبی مختص زنان و مردان تهیه شود؛ نوازه‌های ادبی زنانه‌ای که برگرفته از آثار فاخر شاعران و نویسندگان زن باشد تا از نظر فکری بتوان رابطه نزدیک‌تری با آنان برقرار کرد. افزون بر آن، می‌توان با مشخص کردن جنسیت مدرس، نگرش زنان را به دریافت نوازه‌های ادبی و غیرادبی از مدرس مرد و زن به‌صورت مجزا بررسی کرد. در رابطه با مردان نیز با توجه به استقبال آنان از نوازه‌های ادبی، پیشنهاد می‌شود تأثیر آن بر افزایش انگیزه یادگیری آنان بررسی شود تا کارکرد عملی این انتخاب روشن شود. از این لحاظ، مدرس می‌تواند به‌صورت عملی از نوازه‌های ادبی در کلاس استفاده کند و نتیجه آن را در پایان ترم بسنجد.

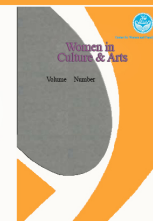
منابع

- افروز، احمد و دانایی، ابوالفضل (۱۳۹۷). «مطالعه تأثیر جنسیت در شکل‌گیری معنای پیام در فرایند ارتباطات»، *فصلنامه علوم خبری*، ش ۲۷، صص ۶۷-۷۸.
- ایمانی، مرضیه (۱۴۰۱). بررسی ترجیحات نوازه‌گیری دانشجویان مقطع کارشناسی از حیث متغیرهای جنسیت و رشته تحصیلی: مطالعه موردی نوازه‌های ادبی و غیرادبی. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- بارانی، محمد (۱۳۸۲). «کارکرد ادبی زبان و گونه‌های آن». فرهنگ، ش ۴۶ و ۴۷، صص ۵۵-۷۰.
- بخارائی، احمد (۱۳۹۴). «تحلیلی بر عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر نابرابری جنسیتی (مطالعه زنان متأهل ۲۰ تا ۴۹ ساله شهر اصفهان)»، *فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی*، س ۴، ش ۳، صص ۵۹-۸۲.
- بهمنی مطلق، یداله و فرقانی اله‌آبادی، فهیمه (۱۳۹۴). «بررسی تفاوت‌های زبانی زنان و مردان در ادبیات مقاومت (با تکیه بر رمان دا)»، *هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، ش ۸، صص ۳۷۳-۳۸۹.
- پیش‌قدم، رضا و فرخنده‌فال، المیرا (۱۳۹۵). «از نوازش تا نوازه: نگاهی به مفهوم نوازیدن در آموزش زبان دوم»، *مطالعات زبان و ترجمه*، س ۱۱، ش ۴، صص ۱-۱۳.
- پیش‌قدم، رضا؛ ابراهیمی، شیما و طباطبائیان، مریم‌سادات (۱۳۹۸). *رویکردی نوین به روان‌شناسی آموزش زبان*، چاپ دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- حاج مؤمن، حسام و صالح‌بیک، مجید (۱۳۹۴). «ساختار نمودیابی ادبیت در متون ادبی؛ رهیافت زیبایی‌شناسیک»، *حکمت و فلسفه*، س ۱، ش ۲، صص ۳۷-۶۴.
- رجبلو، علی و علیخانی، زهرا (۱۳۹۵). «بررسی جامعه‌شناختی گفتار عامیانه در خرده‌فرهنگ جوانان».

- مجله جامعه‌شناسی/ایران، س ۱۶، ش ۲، صص ۷۳-۱۰۶.
- رضایی، والی (۱۳۸۳). «زبان معیار چیست و چه ویژگی‌هایی دارد»، نامه فرهنگستان، س ۶، ش ۳، صص ۲۰-۳۵.
- رفعت‌جاه، مریم و رضایی، مژگان (۱۳۹۷). «تحلیلی بر هویت فرهنگی دانشجویان دختر ساکن خوابگاه (مطالعه‌ای تطبیقی در خوابگاه‌های دولتی و خصوصی شهر تهران)»، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، س ۱۶، ش ۴، صص ۱۰۹-۱۴۸.
- فردوسی، مریم و فاضلی، نعمت‌الله (۱۴۰۰). «کارکرد قدرت‌بخش زبان در زندگی روزمره زنان (مطالعه استراتژی‌های زبانی قدرت در زنان طبقه متوسط ساکن تهران)»، فصلنامه علمی زن در فرهنگ و هنر، س ۱۳، ش ۴، صص ۵۱۱-۵۳۹.
- فیروزیان پوراصفهان‌نی، آیدا، پیش‌قدم، رضا و نادری، سمانه (۱۳۹۸). «مقایسه کیفی و کمی نوازه‌های دریافتی مدرسان زبان انگلیسی از سوی زبان‌آموزان براساس عامل جنسیت»، پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، س ۹، ش ۳، صص ۹۲۷-۹۵۸.
- ماتلین، مارگارت (۱۳۸۹). روان‌شناسی زنان، ترجمه شهناز محمدی، تهران: نشر نی.
- نجفی عرب، ملاحظ (۱۳۹۴). «نقد و تحلیل رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم از منظر زبان و جنسیت»، مجله علوم ادبی، س ۴، ش ۶، صص ۱۸۱-۲۱۲.
- Alnuzaile, E., & Uddin, N. (2020). Dealing with anxiety in foreign language learning classroom. *Journal of Language Teaching and Research*, 11(2), 269-273.
- Adams, K. L. & Ware, N. C. (1989). Sexism and the English language: the linguistic implications of being a woman. In J. Freeman (Ed), *Woman: A feminist perspective* (4th ed., pp. 470-484). Mountain View, CA: Mayfield.
- Amouzegar, E. (2016). Examining the roles of stroke, willingness to communicate, and motivation in English language achievement: a case of Iranian EFL learners". *Unpublished Master's Thesis*. Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
- Beren, E. (1988) *Games people play*. New York, NY: Grove.
- Francis, D., & Woodcock, M. (1996). *The new unblocked manager: A practical guide to self-development*. Gower Publishing, Ltd.
- Gao, Y. (2021). Toward the role of language teacher confirmation and stroke in EFL/ESL students' motivation and academic engagement: A theoretical review. *Frontiers in Psychology*, 12, 1-8.
- Ghandeharinezhad, A. (2019). Sensory strokes and teacher credibility in foreign language achievement: A case of Iranian EFL learners. *Unpublished Master's Thesis*. Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
- Hofstede, G. (2007). *Cultural dimensions, ITMI culture & management consultancy*. Stockholm, URL: www.geert-hofstede.com. Accessed Jan 2020.

- Hosseini, S. (2016). EFL teachers' perceptions of stroke and their application in any class: A case of Iranian private English institutes. *Unpublished Master's Thesis*. Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
- Holmes, J. (1992). *An introduction to sociolinguistics*. London: Longman.
- Hintaw Abdulhussein, S. (2017). A quantitative study on Iraqi EFL learners' conceptions of stroke with respect to teachers' age. *Unpublished Master's Thesis*. Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
- Irajzad, F. (2015). Stroke analysis of Persian, Arabic, and English teachers: A case of female teachers in the context of Iranian schools. *Unpublished Master's Thesis*. Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
- Jabbar Al Jaed, Z. (2017). Examining Iraqi EFL students' conceptions of stroke: A case of gender. *Unpublished Master's Thesis*. Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
- Kormi, S. (2018). Development and validation of willingness to receive stroke scale and examining its relationship with L2 willingness to communicate, motivation, and foreign language achievement: A case of Iranian EFL learners. *Unpublished Master's Thesis*. Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
- Mishra, S. (2017). Transactional analysis: Psychology applied at workplace. *Innovation the Research Concept, India*, 2(7), 60-66.
- Noorbakhsh, Z. (2016). Stroke and gender identity in teacher success: A case of Iranian EFL teachers. *Unpublished Master's Thesis*. Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
- Pishghadam, R., & Khajavy, G. (2014). Development and validation of the student stroke scale and examining its relation with academic motivation. *Studies in Educational Evaluation*, 43, 109-114.
- Pishghadam, R., Derakhshan, A., Zhaleh, K., & Habeb Al-Obaydi, L. (2021). Students' willingness to attend EFL classes with respect to teachers' credibility, stroke, and success: A cross-cultural study of Iranian and Iraqi students' perceptions. *Current Psychology*, 40(4), 1-15.
- Sakhtkar Haddadi, M. (2017). What strokes you may not stroke me: Designing and validating learner stroke quotient scale and examining Iranian EFL learners' conceptions of stroke. *Unpublished Master's Thesis*. Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
- Stewart, I., & Joines, V. (1987). *TA: A new introduction to transactional analysis*. Nottingham: Life space.
- Song, Z. (2021). Teacher stroke as a positive interpersonal behavior on English as a foreign language learners' success and enthusiasm. *Frontiers in psychology*, 12, 1-4.
- Solomon, C. (2003). Transactional analysis theory: The basics. *Transactional Analysis Journal*, 33(1), 15-22.
- Vos, J., & Van Rijn, B. (2021). The evidence-based conceptual model of transactional analysis: A focused review of the research literature.

- Transactional Analysis Journal*, 51(5), 160-201.
- Xie, F., & Derakhshan A. (2021). A conceptual review of positive teacher interpersonal communication behaviors in the instructional context. *Frontiers in Psychology*, 12, 1-10.
- Yazdanpour, H. (2015). Teacher stroke scale and examining ITS relationship with burnout. *Unpublished Master's Thesis*. Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
- Zhou, X. (2021). Toward the positive consequences of teacher-student rapport for students' academic engagement in the practical instruction classrooms. *Frontiers in Psychology*, 12, 1-4.



Iconographical Analysis of the Role of Women in the Mourning Paintings and Their Relationship with Agricultural Rituals with Emphasis on Ilkhanid, Timurid and Safavid Paintings

Marzieh Jafarpour^{1✉} | Zohreh Tabatabaiee Jebeli²

1. Master of Arts, Art university of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: m_jafarpour74@yahoo.com

2. PhD, Assistant professor of art university of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: z_tabatabaiee@yahoo.com

Article Info	Abstract
Paper Research: Research Article	<p>What we call death in our dictionary, which we often refer to bitterly, in the eyes of agriculturists, was a connection of the deceased with the earth and the expectation of resurrection, Like a seed buried in the soil in the hope of rebirth. The remaining written and visual evidence of mourning rituals indicate that women played a more critical role in this way; they played an important role in planting and harvesting agricultural products. Therefore, the present article, with the aim of explaining the role of women in mourning rituals and its relationship with agricultural rituals, seeks to answer these questions: Why the operatives of mourning rituals are primarily women? And is there any connection between these rituals (mourning and request for fertility from nature)? In this regard, this paper will analyze eight Persian paintings with the theme of mourning from the Ilkhanid to the Safavid period in a historical-analytical way using the iconographic approach. The results show that mourning rituals were inherently used to activate the forces of plants that are often embodied as plant gods/goddesses. During a transformation, this pattern has changed from a form of mourning for the goddess of fertility to mourning for the general public. The presence of women in the mourning rituals was also considered blessed and auspicious because of their liaison with mother-earth. Thus, based on the symmetry of mourning and agriculture, the presence of women in mourning and the performance of various rituals by them is justified.</p>
Received: 20 June 2022	
Accepted: 18 July 2022	
Keywords: Women, Mourning rituals, Agricultural Rituals, Iconography, Persian Paintings.	
How To Cite: Jafarpour, Marzieh, & Tabatabaiee Jebeli, Zohreh (2022). Iconographical Analysis of the Role of Women in the Mourning Paintings and Their Relationship with Agricultural Rituals with Emphasis on Ilkhanid, Timurid and Safavid Paintings. <i>Women in Culture & Art</i> , 14(4), 653-677.	
Publisher: University Of Tehran Press.	





فصلنامه زن در فرهنگ و هنر

سال ۱۴، شماره ۴
زمستان ۱۴۰۱، ۶۷۷-۶۵۳



تحلیل آیکونوگرافیک نقش زنان در نگاره‌های سوگ و ارتباط ایشان با آیین‌های کشاورزی با تأکید بر نگاره‌هایی از ادوار ایلخانی، تیموری و صفوی*

مرضیه جعفرپور^۱ | زهره طباطبایی جبلی^۲

۱. کارشناس ارشد هنر اسلامی، دانشکده صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: m_jafarpour74@yahoo.com

۲. دکتری تخصصی، استادیار دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: z_tabatabaie@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

آنچه در قاموس ما مرگ نام گرفته و به تلخی از آن یاد می‌کنیم، در نگاه انسان بزرگ، پیوند درگذشتگان با زمین و انتظاری برای رستاخیز بود؛ مانند دانه‌ای که به امید تجدیدحیات در خاک دفن می‌گردد. شواهد برجای‌مانده از شیوه‌های سوگوارگی گویا است که در این وادی، زنان نقش مهم‌تری ایفا می‌کرده‌اند؛ چنان‌که نقش بسزایی در آیین‌های بزرگری داشته‌اند. جستار حاضر با هدف تبیین نقش زنان در آیین‌های سوگوارگی و ارتباط آن با آیین‌های کشاورزی به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که چرا کنشگران آیین‌های سوگ اغلب زنان هستند و آیا ارتباطی بین آیین‌های سوگوارگی و آیین‌های کشاورزی وجود دارد. در همین راستا این پژوهش، هشت نگاره ایرانی با مضمون سوگ از دوره ایلخانی تا صفویه را به روشی تاریخی-تحلیلی با کاربست رویکرد آیکونوگرافی تحلیل می‌کند. نتایج نشان می‌دهد آیین‌های سوگوارگی ذاتاً درجهت فعال‌سازی قوای نباتات -که در قالب ایزدان گیاهی تجسد یافته‌اند- صورت می‌پذیرفت. این پویه طی استحاله‌ای کلی، از سوگوارگی برای خدای نباتی آغاز، سپس به سوگوارگی برای شخصیت‌های اساطیری-حماسی و درنهایت شخصیت‌های تاریخی دگرسان شد. برمبنای قرینه‌سازی سوگوارگی و کشاورزی، از آنجا که حضور زنان در زمین‌های زراعی مبارک انگاشته می‌شد، حضور ایشان در سوگوارگی‌ها توجیه می‌پذیرد.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت:

۳۰ خرداد ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش:

۲۷ تیر ۱۴۰۱

واژه‌های کلیدی:

زنان، آیین‌های سوگوارگی، آیین‌های کشاورزی، آیکونوگرافی، نگارگری ایرانی.

استناد به این مقاله: جعفرپور، مرضیه و طباطبایی جبلی، زهره (۱۴۰۱). تحلیل آیکونوگرافیک نقش زنان در نگاره‌های سوگ و ارتباط ایشان با آیین‌های کشاورزی با تأکید بر نگاره‌هایی از ادوار ایلخانی، تیموری و صفوی. زن در فرهنگ و هنر، ۱۴(۴)، ۶۷۷-۶۵۳.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد هنر اسلامی با عنوان «مطالعه آیین سوگ در ایران و بازتاب آن در نگاره‌های شاهنامه‌های مصور» است که توسط نویسنده اول و به راهنمایی نویسنده دوم در دانشگاه هنر اصفهان گردآوری شد.

مقدمه

سوگواری همانند هر آیینی در بستر فرهنگ و اندیشه یک ملت شکل می‌گیرد و جهان‌بینی جوامع، نمودی مستقیم در طریقه برگزاری آن دارد. مناسک سوگواری برحسب معیارهای مختلف، صبغه بومی به خود گرفته و نزد هر قوم، متمایز و گاه متضاد است. باین‌حال، برخی رفتارها مانند گریه و زاری، جیغ و شیون، پوشیدن لباس عزا، برسروروکوبیدن و موکشیدن را می‌توان میان همه سوگواران مشترک یافت. این پویه‌ها -به‌ویژه در ارتباط با سوگواران زن- در وهله اول ممکن است واکنشی بر پایه احساسات و فشار روانی ناشی از فقدان جلوه کند، اما در حقیقت این‌طور نیست. به‌علاوه، مشابه چنین آیین‌هایی در سراسر جهان گزارش شده که نه تنها در پی مرگ نزدیکان رخ نمی‌دهد، بلکه در فصول برداشت محصولات کشاورزی یا به وقت قحطی معمول است. از جوه اشتراک این دو مراسم، مجریان آن یعنی زنان هستند. در اغلب سوگواری‌ها، زنان (در رأس آنان مادر، دختر یا همسر متوفی) به رفتارهایی مبادرت می‌ورزند که کاملاً بر پایه جنسیت است. این آیین‌ها به‌نوعی در نگاره‌های ایرانی نیز بازنمود پیدا کرده و زنان در اغلب این نگاره‌ها، به‌واسطه اعمالی از جمله گریستن، نوحه‌خوانی، کشیدن و بریدن موها نقش پررنگ و برجسته‌ای ایفا می‌کنند. حضور زنان در آیین‌های سوگواری، کشاورزی و حتی آیین‌های باران‌طلبی در هنگام خشکسالی، این سؤال را پیش می‌آورد که چرا کنشگران این آیین‌ها اغلب زنان هستند و آیا ارتباطی میان آیین‌های کشاورزی و سوگواری وجود دارد.

برای پاسخ به پرسش‌های فوق و با هدف تبیین نقش زنان در آیین‌های سوگواری و ارتباط آن با آیین‌های کشاورزی، پژوهش حاضر با به‌کارگیری رویکرد ایکونوگرافی و بررسی گونه‌های تصویری و تحلیل متون ادبی و اسطوره‌ای، به چرایی حضور زنان در این قبیل مراسم‌ها و ارتباط آیین‌های سوگواری با آیین‌های کشاورزی می‌پردازد. از همین رو، نقش زنان در آیین سوگ در بستر نگارگری ایرانی را بررسی و رفتارهای سوگواری وابسته به جنسیت را ریشه‌یابی می‌کند. درنهایت، جوه اشتراک و پیوند میان سوگواری‌ها و آیین‌های زراعت نیز آشکار خواهد شد.

پیشینه پژوهش

در مطالعات پیشین، زنان به‌عنوان مجریان سوگواری توجه پژوهشگران را به خود معطوف کرده‌اند؛ برای مثال، دیویدسن و عطائی (۱۳۷۹) در *سوگواری زنان به‌عنوان اعتراض در شاهنامه*، سوگواری را با جنسیت عزاداران در ارتباط می‌دانند و ویژگی مهم عزاداری‌ها را وجود نوعی اعتراض و تعارض در آن‌ها می‌پندارند؛ به‌عنوان نمونه سوگواری تهمینه برای سهراب در روایت فردوسی را از سویی مسبب برانگیختن احساسات مستمعان و از سوی دیگر مایه آرامش و انگیزه در ایشان می‌دانند. نویسندگان، رفتار تهمینه را به همه زنان تعمیم می‌دهند که در عین پذیرفتن مرگ فرزندشان، در پی انکار آن نیز هستند. این امتناع خشم‌آلود، تضعیف روحیه مردان جنگی را نیز در پی دارد؛ چرا که مرگ سهراب

در نتیجه درنده‌خویی رستم بوده است. دیویدسن همچنین بیان می‌کند که عزاداری زنان، خطری است که نهادهای مردانه را تحت‌الشعاع قرار داده و جوامع را به برادرکشی و انتقام‌جویی وامی‌دارد. برخی دیگر از پژوهش‌ها، حضور زنان در سوگواری را به‌جهت نقش آنان در حیات بشر، با جایگاه الهه‌های اساطیر باستان در یک تراز دانسته‌اند. در اغلب این آثار، *شاهنامه* فردوسی به‌عنوان مرجع در نظر گرفته شده و نمونه‌های مورد بررسی به شخصیت‌های این حماسه محدود می‌شوند. از این دست می‌توان به مقاله جمشیدی و همکاران (۱۳۹۵) به نام *تجلی خویشکاری‌های زن در نوحه‌ها و مویه‌های زنان شاهنامه* اشاره کرد که به رفتار چند تن از زنان شاخص *شاهنامه* (نه همه زنان) در مواجهه با سوگ پرداخته است. نویسندگان، حضور زنان در سوگواری‌ها را متأثر از منزلت اجتماعی ایشان در مجامع مادرسالار دانسته‌اند که به‌سبب خصوصیات مشترکشان (زایش، پرورش، بخشندگی، ستیزه‌جویی و پرخاشگری) با الهه‌های باستانی قابل‌توجه است. در واقع، آنان معتقدند رفتار زنان در سوگ، نسخه‌ای زمینی و ملموس از رفتار خدایان بر پایه کهن‌الگوها است، اما علت و انگیزه ایشان از این تقلید، مبهم و ناگفته باقی مانده است. بر همین منوال، بیوک‌زاده (۱۳۹۳) در *پژوهش آیین‌های سوگواری در حماسه با تأکید بر سوگواری زنان براساس شاهنامه*، تنها میزان مشارکت زنان در سوگ را بررسی می‌کند. او ریشه عزاداری را نه‌تنها در ایران بلکه در بین‌النهرین نیز به آداب بازمانده سوگ سیاوش نسبت داده و مویه زنان را از آثار مستقیم سیاوشان دانسته است. با این حال برخی رفتار عزاداران مانند گریستن را عملی بی‌اختیار و ناخودآگاه معرفی کرده است. در این مقاله، آیین تراشیدن مو در میان زنان بختیاری - که به نشانه وابستگی بیوه‌زنان به شوهران خود صورت می‌گیرد - نوعی خودکشی نمادین معرفی شده است. نویسنده به رابطه میان سوگواری با خدایان گیاهی اشاره‌ای گذرا کرده و موکندن زنان را نمود حضور ایزدبانوان بر زمین و نمادی از قطع باروری عنوان کرده است. نظر به آنکه نقش زنان در سوگواری‌ها به موی کندن ختم نمی‌شود، چرایی و ریشه‌یابی این کرده نیز در پژوهش‌های این‌چنینی از چشم پژوهشگران مستور مانده است.

ضمن ارج نهادن به ارزش منابع نامبرده، در هیچ‌یک از پژوهش‌های پیشین، مسئله حضور زنان در سوگواری، به‌طور گسترده و خارج از داستان‌های شهیر *شاهنامه* بررسی نشده است. طی این پژوهش‌ها، ریشه‌یابی صورت نگرفته و تنها به بیان رابطه برخی کنش‌های سوگواری با اساطیر بسنده شده است. در واقع به این پرسش مهم پاسخ داده نشده که آیا انسان کهن بدون هیچ مقصد و منظوری و تنها بر پایه تجسم ایزدان در کالبدی زنانه به تقلید صرف از کردار ایشان پرداخته است. در این پژوهش تلاش بر آن است که پیشینه و علت حضور زنان در سوگواری، فراتر از شخصیت‌های شاخص *شاهنامه* و در برهه گسترده‌تری از تاریخ و جغرافیای بومی شناسایی و رمزگشایی شود.

چار چوب نظری تحقیق

آیکونولوژی از جمله روش‌های تفسیر آثار هنری محسوب می‌شود که پیشینه آن به قرن

شانزدهم میلادی و تدوین و انسجام آن (با محوریت مطالعات اروین پانوفسکی) به قرن بیستم بازمی‌گردد (Straten, 1994: 19-21). هدف دستگاه تفکر آیکونولوژی، تعیین وجوه تمایز میان فرم و محتوا و تفسیر محصولات هنری در تاریخ فرهنگ و هنر به مدد مدارک کتبی و تصویری قابل‌استناد است که سابقه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی موضوعات هنری را آشکار و مسیر دریافت نمادهای مستتر در آن را هموار می‌کند. از دید پانوفسکی، هر محصول هنری، حاصل عملکرد هدفمند هنرمند است که سه لایه معنایی ابتدایی یا طبیعی^۱، ثانویه یا قراردادی^۲ و ذاتی یا محتوایی^۳ را دربردارد. کشف این معانی، طی سه مرحله با عنوان عملیات پژوهش قابل‌بازخوانی است؛ هرچند این امکان وجود دارد که تفاسیر به‌دست‌آمده از این روش با مقصود آگاهانه هنرمند در تضاد باشد. هر اثر تجسمی به‌منظور درک پیام‌ها و ارزش‌های نمادین، طی سه مرحله توصیف پیش‌آیکونوگرافی^۴، تحلیل آیکونوگرافی^۵ و آیکونولوژی^۶ قابل‌تفسیر است. بدین‌صورت که در مرحله پیش‌آیکونوگرافی در اولین برخورد با اثر، نوعی آنالیز فرمی از طریق مطالعه نقش‌مایه‌های هنری^۷ و شناسایی فرم‌های بصری محسوس صورت می‌گیرد. این مرحله، اولین سطح ابتدایی معنا را دربردارد و موضوعات واقعی^۸ و بیانی^۹ را از طریق ارتباط آنچه می‌بینیم، با تجربه‌های عملی و واکنش‌های ناشی از این معنا شناسایی می‌کند، اما در تحلیل آیکونوگرافی، شناخت معنای ثانویه، منوط به پیشینه مطالعاتی و تسلط بر زمینه موضوعی اثر (شامل داستان‌ها، حکایات، تمثیل‌ها و گونه‌های تصویری) است. در این سطح، ضمن شناسایی قواعد قراردادی تصاویر و مضامین آن‌ها به درک عمیق‌تری از معنا دست خواهیم یافت. درنهایت، آیکونولوژی از طریق دستیابی به معنای ذاتی، درونی‌ترین ارزش یک اثر هنری و ویژگی‌های فنی مستتر در آن را کشف می‌کند. این مرحله بر پایه شهود است و تسلط بر روان‌شناسی، جهان‌بینی، گرایش‌های اجتماعی، فلسفی و به‌طور خاص شیوه اندیشیدن یک ملت را می‌طلبد (Panofsky, 1939). در این مسیر، برخی نقش‌مایه‌ها یا مضامین مستعد تغییر، در بستر جریان مداوم و مستمر، به‌تدریج دگرگون می‌شود و به تغییرات ماهوی می‌انجامد که سبب می‌شود مضامین از قالب آیکونیک به قالب تاریخی-حماسی و سپس به قالب روایی-داستانی درآیند. به تعبیر پانوفسکی، این تبدیل استحاله کلی نام دارد (عبدی، ۱۳۹۰: ۱۰۶-۱۱۲).

1. primary/natural subject matter
2. secondary/conventional subject matter
3. intrinsic meaning or content
4. pre-iconographic description
5. iconographical analysis
6. iconology
7. world of artistic motifs
8. factual meaning
9. expressional meaning

مقاله حاضر در مسیر تحلیل نگاره‌ها و بررسی موضوع اصلی آن‌ها، این رویکرد را تا مرحله آیکونوگرافی پیش خواهد گرفت. بدین صورت که در گام اول، شبه‌تحلیلی صوری انجام می‌گیرد و در گام بعدی با کمک تاریخ و دانش‌های مربوطه (که به تاریخ هنر محدود نمی‌شود) به رمزگشایی مضامین آثار هنری پرداخته خواهد شد.

روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش کیفی با رویکردی تاریخی-تحلیلی و با اتکا بر چارچوب نظری آیکونوگرافی به روش پانوفسکی، تصویر زنان را در آیین‌های سوگواری در برخی نگاره‌های ایرانی تحلیل می‌کند. نگاره‌های منتخب هشت تصویر با مضمون سوگواری از کتاب‌های جامع/تواریخ رشیدی، ظفرنامه تیموری، شاهنامه فردوسی و خسرو و شیرین نظامی هستند که بازه تاریخی قرون ۱۴-۱۷ میلادی (ادوار ایلخانی، تیموری، صفویه) را دربرمی‌گیرند. این نگاره‌ها براساس نمونه‌گیری هدفمند و با حداکثر تنوع گزیده شدند تا نتایج صورت‌گرفته بر طیف وسیعی از نگاره‌هایی با مضمون سوگ قابل‌تعمیم باشد. نمونه‌ها در مرحله پیش‌آیکونوگرافی به‌لحاظ فرمی و ساختاری بررسی شدند. سپس در مرحله تحلیل آیکونوگرافی از دو جنبه مورد مطالعه قرار گرفتند: ۱. متون ادبی، اسطوره‌ای و واژه‌شناسی، ۲. گونه‌های تصویری مرتبط با موضوع. این گونه‌های تصویری به ادوار پیش‌تر از نگاره‌های منتخب مربوط هستند و به‌لحاظ جنس و تکنیک محدودیتی ندارند. به‌علاوه بعضاً به جغرافیای ایران کهن خلاصه نمی‌شوند و به تمدن‌هایی که با ایران مبادلات فرهنگی داشته‌اند، به‌طور اخص جوامع آسیای مرکزی، شبه‌قاره هند و اروپا (بین‌النهرین، هند، روم و یونان) تعلق دارند. در این پژوهش، تصاویر و داده‌های مربوطه با استناد به منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت پذیرفته و به تحلیل نمونه‌ها تا مرحله آیکونوگرافی بسنده شده است.

توصیف پیش‌آیکونوگرافی

نمونه‌های انتخابی شامل نگاره‌هایی با مضمون سوگواری برای ایرج، طلحند، اسکندر، یک فرمانده مغول، شاهزاده سعید و شیرین است. در مرحله نخست نقد این آثار، نمونه‌های تصویری به‌لحاظ ساختاری بررسی و اطلاعات آن در جدول ۱ گردآوری شده است.

جدول ۱. توصیف پیش‌آیکنوگرافیک نمونه‌های آماری

ردیف	نگاره	توضیحات	توصیف پیش‌آیکنوگرافیک
۱		صورت تابوت اسکندر دوره: ایلخانی مجموعه: شاهنامه ایلخانی منبع: URL1	مهم‌ترین عنصر تصویر، تابوت اسکندر، در مرکز قرار گرفته و سوگواران آن را احاطه کرده‌اند. مهم‌ترین سوگواران یعنی روشنگ با پیراهنی نیلی و جامه‌ای سپید و حکیم ارسطالیس با جامه چاک‌کرده و موهای پریشان بر نقش اسکندر در حال زاری دیده می‌شوند. بر کل اثر، ترکیبی حلزونی حاکم است که چشم را از کتیبه عنوان نگاره به سوی تک‌تک شخصیت‌ها حرکت می‌دهد و سپس در موضع قرارگیری روشنگ و ارسطالیس متوقف می‌کند. در پایین تصویر، ردیفی از زنان (پشت به تصویر) با گیسوان رهاشده در حال موکشیدن و برس‌زدن هستند. جمعیت مردان نیز در دو سوی نگاره به شکل تقریباً متقارن در حالی دیده می‌شود که کلاه از سر برداشته و یقه پلاس خود گشوده‌اند و بر سر و سینه می‌زنند.
۲		مردن اسکندر به زمین بابل دوره: ایلخانی مجموعه: شاهنامه قوام‌الدین منبع: URL2	در این نگاره، تابوت متوفی در مرکز تصویر و سوگواران پیرامون آن قرار گرفته‌اند. برخلاف عده‌ای از مردان که بالای سر تابوت قرار دارند و تعدادشان از زنان بیشتر است، عملی دال بر سوگواری از ایشان سر نمی‌زند. خیمه‌ای در پشت‌صحنه، فرم مثلثی ایستادن سوگواران مرد را تقویت می‌کند. زنان با گیسوان پراکنده اطراف تابوت اسکندر قرار دارند. دو نفر از ایشان (احتمالاً مادر و همسر اسکندر) روی تابوت افتاده‌اند و نفر سوم در منتهی‌الیه سمت راست، چهره خود را به ناخن می‌خراشد.
۳		سوگ برای فرمانده مغول دوره: ایلخانی مجموعه: جامع‌التواریخ منبع: Gonnella, Weis, & Rauch, 2016: 17	این اثر یک سوگواری درباری را در قالب افقی روایت می‌کند. تابوت متوفی (فرمانده مغولی) بر سریر پادشاهی‌اش و درست در مرکز تصویر قرار دارد. با وجود ترکیب‌بندی متقارن، جمعیت زنان و مردان یکسان نیست. زنان در بالا-راست تصویر قرار دارند. همه حاضران با پوشش تیره و در حال اجرای مناسکی مانند جامه‌دریدن، گیسوکشیدن، رخ‌خراشیدن، بر سر و سینه زدن و گریستن دیده می‌شوند. در این نگاره، سوگواران زن با حفظ حجاب و فاصله محسوسی نسبت به مردان تصویر شده‌اند. آنان در موقعیتی کاملاً مسلط بر تابوت و سوگواران دیگر قرار دارند و با وجود تعداد اندکشان، به‌هیچ‌وجه منفعل نیستند و مانند مردان به سینه‌زنی و بر سر و صورت زدن مشغول‌اند و همه -جز سه زن نشسته- در تکاپو هستند.

ردیف	نگاره	توضیحات	توصیف پیش‌آیکونوگرافیک
۴		سوگواری برای اسکندر دوره: تیموری مجموعه: شاهنامه بدون عنوان منبع: URL3	در مرکز تصویر، تابوت زرین اسکندر بر دوش دو تن حمل می‌شود. در فضای داخلی عمارت و در قسمت مهمتایی، عده‌ای از زنان حضور دارند که برخی چادر و روبنده یکدست سفید بر تن دارند و برخی لباس‌های معمول مربوط به عصر تیموری. ردیف زنان، هم‌راستا و موازی با تابوت اسکندر ترسیم شده است. از طرفی تضاد رنگی پوشش زنان در مقابل پوشش دیگر سوگواران، آنان را از متن اصلی نگاره مجزا کرده و برجسته‌تر از سایر عناصر نشان می‌دهد. ساختار تابوت اسکندر - که فرم اریب دارد و انتهای سمت چپ آن اندکی بالاتر است - به دو بیرق ختم می‌شود که چشم مخاطب را به ردیف زنان سپیدپوش هدایت می‌کند.
۵		سوگواری برای طلحند دوره: صفوی مجموعه: شاهنامه طهماسبی منبع: URL4	روایت، بیشتر در نیمه پایینی نگاره اتفاق می‌افتد؛ جایی که مادر طلحند به سوی فرزندش در حال دویدن است؛ درحالی که بقیه جامعه خویش را پاره کرده و موی سرش را می‌کند. علاوه بر او، دو زن دیگر در همین وضعیت در حال سوگواری دیده می‌شوند. تحرک و پویایی شخصیت‌های زن و اعمال آیین‌های سوگ از جمله جامه‌دریدن، گیسوگشودن و بر سر و روی زدن نقش اصلی زنان در سوگواری را به نمایش می‌کشد.
۶		سوگواری برای ایرج دوره: صفوی مجموعه: شاهنامه طهماسبی منبع: شاهنامه ۱۳۹۲: ۹۸	در مرکز این قاب عمودی، فریدون به‌عنوان سوگوار اصلی، سر بریده ایرج را بر پاهای خود قرار داده است. ادغام دو فضای درونی و بیرونی بنا، فرصتی را برای رؤیت زنانی که حضورشان به درون عمارت محدود شده، ایجاد می‌کند. دیگر سوگواران که عموماً مردان هستند، در حال مناسکی چون نمد در گردن کردن، پا و سر برهنه‌کردن و گریبان‌دریدن دیده می‌شوند. استقرارشان فرم دوزنقه را القا می‌کند؛ در صورتی که جایگیری بانوان سوگوار در مواجهه با فریدون و تخت شاهی او، دو ترکیب مثلثی را تشکیل داده است: مثلث اول با رأس مسند فریدون که زنان در دو سوی قاعده آن قرار دارند، و مثلث دوم با رأس سر فریدون که دو ساق آن در امتداد نگاه زنان کشیده شده است. در این صحنه مردان برتری عددی دارند و شاید در وهله اول عمده فعالیت سوگ برعهده آنان تلقی شود، اما در حقیقت وجود زنان به حدی از اهمیت برخوردار بوده که نگارگر با نمایش اندرونی به مخاطب، بر حضور آن‌ها صحنه می‌گذارد.

ردیف	نگاره	توضیحات	توصیف پیش آیکونوگرافیک
۷		فوت شاهزاده و تعزیت گرفتن صاحب قرانی دوره: صفوی مجموعه: ظفرنامه تیموری منبع: URL5	این پرده، سوگواری تیمور و درباریان برای شاهزاده سعید ایلدرم بایزید را روایت می‌کند، اما در متن داستان، ابیاتی از شعر فردوسی در باب سوگ تهمینه و رستم برای سهراب به عاریه گرفته شده است (سه مصرع نخست شعر اول و بیت اول شعر دوم). نسبت‌دادن شاهزاده سعید به سهراب - پهلوان ایرانی که مظلومانه به شهادت رسید - از سوی نویسنده، احتمالاً در جهت پیوند این دو با یکدیگر صورت گرفته است. این اثر دو فضای درونی و بیرونی کاخ شاهزاده را به صورت هم‌زمان به تصویر کشیده است. در این نگاره، ساحات‌های زنان و مردانه، توسط مقتضیات معماری به دو قاب مستطیل عمودی منفک تقسیم شده که سوگواران مرد را در قاب اصلی و سوگواران زن را در قاب فرعی (درون کاخ) جای داده است. با وجود این، باز هم زنان بر صحنه سوگواری مشرف‌اند و نه تنها نظاره‌گر صرف نیستند، بلکه با پا و سر برهنه در حال گریبان‌دریدن و موی‌گشودن دیده می‌شوند. زنان به سبب حرکات دست‌ها، پاها و پراکندگی گیسوانشان، پویاتر از مردان به نظر می‌رسند.
۸		عنوان: سوگواری برای شیرین دوره: صفوی مجموعه: خمسه نظامی منبع: URL6	در نگاره سوگواری برای شیرین، نعش شیرین بر تختی در مرکز تصویر قرار دارد. عمده سوگواران این تصویر زنان هستند که گرد جنازه قرار گرفته‌اند. حضور آنان را می‌توان به صورت حلقه‌هایی متصور شد که حول محور متوفی اشاعه یافته‌اند. در نگاه اول، حجاب از سر برداشتن و مو پریشان کردن زنان مورد توجه قرار می‌گیرد. بسیاری از آنان جامه گشوده‌اند و در حال بر سر و روی کوبیدن و موکشیدن هستند. ترکیب حلزونی بر کل اثر حکم‌فرما است که از بیرونی‌ترین نقطه تصویر چشم را به درون هدایت می‌کند و تک‌تک حاضران در سوگ را از نظر می‌گذراند تا به متوفی ختم شود.

منبع: نگارندگان

تحلیل آیکونوگرافی

در این مرحله پس از واژه‌شناسی، با بررسی اسناد مکتوب، ارتباط میان آیین‌های سوگ و کشاورزی بیان می‌شود. سپس گونه‌های تصویری حضور زنان در آیین‌های سوگواری مورد تحلیل قرار خواهند گرفت.

واژه‌شناسی سوگ و مویه

سوگ و واژه‌های مترادف با آن، به واکنش‌های جسمی، رفتاری، شناختی و احساسی افراد در مواجهه با ازدست‌دادن کسی یا چیزی عزیز توصیف می‌شود (Balci-Celik et al., 2011: 1260-1264؛ عمید، ۱۳۵۸: ۶۴۳). مویه، بیش از دیگر واژه‌ها یا سوگواری زنان در ارتباط به‌نظر می‌رسد. موییدن از ریشهٔ *mōdak* و *mauda* و مو از ریشهٔ *mōd* یا *maud* مشتق شده است. واژهٔ *mōdak* نوعی سوگواری برای مردگان تعریف شده که با چیدن و کندن مو همراه باشد (Nyberg, 1974: 133). از طرفی «موییدن» و «موکندن» عملی است که طی آن، زنان به سبب مصیبت واردشده، موی سر خود را می‌بریند (عمید، ۱۳۵۸: ۱۰۰۷). دو مصدر «چیدن» و «کندن» علاوه بر دلالت بر بریدن و قطع کردن، در معنای برداشت رستنی‌ها نیز به‌کار می‌روند. این همانندی چیدن مو و چیدن فرآورده‌های زراعی، در وهلهٔ اول ارتباط ویژه‌ای میان سوگواری و کشاورزی را آشکار می‌کند.

حضور زنان سوگوار در متون ادبی

شاید بدیهی‌ترین وجه از حضور زنان در سوگواری را علاوه بر گریستن، شیون، ترانه‌خوانی و مویه بپنداریم. این آوازه‌های تلخ و سوزناک، در عین برخورداری از صناعات ادبی (آرایه‌های لفظی و معنوی)، شایستگی‌های متوفی از قبیل زیبایی، برنایی، طبقهٔ اجتماعی، قدرت، شجاعت و... را به حاضران عرضه می‌کنند. خواندن چنین سرودهایی متعاقباً به بروز رفتارهایی متناسب با مضمون اشعار منجر می‌شود. در برخی نواحی ایران، این سرودها با گیسوتراشیدن یا بریدن دسته‌ای از موی بافته‌شدهٔ همسر یا دختران متوفی همراه است (گیلانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۹۱؛ فاضلی و پوربختیار، ۱۳۹۵: ۱۳۵-۱۴۰). در بسیاری از حماسه‌های مکتوب نیز مقام برجستهٔ زنان به‌ویژه در نقش مادر و همسر به‌عنوان مجریان اصلی سوگواری مشهود است؛ برای مثال در *سَمک عیار و ورقه و گلشاه*، زنان با زخمی کردن صورتشان با ناخن، گیسوکندن و شیون به عزاداری می‌پردازند (کاتب ارجانی، ۱۳۶۲: ۱۷۸؛ عیوقی، ۱۳۴۳: ۱۱۱-۱۱۵). در مهم‌ترین اثر حماسی فارسی یعنی *شاهنامهٔ فردوسی* نیز اعمالی مانند روی‌خراشیدن، دیده با ناخن کندن، شیون کردن، فریادبرآوردن، گوشت صورت و تن را کندن، خروشیدن، نالیدن و موکندن در زمرهٔ رفتارهای مختص زنان بیان شده (جعفرپور، ۱۳۹۸: ۱۸۹-۲۱۶) که برجسته‌ترین آن را می‌توان موکندن و سوزاندن آن‌ها در آتش توسط تهمینه برای سهراب عنوان کرد (فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۰۹).

در حوزهٔ ادبیات دینی نیز سوگواری متکی بر جنسیت قابل‌مشاهده است. در داستان‌های عهد قدیم، به‌کرات از زنانی یاد شده که در تعزیت شوهرانشان لباس بیوگی بر تن می‌کنند و ضجه می‌زنند (پیدایش، ۳۸: ۱۴؛ کتاب دوم سموئیل، ۱۳: ۱۹). متن انجیل نیز زنانی را روایت

می‌کند که هنگام تصلیب عیسی بر سینه می‌کوفتند و می‌گریستند (یوحنا، ۱۹: ۱۷). متون مانوی نیز گریستن و چیدن موها را رفتاری مختص زنان به‌ویژه مادران توصیف کرده‌اند (Henning, 1994: 144; Russell, 2004: 1449). همچنین ارداویراف‌نامه -هرچند اساساً بر نفی سوگواری دلالت دارد- به رفتارهای خاص زنان سوگوار از جمله شیون، مویه‌کردن و بر سر و روی زدن اشاره می‌کند (ارداویراف‌نامه، ۵۷: ۱-۳).

ارتباط زنان و ایزدان نباتی

خاستگاه ایزدان نباتی را نمی‌توان متأثر از جغرافیای خاصی قلمداد کرد؛ چرا که بن‌مایه‌هایی از این دست مفاهیم جهانی هستند و هم‌تایان این ایزدان در میان ملل مختلف سرتاسر جهان قابل‌ردیابی است. در این پژوهش اما بررسی ایزدان نباتی در گستره تمدن‌های آسیای میانی، هند و اروپا (ایران، بین‌النهرین، هند، روم و یونان) صورت گرفته است.

در بین‌النهرین، تموز^۱ رب‌النوع حامی غلات همسر، فرزند یا برادر/اینانا یا/ایشتر^۲ مظهر رشد گیاهان خوانده می‌شد (Broekema, 2013: 520). در این روایت اینانا در پی حادثه‌ای به جهان اسفل سقوط می‌کند. فقدان او، موجب عدم تمایل انسان‌ها و حیوانات به تناسل و پژمردگی گیاهان می‌شود. در مدت غیبت او، ایزدان دیگر و زمینیان مراسم سوگواری برگزار کردند تا او بار دیگر زنده شود و به جانداران زندگی ببخشد. در برخی نسخ این روایت، تموز به جهان مردگان سفر می‌کرد و/اینانا برای او سوگ برپا می‌داشت، می‌گریست و مویه می‌کرد (Wolkstein & Kramer, 1983). تحت تأثیر چنین روایاتی، آیین‌های سوگواری برای تموز همه‌ساله در تابستان برپا می‌شد. مردم به تقلید از/اینانا سوگواری می‌کردند تا تموز دوباره زنده شود (ساندرز، ۱۳۷۳: ۶۸). در این مراسم، عمدتاً زنان در صفوف پیشین قرار داشتند (Jacobson, 1976). آشوریان نیز باور داشتند هنگام قحطی، اجرای مراسم سوگواری برای تموز، سرازیرشدن خیر و برکت بر گله‌ها و زمین‌های کشاورزی را در پی دارد. در این مراسم نیز زنان نقش اصلی را ایفا می‌کردند (بهار، ۱۳۸۱: ۱۶۹). در روایات فینیقی، عَشْتروت^۳ و معشوق او/آدونی^۴ ایزد نباتات بودند. ستاینندگان عَشْتروت زنان و دخترانی بودند که یکی از مصادیق باروری خود یعنی پاکدامنی یا گیسوانشان را به‌عنوان قربانی تقدیم درگاه او می‌کردند (Becking et al., 1999: 109-113). در سوگ/آدونی، دسته‌های عزاداری زنان به ستایش فضائل او می‌پرداختند، نوحه می‌خواندند، بر سینه می‌زدند و موی خود را می‌تراشیدند. کسانی که

۱. Dumuzi/ Tammuz؛ وجه تسمیه اولین ماه تموز از سال‌شمار رایج بین‌النهرین همین ایزد نباتی است.

2. Inannah/Ishtar
3. Ashtart/Athtart
4. Adonia/Adoni

از تراشیدن مو امتناع می‌کردند، به‌عنوان جریمه باید خود را در اختیار مردان بیگانه می‌گذاشتند و از عفت خود چشم‌پوشی می‌کردند. زنان مؤمن همچنین هنگام برداشت محصول، زمانی که غلات به‌وسیلهٔ داس درو یا زیر سم ستوران خرمن‌کوبی می‌شد، به‌جهت ابراز همدردی با خدای نباتی می‌گریستند (Alexiou, 1974: 55-58). آدونیس^۱ یونانیان نیز مانند همتای بین‌النهرینی خود در برهه‌ای از سال می‌میرد و معشوقش آفرودیت^۲ -الههٔ بارورسازندهٔ کشتزارها- برای او سوگواری می‌کند (Grant & Hazel, 2002: 10-11). این اندیشه در مراسم سوگواری یونانیان باستان متبلور شده و در اسناد موجود، همواره زنان در رأس مراسم سوگ گزارش شده‌اند، درحالی‌که گیسوان خود را روی شانه‌هایشان نهاده‌اند و در وصف متوفی نوحه‌های پرشور می‌خوانند (Alexiou, 1974: 12-18) (تصویر ۱).



تصویر ۱. زنان سوگوار در یونان باستان؛ نقاشی‌های سیاهگون متعلق به قرن ششم ق. م.

منبع: URL7

برخی از این مراسم‌ها در قالب جشنواره‌ها، اما با همان مقصود و کارکرد صورت می‌پذیرفت؛ برای مثال در جشنوارهٔ سرس^۳ در روم باستان، مراسمی نمادین برای سپاسگزاری از خدایان برای بارورکردن زمین اجرا می‌شد. این مراسم تقلیدی از سوگواری سرس برای پروزرپین^۴ است که از افسانهٔ یونانی پرسفونه^۵ وام گرفته شده است. در این مراسم زنان جامه‌های سفید می‌پوشیدند و بازیگری به تقلید از سرس موهایش را بر شانه‌اش می‌ریخت. در یک دستش داس و در دست دیگری خوشهٔ گندمی قرار داشت و کودکی را بر سینهٔ خود می‌فشرد که نمادی از وابستگی بشر به زراعت است. او جامهٔ کاملاً پوشیده‌ای بر تن داشت که امانتداری زمین را به ذهن متبادر می‌کند (Sorori, 1996: 107-108). این نگرش در هند در قالب اسطورهٔ رام و سیتا^۶ نمود پیدا کرده است. رام پادشاه-خدای هندو و یکی از مظاهر ویشنو، همسر سیتا (یک الههٔ گیاهی) است (Williams, 1872: 877). واژهٔ سیتا به معنای شیار و شکاف است. او

1. Adonis
2. Aphrodite
3. Ceres
4. Proserpina
5. Persephone
6. Rama and Sītā

هنگامی متولد شد که پدرش در حال خیش کردن زمین بود. هنگامی که او کشته می‌شود و به جهان زیر زمین می‌رود، مجدداً از همان شکاف روییده می‌شود^۱ (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۱۲۰-۱۲۱).

در ایران، همتای این ایزدان سیاوش نام داشت که علی‌رغم برخورداری از بن‌مایه اسطوره‌ای، همواره شاهزاده یا قهرمانی تصویر شده که در جنگ با افراسیاب، پادشاه توران، شهید می‌شود (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۹). شخصیت اسطوره‌ای او نمونه بشری ایزد باران‌آوری است که از سویی با توتم اسب^۲ و از سوی دیگر با شاه-خدایی که از اساطیر جامعه زراعی برخاسته مرتبط است (حصوری، ۱۳۷۸: ۴۰-۴۹). صرف‌نظر از الگوی توتیمیک آن، هسته اسطوره‌ای سیاوش به‌عنوان ایزد نباتی در روایت زندگی او مستتر است. طبق روایات، سیاوش از آتش شعله‌ور گذر کرد (معادل خزان)، اما طعمه حریق نشد (معادل بهار)، سودابه موجب مرگ سیاوش شد (معادل خزان)، از محل خون او گیاهی به نام پرسیاوشان رست. سیاوش در جسم فرزندش حلول کرد و کیخسرو به خونخواهی پدرش افراسیاب را کشت (معادل بهار). علاوه بر انطباق روایت زندگی او با بهار و خزان تقویم کشت، دیگر ویژگی‌های سیاوش بر ایزدگیهای بودن او دلالت می‌کند: ۱. تخمه و نژاد سیاوش که از پریان (نه به معنی جادوگر که به معنای ایزدان) است؛ ۲. توصیف زیبایی‌های سیرتی و صورتی او در هیئت تنها شخصیت نرینه‌ای که اساطیر ایرانی بر آن انگشت می‌نهند و معمولاً ایزدان نباتی به این ویژگی متصف هستند؛ ۳. پاکی او که با گذرش از میان آتش ثابت شد و بنمایه گیاهی او را عنوان می‌کند؛ چرا که گیاهان نمادی از بی‌گناهی‌اند؛ ۴. روین تنی و سلیح زخم‌ناپذیر سیاوش؛ ۵. رویدن پرسیاوشان از خون او (مختاریان، ۱۳۷۸).

از پی مرگ سیاوش، از جهانیان خروش برخاست و جمله زنان به سوگ نشستند، جامه سیاه پوشیدند، خاک بر سر ریختند، گریبان چاک کردند، موی پراکندند و روی خراشیدند. فریگیس مادر سیاوش گیسوانش را برید و رویش را به ناخن خراشید (فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۳۸). مرگ فاجعه‌آمیز و ناجوانمردانه این انسان-خدا یا قهرمان اساطیری و رویش نوعی گیاه به برکت خون او، بر گیاه‌تباری او دلالت دارد. ذریه نباتی و مرتبه گیاهی قائل‌شدن برای این دست افراد، حیات آنان را -که با پیشامدی مرگبار خاتمه یافته- به شکل دیگری در کالبد نباتی تضمین می‌کند (الیاده، ۱۳۷۲: ۲۸۷-۲۹۴).

۱. همانندی زن و شیر زمین از همبستگی زن و زمین استنباط می‌شود که زهدان زنان را با بطن زمین برای کشت همسان می‌داند (الیاده، ۱۳۷۲: ۲۳۶-۲۵۸).

۲. در اوستا سیاوش به‌معنای «اسب نر سیاه یا دارنده اسب نر سیاه» است (حصوری، ۱۳۷۸: ۴۲) و همین مسئله دلیل بازگشت از جهان مردگان و سیاه‌شدن چهره او را توجیه می‌کند (بهار، ۱۳۸۱: ۲۶۴). از طرفی عده‌ای معتقدند شاید سیاوش برگرفته از syāva-vrksāh به‌معنای سیاه-درخت باشد (مختاریان، ۱۳۷۸: ۳۱۲).

نقش زنان در آیین‌های کشاورزی و سوگواری

روشن شد که سوگواری رابطه مستقیمی با نیروهای باروری دارد. با قبول این فرض که در خاور نزدیک باستان، دین ذاتاً با کشاورزی و باروری مرتبط بوده و مفهومی از خدا/خدایان بر اثر تعامل با پدیده‌های طبیعی مانند باران، خشکسالی، طوفان، سیل، طاعون، حیوانات و محصولات زراعی شکل می‌گرفت، روا است که بسیاری از آیین‌های سوگ را تحت تأثیر همین تفکر مذهبی بپذیریم؛ چنان‌که در تفکر ایرانیان نیز کاشت گندم فنی بود که اورمزد به بشر آموخت (دینکرد هفتم، ۱: ۱۰-۱۴).

در اندیشه جوامع ابتدایی، ایزدان تجسمی از مرگ و رستاخیز نیروهای باروری طبیعت بودند که مقارن با فصول سرد سال به جهان اموات هیوط می‌کردند و این فقدان قحطی و خشکسالی عظیمی در پی داشت؛ چرا که گیاهان به خوابی عمیق فرومی‌رفتند و جانوران از تولیدمثل دست می‌کشیدند. با گرم شدن زمین در بهار، این ایزدان به جهان زندگان بازمی‌گشتند و نیروی باروری خود را بازمی‌یافتند و حیات نباتات مجدداً آغاز می‌شد و در تابستان به بار می‌نشست. این روایت مشترک، در واقع تقویم کشاورزی را در پیوند با ایزدان و نشئت‌گرفته از نظام اجتماعی برزگری و آداب زراعت توجیه می‌کند (بهار، ۱۳۶۲: ۴۱۹)؛ چرا که رفاه و ارتزاق بشر، منوط به کامیابی در سیستم کشاورزی بود. این وابستگی، آنان را متقاعد می‌کرد تا با اجرای شعائر آیینی و تکرار آن، فعالیت این ایزدان و شهریاران را تضمین کنند و حیات گیاهی را سرعت و برکت بخشند (Broekema, 2013: 338-341). بر همین اساس می‌توان گفت زمین، زنده و بارور است و آنچه به کام خود می‌کشد را حیات می‌بخشد. خواه جسد انسانی در بستر خاک باشد، خواه دانه گیاهی که در زهدان زمین دفن می‌شود. اعتقاد به رستاخیز نباتی و رویش مجدد از بطن ایزدبانوی زمین در میان کتب دینی و متون پهلوی نیز مشهود است. پس از مرگ کیومرث، انسان ازلی، نمونه اولیه بشر و نیای آدمیان، نطفه او به زمین ریخته شد و ایزدبانوی موکل زمین (سپندارمذ) چهل سال از نطفه نگه‌داری کرد تا نخستین زوج بشر به صورت گیاه ریواسی از آن رویدند (گزیده‌های زادسپرم، ۱: ۳-۶؛ بندهشن، ۱۵: ۶). از طرفی احتمالاً به همین علت تاریخ مراسم درگذشتگان و تشریفات نباتات در عصر باستان متقارن بود؛ زیرا این باور رواج داشت که مردگان همانند دانه‌ها، به صورتی نو بر زمین رجعت خواهند کرد؛ چرا که مرگ، تنها تغییر ناپایدار در نحوه زیست است و همان‌طور که زن کودکی می‌زاید، مردگان و دانه‌ها نیز بار دیگر زندگانی می‌یابند (Frazer, 1913: 244-247). بقراط و مؤلف رساله ژئوپونیکا^۱ نیز چنین ادعا کرده‌اند

۱. Geoponica: دایرةالمعارفی در باب کشاورزی که برای کنستانتین پورفیروژنیتوس جمع‌آوری شده است (Maguire et al., 2006: 162).

که ارواح مردگان بذر را در خاک می‌رویاند و روان اموات، گیاهان را حیات می‌بخشد (Harrison, 1908: 180).

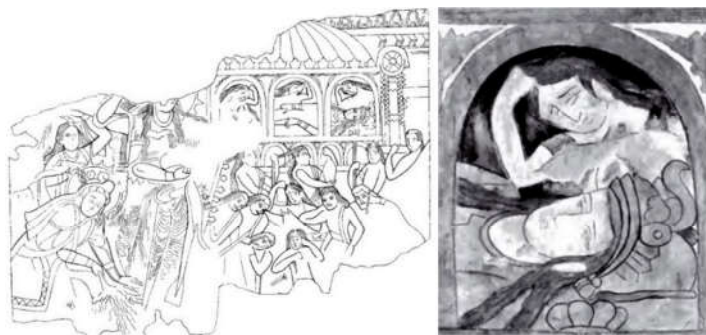
بر همین پایه، همذاتی میان زن و زمین به جهت اشتراک در جنبه باروری قابل قبول است. آثار این قرینه‌سازی در باورهای زراعی نیز مشهود است. در برخی تمدن‌ها زنان برهنه به کشتزار می‌رفتند و بذر می‌کاشتند. این کار، برداشت فرآورده مرغوب را تضمین می‌کرد (Rantasalo, 1925: 6-125). گاه زنان نازا را به شوره‌زار نسبت می‌دادند و رفتن آنان به مزارع را برای عایدی زمین زیان‌بار و بالعکس ورود زنان آبستن را خوش‌یمن می‌دانستند (Briffault, 1927: 55). این رابطه در میان یهودیان باستان نیز در داستان‌های تورات روایت شده که زنان هنگام دانه‌پاشی برای تموز می‌گریستند؛ چون موجب برکت‌بخشی به محصولات می‌شد (حزقیال نبی، ۸: ۱۴-۱۵).

از پس تصور همین پیوند نمادین میان زن و زمین نیز قرابتی میان گیسوی زنان و رستی‌ها صورت گرفت (شوالیه و گبران، ۱۳۷۹: ۱۰۳ و ۳۲۳). پیوند میان مو و گیاه در میان باورهای ایرانیان از چنان قرابتی برخوردار بود که در متن بندهشن اشاره شده در روز برانگیخته‌شدن مردگان، موی از گیاه بازخاسته می‌شود (بندهشن، ۳۰: ۶). براساس این یکسان‌انگاری، چیدن یا بریدن موی سر تلویحاً معادل قطع شدن نیروی نمو و عقیم‌شدن آن و در وجه کلی قربانی کردن مو است (مختاریان، ۱۳۸۷)؛ یعنی قربانی‌شدن سیاوش که به جوشیدن گیاه منجر شد، به‌مثابه آفرینشی است که تکرار آن به آیین قربانی‌کردن مو می‌انجامد. در حقیقت از نظر انسان ابتدایی، کشاورزی نه‌تنها یک فن، بلکه عملی نمایشی بود. یک برزگر در مراوده با بذر، زمین مزروع، آب و بقیه عناصری که همگی از تجلیات قدسی محسوب می‌شدند، در یک محدوده زمانی (فصول باروری) در جهت فعال‌سازی قوه درونی زمین می‌کوشید و این پدیده را مستلزم برخی تشریفات می‌دانست. در ثانی علی‌رغم تقدم نقش زنان، نمی‌توان کشاورزی را عملی منحصرأ زبانه انگاشت؛ چرا که مکمل زمین (زن)، خدای نرینه‌ای (مرد) است که زایش طبیعت در گرو وصلت این دو است. زن در قامت کشتزار و قوه بالفعل زمین و مرد در قامت برزگر و فعال‌کننده آن است. در نگاه انسان باستان، برانگیختن این قوه خفته و متوقف‌شده با طلب استمداد از نیروهای زنانه همذات با مادر-زمین میسر می‌شد و به همین سبب در سوگ ایزد باروری، به حضور زنان و رفتارهای مربوط به زنان تمسک می‌جست. این باور به تدریج در سوگواری‌های غیرآیینی نیز رایج شد و سوگواران با نیت پیوستن متوفی به ایزد باروری و رستخیز مجدد آن‌ها در دنیای پس از مرگ، به تقلید از سوگواری ایزدبانوان روی آوردند. در نتیجه حضور زنان در سوگواری‌ها به‌ویژه قربانی مو، تکراری از یک اسطوره تنزل یافته است که به قصد برقراری ارتباط کشاورز با زمین و افزایش کشت صورت می‌پذیرفته است.

اعتقاد به ایزدان باروری و سوگواری برای ایشان در طول تاریخ، حتی در مواجهه با آموزه‌های ادیان بزرگ رنگ نباخت و حیات خود را حفظ کرد. از جمله در دین اسلام که سوگواری برای درگذشتگان جز برای بزرگان دینی نهی شده و در مقابل، بازماندگان به شکیبایی امر شده‌اند (شوشتری، ۱۴۰۹: ۵۲۳). هرچند در سنوات اولیه اسلام و به تبع آن در فرهنگ اجتماعی ادوار پس از اسلام و به‌طور خاص دوره ایلخانی، تیموری و صفوی، آیین‌های سوگ درگذشتگان به چشم می‌خورد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۳۴۳). در این ادوار، سوگواری زنان با پوشیدن پلاس و جامه سیاه، برهنه‌پای شدن، شیون، روی‌خراشیدن، مو پیریشان کردن و نوحه‌خوانی جلوه‌گر شد (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۷۲). حتی سیاحان خارجی نیز زنانی را توصیف کرده‌اند که در سوگ با فریاد و شیون، درحالی‌که گیسوان خود را می‌کنند، جامه می‌دریدند و روی می‌خراشیدند (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۶۴۵).

ریشه‌های تصویری نقشی زنان در سوگواری

کهن‌ترین شواهد تصویری سوگ در آسیای مرکزی^۱ -به‌ویژه دو ایالت سغد^۲ و خوارزم- برگرفته از سیاوشان و آیین‌های فرهنگی-دینی عصر نوسنگی، هم‌زمان با تکامل سیستم کشاورزی در آسیای میانه بازمی‌گردد (بهار، ۱۳۸۱: ۲۶۴). شاید آشناترین و نامی‌ترین سند تصویری از آیین سوگواری منسوب به سیاوش، دیوارنگاره مکشوف در پنجکنت (سغد کهن) باشد (تصویر ۲). در این نگاره، حضور زنان سوگوار پیرامون پیکر بی‌جان شاهزاده جوان شایان توجه است. عده‌ای از ایشان بالای سر متوفی و عده‌ای خارج از محمل در حال کشیدن گیسوان خود حضور دارند.



تصویر ۲. دیوارنگاره ایزد شهیدشونده و حضور زنان در آن

منبع: Azarpay, 1981: 128

۱. آسیای مرکزی یا آسیای میانه سرزمینی شامل ایرانی‌تباران مانند سکاها، سغدی‌ها و باختریان است.
 ۲. نام سغد با سیاوشان مرتبط است و با سوختن فارسی هم‌ریشه است (حصوری، ۱۳۷۸: ۶۱). سغد به‌لحاظ فرهنگی و مذهبی، بستر ارتوپراکسی زرتشتی است؛ چرا که طبق آثار باقی‌مانده، تشریفات مذهبی به‌کرات در آن برگزار می‌شده است.

یکی دیگر از گونه‌های تصویری مشابه با این نقاشی به لحاظ فرمی و معنایی، سفالینه‌ای نقاشی شده مکشوف در مرو است (تصویر ۳). این گلدان، چهار مرحله از زندگی و مرگ فردی - احتمالاً سیاوش - را روایت می‌کند. صحنه اول، سواری بر اسب سیاه در حال شکار را نمایش می‌دهد که وجود اسب سیاه، فرضیه انتساب آن به سیاوش را تقویت می‌کند. صحنه بعدی، سوگواری برای این شاهزاده است که مشابه دیوارنگاره پنجکنت (تصویر ۲)، متوفی روی تختی تصویر شده و دو زن بر بالینش مویه می‌کنند. پرده سوم تشییع جنازه و انتقال جسد و روایت آخر همنشینی او با شاهبانو یا مغبانو را نشان می‌دهد که مفهوم رستاخیز و زیستن در دنیای پس از مرگ را دربردارد. نکته قابل توجه، تصویر موج‌های آب روی گردنه کوزه است که - همان گونه که اشاره شد - بی‌ارتباط با ایزد باران‌آوری در هیئت سیاوش به نظر نمی‌رسد.



تصویر ۳. سفالینه نقاشی شده، روایت منتسب به سیاوش

منبع: Manassero, 2003: 158

نمونه‌های تصویری دیگر برجای مانده از مراسم عزاداری، اعمالی از جمله خودزنی و موکندن را نیز نشان می‌دهد. از این قسم می‌توان به استودان‌های گورستانی در خوارزم کهن مربوط به قرن هفتم و هشتم میلادی اشاره کرد (تصویر ۴). براساس کتیبه‌های اطراف، این صحنه مربوط

به آیین‌های تدفین زرتشتی است (Frumkin, 1970: 101-102).



تصویر ۴. استودان‌های مرمر گچی نقاشی شده

منبع: Frumkin, 1970: 101-102

بازنمایی حضور زنان سوگوار در نگارگری

مضمون سوگواری و حضور برجسته زنان سوگوار در نگارگری ایرانی نیز به‌خوبی بازنمایی شده است؛ برای مثال در نگاره سوگواری برای ایرج (تصویر ۵، راست)، ایرج، شاهزاده جوانی که نوع مرگش بی‌شبهت به مرگ سیاوش نیست، جایگزین ایزد شهیدشونده و عنصر اصلی روایت تلقی می‌شود. هرچند به‌جهت وفاداری به داستان، تنها سر بریده ایرج روی پاهای فریدون قرار گرفته، اما تاج شاهی و شمشیر، به نمایندگی از وی بر اورنگ نقش بسته و به‌لحاظ فرمی، کجاوه سیاوش در تصاویر ۲ و ۳ را یادآوری می‌کند. نزدیک‌ترین سوگواران به ایرج، زنانی هستند که درست مانند الگوهای تصویری مذکور، اطراف متوفی در حال گیسوکندن و رخ‌خراشیدن حاضر شده‌اند.



تصویر ۵. بازنمایی نقش زنان در سوگواری در نگاره‌ها؛ راست: بخشی از نگاره سوگواری برای ایرج؛ چپ:

بخشی از نگاره سوگ برای طلحند

منبع: نگارندگان

بر سر حکومت بر سرزمین پدری‌شان به قتل رسید (فردوسی، ۱۳۹۸: ۵۱۰-۵۱۶). در نگاره مربوط به سوگ طلحند (تصویر ۵، چپ)، همچنان تاج و تخت شاهی به نمایندگی از جوان کشته‌شده، تصویری از سیاوش را به ذهن متبادر می‌کند. زنان سوگوار و به‌طور خاص مادر طلحند، در حال موکندن و جامه‌دریدن دیده می‌شوند.

همچنین در شاهنامه چهره‌هایی وجود دارند که علاوه بر وجهه اساطیری و حماسی، از شجره‌نامه و احوال تاریخی برخوردارند. مانند اسکندر که ایرانیان او را به داراب، پادشاه کیانی (بیرونی، ۱۳۸۶: ۶۱)، و یونانیان او را به فیلیپ دوم نسبت می‌دهند (Yenne, 2010: 159). مصریان او را فرزند المپیاس و فرعون مصر می‌دانند و برخی جوامع او را از نسل نوح نبی و ابراهیم دانسته‌اند (افشار، ۱۳۴۳: ۲۸۷). در هر صورت این شخصیت، چه کشورگشایی متجاوز، چه پادشاهی دادگر و چه فردی از دودمان اولیا، در نگارگری ایرانی با موضوع سوگ، همواره در مقام ایزد شهیدشونده تصویر شده است. در نگاره‌های تصویر عجم جسد اسکندر روی سریر سلطنتش یا درون تابوت، بر دوش جمعیت تشییع‌کننده نمایش داده شده که فرم تخت سیاوش را القا می‌کند. روشنگر، همسر اسکندر، نیز به‌عنوان مهم‌ترین فرد سوگوار در حال درآغوش گرفتن نعش فرزند خود است و دیگر زنان گیسو افشاندانند و بر سر خود می‌کوبند.



تصویر ۶. بازنمایی نقش زنان در سوگواری در نگاره‌ها؛ راست: بخشی از سوگ برای اسکندر؛ چپ: بخشی از صورت تابوت اسکندر؛ پایین: بخشی از مردن اسکندر به زمین بابل
منبع: نگارندگان

از انطباق وجوه تشابه میان گونه‌های تصویری و نگاره‌ها می‌توان اذعان داشت که ارکان اساطیری سوگ، دستخوش دگرگونی شده و ایزد باروری در قامت پهلوانان و قهرمانان حماسی تجلی پیدا کرده است و زنان در آیین سوگواری در قالب مادران و همسران قهرمانان حلول کرده‌اند.

در دسته‌ای دیگر از نگاره‌ها، ایزد باروری از هیئت شخصیت‌هایی مانند سیاوش، ابرج، اسکندر و طلحند خارج می‌شود و در کالبد پادشاهان و شاهزادگان تجسد می‌یابد. در حقیقت در یک استحاله کلی، ایزد اسطوره‌ای به قهرمان باستانی (در قالب حماسی-روایی) و سپس به شخصیت انسانی والایی (در قالب تاریخی-انسانی)، مثلاً پادشاه، بدل می‌شود؛ برای مثال نگاره‌ای از آیین سوگ یک فرمانده مغولی (تصویر ۷) که از نظر فرم قرارگیری تابوت، جمعیت سوگوار و آرایش زنان (دو زن سوگوار بالای سر متوفی)، کاملاً با تصاویر اساطیری و حماسی مطابقت دارد.



تصویر ۷. بازنمایی نقش زنان در سوگواری در نگاره‌ها، بخشی از نگاره سوگ برای یک فرمانده مغول
منبع: نگارندگان

این دگرگونی و جایگزینی، گاه حتی به طریقی فراتر از کاربرد عناصر تصویری ظاهر می‌شود؛ برای مثال نگاره تصویر ۸، راست، سوگواری تیمور و درباریان برای شاهزاده سعید / یلدرم بایزید را روایت می‌کند. در نتیجه سوگواری تابع الگوی مشخصی است که طی چند مرحله استحاله با حفظ خاصیت معنایی در قالب‌ها و فرم‌های نو منطبق شده و شخص متوفی، عنصر مستعد تغییر در این الگو است که در بستر جریان مداوم تاریخی، چهره‌های مختلفی به خود گرفته است. اهمیت حضور سوگواران زن بر بالین درگذشته در اغلب تصاویر به‌وضوح قابل مشاهده است. به‌علاوه اینکه در بسیاری از نگاره‌ها، وجوه تشابه بسیاری میان فرم آرایش زنان سوگوار و ترکیب‌بندی ایشان رؤیت می‌شود. در تصاویر برجای مانده، شاید بارزترین فعالیت زنان در سوگواری موچیدن یا موکشیدن باشد (تصویر ۸، چپ).



تصویر ۸. بازنمایی نقش زنان در سوگواری در نگاره‌ها؛ راست: بخشی از نگاره فوت شاهزاده و تعزیت گرفتن صاحبقرانی؛ چپ: بخشی از نگاره سوگواری برای شیرین
منبع: نگارندگان

نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌ها که «چرا کنشگران آیین‌های سوگواری اغلب زنان هستند» و «آیا ارتباطی بین این آیین با آیین‌های کشاورزی وجود دارد» به این نتایج دست یافت که در نگاه انسان ابتدایی، زن و زمین به جهت وجه باروری و زایایی، یکسان انگاشته می‌شدند و به قرینه، مرد و برزیگر به عنوان فعال‌کننده این قوه همتایی داشتند. در نتیجه اغلب امور فنی کشاورزی برعهده مردان و اعمال آیین‌های کشاورزی برعهده زنان بود. این آیین‌ها در حقیقت، مجموعه اعمال نمایشی در ستایش ایزدان نباتی شهیدشونده بودند که در تکمیل مراحل کاشت و پرورش محصول صورت می‌گرفت. حضور زنان در قامت کنشگران اصلی در آیین‌های کشاورزی، نمودی از حضور مقدس مادر-زمین بود و عمل موی‌کندن به عنوان عملی کاملاً زنانه که عموماً اصلی‌ترین رفتار آنان بود، عضو همتای رستنی‌ها را در شکلی نمادین فدیة می‌کرد؛ تا مانند اسطوره سیاوش، از مرگ یک گیاه، گیاهی دیگر سر از خاک بیرون آورد.

انسان یکجانشین، از طریق مشاهده روند کشاورزی، نمو گیاهان را فرایندی وابسته به دفن‌شدن و فساد آن‌ها در زیر خاک پنداشت. از همین رو انتظار داشت که رستاخیز درگذشتگان و تجدیدحیات آنان در دنیای پس از مرگ نیز از پس تدفین اجساد زیر خاک به وقوع انجامد. در نتیجه انسان برزیگر بر آن شد تا هر آنچه در آیین‌های کشاورزی در طلب سرعت بخشی و برکت بخشی به محصولات زراعی خود انجام می‌داد مانند موی‌بریدن، گریستن، نوحه خوانی و... را عیناً در آیین‌های سوگواری به کار بندد، به این امید که موازی آن، اموات در جهانی دیگر

حیات مجدد یابند.

این مفهوم از دوره باستان تا امروز در یک استحاله کلی تکرار شده است. بدین معنی که در ابتدا نمودی اسطوره‌ای با نقش ایزد یا ایزدبانوی نباتی در آیین کشاورزی و آیین سوگ نمایان شده، سپس در دوره اسلامی به بعد با دگرگونی در معنا و بازنمایی حماسی-روایی خود را نشان داده است. زنان در تمام این دوران نقشی اساسی را ایفا می‌کنند. بازنمایی حضور زنان سوگوار در نگارگری ایرانی چه به صورت خودآگاه و چه به صورت ناخودآگاه توسط نگارگر، هرگز در هیئت نظاره‌گران منفعل نیست. اتفاقاً نگارگر با ترسیم زنان در حال گریستن، فریادزدن، موی‌کندن و جامه‌دریدن، از اساطیر سوگ تاسی‌جسته و به نوعی به الهه باروری متوسل شده است. از همین رو کنشگران آیین‌های سوگواری اغلب زنان هستند.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۳). *تاریخ کامل*، حسین روحانی، تهران: اساطیر.
- ارداویراف‌نامه* (۱۳۸۲). ژاله آموزگار، چاپ دوم، تهران: معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- اسفزاری، معین‌الدین (۱۳۳۹). *روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، محمدکاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- افشار، ایرج (۱۳۴۳). «حدیث اسکندر»، *ادبیات و زبان‌ها*، س ۱۷، ش ۳، صص ۱۵۹-۱۶۵.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۲). *رساله در تاریخ ادیان*، جلال ستاری، تهران: سروش.
- بندهشن (۱۳۹۵). *تدوین فرنیغ دادگری*، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۶۲). *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۱). *از اسطوره تا تاریخ*، گردآورنده ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: چشمه.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶). *آثارالباقیه عن القرون الخالیه*، اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- بیوک‌زاده، صبا (۱۳۹۳). «آیین‌های سوگواری در حماسه با تأکید بر سوگواری زنان (براساس شاهنامه)»، *زن و فرهنگ*، س ۶، ش ۲۱، صص ۴۳-۶۱.
- تاوردنیه، ژان باتیست (۱۳۶۳). *سفرنامه تاوردنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، تهران: سنائی.
- جعفرپور، مرضیه (۱۳۹۸). «مطالعه آیین سوگ در ایران و بازنمایی آن در نگاره‌های شاهنامه‌های مصور»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، هنر اسلامی گرایش مطالعات نگارگری و کتابت هنر اسلامی، دانشکده صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان.
- جمشیدی، زهرا؛ مدرسی، فاطمه؛ کوشش، رحیم (۱۳۹۵). «تجلی خویشکاری‌های زن در نوحه‌ها و مویه‌های زنان شاهنامه»، *نشریه تشریحی ادب فارسی*، س ۱۹، ش ۴۰، صص ۴۹-۶۷.
- حضور، علی (۱۳۷۸). *سیاوشان*، تهران: چشمه.
- دینکرد هفتم (۱۳۸۹). محمدتقی راشد‌محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دیویدسن، الکا؛ عطائی، فرهاد (۱۳۷۹). «نقد ادبی؛ سوگواری زنان به‌عنوان اعتراض در شاهنامه»، بخارا، ش ۱۲، صص ۷-۱۵.

- ذکرگو، امیرحسین (۱۳۷۷). *اسرار اساطیر هند*. تهران: فکر روز.
- ساندرز، ن. ک. (۱۳۷۳). *بهشت و دوزخ در اساطیر بین‌النهرین*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: فکر روز.
- شاهنامه شاه طهماسب* (۱۳۹۲). تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری.
- شوالیه، ژان؛ گبران، آلن (۱۳۷۹). *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضائلی، تهران: جیحون.
- شوشتری، نورالله (۱۴۰۹ ق). *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
- عبدی، ناهید (۱۳۹۰). *درآمدی بر آیکنولوژی: نظریه‌ها و کاربردها*، تهران: سخن.
- عمید، حسن (۱۳۵۸). *فرهنگ عمید*، تهران: امیرکبیر.
- عهد جدید (۱۳۸۷). *پیروز سیار*، تهران: نشرنی.
- عیوقی (۱۳۴۳). *ورقه و گلشاه عیوقی*، به اهتمام ذبیح‌الله صفا، تهران: دانشگاه تهران.
- فاضلی، محمدمتقی؛ پوربختیار، غفار (۱۳۹۵). «بررسی آداب و رسوم سوگواری در شاهنامه فردوسی و مقایسه آن با آداب مذکور در بین اقوام لر بختیاری و لر کوچک»، *فصلنامه علمی-پژوهشی علوم اجتماعی*، س ۱۰، ش ۳، صص ۱۲۱-۱۴۴.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). *شاهنامه فردوسی براساس نسخه مسکو*، تهران: سپهر ادب.
- کاتب ارجانی، فرامرز (۱۳۶۲). *سمک عیار*، تهران: آگاه.
- کتاب مقدس* (۱۳۸۳). *فاضل‌خان همدانی*، ترجمه ویلیام گلن و هنری مرتن، تهران: اساطیر.
- گزیده‌های زادسپرم* (۱۴۰۰). *رضا آقازاده*، تهران: سمرقند.
- گیلانی، نجم‌الدین؛ اکبری، مرتضی؛ یاری، سیاوش (۱۳۹۶). «بررسی تحلیلی و تطبیقی سوگ آیین‌های لری و کردی با سنت سوگواری در شاهنامه»، *ادبیات تطبیقی*، س ۹، ش ۱۷، صص ۱۸۳-۲۰۵.
- مختاریان، بهار (۱۳۷۸). «سیاوخش و بالدر: پاره‌های پراکنده یک اسطوره»، *ادبیات و زبان‌ها*، س ۱۰، ش ۴۲، صص ۳۰۱-۳۱۸.
- مختاریان، بهار (۱۳۸۷). «موی بریدن در سوگواری»، *نامه فرهنگستان*، ش ۴، صص ۵۰-۵۵.
- نرشخی، ابوبکر (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*، ابونصر قباوی، تهران: توس.
- Alexiou, Margaret (1974). *The ritual lament in Greek* (2nd Ed.). New York: Rowman & Littlefield.
- Azarpay, G., Belenickij, A. M., Maršak, B. I. I., & Dresden, M. J. (1981). *Sogdian painting: the pictorial epic in oriental art*. California: University of California Press.
- Balci-Celik, S., Yilmaz, M., Kumcagiz, H., & Eren, Z. (2011). Ways of Coping and Gender in Predicting Mourning Attitudes. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 30, 1260-1264.
- Briffault, R. (1927). *The Mothers: a study of the origins of sentiments and institutions*. Macmillan.
- Broekema, H. (2013). *Inanna, heerseres van hemel en aarde: geschiedenis van een Sumerische godin*. Leeuwarden: Elikser.
- Frazer, G. J. (1913). *Belief in immortality and the worship of the dead*,

- London: Macmillan.
- Frumkin, G. (1970). *Archaeology in Soviet Central Asia*. Koln: Brill.
- Gonnella, J., Weis, F., & Rauch, C. (2016). *The Diez albums: contexts and contents*. Leiden: Brill.
- Grant, M., & Hazel, J. (2004). *Who's who in Classical Mythology*. New York: Routledge.
- Harrison, J. E. (1908). *Prolegomena to the study of Greek religion* (Vol. 142). Cambridge: Cambridge University Press.
- Henning, W. B. (1944). The murder of the Magi. *Journal of the Royal Asiatic Society*, 76(3-4), 133-144.
- Jacobsen, T. (1976). *The treasures of darkness: a history of Mesopotamian religion* (Vol. 326). London: Yale university press.
- Maguire, H. et al. (2006). *Byzantine Garden Culture*. Chicago: The university of Chicago press.
- Nyberg, H. S. (1974). *Manual of Pahlavi*. Wiesbaden: Glossary.
- Manassero, N. (2003). Il vaso dipinto di Merv. *Parthica*, 5, PP131–52.
- Panofsky, E. (1939). *Studies in iconology: humanistic themes in the art of the Renaissance*. London: Routledge.
- Rantasalo, A. V. (1919). *Der Ackerbau im Volksaberglauben der Finnen und Esten: mit entsprechenden Gebräuchen der Germanen verglichen* (No. 30-34). Helsinki: Suomalaisen tiedeakatemia kustantama.
- Russell, J. R. (2004). *Zoroastrianism and the Northern Qi Panels In: Armenian and Iranian studies*, Cambridge: Harvard Armenian texts and studies.
- Sorori, M. (1996). *The Roman goddess Ceres*. Austin: University of Texas.
- Straten, R. (1994). *An introduction to iconography: symbols, allusions and meaning in the visual arts*. Switzerland: Langhorne
- Williams, M. (1872). *Sanskrit English Dictionary with Etymology*. London: Oxford University Press.
- Wolkstein, D., & Kramer, S. N. (1983). *Inanna, Queen of Heaven and Earth: Her Stories and Hymns from Sumer*. New York: Harper & Row Publishers.
- Yenne, B. (2010). *Alexander the Great: lessons from history's undefeated general*. New York: Palgrave MacMillan.

منابع تصاویر

- URL1: https://www.si.edu/object/fsg_/collection-images. Accessed on: 2020-04-09.
- URL2: www.digital.library.mcgill.ca. 2019-07-13.
- URL3: www.hazine.info/spams-98765/mourning/97. 2022-04-17.
- URL4: <https://agakhanmuseum.org/collection/artifact/the-cremation-of-talkhand-and-the-grief-of-his-mother-akm448>. 2021-04-26.
- URL5: http://www.bl.uk/manuscripts/Viewer.aspx?ref=io_islamic_137_fs00

1r. 2021-04-26.

URL6: <https://collections.dma.org/artwork/5342873>. 2019-02-20.

URL7: <https://www.metmuseum.org/art/collection/search/254801> &

<https://art.thewalters.org/detail/19887/black-figure-pinax-plaque/>. 2019-07-12.

Table of Contents

Title	Page
<u>Persuasion of Female Influencers on Social Networks to Generate Electronic Word of Mouth and Purchase Intentions</u>	489-518
<u>Intra-Cultural Semiotics of a Combined Bird-with-Female-Head Motif in Metal Rings of the Semiosphere of the Seljuks of Iran</u>	519-543
<u>The Study of “Desire” and “Becoming Woman” in Yerma Through Deleuze and Guattari’s Views</u>	545-564
<u>Critique of Social Structures in Women’s Fiction 1909-1931</u>	565-597
<u>The Functional Tasks of Shiite Women in the Safavid Era in the Structure of Social Action Based on Cybernetic Model Variables (Emphasis on Parsons’ Systemic Theory)</u>	599-626
<u>An Investigation of Gender Effects on Students’ Preferences for Literary and Non-literary Strokes</u>	627-652
<u>Iconographichal Analysis of the Role of Women in the Mourning Paintings and Their Relationship with Agricultural Rituals with Emphasis on Ilkhanid, Timurid and Safavid Paintings</u>	653-677



Journal of Women in Culture & Art

Print ISSN: 2538-3108

Online ISSN: 2538-3116

Vol. 14, No. 4, Winter 2023

Publisher: Center for Women and Family Studies, University of Tehran
Director-in-Charge: Dr. Fatemeh Yazdian (Professor at Tehran University)
Editor-in-Chief: Dr. Azam Ravadrad (Professor at Tehran University)
Editorial Board:

Dr. Jalaluddin Rafi Far (Professor, University of Tehran)

Dr. Homeira Zomordi (Professor, University of Tehran)

Dr. Azin Movahed (Associate Professor, University of Tehran)

Dr. Shirin Ahmadnia (Associate Professor of Allameh Tabatabai University)

Dr. Masoud Hajizadeh Meymandi (Associate Professor, Yazd University)

Dr. Seyedeh Razieh Yassini (Associate Professor of Culture, Art and Communication)

Dr. Seyedeh Fatemeh Mousavi (Associate Professor of Al-Zahra University)

Dr. Abdullah Bichranloo Hassan (Assistant Professor, University of Tehran)

Dr. Lisbeth van Zonen (Professor Erasmus Rotterdam of the Netherlands)

Dr. Mehdi Semati (Illinois Professor)

Dr. Ahmed Al-Rawi (Member of the academic staff of Tehran University Women and Family Center)

Manager: **Dr. Mansoureh Shahriyari**

Address: University of Tehran, Women and Family Center, East Unit 7, No. 8, Dr. Mohammad Ali Eslami Nodushan Alley (former Shahed), Vessal St., Keshavarz Blvd., Tehran, Iran.

Email: cws.ca.journal@gmail.com

Journal of Women in Culture & Art has been awarded a scientific-research degree by the honorable Commission of Scientific Publications of the country, Ministry of Science, Research and Technology.

All rights of articles are reserved for Faculty of Literature and Human Sciences of Tehran University. This publication is indexed in following databases:

- Scientific Information Database of Academic Jihad (SID) at: www.sid.ir
- Islamic World Science Citation Database (ISC) at: www.isc.gov.ir
 - Noormags citation database at: <https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/1080>



Center for Women and Family Studies

Women in Culture & Arts

Volume 14, Number 4